ما شاء الله ولا قوة الا بالله

از تصنیفات منیف کبیر اوحد شہیر نواب والا جاہ امیر الملک مولانا سید محمد صدیق حسن خان بہادر رسالۂ بی نظیر موسوم بتاریخ

الاکسیر فی اصول التفسیر

باہتمام رہین غفران محمد عبد الرحمن بن حاجی محمد روشن خان مغفور و تربیت یافتۂ خدمت عالیہ اعظم محمد مصطفی خان مبرور

در مطبع نظامی واقع کانپور مطبوع گردید ۱۲۹۰ ھ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل كتابه المبين كافلا ببيان الاحكام وجمعه بين اصح العلوم واوضحها في مدارك الافهام شاملا لما شرعه لعباده من الحلال والحرام وفضل المهرة من حملته على جميع الاعلام ويسره للذكر على الدوام رحمة منه لنا وحجة علينا لا يتغير ولا يبلى بمر الشهور والاعوام واوجه افضل التحية والسلام الى من خصه الله باعباء الرسالة وفضائل تشفى الاوام وتلصق انوف الجاحدين بالرغام خاتم الرسل وعاقبها ومعلم السبيل الى النجاة لطالبها بحر العلوم الموّارة ونجم الفنون النوارة ثم الى عصابة الاسلام وبركة الايمان من الصحابة الكرام البررة والى حملة علمه الخيرة المهرة

سپس چون نعم الهی از ایتای اموال و اولاد وجز آن درباره این جزو محقر بیشمار اند واعظم آنها توفیق فهم قرآن کریم واعتصام بذیل فرقان عظیم ست ومنن خفی بیناهی برین کمترین استیان بسیار اند واکرم آنها تبلیغ کتاب عزیز وسنت مطهره ست حق سبحانه وتعالی برافت تامه ورحمت عامه خود کلام مجید را برای هدایت بندگان خود از جن وانس بر رسول امی خود نازل فرمود ورسول کریم صلی الله علیه وسلم بحکم بلغ ما انزل الیک آنرا بقرن اول تعلیم وتلقین نمود وایشان بقرن ثانی وقرن ثانی بقرن ثالث رسانیدند وسنت مطهره را تالی وی گردانیدند وهلم جرا تا آنکه این دور افتاده عربی نهاد هندی نژاد آواره دشت ایجاد را نیز از روایت ودرایت وتلاوت ودراست آن حصه مقسوم رسید ودرین ورا آخر که سال دوازده صد ونود هجری ست بهدایت عشر خامس از عمر فانی مستعار ست توفیق تحریر تفسیر کتاب عزیز دست بهم داد وصرف عمر را در شغل تفتیش ذخیره عقبی انگاشت خواست که کتابی مختصر در بیان احوال کتاب مجید وکتب تفاسیر مؤلفه سلف وخلف است بانام مؤلفین و وفیات ایشان با کتب علم قرات وتجوید وکتبی که در علوم متعلقه بقرآن شریف تالیف شده اند یکجا فراهم نماید وچنانکه در اتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین

بتصنیف کتب متعلقه بعلوم سنت مطهره پرداخته است همچنان درین رساله بجمع اسفار تفاسیر و دواوین معتبره این فن شریف را
از نامعتبر آن ممتاز سازد و باین تقریب بعض مقاصد تنزیل را که در تدبر کلام الله و مطالعه تفاسیر و تالیف درین علم عزیز بکار آید
در ابواب چند علی سبیل الایجاز ضبط کند تا بمجرد فهم آن مقاصد جلیله و ادراک آن ضوابط جمیله راهی در فهم معانی قرآن مجید
و معرفت معانی فرقان حمید کشاده گردد و دری از دریافت روایت صحیحه و درایت مقبوله بروفق مرضی خدا و رسول مفتوح شود
که اگر عمری در مطالعه صحف تفاسیر متداوله یا عرض آنها بر مفسرین که درین دور آخر حکم عنقا و کیمیا دارند الا ما شاء الله و قلیل
ماهم بسر رود باین بسط و ضبط و عبور و عثور بر خبایای زوایا میسر نگردد و لیس کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون و فوز الکبیر
فی اصول التفسیر را ماخذ این مقصود و منبع این عمل محمود ساخت و کتب تفسیریه و اصول این فن را حسب ترتیب و تهذیب مرضی خود
بحسن وجازت و جودت تلخیص بعبارت و زمره سلیس جمع و فراهم نمود و چیزها بران از نزد خود بیفزود و مقدمه تفسیر کبیر خود
که نام تاریخیش فتح البیان فی مقاصد القرآن ست گردانید ناظر غیر مناظر را که آشفته حق و دلداده انصاف ست باید که اول
حظ خود از مطالب این جریده بردارد و سپس در تفسیر موصوف و دیگر کتب تفسیریه جواد طبع حق پسند و خاطر ارجمند را رخصت جولان دهد
و بقدر تقدیر ازلی قسمت و نصیب خود از فوائد و علوم و تحقیقات علم تفسیر بر باید و در حق این نموده بی بود که احقر امت مرحومه است
دست بدعا و زبان بثنا بکشاید و این مقاله را که نام تاریخی او اکسیر فی اصول التفسیر ست سرمایه فهم و دراست کتاب عزیز
گرداند و این رساله مشتمل ست بر یک مقدمه و دو مقصد و یک خاتمه مقدمه در تعریف کتاب و فضل و تعظیم وی و مقصد اول در بیان
اصول علم تفسیر و ما یناسبه و مقصد دوم در بیان مؤلفات علم مذکور و خاتمه در بیان طبقات اهل تفسیر هذا و انی فی زمان
قد ملأ الله قلوب اهله من الحقد و الحسد حتی جری منهم مجری الدم من الجسد قوم غلب علیهم الجهل و طمسهم و اعماهم حب الدنیا
و اصمهم قد نکبوا عن علم الشریعة الحقة و نسوه و اکبوا علی علم الفلسفة و الحکمة و تدارسوه و نبذوا کتاب الله و سنة رسوله وراء
ظهورهم بتقلید الفلاسفة الطغام و آثروا الحیوة الفانیة علی النعیم الباقی بالمشی وراء المبتدعة فی مداحض الاقدام و قنعوا
بالتعب الکبیر فی مجرد فهم عبارات الحکماء و المتکلمین و تعلقوا بالتعمق و الوهم فی درک الحق من السنة و الکتاب المبین یرید الانسان
منهم ان یتقدم و یابی الله الا ان یزیده تاخیرا و یبغی العزة بالاثم و لا علم عنده و لا یجد له ولیا و لا نصیرا قد رسوا التقلید علی الاتباع
و بدلوا السنة بالابتداع لا تری منهم الا انوفا مشمخرة و قلوبا عن الحق مستنکرة و اقوالا تصدر عنهم مفتراة مزورة کلما هدیتهم الی الحق
کان اصمهم و اعمی لهم کان الله سبحانه لم یوکل بهم حفظة یرقبون اقوالهم و یضبطون افعالهم فالعالم بالکتاب و السنة بینهم مرجوم بکل
حجر و مدر یتلاعب به الجهال و الصبیان و الاغمار و الولدان و الکامل عندهم مذموم و ای مذموم داخل فی کفة النقصان
و میزان الخسران و ایم الله ان هذا هو الزمان الذی یلزم فیه السکوت و الکون من احلاس البیوت و رد العلم الی اهله لو لا ما ورد
فی صحاح الاخبار من علم علما فکتمه الجمه الله بلجام من نار و قد شکی قبلی مثل شکوای هذا الجمع الجم من اهل العلم
معی شکوت و ما شکوی لمثلی عادة ؛ و لکن تفیض الکاس عند امتلائها ؛ و انا اتوجه الی تحریر مقاصد الکتاب متوکلا علی الله و ما توفیقی الا بالله

مقدمه در بیان تعریف کتاب عزیز و فضل و عظمت وی ادام الله ظله علی اهله

اطلاق کتاب در لغت بر هر کتاب و مکتوب می آید و در عرف شرع شریف بر قرآن کریم ست و قرآن در لغت مصدر بمعنی قراءت ست

و در عرف عام بر مجموع معین از کلام حق سبحانه که بر زبان بندگان خوانده میشود غالب گشته و درین معنی اشهر ست از لفظ کتاب و کتاب را
در اصطلاح اهل اصول حدها بوده است که هیچ یکی از آنها خالی از ایراد نیست و اولی الحدود آنست که چنین گویند هو کلام الله المنزل
علی محمد صلی الله علیه وآله وسلم المتلو المتواتر و این حد خالی از ایراد است و آنچه بطریق آحاد منقول شده در وی اختلاف کرده اند بعضی
گفته اند قرآن نیست و اصولیان قرائت سبعه بلکه عشره را متواتر شمرده اند اما برین حرف اثارت از علم نیست چه نقل هر واحد ازین
قراءتها بطریق آحاد بوده است عارفان اسانید قرا این معنی را نیک تر میشناسند و جمعی از قراء اجماع نقل کرده اند بر آنکه درین
قراءت متواتر و آحاد هر دو ست و احدی بتواتر هر واحد از سبعه نرفته تا بعشره چه رسد حاصل آنکه مصحف شریف بر هر چه مشتمل ست
و قرای مشهورین بر وی اتفاق کرده اند آن قرآن شریف ست و در حدیث صحیح آمده که نزول قرآن بر هفت حرف بوده و مراد با حرف
لغت عرب ست که بهفت زبان میرسد و الفاظی قلیل ازان مختلف آمده و غالب متفق افتاده است پس هر چه موافق لغتی ازین
لغات باشد آن موافق معنی عربی و اعرابی ست و این مسئله بسط میخواهد ایضاحش در علم اصول فقه کرده اند شوکانی درین باب
تالیف مستقل نموده بالجمله قرآن کریم کلام خداوند عالم ست که بدان تکلم نموده و بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل فرموده و آخرین
کتب الهی ست که از بالای هفت آسمان و عرش رحمن بر آخر انبیا و خیر رسل و خاتم ایشان در مدت بست و سه سال بحسب حوادث
و وقائع بواسطه جبریل علیه السلام نازل شده و اهتمام عظیم در انزال و تنزیل وی بارسال ملائکه حفظه و منع جان و شیاطین از استراق
سمع بکار رفته و این حرف که حقیقة کلام او نیست بلکه حکایت یا عبارت از کلام اوست خطاست و این کلام قدیم مکتوب
در مصاحف و محفوظ در قلوب و مقرو بالسنه و مسموع باذان ست لفظ و معنی او همه از خدا است جبریل ناقل بیش نیست و کار محمد
صلی الله علیه وسلم تبلیغ و تعلیم اوست پس سبب خود حضرت حق حفظ او بذمه خویش گرفته و انا له لحافظون فرموده و این حفظ عاصم
از تحریف و تصحیف و تغییر بزیادت و نقصان و لهذا از جمیع تصانیف محققین و تدقیق متکلمین و توالیف عالمین اعظم و اجل ست در نفع
و خطر و قدر و اثر قال الله تعالی: لَوْ أَنْزَلْنَا هٰذَا الْقُرْآنَ عَلٰى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ
و فرموده وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتٰى و چون عظم قدر و نفع و برکت و نور
هدایت وی باین درجه است که جز حق سبحانه و تعالی هیچ یکی احاطه بمعرفت وی علی التفصیل نمی تواند کرد و موثر در جبال راسیات
و صخور قاسیات ست پس قیاس باید کرد که در دلهای مستعده انسی و مستلهمان از وی و معولان در مهمات بر وی و راجعان در
اقتباس نور هدی بسوی وی چه قسم اثر نخواهد کرد و کدام کتاب بر روی زمین ست که موصوف بمثل این وصف باشد که واصف او
رب جلیل علام الغیوب ست آنکه بروی خطا و تعظیم بالا یستحق التعظیم و غلو قبیح در کلام بغیر حق که شیوه مترسمان روزگار ست تخیل نمود
و چه قسم براهین این کریم و مبین برابر توالیف مخلوقین و اسالیب جدلیین در خور ترک باشد و ایراد اشکالات بر نصوص نیره و شکوک
در علوم مبینه وی جائز بود و کیف یعاب من دعی الی الاعتماد علیه و یضلل من کان رجوعه فی المشکلات الیه حق تعالی میفرماید
أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلٰى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرٰى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
و قال ایضا فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ و قال أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلٰى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا پس ازین
آیات و امثال آن که بصیغه استفهام متضمن معنی انکار وارد اند مبالغه عظیم ست نزد علمای بیان و وضوح کفایت و دلالت کتاب عزیز

بر وجوب ایمان و عظیم نفع در تدبر وی و عمل نمودن بدان بر وجهی که غیر وی در این اشیا مماثل بلکه مقارب وی نیز نتوانند شد قال الله تعالی قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ۝ و درین معنی آیات دیگر نیز وارد شده پس اشتغال بنظر در علوم این کلام معجز جلیل که همگی خلق را عاجز گردانید بنصوص قرآنیه و ضرورت عقلیه اولیست از اشتغال بعلوم اجناس و امثال سائر ناس هر که داعی خلق را بسوی این کتاب و علم وی عیب کند خارج از دائره علم و زمره اهل وی و لاحق بعالم بهیمی بفاحش جهل باشد قال تعالی وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ۝ در لفظ فصلناه علی علم نظر کردنی ست که چه قدر مطابق مدلول علیه قرآن کریم ست از ایجاز در موضع ایجاز و اکتفا بجمله در موضع اکتفا بدان بحسب آنچه در علم الهی از مصالح مؤمنین متقرر گشته و کدام کتاب ست که برین نهج بر علم تام تفصیل یافته باشد چنانکه از قرآن کریم بوقوع آمده و صدور یافته و نیز قوله تعالی أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا معنی قیم آنست که عوج از وی منفی باشد آن چیزی ست که در احکام و اتقان و انتفای تعارض و خطا و تناقض و ایهام بغایت قصوی و قصی غایت رسیده باشد و جمع میان نفی عوج و اثبات قیومیت با آنکه یکی از دیگری مغنی ست برای تاکید و مبالغه در وصف باشد فکیف بقوم مقام سواه و بساوی کتاب بخطاب الله و قال تعالی كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ و در همین معنی ست کریمه فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۝ و این آیه کریمه در معنی آیه اولی ازان جهت که قرآن مجید او که چیزی ست که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بدان حکم کرده و ابعد از هر ریب ست پس هر که و چیزی ازان ارتیاب کند در ماسوای او اعظم الریب باشد و نیز موصوف ست بنفائس صفات که مختص اند بهمی و در غیر وی نتوان یافت بلکه خود خیر دران صالح شرکت نیست مثل آنکه کلام معجز خداست و تفاوت میان کلام خدا و کلام خلق بهچو تفاوت میان خلق و خالق باشد و انه قرآن مجید فی لوح محفوظ و قرآن کریم فی کتاب مکنون و کتاب عزیز لا یاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید و انه نور و شفاء لما فی الصدور و قال تعالی وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ و درینجا دلالت ست بر آنکه اهل علم بحق همان علما اند که مختص اند بمعرفت قرآن و در حدیث مرفوع از علی بن ابی طالب آمده القرآن هو الشفاء و نحوه فی ابن ماجة فی کتاب الطب پس باوجود این شفا اگر جاهلی دعوی نقصان و قصور دران کند و گوید که در وی ذکر مجت نیست نصوص قرآن و علمای اسلام مکذب او بس ست و اگر گوید قصور در عبارت ست ضرورت و اجماع تکذیب وی کند و دلیل عقلی بر تعظیم قرآن آنست که زمره عقلا و علما همواره بر جنس کتب و عظم نفع آنها استدلال میکنند بمقدار مؤلف آن کتب و شک نیست که توالیف اهل علم بر قدر علوم ایشان متفاضل بوده است و این قرآن کلام علام الغیوب ست که عالم جمیع علوم و اعلم جمله مؤلفین و مصنفین و کتاب وی سبحانه سراپا هدایت و نور و شفا و بیان نازل شده و معلوم ست که در علوم مصالح و مفاسد بهره و ست تا آنکه در باب تعلیم سحر ارشاد شد وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ و در حق ساعت فرموده أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ

بِمَا تَسْعٰی وقال وَلَوْ اَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وقال لَا تَسْئَلُوْا عَنْ اَشْيَاءَ اِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ الی قوله قَدْ سَاَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا كٰفِرِيْنَ وقال الحواريين اِنِّيْ مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَّكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّيْٓ اُعَذِّبُهٗ عَذَابًا لَّآ اُعَذِّبُهٗٓ اَحَدًا مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ

و این اشارت است بآنکه زیادت علم در بعض مواضع گاهی سبب زیادت عذاب میشود و بس مصلحت خلق در طی بسیاری از علوم و فنون باشد و الیه الاشارة بقوله وَمَا مَنَعَنَآ اَنْ نُّرْسِلَ بِالْاٰيٰتِ اِلَّآ اَنْ كَذَّبَ بِهَا الْاَوَّلُوْنَ ط و در بیان سبب نزول این کریمه دو حدیث از ابن عباس و جابر بن عبد الله آمده که رجال هر دو رجال صحیح اند و هیثمی در مجمع الزوائد هر دو را در تفسیر سورهٔ هود و اسرا متفرق آورده و چون این همه متقرر شد رجوع بسوی کتاب الله واجب آمد زیرا که وی مصالح و مفاسد ما را بهتر از ما می‌داند وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ط و این رجوع بعد از آن است که بودن وی کلام عزوجل بدلیل معجزات و طریقهٔ سلف معلوم شده و تحقق گردیده و آنچه از آنحضرت صلی الله علیه وسلم و اصحاب عظام و اهل بیت کرام در حث بر رجوع بسوی کتاب و تفصیل وی بر غیر آن وارد شده ایراد آن همه بطول بسیار میخواهد حدیث مرتضوی درین باب در آخر مقصد دوم این کتاب با دیگر احادیث فضائل و اعتصام بذیل کتاب مستطاب خواهد آمد و علمای اسلام از جمیع طوائف اجماع کرده اند بر آنکه قرآن مجید مفید معرفت ادلهٔ توحید بدون ظن و تقلید و مفیض تهذیب ظاهر و باطن عبید و حاوی امهات مسائل و احکام و مهمات قواعد و اساس اسلام و جامع علوم صحیحه و فنون حقه و شریعهٔ صادقه و منبع هدایت و ارشاد و هادی سبل نجات و قائد و سائق عباد بسوی روضات جنات و خزانهٔ مواعظ و امثال و قصص رسل و انبیا و حکم و عبر الی غیر ذلک مما لا یحصی و لا ینحصر بوده است و هیچ کتاب خطاب بغبار روی نمیرسد

نظم

بهفت پرده درخشان چه دیدهای نجوم
بنور حق همه بهفت کرده پیشانی

بصورتی همه آیات صنع یزدان است
بمعنیی همه تصدیقهای ایمانی

بقینم آنکه ز بالای عرش می‌نازند
گرفته تربیت اندر کنار ربانی

یگان یگان همه شمع تجلی افروز
چو شمعهای ثواقب برجم شیطانی

به تخت عاج نشینند و زلف بخشایند
سواد چشم تماشا کنند ارزانی

دوات تکیه و کلک میل برگیرند
کشند جدول کحلی بعین فتانی

بکار برده برخ غازهای گلگون را
جلا دهند تو گوئی بلوح عنوانی

رخالها که برخسار مشک سا کردند
فتاده بر ورق گل نقط اگر دانی

نهفته در عربی حله هند بغیر پیند
نموده رنگ سیه سد های عنوانی

بوصل و فصل که در غیب و فن دارند
فتاده عقل بگرد ابهای حیرانی

مخدرات سراپردهای قرآنی
چه دلبرانند که دل می‌برند پنهانی

فگنده بر سر و رخسار معجز اعجاز
بجوش ادائی برتر ز حد انسانی

بدو دمان قدم جمله ثابت النسب اند
به پاکدامنی از اتهام حدثانی

چنین جمال نخیزد میان انس و ملک
نه در میان پریزادگان چه درانی

فرود آمده چون منه حجلهٔ ناموس
شدند نور فشان در جهان ظلمانی

بوسمه که بهدات ابروان بستند
برند آب ز برجد و رنگ مرجانی

کنند زیر و زبر پیش چشم مژگان را
زنند غمزه به تبدیع آل مروانی

با آب لؤلؤ لالا و رنگ زر بندم
الف کشیده زبینی بروی نورانی

زتنگی دهن از بهر صفر آیه کنند
بخند روزنی و لعلک به خیشانی

بلنج حسن خطا نو خطان دواماتها
گرشسته اند بآب چه زنخدانی

زگوشهای صدف یارهٔ بر شیوهٔ نور
شکسته قطبی الماس و در عمانی

و لهذا می‌بینی که در هر قرن جمعی از اهل علم بدامن تفسیری آویخته اند و بخدمت این کلام معجز نظام سرمایهٔ نجات دارین اندوخته و در هر زمان بتبلیغ احکام وی نموده و در اشاعت و اذاعت دلائل و مخائل وی بدور و نزدیک دقیقه فرو نگذاشته و در تفسیر و تطهیر

بدان تمسکات جسته وعلوم قرآن ابتالیفات جداگانه یگان برشمرده شیخ جلال الدین سیوطیؒ درین باب کتابی نوشته موسوم باتقان فی علوم القرآن و آنرا مقدمهٔ تفسیر کبیر خود مجمع البحرین ومطلع البدرین گردانیده وهشتاد نوع از علوم قرآن دران برشمرده ودر آخروی گفته ولو نوعت باعتبار ما ادمجته فی ضمنها لزادت علی الثلث مائة وغالب هذه الانواع فیها تصانیف مفردة وقفت علی کثیر منها انتهی ازینجا علو پایهٔ این کتاب یعنی قرآن مجید وفرقان حمید توان دریافت که چه چیز ست وشرف وفضل وکرامت وی تا کجاست بدر الملة المنیر سید محمد بن اسمعیل الامیر صاحب سبل السلام را در مدح کتاب وسنت وشکایت ترک عمل بران هر دو کلمهٔ مفیده وقصیدهٔ سدیده است که خاتمهٔ این مقدمه بران مناسب نمود وبالله التوفیق وهی هذه قال رحمه الله تعالی وسدده وعلی الله اجره

نظم

اما ان عما انت فیه متاب ... وهل لک من بعد البعاد ایاب
فللعمل الاخلاص شرطا اذا اتی ... وقد وافقته سنة وکتاب
طغی الماء من بحر ابتداع علی الوری ... فلم ینج منه مرکب ورکاب
فانی لنا فلک یطیر ولیته ... یطیر بنا عما نراه غراب
لنسائل من دار البلاد سیاحة ... عسی بلدة فیها هدی وصواب
لانهم عدوا قبائح فعلهم ... محاسن یرجی عندهن ثواب
یدرون فیها کاشفی عوراتهم ... تواتر هذا الایتال کذاب
وفی کل مصر مثل مصر وانما ... لکل مسمی والجمیع ذیاب
فقد فرقته بعد کل ممزق ... فلم تبق منه جثة واهاب
فیا غربة هل ترتجی منک اوبة ... فیجبر من هذا البعاد مصاب
کتاب حوی کل العلوم وکلما ... حواه من العلم الشریف صواب
وراقیتها بیلا قتسیل شقیقه ... یواریه لما ان راه غراب
وان شهدت کل الانبیاء وقولهم ... وما قال کل منهم واجابوا
وجنات عدن حورها ونعیمها ... ونار بها للمشرکین عذاب
وان ترد الوعظ الذی ان عقلته ... فان دموع العین عنه جواب
وان رمت ابراز الادلة فی الذی ... ترید فما تدعو الیه تجاب
وما مطلب الا وفیه دلیله ... ولیس علیه للذکی حجاب
وفی رقیة الصحب اللدیغ قضیة ... وقدرها المختار حین اصابوا
فلا یطلبون الحق منه وانما ... یقولون من یتلوه فهو مثاب
رضوه والا قیل هذا امول ... ویرکب للتاویل فیه صعاب
التعرض عنه عن ریاض اریضة ... وتعتاض جهلا بالریاض هضاب
تقضت بک الاعمار فی غیر طائل ... سوی عمل ترضاه وهو سراب
وقد صین عن کل ابتداع وکیف وقد ... وقد طبق الافاق منه عباب
وطوفان نوح کان فی الفلک اهله ... فانجاهم والکافرون تباب
واین الی این المطار وکلها ... علی ظهرها یاتیک منه عجاب
فیخبر کل عن عجائب ما رای ... ولیس لاهلیها یکون متاب
لقوم عراة فی قری مصر ما علی ... علی عورة منهم هناک ثیاب
یعدونهم فی مصرهم فضلاؤهم ... دعاؤهم فی ما یرون مجاب
تری الدین مثل الشاة قد وثبت له ... ذیاب وما عنه لهن ذهاب
ولیس اغتراب الدین الا کما تری ... فهل بعد هذا الاغتراب ایاب
فلم یبق للراجی سلامة دینه ... سوی عزلة فیها الجلیس کتاب
فان رمت تاریخا رایت عجائبا ... تری آدما اذ کان وهو تراب
وتنظر نوحا وهو فی الفلک اذ طغی ... علی الارض من ماء السماء عباب
تری کل ما تهوی فی القوم من ... واکثرهم قد کذبوه وخابوا
فتلک لارباب التقی وعنده ... لکل شقی قد حواه عقاب
تجده وما تهواه من ای مشرب ... فللروح منه مطعم وشراب
تدل علی التوحید فیه قواطع ... بها قطعت للملحدین رقاب
وفیه الدوا من کل داء فثق به ... فوالله ما عنه ینوب کتاب
ولکن سکان البسیطة اعرضوا ... کانهم عما حواه غضاب
فان جاءهم فیه الدلیل موافقا ... لما کان للآبا الیه ذهاب
تراه اسیر الکل حبر یقوده ... الی مذهب قد قررته صحاب
نیر یک صراطا مستقیما وغیره ... مفاوز جهل کلها وشعاب

۱۴ یعنی کتاب الله سبحانه وتعالی المنزل علی سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم

ترید علی عمر الجدید بن جدة ... فالفاظها تلوب عذاب
وآیاته فی کل حین طریة ... وتبلیغ قصص العمر وهی کعاب
ففیه هدی للعالمین و رحمة ... وفیه علوم جمة وثواب
فکل کلام غیره القشر لا سوی ... ذا وأکله عند اللبیب لباب
دعوا کل قول غیره وسوی الذی ... أتی عن رسول الله فهو صواب
وعضوا علیه بالنواجذ وصبرا ... علیه ولو لم یبق فی الفم ناب
قروا کل ما ترجون من ای مطلب ... اذا کان فیکم همة وطلاب
اطیلوا علی آی الطوال فوقکم ... تدر علیکم بالعلوم سحاب
وکم من الوف فی المثانی فکن بها ... الوفا تجدها ضاق عنه حساب
وفی طی اثناء المثانی نفائس ... یطیب لها نشر ویفتح باب
وکم من فصول فی المفصل قد غدت ... اصولا الیها للذکی مآب
وما کان فی عصر الرسول وصحبه ... سواه لهدی العالمین کتاب
تلی فصلت لما أتاه مجادل ... فابلس حتی لا یکون جواب
اقر بان القول فیه طلاوة ... ویعلو ولا یعلو علیه خطاب
وداود بعد ما سمی فی ضلالة ... یدبر ما ذا فی الانام یعاب
وقال ابن عم المصطفی لیس عندنا ... سواه والا ما حواه قراب
والا الذی اعطاه فهما الهه ... بآیاته فاسأل اعساک تجاب
فما الفهم الا من عطایاه لا امرء ... بل الخیر کل الخیر فیه وصاب
سلیمان قد اعطاه فهما فناده ... یجبک سریعا ما علیه حجاب
وسل منه توفیقا ولطفا ورحمة ... فهنالک الی حسن الختام مآب

واین قصیده طیبه الابیات النوبیه نام ست از ناظم رحمه الله تعالی که بهشتی مجالحویه نهاده و در وی مدح کتاب وسنت بروجه بسط ورد شرک وبدعت بسبیل تفصیل فرموده جزاه الله عنا خیرا

مقصد اول در بیان اصول علم تفسیر

باب اول در بیان وجوه مبانی قرآن کریم باید دانست که متکلم قدیم قرآن عظیم را بر رسول کریم خود صلی الله علیه وسلم برای هدایت بندگان نازل فرمود وبیان آن بر روش عرب اول واقع شد نه بر روش تقریر متاخران وبحسب اقتضای حال سوره بعد سوره فرود آمد ودر زمان نبوت هر سوره علیحده محفوظ ومضبوط بود وتدوین جمله سور یکجا اتفاق نیفتاده ونظم قرآن بروش متون مبوب ومفصل نگردیده تا هر مطلبی ازان علیحده دریابند یا در فصلی علیحده مذکور شود بلکه قرآن را مانند مجموعه مکتوبات فرض کن چنانکه پادشاهان برعایای خود بحسب اقتضای حال مثال می نویسند وبعد زمانی مثال دیگر وعلی هذا القیاس تا آنکه امثله بسیار جمع شود وشخصی آن امثله را تدوین کند ومجموعه مرتب سازد همچنین در زمان ابوبکر وعمر رضی الله عنهما همه سور را دریک مجلد بترتیب خاص جمع نمودند واین مجموع بمصحف مسمی شد وتقسیم سور میان صحابه بر چهار گونه گردید یکی سبع طوال که اطول سور اند ودیگر مئین که هر یکی صد آیت ست یا اندکی بیشتر دیگر مثانی که از صد کمتر ست دیگر مفصل ودرین ترتیب دو سه سوره که از اعداد مثانی ست در مئین داخل نموده شد بملاحظه مناسبت سیاق آن با سیاق مئین وهمچنین در بعض اقسام دیگر تصرفی رفته است عثمان رضی الله عنه مصاحف چند ازان مصحف نویسانیده بآفاق فرستاد تا ازان مصاحف استفاده نمایند وبترتیبی دیگر میل نکنند چون اسلوب سور با اسالیب مثل ملوک مناسبت تمام داشت در ابتدا وانتها طریقه مکاتیب رعایت نموده شد چنانکه بعض مکاتیب بحمد خدای تعالی شروع میکنند وبعض به بیان غرض املای آن وبعض به بیان نام مرسل ومرسل الیه وبعض رقعها وشقها می باشند بغیر عنوان وبعض مکاتیب مطول می باشند وبعض مختصر همچنان خدای تعالی بعض سور را بحمد یا تسبیح شروع نمود وبعض را به بیان غرض املا نمود چنانکه فرمود ذٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ وسوره

أنزلناها وفرضناها واین قسم بدان ماند ہذا ما صالح فلان و فلان و ہذا ما اوصی بہ فلان آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم
در واقعۂ حدیبیہ نوشتہ بودند ہذا ما قاضی علیہ محمد و بعضی را بذکر مرسل و مرسل الیہ چنانکہ فرمود تنزیل الکتاب من اللہ العزیز الحکیم
کتاب احکمت آیاتہ ثم فصلت من لدن حکیم خبیر واین بدان ماند کہ نویسند حکم حضرت خلافت
صادر شد یا نویسند سکنۂ فلان شہر را اعلام آنکہ و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نوشتہ بودند من محمد رسول اللہ الی ہرقل
عظیم الروم و بعضی بر روش رقعہا و شقہا بغیر عنوان چنانکہ فرمود اذا جاءک المنافقون قد سمع اللہ قول التی
یا ایہا النبی لم تحرم و چون اشہر فصاحات عرب قصائد بوده است و در مبادی آنہا تشبیب بذکر مواضع عجیبہ و وقائع ہائلہ
رسم قدیم ایشان ست این اسلوب را در بعضی سور اختیار فرمود چنانکہ والصافات صفا والزاجرات زجرا و اذا الشمس
کورت و اذا النجوم انکدرت و چنانکہ اواخر مکاتیب بجوامع کلم و نوادر وصایا و تاکید بر احکام سابقہ و تہدید بر
کہ مخالفت آن کنند ختم میکردند ہمان اسلوب او تعالی اواخر بعضی سور را ختم فرمود و گاہی در اثنای سورہ کلام بلیغ عظیم الفائدہ
بدیع الاسلوب بنوعی از حمد و تسبیح یا بیان نعم و امتنان آورده میشود چنانکہ شروع فرمود تا بین مراتب خالق و مخلوق
بقل الحمد للہ و سلام علی عبادہ الذین اصطفی اللہ خیر اما یشرکون لعبده و پنج آیہ این معارا با بلغ وجوه و ابدع
اسالیب بیان فرمود و چنانکہ مخاصمہ بنی اسرائیل را در اثنای سورۂ بقره شروع فرمود بہ یا بنی اسرائیل اذکروا
نعمتی التی و ہمین کلمہ ختم فرمود پس ابتدای مخاصمہ باین کلام و انتہای او برین کلام محلی عظیم دارد از بلاغت و ہمچنین
شروع فرمود مخاصمہ اہل کتابین در آل عمران بآیہ ان الدین عند اللہ الاسلام تا تصویر محل نزاع باشد و توارد قیل و قال
بران واقع شود و در اکثر سور سنت الٰہی جاری شده است بتقسیم بآیات چنانکہ قصائد را بابیات تقسیم میکردند غایۃ الامر آنکہ در میان آیات
و ابیات فرقی نہاده شده است ابیات مقید اند بعروض و قافیہ کہ خلیل تدوین آن کرده است و شعرا آنرا از وی یاد گرفتہ اند
و بنای آیات بر وزنی و قافیۂ اجمالی ست کہ اشبہ ست با مر طبیعی نہ بر افاعیل و تفاعیل عروضیان و قوانین ہندسیہ ایشان کہ امری
صناعی و اصطلاحی ست فطرت سلیمہ در قصائد موزونہ و اراجیز رائقہ و امثال آن لطفی ادراک میکند و حلاوتی ذوق مینماید
چون در سبب ادراک آن لطف تامل میکند درمی یابد کہ دو کلام کہ بعض اجزای او با بعض موافقت دارد نفس مخاطب را
لذتی داده است و انتظار مثل آن بخشید بعد ازان چون بیت دیگر ہمان توافق اجزا بر نفس او واقع شد و امر منتظر بوجود آمد
لذت دو بالا شد و چون ہر دو بیت در قافیہ اشتراک دارند لذت آن سہ چندان گشت پس التذاذ بابیات بسبب این سر
فطرت قدیمۂ آدمیان ست و ہمہ امزجۂ سلیمہ از اہل اقالیم معتدلہ بران متفق اند اگرچہ در توافق اجزای بیت و شروط قافیہ مشترکہ
در ابیات مذاہب مختلفہ و رسوم متباینہ واقع شد عرب قانونی دارند کہ خلیل ایضاح آن کرده و ہنود رسمی دارند کہ سلیقۂ
ایشان بآن حاکم ست و ہمچنین اہل ہر زمان وضعی اختیار کرده و راہی سلوک نموده اند چون ازین ہمہ رسوم و مذاہب مختلفہ
امر جامع انتزاع کنیم و سر منتشر تامل نماییم موافقت تخمینی باشد لا غیر و عقل را کار ہمان منتزع اجمالی ست نہ تفصیل جوا
متفرقہ و ذوق سلیم را دوستی با ہمان حلاوت بحت ست نہ با بحر طویل و قصیر حضرت خلاق چون خواست کہ با این مشت خاک ہم زبان شود
نظر بر ہمان حسن اجمالی انداخت نہ بر قوالب مستحسنہ عند قوم دون قوم و با لک الملک چون اراده فرمود کہ بروش آدمیان سخن گوید

همان اصل بسیط را ضبط فرموده این قوانین تغییر و تغییر ادوار و اطوار را تمسک بقوانین مصطلحه ناشی از جهل و عجز است و بدست آوردن حسن اجمالی بغیر توسط آن قواعد بوجهی که در اغوار و انجاد بیان از دست نرود و در نشیب و فراز سخن ضائع نشود معجزه ومفحم پس از جریان حق سبحانه در این سنن انتزاع اصلی میکنیم و انتقال بقاعده بیننا میهیم و آن قاعده آنست که در اکثر سور امتداد صوت اعتبر داشته اند نه بحر طویل و مدید و مانند آن را و در فواصل انقطاع نفس را بتدو آنچه مدار آن قرار گیرد معتبر داشته نه قواعد فن قوافی را و این امتداد نفس را وزنی ساخته شد بر سه قسم طویل مانند سوره نساء و متوسط مانند سوره اعراف و انعام و قصیر مانند سوره شعرا و دخان و نها نفس بریده معتمده بر حرفی قافیه هست متسع که طبع آن را ذوق میکند و از اعاده آن چند کرت متلذذ میشود گو آن مده یک جا الف باشد و یک جا واو یا یا و آن حرف اخیر گو یک جا با باشد و یک جا جیم یا قاف و همچنین لحوق الف در آخر کلام قافیه است متسع که اعاده آن لذت می دهد گو حرف روی مختلف باشد چون حدیثا و بصیرا و در بصورت اگر التزام موافقت روی بکار آید از قبیل التزام بلا ملتزم خواهد بود چنانکه در اوائل سوره مریم و سوره فرقان واقع شد و همچنین توافق آیات بر یک حرف مثل میم در سوره قتال و نون در سوره رحمن لذت میدهد و همچنین اعاده یک جمله بعد یک طائفه لذت دهنده است چنانچه در سوره شعرا و سوره قمر و سوره رحمن و سوره مرسلات و گاهی بجهت تطریه ذهن سامع و اشعار بلطافت آن کلام مختلف کرده میشود فواصل آخر سوره را از اول سوره مثل اِدًّا و هدًّا در آخر سوره مریم و مثل سلاما و کراما در آخر فرقان و طین ساجدین و ینظرون در آخر سوره صاد حال آنکه اوائل این سور مبنی بر فاصله دیگر بوده است پس در اکثر سور این مد و ن و قافیه که تعبیر از آن رفت معتبر داشته اند اگر در آخر آیه لفظی که صلاحیت قافیه داشته باشد قافیه شود و فیها و الا وصل کرده آیه بجمله که بیان آلاء الله باشد یا تنبیهی باشد مخاطب او در بعض مواضع اطنابی در مثل این موضع بکار رفته است گاهی تقدیم و تاخیر استعمال کرده اند و گاهی قلب و زیادت مثل الیاسین و طور سینین در الیاس و طور سیناء و در بعض سور رعایت این قسم قافیه و وزن بظهور نیامده بلکه یک طائفه بر طور خطب خطیبان و امثال نکته فهمان واقع شد و در بعض سور بر طور نامهای عرب بدون رعایت چیزی واقع شد مثل محاوره بعض ناس با بعض مگر آنکه ختم هر کلام بچیزی که مبنی بر اختتام باشد کرده آمد همانا سر در ینجا آنست که اصل لغت عرب وقف است در موضعی که نفس منتهی شود و منشا کلام متلاشی گردد و مستحسن در محل وقف انتهای نفس بریده است از ین جهت سور و آیات پیدا شده است و تکرار مطالب در قرآن کریم برای آنست که آنچه خواهیم که سامع را افاده نماییم دو قسم میباشد یکی آنکه مقصود آنجا مجرد تعلیم مالا یعلم بود تا مخاطب حکم مجهول را معلوم کند و آن نادانسته دانسته گردد دیگر آنکه مقصود استحضار صورت آن علم در مدرکه او باشد تا از آن لذت فراوان گیرد و رنگ این علم بر همه قوی غالب آید و قرآن کریم بنسبت هر یکی از علوم خمسه که بیانش خواهد آمد هر دو قسم افاده اراده فرمود تعلیم مالا یعلم بنسبت جاهل و رنگین ساختن نفوس بدان بسبب تکرار بنسبت عالم اللهم مگر در اکثر احکام که تکرار آنجا حاصل نشد افاده دوم آنجا مطلوب نبود و لهذا در شریعت بتکرار تلاوت امر فرموده اند نه بمجرد فهم اکتفا کرده اینقدر فرق نهاده اند که در اکثر احوال تکرار آن مسائل بعبارت تازه و اسلوب جدید اختیار فرموده اند تا اوقع باشد در نفوس و الذ باشد در اذهان اگر تکرار بیک لفظ کنند چیزی باشد که بطور وظیفه آنرا تکرار نمایند و در صورت اختلاف تعبیرات و تغایر اسالیب فهن خوض کند و خاطر بکلی در آن فرو رود و مطالب را

تکرار در معانی قرآن کریم

در سور تنهائی قرآن نشر فرمودند و رعایت ترتیب نکردند که نخست آلاء الله را ذکر فرمایند و استیفای حق آن نمایند بعده شروع کنند در ایام الله و اتمام آن کنند بعد از آن مخاصمه کفار نمایند زیرا که قدرت الهیه اگرچه شامل همه ممکنات است اما حکمت دین اقتضا موافقت مبعوث الیهم است در لسان و اسلوب بیان و اشاره باین معنی است در آیه لقالوا أأعجمي و عربي و تا نزول قرآن در میان عرب هیچ کتابی نبود نه کتاب الهی نه مؤلف بشر و ترتیبی که حالا مصنفین اختراع نموده اند عرب آنرا نمیدانستند اگر این را باور نمی کنی قصائد شعرای مخضرمین را تامل کن و رسائل آنحضرت و مکاتیب عمر را بر خوان تا این معنی روشن شود پس اگر خلاف طور ایشان گفته شود بحیرت در مانند و چیزی نا آشنا بگوش ایشان رسد و فهم ایشان را مشوش سازد و نیز مقصود نه مجرد افاده است بلکه افاده مع الاستحضار والتکرار و این معنی در غیر مرتب اقوی و اتم است و اعجاز قرآن محقق آنست که بوجوه بسیار است یکی اسلوب بدیع زیرا که عرب را میادین چند بود که در آنها جواد بلاغت را جولان میدادند و گوی مسابقت از اقران می ربودند قصائد و خطب و رسائل و محاوره و اسلوبی که غیر این چهار وضع باشد نمی دانستند و بر ابداع آن قادر نبودند پس ابداع اسلوبی غیر اسالیب ایشان بر زبان آنحضرت که امی بودند عین اعجاز باشد دیگر اخبار از قصص و احکام ملل سابقه بوجهی که مصدق کتب سابقه باشد بغیر تعلم دیگر اخبار باحوال آینده پس هر وقتی که چیزی از آن بر طبق اخبار بوجود آمد اعجاز تازه بظهور رسید دیگر درجه علیا از بلاغت معانی و فصاحت مبانی که مقدور بشر نباشد و چون ما بعد عرب اول آمده ایم بکنه آن نمیتوانیم رسید لیکن اینقدر میدانیم که استعمال کلمات عذبه و ترکیبات جزله با لطافت تام و عدم تکلف انسجام قدری که در قرآن کریم می یابیم در هیچ قصیده از قصائد متقدمین و متاخرین نمی یابیم و این امریست ذوقی که مهره از شعرا آنرا بخوبی میتوانند دانست و عوام آن ذائقه ندارند و نیز میدانیم که در انواع تذکیر و مخاصمه هرجا معانی را لباس دیگر پوشانیده اند بر اسلوب سوره که طرفگی دارد و دست تطاول از دامن آن کوتاه است و اگر کسی این را نمی فهمد باید که در ایراد قصص انبیا که در سوره اعراف و هود و شعرا واقع است تامل کند باز همان قصص را در سوره صافات ببیند و باز همان قصص را در سوره ذاریات ملاحظه کند تا فرق ظاهر شود و همچنین ذکر تعذیب عصاة و تنعیم مطیعین در هر مقام برنگی دیگر ادا کرده میشود و مخاصمه اهل ریا بیکدیگر بصورتی علحده در هر مقام جلوه داده میشود والکلام فی هذا یطول و نیز میدانیم که رعایت مقتضی مقام که فن معانی تفصیل آن و استعارات و کنایات که فن بیان کافل آنست با وجود رعایت حال مخاطبین که امی بودند نا آشنا از این صناعات بهتر از آنچه در قرآن عظیم است صحیح نمی شود زیرا که مطلوب در اینجا آنست که در مخاطبات معروفه که همه کس با آن آشنا اند نکته تمام فریب خاص پسند داخل کرده شود و این معنی کالجمع بین النقیضین است

شعر

ز فرق تا بقدم هر کجا که می نگرم کرشمه دامن دل میکشد که جا اینجاست

دیگر وجهی است که جز متدبر در اسرار شرائع را فهم آن میسر نیست و آن آنست که علوم خمسه قرآنی که بیانش در باب دوم خواهد آمد نفس اینها دلیل بودن قرآن نازل من الله است بجهت هدایت بنی آدم عالم باسرار شرائع میداند که در تهذیب نفوس بنی آدم کدام کدام چیز می توان القا نمود بعده در علوم خمسه تامل کند بیشک در می یابد که این فنون در معانی خود بوجهی واقع اند که بهتر از این صورت نبندد این است بیان وجوه مبانی و نظم قرآن کریم بر سبیل اختصار

باب دوم در بیان وجوه معانی فرقان عظیم

معانی منطوقه و مقاصد منظومه قرآن شریف خارج از پنج علم نیست یکی علم احکام از واجب و مندوب و مباح و مکروه و حرام

خواه از قسم عبادات باشد یا معاملات یا تدبیر منزل یا سیاست مدنیه و تفصیل این علم وظیفهٔ فقیه است. دوم علم مخاصمه
با چهار فرقهٔ ضاله یهود و نصاری و مشرکین و منافقین و تفریع این علم وظیفهٔ متکلم است. سوم علم تذکیر بآلاء الله از بیان خلق
آسمان و زمین و الهام بندگان بآنچه ایشان را در می بایست و از بیان صفات کاملهٔ او تعالی. چهارم علم تذکیر بایام الله یعنی
بیان وقائعی که او تعالی آن را ایجاد فرموده است از جنس انعام مطیعین و تعذیب مجرمین. پنجم علم تذکیر بموت و ما بعد آن از
حشر و نشر و حساب و میزان و جنت و نار و حفظ تفاصیل این علوم ثلثه و الحاق احادیث و آثار مناسبهٔ آن وظیفهٔ مذکر و واعظ است
و بیان این علوم بروش تقریر عرب اول واقع شده نه بروش تقریر متاخران پس در آیات احکام اختصار که قاعدهٔ متن نویسان است و تنقیح
قواعد از قیود غیر ضروریه که صناعت اصولیان است التزام نفرمود و در آیات مخاصمه التزام بمشهورات مسلمه و خطابیات نافعه فرمود و
نه تنقیح براهین بروش منطقیان و مناسبت در انتقال از مطلبی بمطلبی چنانکه قاعدهٔ ادبای متاخرین است رعایت نکرد بلکه آنچه القای آن
بر عباد خود مهم دانست آن را انتشر فرمود هرچه مقدم شود گو شود و هرچه موخر شود گو شود و عامهٔ مفسرین هر آیتی را از آیات مخاصمه
و آیات احکام بقصه مربوط سازند و آن قصه را سبب نزول آن انگارند اما محقق آنست که قصد اصلی از نزول قرآن تهذیب نفوس
بشریت و در هم شکستن عقائد باطله و اعمال فاسدهٔ ایشان پس وجود عقائد باطله در مکلفین سبب نزول آیات مخاصمه است و وجود
اعمال فاسده و جریان مظالم در میان ایشان سبب نزول آیات احکام است و متنبه نشدن ایشان مگر بتذکر آلاء الله و ایام الله و موت و وقائع
و ما بعد آن سبب نزول آیات تذکیر است و خصوصیات قصص جزئیه که تصدیع در روایت آن کشیده اند چندان دخل نیست الا در بعض آیات
که آنجا تعریض است بواقعی از وقائع که در زمان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یا پیش از آن بظهور رسیده و انتظاری که سامع را
از شنیدن آن تعریض حاصل میشود بدون بسط قصه زائل نگردد و این مخاصمه که در قرآن با چهار فرقه واقع شده بر دو قسم است
یکی آنکه عقیدهٔ باطله را بیان کنند و تنصیص نمایند بر شناعت و بر آن انکار کنند بس دیگر آنکه شبهات ایشان تقریر نمایند و آن را
بادلهٔ برهانیه یا خطابیه حل نمایند و مشرکین خود را حنفا میگفتند و دعوی تدین بملت ابراهیمی میکردند اما جمهور ایشان ترک شعائر آن
نموده بودند و در میان ایشان کان لم یکن شده بود و محرمات آن ملت را مرتکب بودند و بحکم نفس اماره سیر فتند و در عقائد الهیات
و نبوات شبهات بسیار ناشی از استبعاد آن امور و عدم الفت بادراک آن بهم رسانیده بودند و گمراهی ایشان شرک بود و تشبیه
و تحریف و انکار معاد و استبعاد رسالت آنحضرت صلی الله علیه و سلم و فاش بودن اعمال قبیحه و مظالم در میان یکدیگر و اختراع رسوم فاسده
و مندرس ساختن عبادات و اگر در تصویر حال مشرکین و عقائد و اعمال ایشان توقف داری احوال محرفان اهل زمان خصوصاً آنانکه
باطراف دار الاسلام سکونت دارند ملاحظه کن که ولایت را چه خیال کرده اند و با وجود اعتراف بولایت اولیای متقدمین وجود اولیا
درین زمانه محال می انگارند و بقبور و آستانها می روند و انواع شرک بعمل می آرند و تشبیه و تحریف چگونه در ایشان راه یافته است
و بحکم حدیث صحیح لتتبعن سنن من قبلکم ازین آفات هیچ آفتی نیست مگر امروز قومی مرتکب آن بوده است و معتقد مثل آن عافانا
الله سبحانه من ذلک بالجمله خدای تعالی برحمت خود آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در میان عرب مبعوث ساخت و او را باقامت ملت حنیفیه
امر فرمود و در قرآن عظیم با ایشان مخاصمه نمود و در مخاصمه تمسک بمسلمات ایشان از بقایای ملت حنیفیه واقع شد تا الزام تحقق شود
و چون اکثر مبعوث الیهم مشرکین بودند این مضامین را در سور بسیار باسالیب متعدده و تاکیدات بلیغه اثبات فرمود و از اعادهٔ آن

بیان ضلالت مشرکین

تقریر حال مشرکین

مراتب کثیره تحاشی نمود و آن همه مخاطبهٔ حکیم مطلق بنسبت این جاهلان چنین باید و در مقابلهٔ این بی عقلان سخن گفتن همین زیبا ذلک تقدیر العزیز العلیم و یهود بتوریت ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود و کتمان آیات آن و افترا الحاق انچه ازان نیست بدان و تساهل در اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد رسالت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم و بی ادبی و طعن بنسبت وی صلی الله علیه وسلم بلکه بنسبت خدای تعالی نیز و مبتلا بودن ببخل و حرص و غیر آن و تحریف لفظی باشد خواه معنوی لفظی در ترجمهٔ توریت و امثال آن بکار می برند در اصل توریت و بقول ابن عباس معنوی تاویل فاسد ست بحمل آیتی بر غیر معنی آن بسینه زوری و انحراف از راه مستقیم بالجمله اگر نمونهٔ یهود خواهی که ببینی علمای سوء که طالب دنیا باشند و خوگرفته بتقلید سلف و معرض از نصوص کتاب و سنت و تعمق و تشدد و استحسان عالمی را مستند ساخته از کلام شارع معصوم بی پروا شده باشند و احادیث موضوعه و تاویلات فاسده را مقتدای خود ساخته باشند تماشا کن کانهم هم و نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان آن بود که خدای تبارک و تعالی را سه شعبه متغایر بوجه من الوجوه و متحد بوجه آخر می دانستند و آن شعب را اقانیم ثلثه میگفتند یکی اب و آن بازای مبدئیت عالم بود دیگر ابن و آن بازای صادر اول ست که معنی عام شامل جمیع موجودات ست دیگر روح القدس و آن بازای عقول مجرده بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی تدرع نمود یعنی چنانکه جبرئیل بصورت آدمی ظاهر میشود همچنین ابن بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خداست و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بروی جاری ست و درین باب تمسک ببعض نصوص انجیل می نمودند و نیز از ضلالات ایشان یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است و فی الواقع در قصهٔ عیسی اشتباهی واقع شده بود رفع بر آسمان را قتل گمان کردند و کابراً عن کابر همان غلط را روایت نمودند و نیز از ضلالات ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود همان عیسی ست که بعد قتل پیش حواریان آمد و ایشان را به تمسک انجیل وصیت کرد و اگر خواهی که نمونهٔ این فریق ملاحظه کنی امروز اولاد مشایخ و اولیا را تماشا کن که در حق آبای خود چه ظنون دارند و تا کجا کشیده بوده اند و جهلهٔ متصوفه قائلین توحید وجودی را ببین که در حق خالق چه عقیدهٔ باطله بهم رسانیده اند و خوض در کاری کرده که بدان امر کرده نشده اند و باطن او را برابر ظاهر شریعت حکم ساخته اند و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و منافقان دو قسم اند گروهی بزبان کلمهٔ ایمان میگفتند و دل ایشان مطمئن بود بکفر و جحود و صرف بخاطر اظهار میکردند و در حق ایشان ست فی الدرک الاسفل من النار و گروهی داخل شدند در اسلام بضعف مثلا بعادات قوم خود معتاد اند اگر قوم مسلمان باشد ایشان نیز مسلم شوند و اگر کافر باشد ایشان نیز کافر و مثلا اتباع لذات دنیویه بر دل ایشان چندان هجوم کرده است که محبت خدا و رسول را جای نگذاشته یا حرص مال و حسد و حقد و مثل آن مالک قلب ایشان شده است که حلاوت مناجات و برکات عبادات را بخاطر ایشان جای نگذاشته است و مثلا اشتغال بامور معاش چندان مشغول خود ساخته که اهتمام بامر معاد و آخرت توقع داشتن و در فکر آن افتادن فرصت نداد و مثلا در رسالت حضرت پیغمبر ما ظنون واهیه و شبهات رکیکه بخاطر ایشان میگذرد و هر چند تا آنجا نمی رسند که خلع ربقهٔ اسلام کنند و ازان باب بکلی بر آیند و مثلا آن شکوک جریان احکام بشریه ست بر حضرت پیغمبر و ظهور ملت اسلامیه در صورت غلبهٔ ملوک بر اطراف ممالک و مانند آن و مثلا محبت قبائل و عشائر ایشان را بران داشت که در نصرت ایشان و تقویت و تایید ایشان هر چند خلاف اهل اسلام باشد سعی بلیغ بتقدیم رسانند و درین مقابله امر اسلام سست کنند

واین قسم نفاق عمل ونفاق اخلاق ست ونفاق اول بعد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نتوان دانست که از قبیل علم غیب ست و بر
مرکوز قلب اطلاع نتوان یافت ونفاق ثانی کثیر الوقوع لاسیما در زمان ما واشاره بهمین نفاق ست آنچه در حدیث آمده ثلث
من کن فیه کان منافقا خالصا اذا حدث کذب واذا وعد اخلف واذا خاصم فجر الی غیر ذلک من الاحادیث خدای تعالی
اعمال واخلاق ایشان را در قرآن عظیم آشکار ساخت واز احوال این دو گروه چیزی بسیار بیان فرمود تا همه امت ازان حذر نمایند
واگر خواهی از منافقان نمونه بینی رو در مجلس امرا ومصاحبان ایشان ببین که مرضی ایشان را بر مرضی شارع ترجیح میدهند
در انصاف هیچ فرق نیست در میان آنانکه کلام آنحضرت صلی الله علیه وسلم بی واسطه شنیده نفاق ورزیدند ودر میان آنانکه
الحال پیدا شده اند وبطریق یقین حکم شارع معلوم کرده بعد ازان بر ایثار خلاف آن اقدام می نمایند وعلی هذا القیاس
جماعهٔ از عقلیان که شکوک وشبهات بسیار بخاطر دارند ومعاد را نسیا منسیا ساخته اند نمونهٔ آن گردیده اند بالجمله چون قرآن شریف را
بخوانی گمان مکن که مخاصمه با قومی بود که بودند ودر گذشتند بلکه بحکم حدیث لتتبعن سنن من قبلکم هیچ بلائی نبود مگر امروز نمونهٔ آن
موجود ست پس مقصود اصلی بیان کلیات آن مقاصد ست نه خصوصیات آن حکایات این ست بیان ضلالتهای این فرقهٔ ضاله وآن
در فهم معانی آیات مخاصمه ان شاء الله تعالی کافی ست وچون نزول قرآن برای تهذیب طوائف ناس ست از عرب وعجم وبدو وحضر پس
حکمت الهی مقتضی آن شد که در تذکیر بآلاء الله زیاده از انچه معلوم اکثر افراد بنی آدم بود خطاب نکرد وزیاده بحث وتفتیش بکار نبرد
وسخن در اسماء الله وصفات الله بوجهی مسوق ساخت که بادراکی وفطانتی که افراد انسان در اصل فطرت بران مخلوق اند بدون ممارست
حکمت الهیه وبدون مزاولت علم کلام آنرا احاطه توانند نمود وبفهم آن توانند رسید پس اثبات ذات مبدأ اجمالا فرمود که این علم ساری
در افراد بنی آدم هیچ طائفه ازین جماعه در اقالیم صالحه واکثر قریبه با اعتدال نه بینی که منکر آن باشد وچون اثبات صفات بطریق
امعان وتحقیق حقائق بنسبت ایشان ممتنع بود واگر اصلا بر صفات الهی مطلع نشوند بمعرفت ربوبیت که انفع اشیا در تهذیب نفوس
همان ست نرسند حکمت الهی مقتضی آن شد که از صفات کامله بشر که آنرا می دانند وبوجود آن تمدح میان ایشان جاری ست چندی
برگزید وآنرا بازای معانی غامضه که عقول بشر را بساحت جلال وی دریافت او راه نیست استعمال فرمود ونکته لیس کمثله شیء تریاق
داء عضال جهل مرکب ساخت وچندی از صفات بشریه که در اثبات مثل آن ثوران اوهام بجانب عقائد باطله حاصل میشد مثل اثبات
ولد وبکا وجزع منع فرمود لاجرم این علم توقیفی آمد ورخصت تکلم بانچه خواهند داده نشد وآلاء الله وآیات قدرت او آنرا اختیار
فرمود که حضر وبدو وعرب وعجم یکسان فهم کنند ولهذا ذکر نعم نفسانیه که مخصوص علما واولیا باشد در میان نیامد واز نعمتهای
ارتفاقیه مخصوصه بملوک خبر نداد پس انچه ذکر آن می بایست کرد مثل خلق ارض وسموات وانزال باران از سحاب واجرای آن در ارض
وبرآوردن انواع ثمار وحبوب وازهار بواسطه آب والهام صناعات ضروریه واقدار بر فعل آنهاست ودر مواضع بسیار تنبیه
بر اختلاف احوال مردمان در وقت هجوم مصائب وانکشاف آنها تقریر کرده آمد که از امراض نفسانیه کثیر الوقوع ست واز ایام الله
آنرا اختیار فرمود که بگوش ایشان رسیده باشد واجمالا ذکری ازان شنیده باشند مثل قصص قوم نوح وعاد وثمود وقصص ابراهیم
وانبیای بنی اسرائیل نه قصص شاذه غریبه غیر مانوسه نه اخبار مجازات فارس وهنود واز قصص مشهوره جاهای چند انتزاع فرمود
که در تذکیر ایشان بکار آید نه سرد تمام آن قصص بجمیع خصوصیات آن کرد وحکمت درینجا آنست که چون عوام قصهٔ نادره در

نهایت ندرت بشنوند یا بیش ایشان استقصائی در ذکر خصوصیات قصص کرده شود بنفس آن قصص میل نمایند و از تذکیر که غرض اصلی همان ست در مانند این سخن بدان ماند که عارفی گفته است که ازان باز که قواعد تجوید را مردمان یاد گرفتند از خشوع در تلاوت باز ماندند و ازان باز که مفسران در وجوه بعیدۂ تفسیر سخن راندند علم تفسیر نادر کالمعدوم شد و از قصص مکرر که در قرآن کریم می آید قصۂ خلق آدم از ارض و سجده کردن ملائکه او را و ابای شیطان ازان و ملعون شدن او و سعی وی در اغوای بنی آدم ست و مجادلۂ حضرت نوح و هود و صالح و ابراهیم و لوط و شعیب با اقوام خود ها در باب توحید و امر بمعروف و نهی منکر و قصۂ موسی با فرعون و سفهای بنی اسرائیل و قصۂ خلافت داود و سلیمان و آیات و کرامات ایشان و محنت ایوب و یونس و استجابت دعای زکریا و قصۂ عیسی و اعجاز ایشان باطوار مختلفه اجمالا و تفصیلا بحسب مقتضای اسلوب سور مذکور فرمود و ازان قصص که در یکجا یا دو جا مذکور شد رفع ادریس و مناظرۂ ابراهیم با نمرود و رویت احیای طیر و ذبح فرزند و قصۂ یوسف و قصۂ تولد موسی و القای ایشان در یم و قتل قبطی و گریختن بمدین و تزوج کردن در آنجا و دیدن نار بر شجره و قصۂ ذبح بقره و ملاقات موسی با خضر و قصۂ طالوت و جالوت و قصۂ بلقیس و قصۂ ذو القرنین و قصۂ اصحاب کهف و قصۂ دو مرد که محاوره کردند با یکدیگر و قصۂ اصحاب جنت و قصۂ رسل ثلثه عیسی و مومنی که کفار او را شهید ساختند و قصۂ اصحاب الفیل ست پس مقصود ازین قصص نه معرفت نفس آنهاست بلکه مقصود انتقال ذهن سامع ست بو خامت شرک و معاصی و عقوبت خدای تعالی بر آنها و مطمئن شدن بنصرت و ظهور عنایت الهی در بارۂ مخلصین و از ذکر موت و ما بعد آن کیفیت موت انسان و بیچارگی او دران ساعت و عرض جنت و نار بعد از موت و ظهور ملائکۂ عذاب بیان فرمود و اشراط ساعت از نزول حضرت عیسی و خروج دجال و یاجوج و ماجوج و نفخۂ صعق و نفخۂ قیام و حشر و نشر و سوال و جواب و میزان و یافتن نامهای اعمال بیمین و شمال و دخول مومنین در بهشت و کفار بدوزخ و تخاصم اهل نار و تابعان و متبوعان با یکدیگر و اختصاص اهل ایمان برویت خدای تعالی و تعداد انواع تعذیب از سلاسل و اغلال و حمیم و غساق و زقوم و انواع تنعیم از حور و قصور و انهار و مطاعم لذیذه و ملابس ناعمه و زنان جمیله و صحبتهای دلکشای اهل جنت با یکدیگر پس این قصص را در سور مختلفه باجمال و تفصیل بحسب اقتضای اسلوب آن سور متفرق گردانید و کلیه در مباحث احکام آن ست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم در ملت حنیفیه مبعوث شدند پس لازم آمد که شرائع آن ملت را باقی گذارند و هیچ تغیری با مهات آن مسائل راه نیابد مگر تخصیص عموم و زیادت توقیتات و تحدیدات و مانند آن و خدای تعالی خواست که بدست آنحضرت صلی الله علیه وسلم عرب را پاک کند و بدست عرب سائر اقالیم را پس لازم آمد که مادۂ شریعت آنحضرت بر رسوم و عادات عرب باشد چون مجموع شرائع ملت حنیفیه و رسوم و عادات عرب را ملاحظه کنی و تشریع آنحضرت صلی الله علیه وسلم که بمنزلۂ اصلاح و تسویه آنست تامل نمائی هر حکمی را سببی دانسته باشی و هر امر و نهی را مصلحتی فهم کرده باشی و تفصیل این سخن درازست بالجمله در عبادات از طهارت و صلوة و صوم و زکوة و حج و ذکر فتوری عظیم راه یافته بود و قرآن عظیم آن همه بی نسقی را بر انداخته هموار و مسوی نمود و در تدبیر منزل رسوم ضاره و تعدیها راه یافته بود و احکام سیاست مدنیه نیز مختل شده بود و قرآن کریم ضبط آن اصول و تحدید و توقیت آن فرمود ازین باب انواع کبائر و بسیاری از صغائر مذکور شد و مسائل صلوة بطریق اجمال ذکر کرده شد و لفظ اقامت صلوة گفته آمد آنحضرت اذان و بنای مساجد و جماعت و اوقات همه تفصیل آن کردند و مسائل زکوة نیز باختصار فرموده شد آنحضرت تفصیل آن فرمودند و صوم

فائده بیان قصص مذکوره در قرآن کریم

قصص [illegible]

فائده مباحث احکام

در سورهٔ بقره و حج درین سوره و سورهٔ حج ذکر کردند و جهاد در سورهٔ بقره و انفال و جا بهای متفرق و حدود در مائده و نور و میراث در نساء و نکاح و طلاق در سورهٔ بقره و طلاق و غیر آن و چون ازین قسم که فائدهٔ آن عام ست جمیع امت را گذشتی قسمی دیگر ست که سوالے پیش آنحضرت آورده باشند و آنرا جواب فرمود یا در حادثه اهل ایمان بذل انفس و اموال نمودند و منافقان خویشتن را پس داشتند و در ریدند پس او تعالی مدح ایمان و نکوهش آنان فرمود یا حادثه بوقوع پیوستند از قبیل تقریر اعداد کف ضرر ایشان و او تعالی منت بر مسلمانان نهاد و آن نعمتها را بیاد ایشان داد یا حالتی پیش آمد که در آنجا تنبیهی و زجری یا تعریضی و ایمائی یا امری و نهیی در کار میشود او تعالی درین باب آیات نازل فرمود پس آنچه ازین قبیل ست لابد ذکر آن قصص بطریق اجمال مفسر را می باید تعریضات بقصهٔ بدر در انفال و احد در آل عمران و خندق در احزاب و حدیبیه در فتح و بنی نضیر در حشر کرده شد و حث بر فتح مکه و غزوهٔ تبوک در برات و اشارت بحجة الوداع در مائده و اشارت بقصه نکاح زینب در احزاب و تحریم سریه در سورهٔ تحریم و قصهٔ افک در سورهٔ نور و استماع جن تلاوت آنحضرت را در سورهٔ جن و احقاف و قصهٔ مسجد ضرار در سورهٔ برات و قصهٔ اسرا در اول بنی اسرائیل کرده آمد و این قسم نیز در حقیقت از باب تذکیر بایام الله ست لیکن چون حل تعریضات او موقوف بر سماع قصه ست از سائر اقسام او ممتاز کرده شد

باب سوم در بیان وجوه خفای نظم قرآن

باید دانست که قرآن کریم بلغت عرب اول را ست راست بغیر تفاوت نازل شد و ایشان بسلیقه که داشتند فهم معنی منطوق آن میکردند کما قال الله تعالی وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و فرمود قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ و فرمود أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مرضی شارع عدم خوض بود در تاویل متشابه قرآن و تصویر حقائق صفات الٰهیه و تسمیه مبهم و استقصای قصص و امثال آن و لهذا آنحضرت کمتر سوال میکردند و اندرین باب اندک چیزی مرفوع شد اما چون آن طبقه درگذشت و عجم مداخلت کردند و آن لغت اول متروک گشت در بعض مواضع صعوبت فهم مراد حاصل شد و احتیاج به تفتیش لغت و نحو افتاد و سوال و جواب در میان آمد و کتب تفسیر مصنف شد پس لازم آمد که اجمالا مواضع صعوبت را یاد کنیم تا عند الخوض بزیادت بیان حاجت نیفتد و بمبالغه در کشف آن مواضع اضطرار نشود

فصل یکی از مواضع صعوبت عدم وصول بمراد لفظ استعمال لفظ غریب ست و بنای شرح غریب بر تتبع لغت عرب ست یا تفطن بسیاق و سباق آیت و دانستن مناسبت لفظ با جزای جمله که در آن واقع شده و علاج آن نقل معنی لفظ از صحابه و تابعین و سائر اهل لغت ست پس درینجا نیز عقل را مدخل ست و اختلاف را گنجایش چرا که یک کلمه در لغت عرب برای معانی شتی آید و عقول در تتبع استعمالات عرب و تفطن مناسبت آن بسابق و لاحق مختلف باشد و لهذا اقوال صحابه و تابعین درین باب مختلف شد و هر یکی راهی سلوک کرد مفسر را درباره شرح غریب باید سنجید یکی در استعمالات عرب که کدام وجه اقوی و ارجح ست دیگر در مناسبت سابق و لاحق که کدام وجه اولی و اقعد ست بعد احکام مقدمات و تتبع موارد استعمال و تفحص آثار و بهترین شرح غریب آنست که از ترجمان القرآن عبد الله بن عباس بطریق ابن ابی طلحه صحیح شده ست و بخاری در صحیح خود غالبا برهمین طریق اعتماد کرده ست و بعد از آن طریق ضحاک از وی رضی الله عنه ست و جواب ابن عباس از سوالات نافع بن الازرق و این هر سه طریق را سیوطی در اتقان ذکر کرده ست بعد از آن شرح غریبی که بخاری از ائمه تفسیر نقل کرده ست بعد از آن شرح غریبی که سائر مفسرین از صحابه و تابعین و تبع تابعین روایت کرده اند و در رسالهٔ فتح الخبیر جملهٔ صالحه از شرح غریب قرآن باشان نزول جمع کرده شده و صحابه و تابعین گاهی تفسیر میکردند لفظ را

بیان غریب و شرح قرآن

بهترین شرح غریب

بلازم معنی او و گاهی متاخران تعقب میکنند آن تفسیر قدیم را از جهت تتبع لغت و تفحص موارد استعمال و غریب قرآن که در احادیث آنرا
بمزید اهتمام و بیان فصل تخصیص کرده شد انواع است پس غریب در فن تذکیر بآلاء الله آیتی ست که جامع باشد جمله عظیمه را از صفات
حق عز و جل مثل آیة الکرسی و سورهٔ اخلاص و آخر سورهٔ حشر و اول سورهٔ مومن و غریب فن تذکیر بایام الله آیتی ست که قصهٔ قلیل الذکر
در آن آیه بیان کرده شود یا قصهٔ معلومه را بتفصیل هرچه تمامتر آورده شود یا قصهٔ عظیم الفائده را که محل اعتبارات بسیار ست ذکر کرده شود
و لهذا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در قصهٔ حضرت موسی و خضر فرموده اند آرزو کردم که موسی با خضر زیاده تر صبر کردی تا خدای تعالی
بر ما قصهٔ آن ذکر فرمودی و غریب فن تذکیر بالموت و ما بعد آن آیتی ست که جامع باشد احوال قیامت را امتلاء و لهذا در حدیث آمده است
که هر که خواهد که قیامت را گویا بچشم خود بیند گو سورهٔ اذا الشمس کورت بخواند و غریب فن احکام آیتی ست که مشتمل باشد بر بیان حدود
و تعیین وضعی خاص مانند تعیین صد تازیانه در حد زنا و تعیین سه حیض یا سه طهر در عدت مطلقه و تعیین حصص مواریث و غریب فن مخاصمه
آیتی ست که در ان سوق جواب بنهجی غریب واقع شود که قاطع شبه بابلغ وجوه باشد یا مقرون کرده شود بیان حال این فریق بمثل واضح
کمثل الذی استوقد نارا و همچنین بیان شناعت عبادات اصنام و فرق در مرتبهٔ خالق و مخلوق و مالک و مملوک بامثلهٔ عجیبه
بیان کرده شود یا حبط اعمال اهل ریا و سمعه بابلغ وجوه بیان کرده آید و غرائب قرآن در ابواب مذکوره محصور نیست گاهی غریب از
جهت بلاغت کلام و انیق بودن اسلوب آن باشد مثل سورهٔ الرحمن و لهذا آنرا در حدیث عروس القرآن نامیده اند و گاهی غرابت
از جهت تصویر صورت سعید و شقی باشد در حدیث آمده لکل آیة منها ظهر و بطن و لکل حد مطلع پس ظهر علوم پنجگانه چیزی ست که
مدلول و منطوق آن باشد و بطن در تذکیر بآلاء الله تفکر ست در آلاء و مراقبهٔ حق و در تذکیر بایام الله معرفت مناط مدح و ذم و ثواب
و عذاب و پند پذیرفتن از آن قصص و در تذکیر بجنت و نار ظهور خوف و رجا و آن امور را رای العین ساختن و در آیات احکام استنباط
احکام فقهیه بفحاوی و ایماءات و در مباحثه فرق ضاله معرفت اصل آن قبائح و لاحق ساختن مثل آن بدان و مطلع ظهر معرفت لسان عرب
و آثار متعلقه بفن تفسیر و مطلع بطن لطف ذهن و استقامت فهم با نور باطن و حالت سکینه است و الله اعلم **فصل** دیگر از مواضع صعبه
در فن تفسیر که مباحث آن بسیار ست و اختلاف در انجا بیشمار معرفت ناسخ و منسوخ ست و اقوی وجوه صعوبت اختلاف اصطلاح
متقدمین و متاخرین ست درین باب آنچه از استقرای کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که ایشان نسخ را استعمال میکردند
بازای معنی لغوی که ازالهٔ چیزی ست بچیزی نه بازای مصطلح اصولیان پس معنی نسخ نزدیک ایشان ازالهٔ بعض اوصاف آیتی ست
بآیتی دیگر خواه انتهای مدت عمل باشد یا صرف کلام از معنی متبادر بغیر متبادر یا بیان اتفاقی بودن قیدی یا تخصیص عامی یا بیان
فارق در میان منصوص و آنچه مقیس بران ست ظاهرا یا ازالهٔ عادت جاهلیت یا شریعت سابقه پس باب نسخ نزدیک ایشان واسع آمد
و عقل را در انجا جولانی شد و اختلاف را در انجا گنجایش و لهذا عدد آیات منسوخه بپانصد آیه رسانیده اند و اگر نیک بشگافی
غیر محصور ست اما آنچه باصطلاح متاخرین منسوخ ست عدد قلیل بیش نیست لاسیما بحسب توجیهی که ذکر کردیم سیوطی در اتقان بعد از آنکه
از بعض علما آنچه مذکور شد بسط لائق تقریر نموده و آنچه برای متاخرین منسوخ ست بر وفق شیخ ابن العربی محرر کرده قریب بیست آیت شمرده است
الا در اکثر آن نسبت نظر ست در فوز الکبیر کلام او را مع التعقب ایراد کرده و در آخر گفته است و علی ما حررنا لا یتعین النسخ الا فی خمس
آیات انتهی و تفصیل این حرف از رسالهٔ افادة الشیوخ بمقدار الناسخ و المنسوخ باید جست و نسخ بمعنی اصطلاحی اصل در بیان آن معرفت

تاریخ ست اما گاهی اجماع سلف صالح یا اتفاق جمهور علما را علامت نسخ گردانند و بنسخ قائل شوند و بسیاری از فقها متوکب این امر شده اند و ممکن که ناصدق آیت مخبر یا صدق اجماع باشد بالجمله در آثاری که مبنی از نسخ اند غموض بسیار ست و بغور سخن رسیدن دشوار و کتاب حصول المأمول من علم الاصول کاشف این مباحث ست بر وجه تنقید و تنقیح بوی رجوع باید کرد وقف دیگر از مواضع صعبه و عدم وصول بمراد لفظ معرفت اسباب نزول ست و وجه صعوبت دران باب نیز اختلاف متقدمین و متاخرین ست آنچه از استقرای کلام صحابه و تابعین معلوم میشود آنست که نزلت فی کذا نه محض برای قصه که در زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بوده و سبب نزول آیت گشته استعمال کنند بلکه گاهی یکی از ماصدق علیه آیه را که در زمان نبوت بوده یا بعد از ان ذکر کنند و گویند نزلت فی کذا و درینجا انطباق جمیع قیود لازم نیست بلکه اصل حکم می باید که منطبق باشد بس بس و گاهی سوالی که پیش آنحضرت آورده باشند یا حادثه که دران ایام تحقق شده باشد و آنحضرت حکم آنرا از آیتی استنباط کرده باشند و آن آیت را دران باب تلاوت نموده تقریر نمایند و گویند نزلت فی کذا و گاهی درین صور گویند فانزل الله تعالی قوله کذا یا فنزلت هذه الآیة و گویا این اشارت بآنست که استنباط آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازان آیت و القای آن آیت دران ساعت بخاطر مبارک آنحضرت نیز نوعی از وحی و نفث فی الروع ست ازین جهت میتوان گفت فانزل الله یا فنزلت و اگر کسی درینجا بتکرار نزول تعبیر کند نیز میتواند شد و محدثین در ذیل آیات قرآن چیزهای بسیار تقریر میکنند که بحقیقت نه از قسم سبب نزول باشد مثل استشهاد صحابه در مناظرات خود بآیت یا تمثل ایشان بآیت یا تلاوت آنحضرت صلی الله علیه وسلم آیت را برای استشهاد کلام خود یا روایت حدیثی که موافق آیت باشد در اصل غرض یا تعیین موضع نزول یا تعیین اسمای مذکورین بطریق ابهام یا طریق تلفظ کلمه قرآنیه یا فضل سور و آیات قرآن یا صورت امتثال آنحضرت صلی الله علیه وسلم بامری از اوامر قرآن و مانند آن و این همه بحقیقت از اسباب نزول نیست و شرط مفسر احاطه بآن نیست شرط مفسر دو چیز ست یکی قصصی که آیات تعریض بآن میکنند پس فهم ایمای این آیات بغیر معرفت آن قصص میسر نشود و دیگر قصه که تخصیص عام یا مثل آن از وجوه صرف از ظاهر مینماید پس فهم مقصد آیات بدون آن قصص میسر نشود و قصص انبیای سابقین در حدیث کم مذکور شده اند این قصص طویله عریضه که مفسرین بتصحیح روایت آن کوشیده اند و میکشند همه منقول از علمای اهل کتاب ست الا ما شاء الله و در صحیح بخاری مرفوعا آمده لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم و نیز صحابه و تابعین برای مذهب مشرکین و یهود و عادات و جهالات ایشان قصص جزئیه ذکر میکردند تا آن عقائد و آن عادات روشن تر شود و میگفتند نزلت الآیة فی کذا و مراد ایشان آن بود که درین قبیل نازل شد این باشد یا مانند این یا نزدیک باین و اظهار آن صورت نه بقصد خصوص آن صورت میکردند بلکه بنا بر آنکه تصویر صالح ست آن امور کلیه را و لهذا بسیار ست که اقوال ایشان مختلف شود و هر یکی بجائی کشد و فی الحقیقت مطلب یکی باشد ابو درداء رضی الله عنه بهمین نکته اشارت کرده است آنجا که گفته کسی فقیه نمیشود تا آنکه یک آیت را بر محامل متعدده نه نهد و علی هذا الاسلوب بسیار ست که در قرآن عظیم دو صورت مبین شود یکی صورت سعید و درانجا بعض اوصاف سعادت بیان کرده شود و دیگر صورت شقی و درانجا بعض اوصاف شقاوت اظهار نموده آید و غرض ازین بیان احکام آن اوصاف و اعمال باشد نه تعریض بشخصی معین و درینصورت لازم نیست که آن خصوصیات بعینها در شخصی یافته شود چنانکه در آیت کَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ لازم نیست که حبه بدین صفت یافته شود مقصود تصویر زیادت

حصول المأمول

اسباب نزول

شرط مفسر دو چیز است

ذکر قصص جزئیه

اجر ست لاغیر واگر صورتی موافق آن در اکثر یا کل خصوصیات یافته شود از قبیل لزوم مالم یلتزم خواهد بود وگاهی شبهه ظاهر الورود را دفع کرده شود یا سوالی قریب الفهم را جواب گفته آید بقصد ایضاح کلام سابق نه آنکه کسی در ان عصر سوال کرده باشد وشبهه بهم رسانیده بود بسیار ست که صحابه در تقریر آن مقام سوالی فرض کنند ومطلب را در صورت جواب وسوال تقریر نمایند واگر بنظر تحقیق وتفحص نمائیم آن همه یک کلام ست لنسق نزول بعضی بعد بعضی گنجایش ندارد ویک جمله منتظم ست فک قیود آن بر قاعده نباشد وگاهی صحابه ذکر تقدم وتاخر کنند ومراد ایشان تقدم وتاخر رتبی باشد چنانکه ابن عمر گفت در آیت وَالَّذِيْنَ يَكْنِزُوْنَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ هذا قبل ان تنزل الزکوة فلما انزلت جعلها الله طهرا للاموال معلوم ست که سورهٔ براءت آخرین سورت ست واین آیت در تضاعیف قصص متاخره است وفرضیت زکوة پیش ازین سالها بود لیکن مراد ابن عمر تقدم اجمالی ست رتبةً از تفصیل بالجمله آنچه شرط مفسر ست ازین انواع دو نوع بیش نیست یکی قصص غزوات وغیر آن که در آیات ایما بخصوصیات آن قصص واقع میشود تا آن قصص ندانند بفهم حقیقت آن نرسند دیگر فوائد بعض قیود وسبب تشدد در بعض مواضع که موقوف بر معرفت حال نزول باشد واین بحث اخیر بحقیقت فنی ست از فنون توجیه ومعنی توجیه بیان وجه کلام ست واصح تفاسیر نزدیک محدثین آنست که بخاری وترمذی وحاکم در تفاسیر خود از اسباب نزول وتوجیه مشکل ذکر کرده اند بسند صحیح تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم یا تا صحابه وتابعین وحفظ این قدر آثار مفسر را ضروری ست واکثر اسباب نزول را در فهم معنی آیات دخل ندارد اللهم الا شیء قلیل واکثر آیات مقصور بر موارد خود نیست بلکه اعتبار عموم لفظ راست نه خصوص سبب را ومحمد بن اسحٰق وواقدی وکلبی وامثال ایشان که درین باب افراط کرده اند ودر زیر هر آیتی قصهٔ آورده نزدیک محدثین اکثر آن غیر صحیح ست ودر اسنادش نظر پس آنرا شرط تفسیر دانستن خطای بیّن ست وبر حفظ آن تدبر کتاب الله را موقوف داشتن حظ خود را از کتاب الله فوت کردن ست وسبب نزول دو قسم ست قسمی آنست که حادثهٔ واقع شود که در ان ایمان مؤمنان ونفاق منافقان برروی امتحان آید چنانکه در جنگ احد واحزاب اتفاق افتاد واو تعالی مدح ایمان وتکوهش آنان نازل ساخت تا فیصل گردد میان هر دو فریق ودرین میان تعریضات بسیار بخصوصیات این حادثه بظهور میرسد پس واجب ست که بکلام مختصر آن حادثه را شرح داده آید تا سوق آن کلام بر خواننده روشن شود وقسمی آنست که معنی آیت بعموم خود تام ست بغیر احتیاج دانستن حادثه که سبب نزول شده است وحکم عموم لفظ راست نه خصوص سبب را وقدمای مفسرین بقصد احاطهٔ آثار مناسبه بآن آیت یا بقصد بیان ماصدق آن عموم آن قصه را ذکر کرده اند این قسم را ذکر کردن ضرور نیست وصحابه وتابعین بسیار بود که نزلت فی کذا وکذا میگفتند وغرض ایشان تصویر ماصدق آن آیت بود وذکر بعض حوادث که آیت آنرا بعموم خود شامل شده است خواه این قصه متقدم باشد یا متاخر وخواه اسرائیلی باشد یا جاهلی یا اسلامی تمام قیود آیت را در گرفته باشد یا بعض آنرا واز اینجا دانسته شد که اجتهاد را درین قسم دخلی هست وقصص متعدده را آنجا گنجایش هست پس هر که این نکته مستحضر دارد حل مختلفات سبب نزول بادنی عنایتی تواند نمود واز آنجمله تفصیل قصه است که اصل آن در نظم قرآن تعریضی رفته باشد مفسران از اخبار بنی اسرائیل یا از علم سیر استقصای آن قصه کنند وجمیع خصوصیات آنرا ذکر نمایند واینجا نیز تفصیل ست آنچه در آیت تعریض ظاهر بآن رفته است بوجهی که دانندهٔ لغت آنجا استاده شود وتفحص آن نماید ذکر آن بعهدهٔ مفسر ست وآنچه خارج ست ازین باب مثل گاو بقرهٔ بنی اسرائیل که نر بود یا ماده وبیان کلب اصحاب کهف که ابقع بود یا احمر تکلف مالا یعنی ست وصحابه آنرا قبیح میدانستند از قبیل تضییع اوقات میشمردند

فائده [illegible]

فائده سبب نزول دو قسم است

و اینجا نیز دو نکته بخاطر نگاه باید داشت یکی آنکه اصل درینجا ایراد قصص مسموعه است بی تصرف عقل اما جمعی از قدمای مفسرین آن تعریض
را پیشوای خود سازند و محملی مناسب آن تعریض فرض کنند و آنرا در رنگ احتمال تقریر کنند متأخران در شبهه افتند و چون
اسالیب تقدیر در آن زمان منقح نشده بود تقریر علی سبیل الاحتمال بتقریر بالجزم بسیار است که مشتبه شود و یکی را بجای دیگری گیرند
و این امر مجتهد فیه است نظر عقل را درینجا گنجایش و قیل و یقال را درین باب عنان گشاده است هر که این نکته یاد گیرد در بسیاری
از مواضع اختلاف مفسران حکم فیصل میتواند کرد و در بسیاری از مناظرات صحابه می توان دانست که قول نیست بلکه تفتیشی است
مثل قول ابن عباس لا اجد فی کتاب الله الا المسح لکنهم ابوا الا الغسل که این فی الباب وجوب مسح نیست و نه جزم بر کیفیت آن بلکه تأملها
درین تعارض چه تطبیق میدهند بعض آنانکه بر حقیقت روزمره سلف مطلع نبودند این را قول ابن عباس و مذهب او نهادند حاشا
ثم حاشا دوم آنکه نقل از بنی اسرائیل دسیسه است که در دین ما داخل شده بعد از انکه لا تصدقوهم و لا تکذبوهم قاعده مقرره است
پس دو چیز لازم آمد یکی آنکه تا تعریض از سنت بیان یافته نشود مرتکب نقل از اهل کتاب نباید شد دیگر بقدر اقتضای تعریض
سخن باید گفت تا بشهادت قرآن تصدیق کرده باشیم و از زیادت زبان باید کشید و در قرآن شریف گاهی حکایت کرده میشود یک قصه
را در جای باجمال و در جای بتفصیل پس از تفصیل تفسیر این اجمال میتوان دانست و از اجمال بتفصیل پی میتوان برد و این نکته
بغایت لطیف است آنرا یاد باید داشت **فصل** و منجمله فنون تفسیر یکی توجیه است و توجیه فنی است کثیر الشعب که شراح در شرح متون
بکار برند و در آن امتحان ذکای ایشان باشد و تباین مراتب بسبب آن بظهور آید صحابه با وجود عدم تنقیح قوانین توجیه در آن عصر در
توجیه قرآن کریم سخن گفته اند و اکثار آن کرده و حقیقت توجیه آنست که اگر در کلام نسبت صعوبت فهم حاصل شود شارح توقف کند
و آن صعوبت را حل نماید و چون اذهان خوانندگان کتاب در یک مرتبه نیستند توجیه نیز در یک مرتبه نباشد توجیه بنسبت مبتدیان دیگر
و بنسبت منتهیان دیگر بسا صعوبت فهم که منتهی را بخاطر رسد و محتاج حل آن گردد و مبتدی از آن غافل باشد بلکه احاطه آن نتواند
و بسا کلام که بر ذهن مبتدی صعب باشد نه بر ذهن منتهی اما آنکه احاطه جوانب اذهان کرده است بحال جمهور خوانندگان فرود می آید
و بحسب اذهان ایشان سخن میگوید و معنی توجیه بیان وجه کلام است و حاصل این کلام آنست که گاهی در آیتی شبهه ظاهر می آید
از استبعاد آن صورت که مدلول آیت است یا تناقض دو آیت با هم یا تصور ما صدق آیت بر ذهن مبتدی مشکل میشود یا فائده
قیدی بذهن او نمی نشیند چون مفسر حل این اشکال نماید آن حل را توجیه خوانند چنانکه در آیت یا اخت هارون پرسیدند که میان حضرت مریم
و حضرت عیسی مدت بسیار بود پس هارون چگونه برادر مریم باشد آنحضرت جواب دادند که بنی اسرائیل تسمیه میکردند باسمای صالحین
که پیش از ایشان گذشته بودند و چنانکه پرسیدند که آدمی روز محشر بر روی خود چگونه مشی کند فرمودند ان الذی امشاه فی الدنیا
علی رجلیه لقادر ان یمشیه علی وجهه و چنانکه از ابن عباس پرسیدند که در یک آیت آمده لا یتساءلون و در آیت دیگر و اقبل بعضهم
علی بعض یتساءلون آمده گفت عدم تساؤل در روز حشر است و تساؤل بعد دخول در جنت و از عائشه رض پرسیدند که سعی اگر
واجب است چرا لا جناح گفته شد جواب دادند که قومی از ان تحجب میکردند باین سبب لا جناح فرمود و عمر از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
پرسید که قید ان خفتم چه معنی دارد فرمود صدقة تصدق الله بها یعنی قید اتفاقی است و مثال این توجیه بسیار است در تفسیر ما باید دید
مقصود اینجا تنبیه است بر معنی آن فن و در آیات مخاصمه عمده توجیه تحریر مذاهب آن فرق است و تنقیح وجه الزام و در آیات احکام

بیان توجیه

وجوه توجیه آیات

تصویر صور مسائل و ذکر فوائد قیود از احتراز و غیر آن و در آیات تذکیر بآلاء الله تصویر آن نعم و بیان مواضع جزئیه آن و در آیات تذکیر بایام الله بیان ترتیب بعض قصص بر بعض و ایفای حق تعریض که در هر دو قصه می باشد و در تذکیر موت و ما بعد آن تصویر آن صورتها و تقریر آن حالتها و از فنون توجیه است تقریب آنچه بعید از فهم باشد بسبب عدم الفت بآن و قطع معارضه است در میان دو دلیل یا در میان دو تعریض یا در میان منقول و معقول و تفریق در میان دو ملتبس و تطبیق در میان دو مختلف و بیان صدق وعده که اشارت بآن رفته است و بیان کیفیت عمل آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بآنچه در قرآن عظیم مامور شدند بالجمله توجیه در تفسیر صحابه بسیار است و حق آن مقام ادا کرده نمیشود تا آنکه وجه صعوبت مفصلا بیان کرده شود بعد از آن در حل صعوبت تفصیل سخن گفته آید و بعد از آن اقوال سنجیده شود

فصل حذف بعضی اجزا یا ادوات کلام که خفا می آرد نیز از مواضع صعبه است و همچنین ابدال چیزی بچیزی و تقدیم ما حقه التاخیر و تاخیر ما حقه التقدیم و استعمال متشابهات و تعریضات و کنایات خصوص معنی مراد بصورت محسوسه که لازم آن معنی باشد در عادت و استعاره و مجاز عقلی از اسباب عدم وصول بمراد لفظ است اما حذف پس آن چند قسم است حذف مضاف و موصوف و متعلق و غیر آن و حذف خبر انّ یا جزای شرط یا مفعول فعل یا مبتدای جمله و مانند آن وقتیکه ما بعد دلالت کند بر حذف آن در قرآن کریم مطرد است و اصل در مثل و اذ قال ربک و اذ قال موسی آنست که ظرف فعلی باشد لیکن این را نقل کرده اند بمعنی تهویل و تخویف و این بدان ماند که کسی مواضع هائله یا وقائع هائله را تعداد میکند بغیر ترکیب جمله و بی وقوع در حیز اعراب بلکه مقصود ذکر آنهاست تا صورت آن در ذهن مخاطب مرتسم شود و از آن حادثه خوفی بر ضمیر او مستولی گردد پس تحقیق آنست که در امثال این مواضع تفتیش عامل او ضرور نیست و حذف جار از سر ان مصدریه در کلام عرب مطرد است و معنی لان یا بان یا وقت ان باشد و در مثل و لو تری و لو یری و اذ یرون اصل آنست که جواب شرط محذوف باشد اما این ترکیب را نقل کرده اند بمعنی تعجب پس حاجت تفتیش محذوف نماند

ف ابدال و ابدال تصرفی است کثیر الفنون گاهی باشد که فعلی را بجای فعلی ذکر نمایند برای اغراض شتی که استقصای آن اغراض در اینجا دشوار است چنانکه یذکر الهتکم بجای یسب الهتکم و منا لا یصحبون بجای منا لا ینصرون و ثقلت فی السموات و الارض بجای خفیت و گاهی اسمی بجای اسمی چنانکه لها خاضعین بجای خاضعة و من القانتین بجای من القانتات و من ناصرین بجای من ناصر و گاهی حرفی بجای حرفی دیگر آرند چنانکه للجبل بجای علی الجبل و اما سابقون بجای الیها سابقون و فی جذوع النخل بجای علی جذوع النخل و یستمعون فیه بجای یستمعون علیه و منفطر به بجای منفطر فیه و مستکبرین به ای عنه و بالاثم ای علی الاثم و گاهی جمله بجای جمله ایراد کنند مثلا یک جمله دلالت میکند بر حاصل مضمون جمله ثانیه و سبب وجود آن پس آن را بدل کرده میشود بآن جمله چنانکه و ان تخالطوهم فاخوانکم ای ان تخالطوهم لا باس بذلک لانهم اخوانکم و شان الاخ ان یخالط اخاه و چنانکه لمثوبة من عند الله ای لوجدوا و اثابوا مثوبة من عند الله و گاهی اصل کلام مقتضی تنکیر است و در آن کلام بادخال لام و اضافت تصرف کنند و معنی بر همان تنکیر اولی باشد چنانکه قیله یا رب ای قیل له یا رب و حق الیقین ای حق یقین و گاهی سخن طبیعی کلام تذکیر ضمیر است یا تانیث آن یا افراد آن پس سخن طبیعی برآرند و مذکر را مونث کنند و مونث را مذکر سازند و مفرد را جمع نمایند بسبب میل معنی و گاهی بجای تثنیه مفرد ذکر کنند و گاهی مقتضای طبیعت کلام آنست که جزا را بصورت جزا آرند و شرط را بصورت شرط و جواب قسم را بصورت جواب قسم پس

در کلام تصرفی کنند و آن جزو جمله را جمله مستقله مستانفه سازند تا سهیل کنند معنی و اقامت چیزی نمایند که دلالتی دارد بران بوجه من الوجوه و گاهی قلب شخص اسلوب کلام کنند که اسلوب کلام مقتضی خطاب باشد و غائب آرند و گاهی انشا را بجای اخبار گیرند و اخبار را بجای انشا و آرایت در اصل بمعنی استفهام از رویت ست و این جا نقل کرده اند تا تنبیهی باشد بر استماع کلام آینده چنانکه در عرف می گویند هیچ می بینی و هیچ می شنوی و تقدیم و تاخیر نیز صعوبت فهم مراد بهم میرساند و تعلق به بعید نیز صعوبت می آرد و انچه ازین قبیل باشد و زیاده از سنن طبیعی نیز اقسام ست گاهی بصفت باشد و گاهی بابدال و گاهی بعطف تفسیری و گاهی بتکرار و گاهی بر سر فاعل یا مفعول حرف جر زیاده کنند و آنرا بواسطه حرف جر مفعول فعل سازند بجهت توکید و صلت و واو در مواضع بسیار برای توکید و صلت باشد نه برای عطف و همچنین فا نیز زائد باشد و گاهی بسبب انتشار ضمیر و اراده دو معنی از یک کلمه صعوبت فهم مراد بهم رسد و ازین قبیل ست آمدن لفظ جعل و شئ و مانند آن برای معانی شتی گاهی جعل بمعنی خلق آید و گاهی بمعنی اعتقد و شئ بجای فاعل آید و بجای مفعول به و گاهی مفعول مطلق و غیر آن چنانکه خلقوا من غیر شئ ای خالق و از نبا و امر و خطب گاهی مخبر عنه اراده کنند چنانکه هو نبا عظیم ای قصة عجیبة و همچنین خیر و شر و انچه باین معنی آید در بهر محل مخبر عنه شود و ازین قبیل ست انتشار در آیات آیتی که مقام اصلی آن بعد ایراد قصه ست گاهی مبادرت کنند و آنرا قبل از تمام قصه ایراد نمایند باز عود کنند بقصه و آنرا اتمام فرمایند و گاهی در نزول متقدم باشد و در تلاوت متاخر و بالعکس و گاهی جواب ادر میان قول کفار درج کنند بالجمله این مباحث تفصیل بسیار می طلبد و انچه گفتیم کفایت ست و امثله آن در فوز الکبیر مذکور و تفسیر یا کامل امثله جمله این تصرفات و جز آنست بوی رجوع باید کرد خواننده چون این امور را بخاطر مستحضر داشته باشد در اثنای خواندن باندک تامل غرض سخن دریابد و غیر مذکور را بر مذکور قیاس کند و از یک مثال بامثله دیگر انتقال نماید و محکم آنست که داننده لغت عرب ازان کلام بجز یک معنی ادراک نکند و اعتبار دانستن عرب اول ست نه موشگافان این زمان که موشگافی بیجا در اعضال که محکم را متشابه می سازد و معلوم را مجهول میگرداند و متشابه آنست که محتمل دو معنی باشد بسبب احتمال رجوع ضمیر بدو مرجع یا اشتراک کلمه در دو معنی و احتمال عطف بر قریب و بعید و احتمال عطف و استیناف و کنایت آنست که حکمی اثبات کنند و قصد نه ثبوت عین آن باشد بلکه قصد آنست که انتقال کند ذهن مخاطب بلازم آن بلزوم عادی یا عقلی و تصویر معنی مراد بصورت محسوسه از همین قبیل ست و آن بابی ست واسع و اشعار عرب و خطب ایشان و قرآن عظیم و سنت پیغمبر بآن مشحون ست و تعریض آنست که حکم عام یا منکر گویند و مقصود تقریر حال شخص خاص باشد یا تنبیه بر حال شخص معین و بعض خصوصیات آن شخص در کلام در آید و مخاطب ابران شخص مطلع نسازد و در مثل این موضع خواننده قرآن نگران خاطر شود و محتاج آن قصه گردد و حضرت صلی الله علیه و آله وسلم چون میخواستند که بر شخصی انکار کنند میفرمودند ما بال اقوام یفعلون کذا و کذا چنانکه وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا الآیه تعریض ست بزینب و برادر او وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ تعریض ست بابوبکر صدیق و درین صورت تا آن قصه ندانند بفهم مطلب نرسند و مجاز عقلی آنست که اسناد کنند فعلی را بانچه فاعل آن نیست و مفعول سازند چیزی را که مفعول به آن نیست بعلاقه آنکه میان این هر دو مشابهتی هست و متکلم ادعای آن کرده است که داخل در افراد آن هست و یکی از جنس آن

محکم

متشابه

کنایه

تعریض

مجاز عقلی

مانند آنکه گویند بنی الامیر القصر حال آنکه بانی آن معماران بودند بامر او و انبت الربیع البقل حال آنکه منبت حضرت حق است در موسم ربیع

باب چهارم در بیان فنون تفسیر و حل اختلاف واقع در تفسیر صحابه و تابعین

باید دانست که مفسران فرقهای مختلف اند جماعهٔ روایت آثار مناسبه با آیات قصد کرده اند خواه حدیث مرفوع باشد یا موقوف یا قول تابعی یا خبر اسرائیلی و این روش محدثان است و فرقهٔ تاویل آیات صفات و اسما پیش گرفته اند پس آنچه موافق مذهب تنزیه نیافتند آنرا از ظاهر صرف نمودند و تعلق مخالفان را ببعض آیات رد کرده اند و این طریقه متکلمان است و آنچه متکلمان غلو میکنند از تاویل متشابهات و بیان حقیقت صفات مذهب من نیست مذهب من مذهب مالک و ثوری و ابن مبارک و سائر قدمای محدثین و سلف صالحین است و آن امرار متشابهات و اجرای صفات بر ظواهر آن و ترک خوض در تاویل آن و در احکام مستنبطه نزاع کردن و احکام مذهب خود نمودن و وضع دیگر را برانداختن و احتیال کردن برای دفع دلائل قرآنیه نزدیک من صحیح نیست می ترسم که از قبیل تدارء بالقرآن باشد طالب مدلول آیات باید بود و مذهب خود مدلول آیت را باید گرفت گو هر که بآن رفته باشد موافق یا مخالف و قومی استنباط احکام فقهیه و ترجیح بعض مجتهدات بر بعض و جواب تمسک مخالف ایراد میکنند و این روش فقهای اصولیان است و این باب بغایت متسع است و عقل را در اطلاع بر فحاوی و ایماءات و اقتضاءات میدان واسع است و اختلاف کلی حاصل و صاحب فوز الکبیر حصر استنباطات در ده قسم کرده و آن مقاله میزانی است عظیم برای سنجیدن بسیاری از احکام مستنبطه و توضیح ما هو الحق درین باب در کتاب حصول المامول من علم الاصول کرده ایم فلیرجع الیه و جمعی نحو و لغت قرآن را ایضاح می نمایند و شواهد کلام عرب در هر باب بوفور تمام ایراد میکنند و این وضع نحات و لغویان است اما لغت قرآن را از استعمالات عرب اول اخذ باید کرد و اعتماد کلی بر آثار صحابه و تابعین باید نمود و در نحو قرآن خللی عجیب راه یافته است و آن آنست که جماعهٔ مذهب سیبویه را اختیار کرده اند و هرچه موافق آن نیست آنرا تاویل میکنند هرچند تاویل بعید باشد و این نزدیک من صحیح نیست اتباع اقوی و اوفق بسیاق و سباق باید کرد مذهب سیبویه باشد یا مذهب فرا یا مذهب زجاج یا دیگر نحات و در مثل و المقیمین الصلوة والموتون الزکوة حضرت عثمان فرموده اند ستقیمها العرب بالسنتها تحقیق این کلمه آنست که مخالف روزمرهٔ مشهوره نیز روزمره است و عرب اول را در اثنای خطب و محاورات بسیار واقع میشد که خلاف قاعدهٔ مشهوره بر زبان گذشتی و چون قرآن بلغت عرب اول نازل شد اگر احیانا بجای واو یا آمده باشد یا بجای تثنیه مفرد یا بجای مذکر مونث چه عجب پس آنچه محقق است آنست که ترجمهٔ والمقیمین الصلوة بمعنی مرفوع باید گفت والله اعلم و گروهی نکات معانی و بیان را هرچه تمامتر بیان نمایند و درین باب داد سخن میدهند ولیکن آئین ادباست و معانی و بیان علمی است حادث بعد انقراض صحابه و تابعین پس آنچه در عرف جمهور عرب مفهوم میشود علی الراس و العین و آنچه امر خفی است که بجز متعمقان آن فن ادراک نکنند لا نسلم که در قرآن مطلوب باشد و بعض قراآت قرآن را که از صحابه و تابعین و دیگر استادان نحویان ماثور است روایت میکنند و هیچ دقیقه درین باب فروگذاشت نمی نمایند و این صفت قراءست و برخی بنکات متعلقه بعلم سلوک یا علم حقائق بادنی مناسبت زبان میگشایند و این روش صوفیان است اما اشارات صوفیه و اعتبارات ایشان بحقیقت از فن تفسیر نیست بلکه نزدیک استماع قرآن چیزها بر دل سالک ظاهر میگردد و در میان نظم قرآن و حالتی که آن سالک دارد یا معرفتی که او را حاصل است متولد میشود چنانکه کسی

فا تاویل متکلمان

فا نحویان

فا اعتبارات صوفیه

قصهٔ مجنون و لیلی بشنود و معشوقهٔ خود را یاد کند و معامله که در میان وی و میان محبوبهٔ وی میگذرد مستحضر سازد و درینجا فائده ایست
مهم آنرا باید دانست که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فن اعتبار را معتبر داشته اند و در ان راه سلوک فرموده تا سنت باشد
علمای امت را و فتح طریقی باشد علوم موهوبهٔ ایشان را مانند آنکه آیت فَاَمَّا مَنْ اَعْطٰی وَاتَّقٰی در مسئلهٔ قدر تمثیلا خواندند اگرچه
معنی منطوق آیت آنست که هر که این کارها کرده است او را راه جنت و نعیم بنمائیم و هر که اضداد آن بعمل آورده است او را
راه دوزخ و تعذیب بکشائیم لیکن بطریق اعتبار توان دانست که هر کسی را برای حالتی آفریده اند و آن حالت بروی
جاری میکنند من حیث یدری او لا یدری پس باین اعتبار آیت بمسئلهٔ قدر ربطی واقع شد و همچنین آیه و نفس و ما سواها
معنی منطوقش این ست که بر بر و اثم مطلع ساخت لیکن خلق صورت علمیه بر و اثم را اجمالا در وقت نفخ روح مشابهتی هست
پس باعتبار میتوان باین آیت درین مسئله استشهاد کرد والله اعلم غرضکه میدان وسیع است و قصد هر مسلمانی بتفهیم
معانی قرآن متعلق شده است و هر کسی در فنی خوض نموده است و بقدر قوت فصاحت و فهم خود سخن گفته است و مذهب اصحاب
خود را منظور نظر داشته ازینجهت تا فن تفسیر وسعتی پیدا کرده که بتقریر راست نیاید و کتب بسیار پدید آمدند که بشمار محصور نشوند و جمعی
جمع این همه قصد کردند و گاهی بتازی و گاهی بپارسی سخن رانده اند و در اختصار و اطناب متفرق شده اند و امام علم الکشاده ساختند
و تفسیر ما اجمع تفاسیر جامعهٔ روایت و درایت و حسن آنها در تنقیح و تنقید نحو و لغت و قرائت و احکام و جز آنست و بالله التوفیق

باب پنجم در جمع قرآن و ترتیب نزول وحی و نازل بودن او بهفت حرف و جز آن

آنحضرت فرمود قرآن را از چهار کس بگیرید ابن مسعود و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و سالم مولی حذیفه اخرجه الترمذی عن ابن عمر
و قال حدیث حسن صحیح و جمع قرآن در عهد نبوی از چهار کس انصاری صورت گرفت یکی ابی دیگر معاذ سوم ابو زید عم انس
چهارم زید بن ثابت و تالیف و جمع وی در ان عهد برکت عهد همین نحو بود که امروز در دست ماست و جمع در مصحف
در ان وقت ترک کردند زیرا که زمان نزول آیات و نسخ و رفع احکام و هنگام محو و اثبات تلاوت بود بعد جمع در مصحف
اگر رفع بعض تلاوت اتفاق می افتاد اختلاف و اختلاط در امر دین واقع میشد پس حکمت الهی مقتضی آن شد که تا
انقضای زمان نسخ در دلها محفوظ ماند و در مصحف جمع نشود و چون زمان نزول وحی منقطع شد خلفای راشدین بتوفیق
جمع وی امان فتن یافتند و قرآن کریم را در مصحف جمع نمودند همچنانکه حق سبحانه بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
نازل فرموده بود بی زیادت و نقصان چیزی و جمع برای آن نمودند که فتوری در حفظ وی رو ندهد و بعض آیات ضائع نشود
و عادت شریف نبوی آن بود که تلقین قرآن صحابه را همین منوال میکردند که امروز بر ان ترتیب بوده است جبرئیل علیه السلام
نزد نزول هر آیت اعلام میفرمود که این آیت را عقب فلان آیت باید نوشت و این سوره را بعد فلان سوره باید نهاد و ازینجا
ثابت شد که سعی صحابه صرف در جمع قرآن در موضع واحد بود نه در ترتیب آیات و سوره وی و قرآن در لوح محفوظ بهمان نحو ست
که امروز در مصاحف ست و آنحضرت قرآن شریف را هر سال در رمضان بر جبرئیل عرض میکرد و در سال وفات دو بار عرض کرد
و درین عرض اخیر زید بن ثابت انصاری هم حاضر وقت بود و درین عرضه آنچه منسوخ شدنی بود منسوخ شد و آنچه باقی ماندنی بود
باقی ماند و لهذا ابوبکر صدیق زید بن ثابت را برین کار گماشت و وی بجمع قرآن در مصحف واحد پرداخت و این جمع سبب بقای

کتاب الله در امت شد و این یکی از رحمتهای خدا و تحقیق وعده الهی در حفظ فرقان حمید ست کما قال الله تعالی انا نحن
نزلنا الذکر وانا له لحافظون ه قف نزول قرآن از لوح محفوظ یکبارگی در رمضان بآسمان دنیا شد در شب قدر
بعده جبریل بر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بتفریق در مدت بیست و سه سال بحسب حاجت نزد حدوث حوادث بمقتضای مشیت
الهی پاره پاره فرود آورد و ترتیب وی درین نزول متفرق منجم غیر ترتیب تلاوت در مصحف ست در تفسیر خازن ترتیب نزول سورة
قسیه بیان کرده و مکی و مدنی را جدا جدا نشان داده و گفته بعض سوره چنان ست که در مکی و مدنی بودن وی اختلاف ست
قف قرآن کریم بر هفت حرف فرود آمده است بخاری و مسلم بروایت عمر بن الخطاب آورده اند که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
ان هذا القرآن انزل علی سبعة احرف فاقرؤا ما تیسر منه و اهل علم را اختلاف ست در آنکه مراد بسبعة احرف چیست بعضی گفته اند که
مراد توسع و تخفیف و تسهیل ست و مقصود حصر نیست و اکثر بر آنند که این حصر عدد درین حروف هفتگانه است باز گفته اند که مراد بهفت حرف
هفت معنی ست چنانکه وعد و وعید و محکم و متشابه و حلال و حرام و قصص و امثال و امر و نهی و بعضی گفته اند که این صورت
تلاوت و کیفیت نطق بکلمات قرآن از ادغام و اظهار و تفخیم و ترقیق و مد و قصر و اماله است زیرا که عرب درین وجوه مختلف اللغات
بودند حق تعالی خواست که قرائت قرآن را بر هر انسان آسان گرداند تا هر یکی موافق لغت خود بخواند و بر زبان او سهل بگذرد و ابو عبید
گفته مراد بدان هفت لغت از لغات عرب است لغت تمیم و سعد این اعلی و افصح لغات ست و جمعی گفته لغت قریش و هوازن
و هذیل و اهل یمن ست و بعضی گفته این هر هفت حرف تنها لغت مضر ست و در قرآن کریم متفرق غیر مجتمع در کلمه واحد واقع شده
و گفته اند که در بعض کلمات مجتمع ست کقوله تعالی وعبد الطاغوت و یرتع و نلعب و باعد بین اسفارنا و بعذاب بئیس و بعضی
گفته اند که این هفت قرائت ست و همین ست صحیح زیرا که موافق احادیث صحیحه وارده درین باب ست و از آنحضرت صلی الله علیه وسلم
مستفاض شده و صحابه آنرا از حضرت نبوت یاد گرفته و عثمان و جمعی از اصحاب آنرا در مصاحف خود ثبت نموده و بصحت آن خبر داده اند
و آنچه بطریق تواتر ثابت نشده آنرا ترک کرده اند و این احرف اگرچه معانی و الفاظ آنها گاهی مختلف میشود اما در نفس الامر متضاد
و متباین نیست و هر که گفته مراد بسبع احرف معانی مختلفه اند هیچو احکام و امثال و قصص وی خطا کرده زیرا که آنحضرت صلی الله
علیه وسلم اشارت فرموده است بجواز قرائت هر واحد ازین حروف و ابدال حرف بحرف و مسلمانان اتفاق کرده اند بر آنکه ابدال
آیه امثال بآیه احکام حرام ست و همچنین خواندن سمیع علیم بجای غفور رحیم خطاست زیرا که در وی تغییر نظم قرآن کریم ست
و آن باتفاق اهل علم جائز نیست والله اعلم بخاری و مسلم از ابن عباس مرفوعا روایت کرده اند که قرائت کنانید مرا جبریل بر
یک حرف پس مراجعت کردم او را پس زیاده کرد مرا و همیشه طلب زیادت میکردم و او زیاده میکرد مرا تا آنکه منتهی شد بسوی هفت حرف
و درین باب حدیثها ست قف سخن کردن در قرآن برای بغیر علم منهی عنه ست ابن عباس گفته آنحضرت فرمود من قال
فی القرآن بغیر علم و فی روایة برأیه فلیتبوأ مقعده من النار اخرجه الترمذی و حسنه و جندب بن عبد الله گفته قال رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم من قال فی کتاب الله عزوجل برأیه فاصاب فقد اخطأ اخرجه ابوداود والترمذی و قال غریب آری رای فاسد و خرد
کاسد بشر ظلوم و جهول چه باشد که در تفسیر کلام خالق و کتاب متکلم قدیم پیش دستی کند این موضع مزلق اقدام جمعی از مدعیان
علم و فضل گردیده گروهی را از ساحل نجات بورطه هلاک انداخته اگر خواهی که نمونه ازین صنیع سوء ببینی تفاسیر علمای کلام

و اهل اعتزال و ارباب تصوف و اصحاب فلسفه و اهل مواعظ و قصص و گرفتاران بلیهٔ تقلید و فرقه‌های غیر سدیده و غیر ایشان از
اهل بدع را تماشا کن که کلام مقدس الهی را با هوای خود چه قسم از ظاهرش بلا حجت نیره و برهان سمعی مصروف ساخته اند و از کجا
بکجا برده و در تفسیر آیات بینات کدام چیزهای ناآشنا را که از مقصود تنزیل بیگانه و بمراحل دور افتاده است همان کلیه را هزار هیچ
نموده اند و به ایراد ابحاث فضول و خلط و خبط معقول بمنقول صورت تصحیف و تحریف پیدا نموده اند **شعر** نزلت بمکة
فی قبائل هاشم * و نزلت بالبیداء ابعد منزل * طرفه تر آنکه این صنیع خود را محمول بر وسعت علم تفسیر کرده اند و این اضافات
را از علوم قرآنیه گمان نموده اند و این هذا من ذاک آیات بینات فرقان حمید که برای هدایت عموم ناس از قروی و بدوی و عالم
و جاهل یکسان از نزد خالق عباد و مدبر عالم بواسطهٔ افضل ملائکه بر اکمل بشر فرود آمده آنرا باین تاویلات و مقاولات
دور از کار بحدی مشکل نموده اند که بلغز و چیستان میمانند و گویا نزول قرآن خاص برای علماست و جاهلان از وی [illegible]
بحت افتاده اند تا آنکه درین دور آخر که سیزده صد سال از هجرت خیر البشر گذشته و زمانه بواسطهٔ بعد عهد نبوت ظلمات بعضها
فوق بعض گشته و آثار قیامت کبری پرتو انداخته و علما در گفتگو و مشایخ در جستجو و عوام کوبکو افتاده مقصود تنزیل فرقان حمید
و قرآن مجید در تلاوت صرف منحصر شده آن هم بدون اخلاص عمل و صلاح نیت الا ما شاء الله تعالی و تدبر در معانی قرآن
و تفکر در مقاصد فرقان و کاربند شدن بر اوامر و نواهی وی و پند گرفتن از ایام الله و متنبه شدن بآلاء الله و حساب بردن
از مخاصمهٔ او تعالی با اهل کتاب و مشرکین و منافقین و تتبع نمودن امثال احوال و اخلاق و اقوال و افعال این هر چهار فرقهٔ ضاله
در انفس خویش و پرهیز کردن از آن صنیع و عرض کردن اقوال و احوال کسان هر که باشد و هر جا که باشد بران و جستن خلاف
و وفاق مجتهدات و مستنبطات این و آن و دریافت نمودن آن و گرفتن موافق و گذاشتن مخالف وی که مقصود اصلی از
تنزیل کتاب عزیز و از فرود فرستادن ذکر حکیم همانست همگی چشم بصیرت و اعتبار را پوشیده اند و از مماشات بر وفق مدلول
و منطوق وی دل دزدیده امروز این حرف اگرچه بر اکثری از اهل زمان گران خواهد بود اما فردا که چشم بصیرت همگنان تیز گردد
و آنچه پنهان است آشکار شود در یابند که حقیقت معامله چیست و محاسب هر جزو و کل که ذره از وی پوشیده نیست
کیست **شعر** بوقت صبح شود همچو روز معلومت * که با که باخته عشق در شب دیجور * از صحابهٔ کرام قرآن کریم را کسی خوبتر
فهم توانست کرد و بمعنی مراد آن توانند رسید الا من رحمه الله تعالی با آنکه حال ایشان در بیان معنی کلام شریف آن بود که
ابوبکر صدیق را از معنی آیهٔ و فاکهة و ابا پرسیدند فرمود ای سماء تظلنی و ای ارض تقلنی اذا قلت فی کتاب الله بغیر علم
بالجمله نهی از قول برای در قرآن برای کسی است که تاویل قرآن بمراد نفس خود میکند و تابع هوای خود است بعلم باشد
یا بجهل همچو احتجاج ببعض آیات قرآن بر تصحیح بدعت و عقیدهٔ فاسدهٔ خود با آنکه میداند که مراد آیه معنی دیگر است لیکن
غرضش تلبیس بر خصم و تقویت حجت خویش است چنانکه شیوهٔ باطنیه و طریقهٔ معتزله و صنیع خوارج و روافض و مقلده و اهل کلام
و معقولیان گرفتار شکوک و اوهام است و چنانکه آیتی هست که احتمال چند وجه دارد و آنرا تفسیر کند بمعانی و وجوه که آیت
محتمل آن نیست پس این هر دو قسم مذموم و داخل نهی و وعید مذکور است و اما تاویل که صرف آیه بر طریق استنباط بسوی
معنی لائق که ما قبل و ما بعد آیه محتمل او است و سباق و سیاق نظم قرآن بدان اشارت یا اقتضا میکند و مخالف کتاب و سنت نیست

وجمعی از سلف بدان رفته اند که روی رخصت رفت زیرا که صحابه تفسیر میکردند قرآن کریم را و میان ایشان اختلاف واقع شد
در وجوه معانی آن با آنکه هر چه میگفتند مروی مسموع از حضرت نبوی صلی الله علیه وآله وسلم نبود چه تفسیر مرفوع بغایت قلیل بلکه
اقل ثابت شده بلکه بر قدر فهم خود از قرآن مجید تکلم در معانی می نمودند بحاجت از طرق نقل میکردند و دامن اتباع سنت در
هر آمد و شد از دست نمیدادند و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم ابن عباس را دعا کرد و فرمود اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل
ولهذا می بینی که وی ترجمان قرآن و حبر امت ست و از وی تفسیر بسیار ماثور شده اما فرق کردن در صحیح روایت و ضعیف مروی
از وی ضرورت ست و در فصول گذشته بدان اشارت کرده ایم و همچنین جمعی دیگر از صحابه و تابعین بحسنین باین امر قیام کرده اند
واضح تفاسیر همانست که تا آنحضرت بسند صحیح ثابت نزد اهل روایت مرفوع شده بیشتر تفسیر صحابه پس تفسیر تابعین پس آنچه
از روی لغت نزد ائمه لغت و نحو ثبوت رسیده بلکه بجهت حقیقت شرعیه الفاظ حقیقت لغویه بر همه مقدم ست پس طالب
منطوق قرآن مجید مطابق ظاهر لغت عرب سالک سبیل اهل آیات موافق فهم سلف باید بود و از تعمق متعمقان و تشدد
ایشان که از هر سوی اثبات معنی تازه و استنباط نکات غامضه میکنند دور باید بود که این طریق مخالف طریق سلف ست
و حامیه ایشانست شعر ترسم نرسی بکعبه ای اعرابی * کین ره که تو میروی بترکستانست * این همه اطالات که زیر هر آیت
بنگر چیزهای ناآشنا میکنند و این همه موشگافیهای بیجا که بر روی کار میبرند نیز بیهای بسیار می آرند چیزی نیست و پیشتری
نمی ارزد بلکه بابا تصحیف و تحریف کلام قدیم ست که از اهل کتاب درین امت بحکم لتتبعن سنن من قبلکم حذو النعل بالنعل رسیده
و ایشانرا از مقصود تنزیل غافل و عاطل گردانیده و اصل تفسیر در لغت مشتق از فسر ست که بمعنی کشف مغطی ست یعنی بیان معانی معقوله
پس هر چه بدان چیزی شناخته شود و معنی او دریافت گردد آن تفسیر ست و گاهی اطلاق تفسیر بر چیزی آید که مختص بمفردات
و غریب الفاظ باشد و قیل مشتق از تفسره است یعنی قلیلی که طبیب بدان نظر کرده علت و سبب مرض برآرد همچنین مفسر نظر
در کلام قدیم کرده کشف معنی و شان و قصه و حکم آیت میکند و تاویل مشتق از اول بمعنی رجوع الی الاصل ست یعنی
رد چیزی بسوی غایت وی مراد بدان بیان غایت مقصود از آن ست پس تاویل عبارت از بیان معانی و وجوه مستنبطه موافق
لفظ آیت باشد و فرق میان هر دو آنست که تفسیر موقوف ست بر نقل مسموع و تاویل موقوف ست بر فهم صحیح والله اعلم

باب ششم در بیان بعض مقاصد متعلقه بقرآن کریم

لفظ کتاب در اصل لغت بر هر کتابت و مکتوب اطلاق می یابد و در عرف شرع غالب بر قرآن کریم گردیده و قرآن در لغت
مصدر ست بمعنی قرارت و غالب در عرف عام بر مجموع معین از کلام حق سبحانه ست که مقروست بالسنه عباد و در
معنی لفظ قرآن اشهر و اظهر از لفظ کتاب ست لهذا این را تفسیر آن گردانیده اند و این تعریف کتاب باعتبار لغت
و تعریف لفظی ست که بمرادف اشهر میکنند و حد کتاب از روی اصطلاح بعبارات شتی کرده اند و هیچ یکی خالی از ایراد
و اولی آنست که چنین گویند هو الکلام المنزل علی محمد المتلو المتواتر و برین حد هیچ از آنچه بر سائر حدود وارد میشود
ایراد پذیر نیست قفیست اختلاف کرده اند و آنکه آنچه بطریق آحاد منقول ست قرآن ست یا نه جمعی گفته که نیست
زیرا که قرآن آنست که بر نقل وی دواعی متوافره باشد زیرا که وی کلام خداست و مشتمل ست بر احکام شرعیه و معجز ست

وهرچه چنین باشد ضرورست که متواتر باشد وانچه متواتر نیست قرآن نیست اهل اصول تواتر را شرط قرار داده اند
ودعوی تواتر هر واحد از قراءت سبعه کرده وآن قراءت ابی عمرو ونافع وعاصم وحمزه وکسائی وابن کثیر وابن عامرست
نه غیر آن ونیز دعوی تواتر قراءات عشره کرده اند وقراءت یعقوب وابی جعفر وخلف را با قراءات مذکوره جمع نموده ودرین
دعوی اثارتی از علم نیست زیرا که هر واحد ازین قراءات منقولست بطریق آحاد چنانکه بر عارف اسانید این قراء
پوشیده نیست وجماعتی از قراء نقل اجماع کرده بر آنکه درین قراءات هم متواترست وهم آحاد وهیچ یکی بتواتر هر واحد
از قراءات سبعه قائل نشده تا بقراءات عشره چه رسد بلکه این حرف بعضی از اهل اصول گفته اند واهل فن اعلم بفن خود وبیشتر خبر دارند حاصل
آنست که هرچه بران قرآن شریف مشتمل بوده است وقرای مشهورین بران اتفاق کرده اند آن قرآن کریم ست وهرچه دران
اختلاف نموده اند پس اگر رسم مصحف احتمال قراءت هر واحد از دو مختلف با مطابقت بوجه اعرابی ومعنی عربی دارد آن قرآنست
واگر محتمل بعض آن دون بعض ست واسناد غیر محتمل موافق وجه اعرابی ومعنی عربی ست پس این قراءت شاذه است وحکم اخبار آحاد دارد
در دلالت بر مدلول خود برابرست که از قراءات سبعه باشد یا غیر او وهر چه اسنادش صحیح نیست ورسم مصحف احتمال آن ندارد پس وی
قرآن نیست ونه نازل بمنزله اخبار آحاد وانتفای قرآن بودن وی ظاهرست وعدم نزول او بمنزله اخبار آحاد بنا بر عدم صحت اسناد اوست
اگرچه موافق معنی عربی ووجه اعرابی باشد زیرا که مجرد موافقت با عدم صحت اسناد اعتبار را نمی شاید واز آنحضرت صلی الله علیه وسلم
صحیح شده که قرآن بر هفت حرف نازل گشته ومراد باحرف سبعه لغات عرب است که بهفت لغت رسیده ودر تقلیل الفاظ مختلف بنا
ودر غالب وی متفق افتاده پس هر آنچه موافق لغتی ازین لغات ست موافق معنی عربی واعرابی هست واین مسئله محتاج بسط ست که بدان
حقیقت چیزی که ذکر کردیم واضح میشود وشوکانی افراد آن بتالیف مستقل کرده بدان رجوع باید کرد وجمعی از اهل اصول درینجا اختلاف قراء
در بسمله وبودن آن آیت از هر سوره یا فقط در فاتحه یا نزول آن برای فصل میان هر دو سوره یا نبودن آن آیت از قرآن ذکر کرده اند ودر آن
اطالت بحث نموده تا آنکه بعض مبالغین این مسئله را از مسائل اعتقاد گردانیده ودر مسائل اصول دین آورده اند وحق آنست که بسمله
آیتی ست از هر سوره زیرا که در رسم مصاحف موجودست وآن رکن اعظم ست در اثبات قرآنیت برای قرآن وبر ثبوت وی خطاً
در مصحف باوائل سور اجماع اهل علم ست وهر که از قراء وغیر ایشان اثبات قرآن بودن وی نمیکنند نیز درین سخن اختلاف نکرده وبا این
اجماع رکن ثانی که نقل باشد وآن نقل اجماعی میان جمیع طوائف ست حاصل شد ورکن ثالث که موافقت وی برای وجه اعرابی
ومعنی عربی ست ظاهرست واز اینجا دانسته باشی که نفی بودن بسمله از قرآن با تسلیم وجودش در رسم مجرد دعوی غیر مقبول ست وهمچنین دعوی
بودن وی یک آیت یا آیات از فاتحه با تسلیم وجود وی در رسم مصحف شریف در اول هر سوره دعوی مجرد از دلیل مقبول ست که بدان حجت
قائم توان شد واختلافی که در قراءت وی وعدم قراءت واسرار وی مطلقا یا اسرار در سریه وجهر در جهریه کرده اند خارج از محل نزاع ست
واحادیث درین باب بغایت مختلف آمده وشوکانی در رساله مستقله بسط قول دران کرده واگر درین باب رجوع به نیل الاوطار
شرح منتقی الاخبار کنی محتاج بسوی غیر وی نشوی **فصل** در وقوع محکم ومتشابه در قرآن خود هیچ اختلاف نیست زیرا که نص صحیح
مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ دال بران است اما در تعریف این هر دو اختلاف کرده اند وسخنها
گوناگون رانده وهر یکی بطرفی رفته وجاده سپرده ایراد آن همه درینجا ضرورت نیست اینقدر باید دانست که حکم محکم وجوب عمل بوی ست

ومتشابه مختلف فيه وحق عدم جواز عمل ست بدان لقوله سبحانه فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ ووقف بر قوله الراسخون في العلم
صحیح نیست زیرا که وقف بران مستلزم آنست که یقولون آمنا به جمله حالیه باشد وتقیید علم ایشان بدان باین حالت خاص هیچ
معنی ندارد واینکه گفتیم عمل بمتشابه جائز نیست بآن جهت نیست که متشابه را معنی نیست چه این غیر جائز ست بلکه بنا بر قصور
افهام بشر ازین علم وعدم اطلاع بر مراد خدا از وی ست چنانکه حروف فواتح سور ست شک نیست که این حروف اسمائی هست
اما افهام ما بمعرفت آن نمیرسد وحق تعالی بعلم وی متفرد ست وهر که تحمل بتفسیر آن کرده صواب نموده زیرا که تفسیرش از قبیل
تقول علی الله بما لم یقل وتفسیر کلام الله بمحض رای ست وبران وعید شدید وارد گشته وصاحب فوز الکبیر که درین باب
قدری حرف رانده دل ازان در قلق ست قف اختلاف کرده اند درانکه معرب در قرآن شریف موجود ست یا نه ومراد لفظی ست
که موضوع باشد برای معنی نزد غیر عرب وعرب آنرا در همان معنی استعمال کرده باشند چنانکه اسمعیل وابراهیم واسحق ویعقوب ومانند آن
ودر مثل این مسائل لائق نیست که اختلاف واقع شود وعجب از کسی ست که نفی آن کرده وابن الحاجب وشارح کتاب وی حکایت نفی
وقوع معرب در کلام مجید از اکثر کرده اند اما ایشان تمسک بچیزی نموده جز انکه معربی که در قرآن شریف یافته شد از باب توافق لغت
عربی وعجمی ست واین تجویز بغایت بعید ست واگر بمثل آن حجت در مواطن خلاف قائم شود هر که خواهد بمجرد تجویز خود هر چه خواهد
بگوید ومبطلین را راهی بسوی دفع ادله صحیحه بمجرد احتمالات بعیده دست بهم دهد ولازم باطل ست باجماع پس ملزوم مثل او باشد
واهل عربیت مجمع اند بر انکه عجمه علتی از علل مانع صرف ست در کثیری از اسمای موجوده قرآن پس اگر این تجویز بعید را تاثیری بودی
این اجماع از ایشان واقع نمی شد ونیز نافین استدلال کرده اند بآنکه اگر در قرآن شریف چیزی یافته شود که عربی نیست لازم آید که
همه قرآن عربی نبود وجواب ازان گذشت بالجمله ایشان چیزی که صالح استدلال باشد در محل نزاع نیاورده اند ودر قرآن کریم از
لغات رومیه وهندیه وفارسیه وسریانیه چیزی واقع شده است که جحد آن نتوان کرد ودران خلاف نتوان نمود تا آنکه بعض سلف
گفته اند که در قرآن از هر لغتی هست وهر که وقوف بر حقیقت خواهد گو کتب تفسیر را در مثل لفظ مشکوة واستبرق وسجیل وقسطاس
ویاقوت واباریق وتنور بحث کند قف حق سبحانه کتاب خود را القرآن نامید چنانکه شعرای عرب تمام کتاب خود را دیوان
می نامند وبعض آنرا سوره نام کرد چنانکه ایشان قصیده می نامند وبعض سوره را آیت نام کرد چنانکه ایشان بیت می نامند
واواخر آیات را فاصله نام نهاد چنانکه ایشان قافیه می نامند پس در اجمال وتفصیل بر خلاف روش شاعران رفت تا بدانند که نظم
این کلام از قسم شعر نیست وآرنده او از اتصاف بشاعریت بمراحل دور ست وکتاب خود را باسمای متعدده یاد فرمود که هر یکی از انها
بر عزت وعظمت وشرف وفضیلت این کتاب مقدس دلالت هر چه تمامتر دارد چنانکه احسن الحدیث واحسن القصص وامر الله وبرهان
وبشری وهدی وهادی وبشیر ونذیر وبصائر وبلاغ وبیان وتبیان وتذکره وتنزیل وحبل الله وحق وحکما عربیا وحکمة بالغة وحکیم وذکر الله
وذکر مبارک وذکری ورحمه وروح وشفا وصحف مکرمه وصحف مرفوعه وصحف مطهره وصدق وصراط مستقیم وعدل وعروه وثقی ومثانی
وعلم وام الکتاب وفرقان وقرآن مبین وقرآن عربی وقرآن عظیم وقرآن کریم وقصص حق وقول فصل وقیم وکتاب عزیز وکتاب الله
وکتاب مبین وکتاب متشابه وکلام الله وکتاب مبارک وکتاب حکیم ومصدق ومنادی ومهیمن وموعظه ونبای عظیم ونعمت ونور ونور مبین

و وحی و ازین صفات بعضی صریح و ظاهر ست که مراد بدان قرآن کریم ست و بعضی باحتمال مبنی بر اختلاف آرای رجال چنانکه
ابو شامه از جماعتی نقل کرده که در قوله تعالی وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَّأَبْقٰى مراد قرآن عظیم ست و در خلافت ابوبکر صدیق
چون قرآن را جمع کردند و بر اوراق نوشتند فرمود آنرا نامی بنهید بعضی گفتند انجیل گویند و بعضی سفر و ابن مسعود گفت حبشه
را دیدم که کتاب خود را مصحف گویند پس مصحف نامیدند لیکن لفظ مصحف در حدیث مرفوع وارد شده پس شاید بر صحابه مخفی مانده باشد
و الا حاجت استشهاد بتسمیه حبشه چیست و اسامی قرآنی برای قرآن مغنی ست از تسمیه عباد و آنچه از اسامی سور و اعشار در مصحف
ثبت ست ابتداع حجاج بن یوسف ثقفی ست و آنکه در مدارک و غیره از تفاسیر ذکر کرده اند که بر فلان پیغمبر اینقدر و بر فلان آنقدر
صحف نازل شده و مقاصد آن همه صحف و کتب انبیاء در فاتحه مجموع ست و معانی فاتحه در بسمله و معانی وی در بای بسمله و معانی
بای در نقطه پس از قبیل نکات شعریه است بفن تفسیر مساسی ندارد و در امری خوض کرده اند که بدان مامور نشده اند فقط
خدای تعالی برأفت تامه خود قرآن کریم را برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی باز شناسند و از مکائد نفس
و ظلمات اعمال و اخلاق نامرضیه قبیحه خلاص شوند و بحظیرة القدس راه یابند و نزدیک پروردگار خود مرضی باشند ممکن نبود که
ازین مهلک نجات میسر شود اگر خود دستگیری پیغمبر معصوم نبود که ازین ظلمات متراکمه رهائی بدست آید اگر خود را راه نمی نمود
بالجمله منت و تعالی قلب و قالب ما را احاطه کرده است جود او ظاهر و باطن ما را در گرفته و آنحضرت صلی الله علیه وسلم ما را بسعادت
دارین مطلع ساخت و مصالح نشأتین بوجه اتم بیان فرمود پس هیچ بیانی نباشد واضح تر از بیان حق تبارک و تعالی
و هیچ رحمتی نباشد بالاتر از رحمت آنحضرت صلی الله علیه وسلم قال تعالی وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعٰلَمِينَ
نیکبخت ترین ما آنست که فهم مبانی و معانی قرآن شریف کند و اتباع سنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم نماید و بدبخت ترین ما
آنست که از راه متابعت کتاب و حدیث منحرف شود نصیحت و خیرخواهی مسلمانان در هر زمان و هر مکان رنگی دیگر دارد و اقتضای
دیگر نماید و لهذا علمای دین و کبرای اهل یقین در تفسیر و حدیث و عقائد و احکام تصانیف متنوعه ساخته اند و در هر زمان بحسب
اقتضای آن وقت توالیف گوناگون پرداخته گروهی در تفسیر کتاب الله جادهٔ اطناب بیهوده و طائفه مسلک اختصار پیش گرفته
و جماعه بلغت عرب بوده رفته و قومی بزبان عجم حرف رانده و در تفاسیر عجمیه و تراجم هندیه هیچ کتابی بتفسیر فتح الرحمن و ترجمه
بترجمه موضح القرآن نمیرسد اگر شرح این اجمال درین مختصر کرده شود سخن دراز گردد و درین اقلیم که ما ساکن آنیم و درین قرن که ما در آنیم
نصیحت مسلمانان مقتضای آن کرد که تفسیری بعبارت سلیس و زمرهٔ عرب بغیر تعرض قصص و بغیر ایراد توجیهات اند تحریر کرده شود
و آنچه در اول این رساله از اصول التفسیر تا اینجا ذکر کرده ایم همه آن بر وجه اتم در وی ملحوظ و معمول باشد تا خواص و عوام همه یکسان
فهم کنند و صغار و کبار بیک وضع ادراک حق و صواب نمایند اگر انصاف دهی فائدهٔ اصلی از نزول قرآن اتعاظ ست
بمواعظ آن و اهتدا است بهدایت آن نه صرف تلفظ بدان اگرچه تلفظ آن هم مستحسن ست پس چه مسلمانی بدست آورده است
کسی که مدلول قرآن را بمراد حق نمی فهمد و کدام حلاوت دارد آنکه منطوق کلام الله را بر روش قرون اولی نشنیده اند و آنانکه
بر تفاسیر متداوله نظر دارند و درس لغت عربیه میکنند اگر درین کتاب نظر کنند امیدواری از فضل حضرت باری عز اسمه است
که بر مرجحات اقوال و اصح مختارات از نحو و شرح غریب و احکام و قصص و غیر آن اطلاع یابند و بسا فوائد که پیش از مطالعه

این کتاب ندیده و نشنیده باشند بتازگی استفاده نمایند غرضکه این تفسیر بنابر شفقت بر جمهور خلق الله مؤلف شد و هیچ بهتر
از آن نیست که بعد اطلاع بر صرف و نحو و لغت ضروری و دریافت قواعد علم اعراب که صبیان و مبتدیان در اندک روزگار تحصیل
آن میکنند در اول عمر اکتساب علم تفسیر و حدیث کرده شود و اگر علوم آلیه بر وجه اتم بدست آمده است این نیز مؤید در اتمام مقصد است
و این تفسیر چند امتیاز است از تفاسیر دیگر بچند وجه یکی آنکه از اطناب عبارت و رکاکت تعبیر و ایجاز مخل بقدر امکان احتراز نموده شده
دوم آنکه مهما امکن در قصص متعلقهٔ قرآن راه توسط اختیار نموده شد پس جائیکه معنی آیت موقوف ست بر قصه بقدر ضرورت
دو سه روایت صحیح انتخاب کرده آورده شد و جائیکه معنی آیت موقوف بر قصه نبود ترک نموده آمد سوم آنکه در اسباب نزول از قصص
مطوله کما ینبغی انتزاع نموده شد و تا امکان رعایت سیاق و آیات ضروری دانسته آمد و استمداد در آنچه متعلق بنقل ست از اصح
تفاسیر محدثین کرده شد و تا امکان از اخبار ضعیفه و قصص موضوعه احتراز نموده شد و قصص اسرائیلیه که از علمای اهل کتاب
و کعب احبار و وهب بن منبه و امثال ایشان منقول ست نه از حدیث خیر البشر و صادق مصدوق داخل نکرده شد الا در جائیکه
کشف معنی بغیر ایراد آن نمیشود یا تنبیه بر ضعف آن ضروری بود بغرض بیان ضعف و بی اصلی او آورده شد چهارم آنکه از توجیهات نحو
توجیه قوی باعتبار عربیت و اصح باعتبار علم حدیث و اقل در صرف از ظاهر الفاظ اختیار داده شد هر که درین تفسیر و سائر تفاسیر نظر کند
درین حرف شک ندارد پنجم آنکه این تفسیر جامع ست میان روایت صحیحه و درایت مرضیه بدون انتصار مذهبی از مذاهب جز انتصار
مراد حق و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم صحیح شده و بالله التوفیق و سند قرات قرآن شریف از ما تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم متصل ست بروایت حفص
از عاصم بتوسط عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب و ابی بن کعب و زید بن ثابت و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهم اجمعین و همین ست اول فتح الرحمن [illegible]

باب هفتم در فضل قرآن و تلاوت و تعلیم وی

عن زید بن ارقم قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم الثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله
واستمسکوا به الحدیث رواه مسلم وفی روایة من استمسک به واخذ به کان علی الهدی ومن اخطاه ضل وفی روایة هو حبل الله من
اتبعه کان علی الهدی ومن ترکه کان علی ضلالة وفی روایة الترمذی عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم انی تارک فیکم ما ان
تمسکتم به لن تضلوا بعدی احدهما اعظم من الآخر وهو کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض وعترتی اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا
علی الحوض فانظروا کیف تخلفونی فیهما وعن عمر بن الخطاب رض قال اما ان نبیکم صلی الله علیه وآله وسلم قال
ان الله یرفع بهذا الکتاب اقواما ویضع به آخرین رواه مسلم وعن علی قال اما انی سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول
الا انها ستکون فتنة فقلت فما المخرج منها یا رسول الله قال کتاب الله فیه نبأ ما قبلکم وخبر ما بعدکم وحکم ما بینکم هو الفصل لیس بالهزل
من ترکه من جبار قصمه الله ومن ابتغی الهدی فی غیره اضله الله وهو حبل الله المتین وهو الذکر الحکیم وهو الصراط المستقیم وهو الذی
لا تزیغ به الاهواء ولا تلتبس به الالسنة ولا تشبع منه العلماء ولا یخلق عن کثرة الرد ولا تنقضی عجائبه هو الذی لم تنته الجن اذ سمعته
حتی قالوا انا سمعنا قرآنا عجبا یهدی الی الرشد فآمنا به من قال به صدق ومن عمل به اجر ومن حکم به عدل ومن دعا الیه هدی
الی صراط مستقیم خذها الیک یا اعور اخرجه الترمذی وقال حدیث غریب اسناده مجهول و فی الحارث مقال وعن ابن عباس
قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان الرجل الذی لیس فی جوفه شیء من القرآن کالبیت الخرب اخرجه الترمذی وصححه وعن

عثمان عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال خیرکم من تعلم القرآن وعلّمہ اخرجہ البخاری وعن عایشۃ قالت قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
الماہر بالقرآن مع السفرۃ الکرام البررۃ والذی یقرأ القرآن ویتتعتع فیہ وہو علیہ شاق لہ اجران اخرجہ الشیخان وعن ابی موسے
الاشعری ان النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال مثل المؤمن الذی یقرأ القرآن کمثل الاترجۃ طعمہا طیب وریحہا طیب ومثل المؤمن الذی
لا یقرأ القرآن کمثل التمرۃ طعمہا طیب ولا ریح لہا ومثل الفاجر الذی یقرأ القرآن کمثل الریحانۃ ریحہا طیب وطعمہا مر ومثل الفاجر الذی
لا یقرأ القرآن کمثل الحنظلۃ طعمہا مر ولا ریح لہا اخرجہ البخاری وعن ابن مسعود قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ حرفا
من کتاب اللہ فلہ حسنۃ والحسنۃ بعشر امثالہا لا اقول الم حرف ولکن الف حرف ولام حرف ومیم حرف اخرجہ الترمذی وقال حسن صحیح
غریب وقد رفعہ بعضہم عنہ ووقفہ بعضہم علیہ وعن ابن عباس قال قال رجل یا رسول اللہ ای الاعمال احب الی اللہ قال الحال المرتحل
قال وما الحال المرتحل قال الذی یضرب من اول القرآن الی آخرہ کلما حل ارتحل اخرجہ الترمذی وعن عبد اللہ بن عمرو بن العاص قال
قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقال لصاحب القرآن اقرأ وارق ورتل کما کنت ترتل فی الدنیا فان منزلک عند آخر آیۃ تقرأہا
اخرجہ الترمذی وقال حسن صحیح وعن[١٢] ابی ہریرۃ عن النبی صلی اللہ علیہ وسلم قال یجیٔ القرآن یوم القیامۃ فیقول یا رب حلہ
فیلبس تاج الکرامۃ ثم یقول یا رب زدہ فیلبس حلۃ الکرامۃ ثم یقول یا رب ارض عنہ فیقال اقرأ وارق ویزاد بکل آیۃ حسنۃ
اخرجہ الترمذی وحسنہ وعن[١٣] سہل بن معاذ الجہنی عن ابیہ ان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم قال من قرأ القرآن وعمل بہ البس والداہ
یوم القیامۃ تاجا ضوؤہ احسن من ضوء الشمس فی بیوت الدنیا لو کانت فیکم فما ظنکم بالذی عمل بہذا اخرجہ ابو داؤد وعن[١٤] علی بن ابی طالب
قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من قرأ القرآن فاستظہرہ فاحل حلالہ وحرم حرامہ ادخلہ اللہ بہ الجنۃ وشفعہ فی عشرۃ من اہل بیتہ
کلہم قد وجبت لہم النار اخرجہ الترمذی وقال حدیث غریب ولیس لہ اسناد صحیح وعن[١٥] ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
ما اذن اللہ لشیٔ کاذنہ لنبی یتغنی بالقرآن یجہر بہ اخرجہ البخاری ومسلم ومعنی اذن فی اللغۃ استمع ومعنی یتغنی یحسن صوتہ بہ
وقیل یستغنی بہ عن الناس والاول اولی ویدل علیہ سیاق الحدیث وہو قولہ یجہر بہ وعنہ[١٦] قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
لیس منا من لم یتغن بالقرآن اخرجہ البخاری وعن[١٧] ابی سعید قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم یقول الرب تبارک
وتعالی من شغلہ القرآن عن ذکری ومسألتی اعطیتہ افضل ما اعطی السائلین وفضل کلام اللہ علی سائر الکلام کفضل اللہ علی خلقہ
رواہ الترمذی والدارمی والبیہقی فی شعب الایمان وقال الترمذی ہذا حدیث حسن غریب وعن[١٨] عقبۃ بن عامر قال سمعت رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وسلم یقول لو جعل القرآن فی اہاب ثم القی فی النار ما احترق رواہ الدارمی وعن[١٩] ابی ہریرۃ قال قال رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم تعلموا القرآن فاقرؤہ فان مثل القرآن لمن تعلم فقرأ وقام بہ کمثل جراب محشو مسکا یفوح ریحہ کل مکان ومثل من تعلمہ
فرقد وہو فی جوفہ کمثل جراب اوکی علی مسک رواہ الترمذی والنسائی وابن ماجہ وعن[٢٠] اوس الثقفی قال قال رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم قراءۃ الرجل القرآن فی غیر المصحف تضعف علی ذلک الی الفی درجۃ وعن[٢١] ابن عمر قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
ہذہ القلوب تصدأ کما یصدأ الحدید اذا اصابہ الماء قیل یا رسول اللہ وما جلاؤہا قال کثرۃ ذکر الموت وتلاوت القرآن رواہما البیہقی
فی شعب الایمان وعن[٢٢] ابی موسی الاشعری قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم تعاہدوا القرآن فو الذی نفسی بیدہ لہو اشد
تفصیا من الابل فی عقلہا متفق علیہ وعن[٢٣] جندب بن عبد اللہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم اقرؤا القرآن ما ائتلفت علیہ

قلوبکم فاذا اختلفتم فقوموا عنه اخرجه الشیخان وعن البراء بن عازب قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم زینوا القرآن باصواتکم رواه احمد وابو داود وابن ماجة والدارمی وعن عبد الله بن عمرو ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لم یفقه من قرأ القرآن فی اقل من ثلث رواه الترمذی وابو داود والدارمی وعن عقبة بن عامر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الجاهر بالقرآن کالجاهر بالصدقة رواه ابو داود والدارمی النسائی وقال الترمذی هذا حدیث حسن غریب وعن ابن عمر قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا حسد الا علی اثنین رجل آتاه الله القرآن فهو یقوم به آناء اللیل وآناء النهار ورجل آتاه الله مالا فهو ینفق منه آناء اللیل وآناء النهار متفق علیه وعن عمر بن الخطاب قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله یرفع بهذا الکتاب اقواما ویضع به آخرین رواه مسلم وفی الباب احادیث غیر ما ذکرنا وفی ما ذکرنا کفایة وبلاغ لقوم یعقلون وقد بینا فی کتابنا قصد السبیل الی ذم الکلام والتاویل فضل القرآن الکریم علی جمیع الکتب فلیرجع الیه

مقصد دوم در بیان کتب مؤلفه در علم تفسیر مرتب بر حروف هجا از الف تا یا

باب الالف

ایانه فی معانی القرآن تالیف ابو محمد مکی بن ابی طالب قیسی مقری متوفی سنه سبع وثلاثین واربع مائة **اتحاف الادیب** بما فی القرآن من الغریب تالیف شیخ ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی متوفی سنه خمس واربعین وسبع مائة **الاتحاف** بتمییز ما تبع فیه البیضاوی صاحب الکشاف تالیف ابن یوسف شامی ست **الاتقان** فی فضائل القرآن مختصری ست از شهاب الدین ابو الفضل احمد بن علی بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنتین وخمسین وثمان مائة **الاتقان** فی علوم القرآن مجلدی ست از شیخ جلال الدین سیوطی متوفی سنه احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب واین یکی از اشهر آثار وافید مآثر اوست در وی تصنیف کافیجی شیخ خود را بوجه استصغار ومواقع العلوم بلقینی را بنابر استقلال ذکر کرده بعده برهان زرکشی که کتابی جامع ست بدست او آمد بعد تصنیف تحبیر استیناف کرده تا هشتاد نوع بران زیاده کرد واین کتاب را مقدمه تفسیر کبیر خود مسمی بمجمع البحرین گردانید وگفت که در غالب این انواع تصانیف جداگانه بوده است واین کتاب در سنه ۱۲۷۱ هجری بدار الامارة کلکته بقالب طبع رسیده مشتهر ومتیسر اهل علم گردید در جمیع انواع علوم قرآن کتابی مثل او معلوم نیست حق آنست که سیوطی درین باب ایفای حق مقام کرده طالب فنون اعجاز قرآن را استاد شفیق وخادم علوم فرقان را رفیق طریق ست نسخه از ان پیش محرر سطور هم موجود ست وبالله التوفیق **احکام القرآن** اول کسیکه درین باب تالیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی متوفی بمصر سنه اربع ومائتین ست بعده جمعی از اهل علم بتدوین آن پرداختند مثل شیخ ابو الحسن علی بن حجر سعدی متوفی ۲۴۴ھ وقاضی ابی اسحق اسمعیل بن اسحق ازدی بصری متوفی ۲۸۲ھ وشیخ ابو الحسن علی بن موسی بن یزداد قمی حنفی متوفی ۳۰۵ھ وشیخ ابو جعفر احمد بن محمد طحاوی متوفی ۳۲۱ھ وشیخ ابو محمد قاسم بن اصبغ قرطبی نحوی متوفی ۳۴۰ھ وشیخ ابو بکر احمد بن محمد معروف بجصاص رازی حنفی متوفی ۳۷۰ھ وشیخ ابو الحسن علی بن محمد معروف بکیا هراس شافعی بغدادی متوفی ۵۰۴ھ وقاضی ابو بکر محمد بن عبد الله معروف بابن العربی حافظ مالکی متوفی ۵۴۳ھ اوله ذکر الله مقدم علی کل امر ذی بال وشیخ عبد المنعم بن محمد بن فرس الغرناطی متوفی ۵۹۷ھ ومختصر احکام القرآن از شیخ ابو محمد مکی قیسی متوفی ۴۳۷ھ ست وتلخیص آن تالیف شیخ جمال الدین محمود بن احمد

معروف بابن سراج قونوی حنفی متوفی سنه و شیخ ابو بکر احمد بن حسین بیهقی متوفی سنه ۴۵۸ ست اوله الحمد لله رب العالمین و در وی
از کلام شافعی تلفیق کرده و تفسیر آیات احکام موسوم بتفسیر احمدی از شیخ احمد معروف بملا جیون بن شیخ ابو سعید بن شیخ عبد الله
امیٹھوی ست امیٹھی از توابع لکھنو ست ملا شیخ صدیقی حنفی المذهب شاگرد ملا لطف الله کوروی استاد سلطان اورنگ زیب
عالمگیر پادشاه بود در سنه ثلثین و مائة والف در دهلی وفات یافت نعش او را بامیٹھی آورده دفن ساختند در وی تفسیر آیاتی که
مستنبط مسائل فقهی ست کرده و از کتب تفسیر و فقه نقول آورده جامع رطب و یابس ست در هندوستان مکرر طبع شده
الاحکام لبیان ما فی القرآن من الابهام تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی سنه ۸۵۲ ست **اختلاف المصاحف**
تالیف ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی متوفی سنه ۲۴۸ ست **علم آداب تلاوة القرآن** یکی از فروع علم تفسیرست و جماعتی دران
تصنیف جداگانه کرده منهم النووی فی التبیان و ابن سنی و جنید ادب ست **آداب کتابت المصحف** از فروع علم تفسیرست
ملا کاتب چلپی گوید نه اشتباه در انکه فرعی است از علم الخط **ارشاد العقل السلیم الی مزایا الکتاب الکریم** فی تفسیر القرآن العظیم
علی مذهب النعمان تالیف شیخ الاسلام و مفتی الانام ابو السعود بن محمد عمادی متوفی سنه اثنتین و ثمانین و تسع مائة ست این تفسیر را
بدست پسر خود پیش سلطان سلیمان خان فرستاده وی تا دروازه ایوان استقبال کرد و در وظیفه و تشریفات وی اضعاف
زیاده کرد و منشی محمد مورخ ترکی تاریخ وی چنین بهم رسانده تاج تفسیر کلام معجز و تاریخ تبییض وی لفظ تفسیر اکبرست صیت وی
در آفاق و نسخ وی در اقطار مشتهر و منتشر گردید و فحول تلقی بقبول کردند در حسن سبک و لطف تعبیر فائق اخوات خود ست و لهذا
مؤلفش را خطیب المفسرین خوانند و معلوم ست که بعد کشاف و قاضی تفسیری هیچ یکی برتبه اعتبار و اشتهار وی نرسید ملا کاتب
گفته والحق انه حقیق بما فیه من المنافی لدعوی التنزیه لا شک انه مدار واضح طالع سعده کما قال الشهاب المصری فی خبایا الزوایا
محرر سطور گوید مأخذ این تفسیر کشاف و بیضاوی و شروح و حواشی اوست مضامین انیهار العبارت رشیق و سبک انیق و ربط
و ضبط کلام مؤدی ساخته و داد بلاغت و علم ادب داده گویا کتاب علم معانی و بیان ست و مقصود تفسیر دران کمتر توان یافت
و تراکیب و اعراب نحویه هم سخن میکند شیخ احمد رومی اقحصاری متوفی سنه ۱۰۴۱ را بروی تعلیقی ست از روم تا دخان و این تفسیر را
دیباچه درازست که محمد بن محمد حسینی زیرک زاده در سنه یکهزار و سه هجری شرح آن نوشته اول دیباچه سبحان من ارسل رسوله
بالهدی و دین الحق ست و اول شرح سبحان من اطلع شمس کتابه و شیخ رضی الدین بن یوسف مقدسی هم بران تعلیق عظیم
تا قریب نصف کرده و نزد اسعد بن سعد الدین هنگام ورود بیت المقدس هدیه فرستاده طریقه او درین تعلیق نقل کلام هر دو
علامه است میگوید قال الکشاف قال القاضی قال المفتی بعده میان این هر سه محاکمه میکند اوله الحمد لله الذی انزل علی
عبده الکتاب درین قرب زمان این تفسیر در مصر قاهره طبع شده دستیاب طالبان گردید و نزد محرر سطور هم موجودست
الارشاد والتطریز فی فضل ذکر الله سبحانه و تعالی و تلاوت کتابه العزیز تالیف ابو السعادات عبد الله بن اسعد یافعی
یمنی متوفی سنه هفتصد و هفتاد و یک هجری ست و له مختصر **ارشاد** فی تفسیر القرآن تالیف شیخ امام ابو الحکم عبد السلام
بن عبد الرحمن معروف بابن برجان لخمی اشبیلی متوفی سنه سبع و عشرین و ست مائة ست تفسیر بزرگ ست در مجلدات در وی
اسرار و خواص کیمیا بین اهل این شان مشهورست ذکر کرده و از رموزات وی امور یست استنباط کرده که قبل وقوع بدان

اخبار کرده اند محرر سطور گوید این تفسیر نشد بلکه فن دیگر ست که از قرآن کریم بر آورده و خارج از مقصود تنزیل ست ارجح فی تفسیر البقرة
تالیف شیخ امام ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی ست ازالة الشبهات عن الآیات والاحادیث المتشابهات
تالیف ابو عبد الله محمد بن احمد معروف بابن اللبان مصری متوفی سنه تسع و اربعین و سبع مائة ست الاظهار الفائحة
علی الفاتحة للسیوطی اسباب النزول از فروع علم تفسیر ست درین علم بحث از سبب نزول سورت یا آیت و وقت و مکان
و جز آن میکنند و مبادی آن مقدمات مشهوره منقوله از سلف ست و غرض از ان ضبط این امور باشد و فائده آن معرفت
وجه حکمت باعثه بر تشریع حکم و تخصیص وی بدانست نزد کسیکه عبرت بخصوص سبب میگوید و لفظ گاهی عام می باشد و دلیل بر
تخصیص وی قائم میگردد و پس چون سبب دریافت شد قصد تخصیص ما عدای او کنند و از فوائد این علم فهم معانی قرآن و استنباط
احکام ست چه بسیار ست که معرفت تفسیر آیت بدون وقوف بر سبب نزول وی دست بهم نمیدهد مثل قوله تعالی فَاَیْنَمَا تُوَلُّوا
فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ که مقتضی عدم وجوب استقبال قبله است حال آنکه این معنی خلاف اجماع ست و این معلوم نمیشود مگر بآنکه نزول
این کریمه درباره نوافل سفر و مصلی متحری ست و سخن در سبب نزول جز بروایت و سماع از مشاهدان تنزیل نتوان کرد واحدی
گفته و یشترط فی سبب النزول ان یکون نزولها ایام وقوع الحادثة والا کان ذلک من باب الاخبار عن الوقائع الماضیة کقصة
الفیل و درین علم کتابها ساخته اند از انجمله است اسباب النزول لشیخ المحدثین علی بن المدینی المتوفی سنه اربع و ثلاثین
و مائتین و وی اول کسی ست که درین باب بتصنیف پرداخته اسباب النزول فی مائة جزء تالیف شیخ عبد الرحمن بن محمد
بن فطیس معروف بابن مطرف اندلسی متوفی سنه اثنتین و اربع مائة ست و ابو نصر سیف الدین احمد بن اسپر حسینی ترجمه آن
بفارسی نوشته اسباب النزول تالیف شیخ ابو الحسن علی بن احمد واحدی مفسر متوفی سنه ثمان و ستین و اربع مائة ست
و این اشهر مصنفات او درین باب ست اوله الحمد لله الکریم الوهاب و شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی سنه اثنتین
و ثلاثین و سبع مائة اختصارش کرده و اسانید او را محذوف ساخته و چیزی بران نیفزوده اسباب النزول تالیف
ابو الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی بغدادی ست اسباب النزول تالیف شیخ حافظ شهاب الدین احمد بن علی
بن حجر عسقلانی متوفی سنه اثنتین و خمسین و ثمان مائة ست لیکن از سواد به بیاض نرسانیده و سیوطی را نیز درین باب
کتابی ست مسمی بلباب النقول و هو کتاب حافل کما سیاتی اسباب النزول للشیخ ابی جعفر محمد بن علی بن شعیب المازندرانی
المتوفی سنه ثمان و ثمانین و خمس مائة استغنا بالقرآن تالیف حافظ زین الدین عبد الرحمن بن احمد معروف بابن رجب
حنبلی بغدادی متوفی سنه خمس و تسعین و سبع مائة استغنا فی التفسیر یکصد مجلد ست تالیف شیخ ابو بکر محمد بن علی بن احمد ادفوی
متوفی سنه ثمان و ثمان مائة اسماء القرآن الکریم تالیف شیخ امام حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب درعی معروف
بابن القیم جوزی حنبلی متوفی سنه احدی و خمسین و سبع مائة اسماء من نزل فیهم القرآن للشیخ اسمعیل الضریر
الاسئلة فی البسملة لبرهان الدین ابراهیم بن محمد القباقبی المتوفی فی حدود سنه خمس و ثمان مائة اسئلة الامام یوسف
بن المشتقی متوفی سنه خمس و خمسین و الف متعلق تفسیر و حدیث و غیرها ست باشارت سلطان مراد خان تالیف کرده و نزد احمد
بن یوسف مشهور بمعید هنگامیکه قاضی عسکر روم ایلی بود فرستاده وی آنها را جواب نوشته چون امام بر اجوبه او وقوف یافت

بر بسیاری از انها رد کرد سلطان خواست که راجح از مرجوح باز شناسد مسئله را پیش یحیی افندی مفتی بغرض تحریر محاکمه میان
هر دو فرستاد وی جواب نوشت و کلام امام را و بسیاری از انها ترجیح نمود و امام با این بگذر را اکرام و تشریف تام برتبهٔ قضای عسکر
دریافت مسئلهٔ اولی توفیق میان قول وی سبحانه وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ وقول وی تعالی يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ چگونه است سعید در جواب گفته میان
هر دو آیت تنافی نیست تا احتیاج بسوی توفیق باشد زیرا که آیهٔ اولی خطاب برسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ست و وی
مبعوث شده است برای انذار و وعظ و امر کرده شده است بغلظه بعد ترک مجادله و آیهٔ ثانیه خطاب بمؤمنین ست و مراد بدان
سائر اهل ایمان اند و ایشان مامور نبوده اند بتذکیر و عظه بلکه باصلاح و ابتدای نفوس خود با آنکه بیضاوی تصریح کرده که اهتدا
شامل امر بمعروف و نهی عن المنکر ست پس تذکیر نیز دران داخل باشد و تنافی نبود و امام فرموده که خطاب خدا برسول صلی الله علیه وسلم
بخصوصه متناول امت ست نزد حنفیه افراد خطاب بنا بر تشریف رسول خدا ست صلی الله علیه وسلم و مراد اتباع او ست همراه وی
چنانکه در کتب اصول حنفیه ست و کیف که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده من رای منکم منکرا فاستطاع ان یغیره فلیغیره بیده
فان لم یستطع فبلسانه فان لم یستطع فبقلبه الحدیث و اما آیهٔ ثانیه پس صادق امین خبر داده که محل وی آخر زمان ست چنانکه
آمده که وی پرسیده شد از تفسیر این آیت پس فرمود بل ائتمروا بالمعروف وتناهوا عن المنکر حتی اذا رایت شحا مطاعا وهوی متبعا ودنیا
مؤثرة واعجاب کل ذی رای برایه فعلیک بخاصة نفسک الحدیث پس توفیق چنین هم باید گفت گفته این کلام حسن ست موافق اصول
از ابن المبارک منقول ست که آیت ثانیه آکد آیات ست در وجوب امر بمعروف و نهی عن المنکر و بظاهر ما فی کلام المجیب و لائق آن بود که
در جواب اقتصار بر شامل بودن اهتدا بامر معروف و نهی عن المنکر میرفت و آنچه امام ذکر کرده که صادق امین چنین خبر داده هر چند
صالح توفیق ست لیکن رازی در تفسیر خود گفته که هذا القول عندی ضعیف انتهی و قس علیه غیرها اشارة فی غریب القرآن تالیف
ابو بکر محمد بن الحسن معروف بنقاش موصلی متوفی سنه احدی و خمسین و ثلاث مائة ست اشارة فی القراآت العشر تالیف ابو نصر منصور
بن احمد عراقی ست از مشایخ قرن رابع بود اصول القراآت مختصری ست از شیخ شمس الدین محمد بن محمد جزری متوفی سنه ۸۳۳
اعجاز البیان فی کشف بعض اسرار ام القرآن تالیف شیخ صدر الدین محمد بن اسحق قونوی متوفی سنه اثنتین وسبعین
وست مائة ست و این تفسیر سورهٔ فاتحه باشد اوله الحمد لله الذی بطن فی حجاب عز غیبه الاحمی در وی ذکر کرده که وی کلام خود را بنقل
اقاویل اهل تفسیر مخروج نساخته و نه بکلام غافلین متفکرین جز آنچه حکم لسان من حیث الارتباط واجب میکند بلکه اکتفا بمهیای الهیه
و واردات صمدیه نموده محرر سطور گوید این واردات اگر مطابق تفاسیر اهل حق ست و مصادم مقصود تنزیل و سنت مطهره نیست
درخور التفات باشد و اگر از قبیل مکاشفات متصوفه است بجوی نمی ارزد و خارج از فن تفسیر کلام الهی ست اعجاز القرآن
منجمله فروع علم تفسیر ست ذکره ابو الخیر و درین باب جماعتی از اهل تصنیف دارد مثل خطابی متوفی سنه ۳۸۸ و رمانی و رازی و محمد
بن یزید واسطی متوفی سنه ۳۰۶ و بر کتاب واسطی عبد القاهر جرجانی متوفی سنه ۴۷۱ دو شرح نوشته یکی کبیر که نامش معتضد ست و دیگر صغیر
و قاضی ابو بکر باقلانی و ابن سراقه من حیث الاعداد و دران از واحد تا الوف ذکر کرده و ابن ابی الاصبع و زملکانی و رویانی و غیرهم
اعراب القرآن یکی از فروع علم تفسیر ست لیکن در حقیقت از علم نحو باشد و آنرا علمی مستقل شمردن چیزی نیست چنین ابجد

سیوطی در اتقان از انواع ذکر کرده و آنرا علوم شمرده کما ینبغی نیست و بیان کرده که آنچه مراعاتش بر معرب واجب ست
کذا و کذا ست و لائق آنست که مقدمه کتاب اعراب القرآن گردانیده آید ولیکن مراد او ازین بیان تکثیر علوم و فوائد ست و این
نوع را جماعتی مفرد بتصنیف کرده مثل شیخ مکی بن ابی طالب حموش بن محمد قیسی نحوی متوفی ۴۳۷ھ اوله اما بعد حمد الله جل ذکره الخ
و این کتاب او خاص در مشکل ست و ابو الحسن علی بن ابراهیم حوفی نحوی متوفی ۴۳۰ھ و این کتاب او در ده مجلد ست و اوضح
کتب و ابو البقاء عبد الله بن حسین عکبری نحوی متوفی ۶۱۶ھ و این اشهر کتب این فن ست و نامش بیان اوله الحمد لله الذی
وفقنا لحفظ کتابه و ابو اسحق ابراهیم بن محمد سفاقسی متوفی ۷۴۲ھ و این کتاب وی احسن از کتاب بیان ست و در چند مجلد سماه المجید
فی اعراب القرآن المجید اوله الحمد لله الذی شرفنا بحفظ کتابه و در وی ذکر کتاب بحر تالیف شیخ خود ابو حیان هم وی کرده و گفته لکنه
سلک سبیل المفسرین فی الجمع بین التفسیر و الاعراب فتفرق فیه المقصود انتهی پس وی آنرا تلخیص کرده و آنچه در کتاب ابو البقاء از
اعراب بود دران جمع نموده زیراکه برین کتاب مردم عکوف کرده بودند و وی بعلامت میم آنرا با کتاب شیخ خود ضم نموده و آنچه خود آورده
آنرا بقلت تعبیر کرده و چون این کتاب کبیر الحجم ست شیخ محمد بن سلیمان صرخدی شافعی متوفی ۷۹۲ھ تلخیص وی نموده و جابجا بران اعتراض کرده
واما کتاب شیخ شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسمین حلبی متوفی در سنه ست و خمسین و سبعمائه با وجود اشتمال بر غیر خود اجل
مصنفات این فن ست زیراکه دران علوم خمسه اعراب و تصریف و لغت و معانی و بیان جمع کرده و لهذا سیوطی در اتقان گفته هو
مشتمل علی حشو و تطویل لخصه السفاقسی فجوده انتهی و این وهم ست از وی زیراکه سفاقسی اعراب را از وی تلخیص نکرده بلکه از بحر کرده
کما تقدم و سمین نیز تلخیص آن از بحر در حیات شیخ خود ابو حیان نموده در سنه ۷۳۴ھ به پایان آورده و نامش الدر المصون فی
علم الکتاب المکنون نهاده اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و در اواسط رجب ۷۳۴ھ ازوی فارغ گشته تقی الدین در طبقات
خود گفته ان علی بن امر الله المعروف بابن الحنائی القاضی بالشام حضر درس الشیخ العلامة بدر الدین الغزی لما ختم فی الجامع الاموی
من التفسیر الذی صنفه و جری فیه بینهما ابحاث منها اعتراضات السمین علی شیخه فقال الشیخ ان اکثرها غیر وارد و قال علی والذی فی
اعتقادی ان اکثرها وارد و اصر علی ذلک ثم ان علیا کشف عن ترجمة السمین فرای ان الحافظ ابن حجر وافقه فیه حیث قال فی الدرر الکامنة
صنف فی حیوة شیخه و ناقشه مناقشات کثیرة غالبها جیدة فکتب الی الشیخ ابیاتا یسأله ان یکتب ما عثر الشهاب علیه من ابحاثه
فاستخرج عشرة منها و جمع فیها کلام ابی حیان ثم زیف اعتراضات السمین علیها و سماه بالدر الثمین فی المناقشة بین ابی حیان و السمین
وارسلها الی القاضی فلما وقف انتصر للسمین و جمع کلامه علی کلام ابی حیان ثم اجاب عن اعتراضات الشیخ بدر الدین ثم رد کلامه
فی رسالة کبیرة وقف علیها علماء الشام و رجحوا کتابته علی کتابة البدر و اقروا له بالفضل و التقدم انتهی و از قدمای مصنفین در
اعراب قرآن مثل ابو حاتم سهل بن محمد سجستانی متوفی سنه ثمان و اربعین و مائتین ست و ابو مروان عبد الملک بن حبیب بن سلیمان
مالکی قرطبی متوفی سنه تسع و ثلاثین و مائتین و ابو العباس محمد بن یزید معروف بمبرد نحوی متوفی سنه ست و ثمانین و ابو العباس احمد
بن یحیی مشهور بثعلب نحوی متوفی سنه احدی و تسعین و مائتین و ابو جعفر محمد بن احمد بن النحاس النحوی المتوفی سنه ثمان و ثلاثین
و ثلاث مائة و ابو طاهر اسمعیل بن خلف الصقلی النحوی متوفی سنه خمس و خمسین و خمس مائة و کتاب وی در چهار مجلد ست و شیخ ابو البرکات
عبد الرحمن بن ابی سعید محمد انباری نحوی متوفی سنه ثمان و عشرین و ثلث مائة و نامش بیان نهاده اوله الحمد لله منزل الذکر الحکیم

وحافظ قوام السنة ابو القاسم اسمعیل بن محمد طلحی اصفهانی متوفی سنة خمس وثلاثین وخمس مائة وشیخ منتخب الدین حسین بن ابی العز
بن الرشید الهمدانی متوفی سنة ثلاث واربعین وست مائة واین کتاب اوست ومتوسط الاحجام است اوله الحمد لله الذی بنعمته حمده وبدایة
عبده ونجده لانه حمده ونامش کتاب الفرید فی اعراب القرآن المجید نهاده وابو عبد الله حسین بن احمد معروف بابن خالویه نحوی متوفی
سنة سبعین وثلث مائة کتابی در اعراب سی سوره از طارق تا آخر قرآن وفاتحه بشرح اصول هر حرف وتلخیص فروع او نوشته است
وشیخ موفق الدین عبد اللطیف بن یوسف بغدادی شافعی متوفی سنة تسع وعشرین وست مائة کتابش مخصوص باعراب سورهٔ فاتحه است
وشیخ اسحق بن محمود بن حمزه تلمیذ ابن مالک وی اعراب جزء اخیر قرآن کریم جمع نموده تنبیه نام نهاده واول او اول کتاب بیان است
که مذکور شد وشیخ احمد بن محمد مشهور بنشانجی زاده متوفی سنة ست وثمانین وتسع مائة ودر وی تا سورهٔ یس اعراب نوشته
وازکتب مصنفه در اعراب قرآن تحفة الاقران فیما قرئ بالتثلیث من القرآن است اعشار القرآن العظیم قال فی کشف الظنون
اغاثة اللهف فی تفسیر سورة الکهف تالیف شیخ یونس بن عمر حنفی است پسر خود تلخیص وی کرده نامش مطالع الکشف نهاد
افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ لکاتب الحروف صدیق بن حسن بن علی القنوجی نزیل بلدهٔ بهوپال از ممالک
مالوه دکن در وی ناسخ ومنسوخ قرآن وحدیث هر دو را جمع ساخته واز کتب ورسائل متقدمین ومتاخرین که درین باب
تالیف یافته است بی نیاز ساخته الافصاح وغایة الانشراح فی القرآت السبع تالیف شیخ علم الدین علی بن محمد سخاوی
مقری متوفی سنة ثلاث واربعین وست مائة افضل القرآن وفاضله این علم را ابو الخیر در فروع علم تفسیر ذکر کرده ودو وجه
مذاهب ایمه نقل کرده کما فی الاتقان اقتراح فی القرآت تالیف شیخ ابو علی حسین بن احمد بن یحیی معروف بابن الکاز است
الاقتصاد فی رسم المصحف تالیف شیخ ابی عمرو عثمان بن سعید الدانی متوفی سنة اربع واربعین واربع مائة است اقسام القرآن
جمع قسم بمعنی یمین است سیوطی آنرا نوعی از انواع علوم قرآن گردانیده وتبعه صاحب مفتاح السعادة حیث اورده فی فروع
علم التفسیر وگفته که حافظ ابن القیم در وی مجلدی تصنیف کرده که نامش تبیان است قال فیه اقسم الله بنفسه فی القرآن فی سبعة
مواضع والباقی کله قسم بمخلوقاته واجابوا عنه بوجوه اقلید فی تفسیر ذکره صاحب الکشف عن العلامة انه طالعه اقناع
فی تفسیر قوله سبحانه وتعالی مَا لِلظّٰلِمِیْنَ مِنْ حَمِیْمٍ وَّلَا شَفِیْعٍ یُّطَاعُ تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی
المتوفی سنة ست وخمسین وسبع مائة است اقناع فی القرآت السبع تالیف ابو جعفر احمد بن علی بن بازش نحوی متوفی
سنة ست واربعین وخمس مائة است وهو کتاب لم یؤلف مثله اقناع فی القرآت الشاذة تالیف ابو علی حسن بن علی اهوازی
متوفی سنة ست واربعین واربع مائة وجعبری گفته که تالیف ابو عز قلانسی است وانه واضح فیه کفایة للطالب اقوی العدد
فی القرآت تالیف شیخ علم الدین محمد بن عبد الصمد سخاوی متوفی سنة ثلاث واربعین وست مائة است اکتفاء فی القرآت
تالیف ابو طاهر اسمعیل بن خلف مقری نحوی متوفی سنة خمس وخمسین واربع مائة است اوله الحمد لله الذی انشانا بقدرته
بسط کلی کرده که مبتدی را کافی باشد واز وی مختصری تلخیص نموده در مختلف فیه قرای سبعه چنانکه بجای عنوان ترجمهٔ وی باشد
اکتفاء فی قراءة نافع وابی عمرو تالیف حافظ ابو عمر یوسف بن عبد الله بن عبد البر قرطبی متوفی سنة ثلاث وستین واربع مائة است
الاکسیر فی قواعد التفسیر تالیف شیخ نجم الدین سلیمان بن عبد القوی الحنبلی الطوفی المتوفی سنة عشر وسبع مائة

الاکلیل فی استنباط التنزیل تالیف شیخ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی متوفی سنه احدی عشرة وتسع مائة اوله الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب تبیانا لکل شیء ودر وی ذکر کرده که ما من شیء الا ویمکن استنباطه من القرآن بعد آیت و احکام ازوی
مستنبط میشود ذکر کرده **الالتقاط الجنی فی علم التفسیر** اطلاع بر تفصیل حال وی دست بهم نداده **امالی ابن الحاجب** نام وی
ابو عمرو عثمان بن عمر نحوی مالکی متوفی سنه اثنتین واربعین وست مائة ست مجلدی ست ودر وی تفسیر بعض آیات و فوائد شتی
از نحو بر مواضع چندار مفصل و کافیه بنهایت تحقیق نوشته **امثال القرآن** ودر وی جماعتی از اهل علم تصنیف کرده مثل
شیخ ابو عبد الرحمن محمد بن حسین السلمی النیسابوری متوفی سنه ست واربع مائة و شیخ ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی
الشافعی المتوفی سنه خمسین واربع مائة و شیخ حافظ شمس الدین محمد بن ابی بکر بن القیم الجوزیة المتوفی سنه اربع وخمسین
وسبع مائة اوله الحمد لله نحمده ونستعینه **انتصار لحمزة** فی ما نسب الیه ابن قتیبة من مشکل القرآن تالیف ابو القاسم عبد الله
بن محمد عکبری متوفی سنه ۴۱۱ **انتقاد للآیات المعتبرة فی الاجتهاد** در کشف الظنون زیاده برین ذکر نکرده ونام مؤلف و سنه وفات
نبرده **الانجیل** هر چند از تفاسیر قرآن مجید نیست لیکن ازانجا که حواله او وحوالهٔ اخوات او از تورات و زبور و صحف ابراهیم
در قرآن کریم بسیار آمده افادة للناظرین ترجمه وی درین کتاب مع الاخوات بجای خودش نوشته می آید که موجب مزید بصیرت است
پس وی کتابی آسمانی ست که حق سبحانه وتعالی بر عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آورده لغت او سریانی ست و او را بر
هفده لغت خوانده اند ذکره فی المواهب و در صحیح بخاری در قصهٔ ورقه بن نوفل چیزی ست که دلالت میکند بر آنکه وی در عبرانی
بوده است و وهب بن منبه گفته انجیل بر عیسی علیه السلام شب سیزدهم از رمضان چنانکه در کشاف ست نازل گشته و گفته اند
شب هیجدهم بعد نزول زبور بیکهزار و دو صد سال و در ناسخ بودن وی برای حکم تورات اختلاف ست گویند عیسی صاحب شریعت نبود
زیرا که در انجیل از وی محکی ست که فرمود برای تبدیل شرع موسی علیه السلام نیامده ام بلکه برای تکمیل او ولیکن از انوار التنزیل
معلوم میشود که شرع وی ناسخ شرع موسی ست بانچه موسی نیاورده و اول انجیل باسم الاب والابن الی آخره ست و آنچه امروز
بدست ایشان ست سیرت مسیح ست که چهار کس از یاران وی آنرا جمع کرده اند و هم متی ولوقا و مارقوس و یوحنا در تحفة الادیب
فی الرد علی اهل الصلیب گفته که همین کسان دین عیسی را فاسد گردانیده و کم و بیش نموده اند و از حواریان که حق تعالی در قرآن کریم
بر آنها ثنا فرموده نیستند متی خود عیسی را ندریافته و نه او را گاهی دیده مگر در سال رفع او بسوی حق سبحانه و وی کتاب انجیل را
بخط خودش در مدینهٔ اسکندریه بعد رفع عیسی نوشته و در وی خبر داد بمولد و سیرت عیسی و آنچه وی ذکر کرده غیر او نکرده و همچنین
لوقا هم عیسی علیه السلام را ندریافته و نه او را دیده بلکه بعد وی علیه السلام متنصر شده بر دست بولص معرب باولوس اسرائیلی و خود
بولص نیز ادراک عیسی نکرده بلکه بر دست انانیا نصرانی شده و اما مارقوس پس وی هم عیسی را ندیده بلکه بعد رفع او بر دست بیطرس
نام حواری متنصر گشته از وی اخذ انجیل کرد در شهر رومیه و در مسائل کثیره جمع با هر سه اصحاب خود خلاف ورزید و یوحنا پسر خالهٔ
عیسی علیه السلام بود و نصاری زعم میکنند که عیسی در عرس یوحنا رونق بخش شده بود و او را گرداب شراب معاینه کنانید
و این اول معجزه است که از وی بظهور رسیده و چون یوحنا این معجزه از وی دید زن خود را گذاشته در دین و سیاحت پیرو او شد
و او چهارم کسی ست که انجیل نوشته اند لیکن آنرا بقلم یونانی در مدینه افسوس نوشته بود و این هر چهار نفر انجیل را چهار نسخه کرده اند

وتحریف وتبدیل نموده‌اند و دروغ بربستند و آنچه عیسی آورده است انجیلی بیش نبوده و در آن هیچ تدافع و اختلاف نیست و ایشان
برخدا و عیسی رسول وی آنچه دروغ بسته‌اند معلوم است و نصاری انکار این کذب میکنند و منجمله کذب ایشان است قول مارقوس
در فصل اول انجیل که در کتاب شعیا پیغمبر از وی سبحانه نقل کرده که فرمود انی بعثت ملکی امام وجهک مراد وجه عیسی است حال آنکه
این حرف در کتاب شعیا موجود نیست بلکه در کتاب ملیخا پیغمبر است و از انجمله است آنچه متی در فصل اول بلکه ثالث عشر از انجیل
نوشته که عیسی گفته جسد من سه روز و شب در بطن زمین بعد از موت من خواهد بود چنانکه یونس در شکم ماهی مانده و این صریح
کذب است زیرا که سه اصحاب او متفق اند بر آنکه عیسی در ساعت ششم از روز جمعه مرده و در اول ساعت از شب شنبه مدفون گردید
و صبح یک شنبه از میان مردگان برخاست پس در شکم زمین همین یک روز و دو شب مانده و در کذب ایشان درین مسئله که در اناجیل نوشته‌اند
هیچ شک نیست زیرا که نه عیسی ازین ماجرا خبر داده و نه او تعالی در انجیل اخبار فرموده که وی مقتول و مدفون خواهد شد بلکه حق آنست
که در کتاب عزیز فرموده وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلٰكِن شُبِّهَ لَهُمْ ۚ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ ۚ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا
اتِّبَاعَ الظَّنِّ ۚ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ و از اینجا نصاری فرق متفرقه گردیده‌اند و عقاید ایشان کذب و کفر و حماقت و خبط شده است
در انجیل تکثیت ایشان بسیار است که در تحفة الادیب ذکر کرده و از قواعد ایشان که هر کسی ازینها از ان راغب باشد و بران جم غفیر ایشان اجماع کرده‌اند
تغطیس و ایمان بتثلیث و اعتقاد التحام و اتحاد اقنوم در بطن مریم و ایمان بقطیر و اقرار بخطیئه و ذنوب باقسیس است و این پنج قاعده است که بنای
نصرانیت بران بوده و همه کذب و فساد و جهل است عصمنا الله تعالی عنها و در انسان کامل گفته که چون اول انجیل باسم اب و ابن و روح القدس
قوم عیسی علیه السلام این کلام را بر ظاهرش اجرا کردند و گمان بردند که اب و ام و ابن عبارت از روح و مریم و عیسی است و در تثلیث
قائل شدند بثالث ثلاثه و ندانستند که مراد باب اسم او تعالی است و بام کنه ذات که معبر عنه بماهیت حقائق است و بابن کتاب که
وجود مطلق باشد زیرا که فرع و نتیجه ماهیت کنه است و بان اشاره است در قوله تعالی وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ انتهی بتحریر یسیر
گوید تحقیق مقام درین مرام موافق فوز الکبیر آنست که نصاری بحضرت عیسی علیه السلام ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان
آن بود که خدای تبارک و تعالی سه شعبه متغایر بوجهی من الوجوه و متحد بوجه آخر می‌دانستند و آن شعب را اقانیم ثلاثه می‌گفتند یکی
اب و آن بازاء مبدئیت عالم بود و دیگر ابن و آن بازاء صادر اول است که معنی عام شامل جمیع موجودات است و دیگر روح القدس
و آن بازاء عقول مجرده بود و اعتقاد میکردند که اقنوم ابن بروح عیسی تدرع نمود یعنی چنانکه جبرئیل بصورت آدمی ظاهر میشود
همچنین ابن بصورت روح عیسی ظهور نمود پس عیسی هم خداست و هم ابن الله و هم بشر و احکام بشریه و الهیه هر دو بر وی
جاری است و درین باب تمسک ببعض نصوص انجیل می‌نمودند که در انجا لفظ ابن واقع شده و بعض افعال الهیه را بخود نسبت داده‌اند
جواب اشکال اول بر تقدیر تسلیم آنکه کلام حضرت عیسی باشد نه محرف آنست که لفظ ابن در زمان قدیم بمعنی محبوب و مقرب
و مختار بوده است چنانکه بسیاری از قرائن در انجیل دلالت میکند و جواب اشکال ثانی آنکه آن بر سبیل حکایت است چنانکه
ایلچی پادشاه میگوید که ما فلان ملک را فتح کردیم و فلان قلعه را برهم زدیم و در حقیقت این معنی راجع است بپادشاه و ایلچی بجز
ترجمانی نیست و نیز میتواند بود که طریق وحی بر حضرت عیسی انطباع معانی بوده است در لوح نفس ایشان از قبل عالم علوی
نه تمثل حضرت جبرئیل بصورت بشریه و القای کلامی پس بسبب این انطباع کلامی از حضرت ایشان جاری میشد که تعبیر آن

افعال نمود باشد والحقیقة بخیر حقیقة بالجمله خدای تعالی رد این مذهب باطل فرموده و بیان نموده که عیسی بنده خدا است و روح پاک
وی که در رحم مریم صدیقه نفخ کرده و او را بروح القدس تایید داده و عنایت خاص در باره او مرعی داشته اگر بالفرض خدای تعالی
در کسوت روحی که از جنس سایر ارواح است بر آمده باشد و تدرع ببشری کرده بود چون این نسبت را بنیک بیگانگی فهم لفظ اتحاد و ترجیح
جاری نباشد الا بتسامح و اقرب الفاظ باین معنی تقویم و مثل آن بود تعالی عما یقول الظالمون علوا کبیرا و نیز از ضلالات ایشان
یکی آنست که جزم میکنند که حضرت عیسی مقتول شده است و فی الواقع در قصه عیسی اشتباهی واقع شده بود رفع بر آسمان را
قتل گمان کردند و کابراً عن کابر همان غلط را روایت نمودند خدای تعالی در قرآن شریف ازاله شبهه فرمود که ما قتلوه
وما صلبوه ولکن شبه لهم در انجیل آنچه منقول حضرت عیسی ازین باب مذکور است منشش اخبار است بجرأت یهود
و اقدام ایشان بر قتل هر چند خدای تعالی ازین مهلکه نجاتی میسر کرد و آنچه مقوله حواریان است منشأ آن وقوع اشتباه
و عدم اطلاع بر حقیقت رفع که مألوف اذهان جمع اسماع نبود و نیز از ضلالات ایشان یکی آنست که میگویند فارقلیط موعود در انجیل
عیسی است که بعد قتل پیش حواریان آمد و ایشان را بتمسک انجیل وصیت کرد و میگویند عیسی وصیت کرده است که انبیاء
بسیار پیدا خواهند شد پس هر که نام مرا گیرد سخن او قبول کنید والا نکنید قرآن عظیم بیان فرمود که بشارت حضرت عیسی بر پیغمبر ما
صلی الله علیه وآله وسلم منطبق است نه بر صورت روحانیه حضرت عیسی زیرا که در انجیل گفته شد که فارقلیط مدتی در میان
شما باشد و تعلیم علم کند و پاک سازد مردمان را و این معنی جز آنحضرت پیغمبر ما ظاهر نشد و نام عیسی گرفتن عبارت از آنست
که اثبات نبوت ایشان کنند نه آنکه الله گویند یا ابن الله انتهی گویم شیخ تقی الدین احمد بن عبد الحلیم بن تیمیه حنبلی متوفی
در سنه ثمان و عشرین و سبع مائة را کتابی است موسوم به بیان الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح در یک مجلد و اول آن کلمه
در رد مکر کرده که رساله بولص راهب اسقف صیدا انطاکی که ببعض دوستان خود نوشته بود بدست او آمد و این رساله عمده
ایشان و معتمد علیه علمای نصاری است و مضمون آن مشتمل بر شش فصول بوده است اول آنکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم
بسوی ایشان مبعوث نشده بلکه بسوی اهل جاهلیت و قرآن بران دلالت دارد دوم آنکه محمد صلی الله علیه وآله وسلم در قرآن
ثنا و مدح دین ایشان فرموده است سوم آنکه نبوات انبیا شاهد حقیقت دین ایشان است پس تمسک بدان واجب باشد
چهارم تقریر این مدعا بمعقول کرده و گفته که تثلیث ثابت است پنجم ادعای توحید نصاری نموده ششم آنکه عیسی بعد
موسی بغایت کمال آمده پس حاجت شرعی دیگر که زیاده بر غایت بود نیست انتهی و ازین هر شش فصل جواب باصواب
مدلل با دله صحیحه داده و همه آنچه درین فصلها از وی حکایت کرده شده است باطل ساخته و همچنین تحفة الادیب فی الرد
علی اهل الصلیب تالیف شیخ عبد الله بن عبد الله الترجمان کتابی جید است در رد مذهب نصاری مشتمل بر سه باب
مؤلف وی از افاضل نصاری بود و چون مسلمان شد خواست که اباطیل نوامیس و تناقض اناجیل و فساد عقول ایشان
بنقل عقول مبرهن کند پس این کتاب تالیف نمود و اول وران کر بلده و منشأ خود بعده رحلت و دخول در اسلام
در عصر ابو العباس احمد صاحب تونس و پسر وی ابو فارس عبد العزیز بیان نموده در سنه ثلاث و عشرین و ثمان مائة از ان
فارغ گردید و شیخ ابو البقا صالح بن حسین جعفری کتابی نوشته مسمی بتخجیل من حرف الانجیل و منتخب وی از شیخ ابو الفضل مالکی

مسعودی ست که در سنه ۹۴۲ از تالیفش فارغ شد اول اصل الحمد لله الواحد الذی لا یتکثر بالاعداد ست و مشتمل ست
بر ده باب و شیخ ابو العباس احمد بن ابی المحاسن عبد الحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی المتوفی در سنه ثمان و عشرین و سبع مائة کتابی
دارد موسوم بالتخجیل لمن بدل التوراة والانجیل اوله الحمد لله الذی فطرنا علی دین الاسلام و همچنین کتب در رسائل بسیار بزبان
عربی و فارسی دارد و درین باب تالیف و شهرت یافته بعضی از ان خوب ست والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و اناجیل
را تفاسیر ست منها تفسیر الیا بن ملکون الجاثلیق و علمای اسلام در رد مذهب نصاری قدیما و حدیثا در سیر قرآن روزگار دقیقه
فرو نگذاشته اند و لیکن مفاسد جهل و تعصب و حکومت بسیار ست و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد
انسان عین المعانی فی التفسیر ذکرش در حرف عین خواهد آمد الانصاف فی الجمع بین الثعلبی و الکشاف تالیف امام ابو السعادات
مبارک بن محمد بن الاثیر جزری متوفی سنه ست و ست مائة ست تفسیری کبیر ست در وی هر دو تفسیر مذکور را فراهم نموده انموذج الفنون
کتابی ست از محمد بن علی شهیر بسپاهی زاده متوفی در سنه ۹۹۷ در وی مسائل از تفسیر و حدیث وغیره آورده اوله الرحمن علم القرآن
انموذج الکشاف تعلیقی ست بران ذکرش بیاید الانوار الباهرات کتابی ست در بیان قرآت انوار التنزیل و اسرار التاویل
در تفسیر تالیف قاضی ناصر الدین ابی سعید عبد الله بن عمر بیضاوی شافعی متوفی به تبریز سنه خمس و ثمانین و ست مائة ست
و قیل سنه اثنتین بدل خمس تاج الدین سبکی در طبقات کبری گفته بیضاوی چون از قضای شیراز مصروف و معزول شد بسوی
تبریز آمد و بمجلس درس بعض فضلا رسیده در پایان قوم نشست بوجهی که هیچ یکی او را ندانست مدرس نکته بیان کرد بگمان آنکه
احدی از حاضرین بر جواب آن قدرت ندارد و از قوم حل آن اشکال خواست و گفت اگر قدرت دارید حل کنید و اگر ندارید اعاده
آن نمایید بیضاوی جواب گفتن آغاز کرد گفت تا ندانم که این نکته را فهم کردی جواب از تو نشنوم و را در اعاده آن بلفظها یا بمعنا
مخیر گردانید بیضاوی بلفظها اعاده کرد و حل نمود و بیان کرد که در ترتیب وی مر این نکته را خلل ست بعده از ان جواب داد و فی الحال
آن نکته را بمثل وی مقابله کرد و مدرس را بسوی حل نکته خود بخواند بر وی حل آن دشوار شد وزیر در ان مجلس حاضر بود بیضاوی را
از جای او برخیزانیده بخود نزدیک ساخت و پرسجوی حال آغاز نهاد که تو کیستی و از کجائی گفت من بیضاوی ام و در طلب قضای
شیراز آمده ام وزیر اکرام او کرد و همان روز خلعت بخشیده باز گردانید انتهی و بعضی گفته اند که مدت دراز در ملازمت او ماند
و از شیخ محمد بن محمد کجتائی سفارش خواست وی چون بر حسب عادت خود پیش وزیر آمد گفت این مرد عالم فاضل ست با امیر در سعیر
اشتراک میخواهد یعنی از شما مقدار سجاده در نار جهنم طلبید که مجلس حکم باشد بیضاوی ازین سخن او متاثر شده ترک منصب دنیوی کرد
تا آخر حیات ملازم شیخ ماند و تفسیر خود باشارت وی نوشت و چون بمرد نزد قبر او مدفون شد و این تفسیر او کتابی عظیم الشان غنی عن البیان
ست در وی از کشاف انچه متعلق باعراب و معانی و بیان ست تلخیص کرده و از تفسیر کبیر انچه تعلق بحکمت و کلام داشت فرا گرفته
و از اشتقاق و غوامض حقائق و لطائف اشارات از تفسیر راغب ملخص نموده وجوه معقوله و تصرفات منقوله که نتیجه فکر خود ش بود
بدان ضم نموده زنگ شک از خاطر بزدود کما قال المنشی نظم

اولو الالباب لم یاتوا
بکشف قناع ما یتلی
ولکن کان للقاضی
ید بیضاء لا تبلی

و چون متبحر بود در میدان فرسان کلام جولان نموده اظهار مهارت خود در علوم بحسب لیاقت مقام فرموده جائی از وجه

محاسن اشاره وعلم استعاره کشف قناع کرده جائی پرده از رخ اسرار معقولات بدست زبان حکمت ترجمان میزان ناطقه برداشته
بحل اشکال وتذلیل صعاب پرداخت ومباحث دقیقه را بوجهی آورده که از شبه معضله مامون ساخت ومناهج ادله ایضاح نموده وآنچه از
وجوه تفسیر ثانیا یا ثالثا یا رابعا بلفظ قیل نوشته آن ضعیف ست بضعف مرجوح یا مردود ووجهی که بدان متفرد شده وگمان بعضی آنست
که آن هم از وجوه تفسیر نیست کقوله حمل الملائکة العرش وحفیفهم حوله مجاز عن حفظهم وتدبیرهم له وماننده آن پس این گمان
کسی ست که شاید فهم او از تصور مبانیش کوتاهی کرده وعلم او باحاطه ما فیه نرسیده ومعترض برکلام وی بمثل این گمان هیچ
دام گستر عنقاست وقاصد شکار نسر سما زیراکه وی مالک زمام علوم دینیه وفنون یقینیه برمذهب اهل سنت وجماعت ست
وبفضل مطلق وی اعتراف کرده اند وقصب السبق را بوی مسلم دارند وتفسیرش محتوی فنون علم دشوار گذار وانواع قواعد مختلفة الطرائق
ست وهرکه در یکی از فنون بارز میشود بسیارست که از فنون دیگر بازمی ماند والمرء عدو لما جهله ورسیدن بمراد وی کار کسی ست
که بعین فکر دران نظر کرده وچشم از هوای نفس خود پوشیده ونفس خود را بنده طاعت مولای خود گردانیده تا آنکه از غلط وزلل
سلامت مانده وبر رد سفسطه وجدل قدرت یافته واما اکثر احادیث که وی در اواخر سور ایراد کرده ودران از وی تسامح
روداده پس سببش آنست که آیینه دل او از غایت صفا وتعرض بنفحات خدا از اسباب تجریح وتعدیل اعراض نموده ومائل بسوی
ترغیب وتاویل گردیده وسیدانند که صاحب آن احادیث تعوذ بزور وتدلی بغرور کرده است این کتاب از نزد او تعالی
حسن قبول نزد جمهور افاضل وفحول روزی شده تا آنکه بر درس وتحشیه او عکوف کرده اند بعضی بر بعض سوره تعلیق نموده اند
وبعضی تحشیه تام فرموده وبعضی بر بعض مواضع وی حاشیه نوشته انتهی ما فی کشف الظنون محرر سطور گوید آنچه ملا کاتب چلپی اینجا
مبالغه در مدح بیضاوی وغلو در ثنای تفسیر وی کرده از قبیل حبک الشیء یعمی ویصم ست والاخود از تحریر وی ظاهرست که بیضاوی
باوجود علم بوضع احادیث فضائل سور آنرا برای ترغیب آورده حال آنکه روایت موضوع باتفاق اهل علم حرام ست ووعیدی فوق
حدیث صحیح من کذب علی متعمدا فلیتبوأ مقعده من النار نباشد وتوغل بیضاوی در فلسفه واقتدای او باهل کلام وحکمت در صرف
نصوص از ظواهر وتاویل آن بمذاق معقول چیزی ست که موافق ومخالف بدان یکزبان ست احادیث صحیحه مرفوعه که مفسر یا مبین
آیات بینات ست بتشکیک خام معقولیان وتاویلات واهیه کلامیان بزعم فاسد ورای کاسد خود سست میگرداند وطرفداری
مذاهب حکما وآرای یونانیان در مقابله النصوص میکند اگر راست پرسی حامی مدسوسات عقلیه وموهن مسلمات نقلیه است
وتفسیر قرآن برای کرده نه بسمع ونقل الا ماشاء الله تعالی اظهار فضیلت وقابلیت تبحر تفسیری یا تالیف کتابی در علمی از علوم
چیزی دیگرست وتبیین مقاصد تنزیل وکشف معانی قرآن کریم بروجه مراد ومرضی خدا ورسول وتکلیف عباد بدان چیزی دیگر
فرقان حمید برای هدایت گمرهان وبصارت کوران نازل شده نه برای تمرین براهین عقل ورای فضیلت منشان سینها
دل فقیر از جرأت این مرد بیضاوی در تصریف منطوق ظواهر نظم قرآن از معانی ومدلولات آن بتاویلات رکیکه معقولیان
ومقاولات بارده کلامیان در قلق ست شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله تعالی نیز از وی در مدارج النبوة وترجمه مشکوة نالان ست
وقائل الامان برآورده اگر خواهی که تفسیر قرآن ببینی ومفهوم ایمان بدانی وراه راست را سلوک کنی بیا وتفسیر فتح القدیر شوکانی
قاضی القضاة صنعای یمن ببین ودست بدامن علوم وفوائد وی بزن واگر این تفسیر بنابر عزت وجود وقلت منقود میسر نشود

در تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن بعین بصیرت نظر کن و دریاب که تفسیر کتاب چنین میباشد و تفسیر خطاب رب الارباب
چنین می شاید و بالله التوفیق و بیده ازمة التحقیق آمدیم بر آنکه بیضاوی حواشی و تعالیق بسیار دارد و منجمله حواشی تامه او ست
حاشیه محیی الدین محمد بن شیخ مصلح الدین مصطفی قوجوی متوفی ۹۵۱ھ و این حاشیه اعظم الفائده و اکثر النفع و اسهل العبارت ست اولا
بر سبیل ایضاح و بیان برای مبتدی در هشت مجلد نوشته بود و بعده در ان نوعی تصرف بکار برده استیناف و زیادت کرد و این هر دو نسخه
انتشار یافت و دست کاتبان بدان تلاعب کرد تا آنکه نزدیک شد بعدم فرق میان هر دو و منتخب آن از بعض فضلا است و شک نیست
که این حاشیه اعز حواشی و اکثر الاعتبار و القیمة ست بوجه زهد و صلاح مؤلف وی و حاشیه مصلح الدین مصطفی بن ابراهیم مشهور
با بن التمجید معلم سلطان محمد خان فاتح و این نیز مفید و جامع ست در سه مجلد از حواشی کشاف تلخیصش نموده و حاشیه قاضی زکریا
بن محمد انصاری مصری متوفی ۹۱۰ھ و این در یک مجلد ست نامش فتح الجلیل ببیان خفی انوار التنزیل نهاده اولها الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب و در وی بر احادیث موضوعه که در اواخر سور بیضاوی ست تنبیه کرده و حاشیه شیخ جلال الدین
بن عبد الرحمن بن ابی بکر السیوطی متوفی ۹۱۱ھ و این در یک مجلد ست نامش نواهد الابکار و شوارد الافکار نهاده و حاشیه
ابو الفضل قرشی صدیقی خطیب مشهور بکازرونی متوفی در حدود ۹۴۰ھ و این حاشیه لطیفه ست در یک مجلد در وی دقائق و حقائق
لاتحصی آورده اولها الحمد لله الذی انزل آیات بینات محکمة و حاشیه شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی متوفی ۷۸۶ھ مجلد اولها
الحمد لله الذی وفقنا للخوض و حاشیه محمد بن جمال الدین بن رمضان شروانی در دو مجلد اولها قال الفقیر بعد حمد الله العلیم العلام
و حاشیه صبغة الله و این کبری و صغری ست از مجید و حاشیه جمع نموده و حاشیه جمال الدین اسحق قرامانی متوفی ۹۳۳ھ و این حاشیه
مفیده جامعه ست و حاشیه فاضل مشهور بروشنی ایدینی و حاشیه شیخ محمود بن حسین فضلی حاذقی مشهور بصادق گیلانی
متوفی در حدود ۹۷۰ھ و این حاشیه از سوره اعراف تا آخر قرآن ست نامش هدایة الرواة الی الفاروق المهادی للعجز عن
تفسیر البیضاوی نهاده و از تحریر او در ۹۵۳ھ فارغ گشته و حاشیه بابا نعمت الله بن محمد نخجوانی متوفی در حدود ۹۰۰ھ و حاشیه
مصطفی بن شعبان سروری متوفی در ۹۶۹ھ و این کبری و صغری ست اول کبری الحمد لله الذی جعلنی کشاف القرآن عاشق در
ذیل الشقائق نوشته انه کان یکتب کل ما یخطر بالبال فی بادی النظر و المطالعة و لا ینظر الیه بعد ذلک انتهی و حاشیه ملا عوض متوفی
در ۹۴۴ھ و این قریب بسی مجلد ست و حاشیه شیخ ابی بکر بن احمد بن صائغ حنبلی متوفی در ۷۱۴ھ و نامش الحسام الماضی فی ایضاح
غریب القاضی نهاده و در وی غریب بیضاوی را شرح کرده و فوائد بسیار بدان ضم نموده و اما حواشی و تعلیقات غیر تامه او پس
آن نیز بسیار ست از انجمله ست حاشیه محمد بن فرامرز مشهور بملا خسرو متوفی در ۸۸۵ھ و این از احسن تعلیقات و ارجح آنها ست
تا قوله تعالی سیقول السفهاء و ذیل وی تا تمام سوره بقره تالیف محمد بن عبد الملک بغدادی حنفی ست متوفی بدمشق در ۱۰۱۶ھ
اولها الحمد لله هادی المتقین و حاشیه نور الدین حمزه قرامانی متوفی در ۹۸۰ھ و این صرف بر زهراوین ست موسوم بتفسیر التفسیر
و حاشیه عصام الدین ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی متوفی در ۹۴۳ھ و این مشحون ست بتصرفات لائقه و تحقیقات فائقه
از اول قرآن تا آخر اعراف و از اول سوره نسا تا آخر قرآن و آنرا بخدمت سلطان سلیمان خان هدیه کرد اولها الحمد لله الذی
عم بارقاد ارشاد الفرقان کل لسان و حاشیه سعد الله بن عیسی مشهور بسعدی افندی متوفی در ۹۴۵ھ و این از اول سوره هود

تا آخر قرآن است و آنکه بر اوائل اوست جمع پسر محمد ولد اوست که از هوامش فرا گرفته ملحق بوی ساخته و دران تحقیقات لطیفه و مباحث
شریفه است که از حواشی کشاف اخذ کرده از نزد خود تصرفات مسلمه بدان منضم ساخت و اعتماد مدرسین بران و رجوع ایشان نزد بحث
بسوی آن چنانکه ذکر وی واقع و ظاهر است و برین حاشیه رسائل بسیار تعلیق کرده اند عبدالله کردی بران حاشیه نوشته از سوره هود
تا سوره نبا و حاشیه استاد سنان الدین یوسف بن حسام الدین متوفی در سنه ۹۸۶ و این نیز حاشیه مقبوله است از اول انعام تا آخر کهف
و بر سوره ملک و مدثر و قمر تعلیقه دارد و نزد سلطان سلیم خان ثانی هدیه فرستاده بود و حاشیه محمد بن عبدالوهاب مشهور بعبدالکریم زاده
متوفی در سنه ۱۰۷۰ و این از اول قرآن تا آخر سوره طه است و منتشر نشده و حاشیه شیخ شهاب الدین خفاجی در هشت مجلد است
و در مصر طبع شده و محرر سطور از ان استفاده نموده و ذکر وی در کشف الظنون نیست و من جمله التعلیقات است تعلیقه سنان الدین یوسف
بردعی شهیر بعجم سنان محشی شرح فرائض و این از قوله سبحانه و ما کانوا یفعلون نوشته در حجم برابر خسرویه است و روی از ملا خسرو
باسناد اوسط و از ملا خسرو باسناد اخیر تعبیر میکند اوله الحمد لله الذی نور قلوبنا و تعلیقه مصطفی بن محمد شهیر ببستان افندی متوفی
در سنه ۹۷۷ و این خاص بر سوره انعام است و تعلیق محمد بن مصطفی بن الحاج حسن متوفی در سنه ۹۱۱ و این نیز بر سوره انعام است و تعلیق
مصلح الدین محمد لاری متوفی در سنه ۹۷۹ و این تا آخر زهراوین است و در وی مباحث دقیقه آورده و تعلیق نصر الله رومی و تعلیق
غرس الدین حلبی طبیب و تعلیق ملا حسین خلخالی حسینی متوفی در سنه ۱۰۱۴ از سوره یس تا آخر قرآن اوله الحمد لله الذی توله العرفاء
فی کبریاء ذاته و تعلیق شیخ محی الدین محمد اسکلیبی متوفی در سنه ۹۳۲ و تعلیق محی الدین محمد بن قاسم مشهور باخوین متوفی در سنه ۹۴۰
و این بر زهراوین است و تعلیق سید احمد بن عبدالله قریمی متوفی در سنه ۸۵۳ و این قریب بتمام است و تعلیق محمد بن کمال الدین تاشکندی
بر سوره انعام و آنرا بخدمت سلطان سلیم خان هدیه کرده بود و تعلیق شیخ الاسلام زکریا بن بیرام انقروی متوفی در سنه ۱۰۰۱ و این بر
سوره اعراف است و تعلیق محمد بن عبدالغنی متوفی در سنه ۱۰۳۲ تا نصف بقره در پنجاه جزو و تعلیق محمد امین مشهور بابن صدر الدین شروانی
متوفی در سنه ۱۰۳۶ و قیل در سنه ۱۰۳۰ و این تا قوله الم ذلک الکتاب است عبارت بیضاوی را بتمامها آورده و بدایت بابتدای صفدی
در شرح لامیة العجم کرده و هو قوله الحمد لله الذی شرح صدر من تادب و تعلیق هدایة الله علائی متوفی در سنه ۱۰۳۹ و تعلیق محمد شیر النبی
و این بر جزو نباء است و تعلیق محمد امین شهیر بامیر پادشاه بخاری حسینی نزیل مکه مکرمه متوفی در سنه و این تا سوره انعام است و تعلیق محمد
بن موسی بسنوی متوفی در سنه ۱۰۴۶ و این تا آخر سوره انعام است بر طریق ایجاز بلکه بر سبیل تعمیه و الغاز اوله الحمد لله الذی فضل
بفضله العالمین علی الجاهلین و تعلیق علای بن محی شیرازی شریف و این بر زهراوین است اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب
و نامش مصباح التعدیل فی کشف انوار التنزیل نهاده و در ماه رجب سنه ۹۴۵ از وی فارغ گردیده و تعلیق احمد بن روح الله انصاری
متوفی در سنه ۱۰۰۹ و این تا آخر اعراف است و تعلیق محمد بن ابراهیم بن حنبلی حلبی متوفی در سنه ۹۷۱ و شیخ امام محمد بن یوسف شامی نحوی مصری را تعلیقی است
که نامش الاتحاف بتمییز ما تبع فیه البیضاوی صاحب الکشاف است اوله الحمد لله الهادی للصواب و تخریج احادیث وی از
شیخ عبدالرؤف مناوی است اوله الله احمد ان جعلنی من خدام اهل الکتاب و نامش الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی نهاده
و تعلیق کمال الدین محمد بن محمد بن ابی شریف قدسی متوفی در سنه ۹۰۶ و تعلیق شیخ قاسم بن قطلوبغا حنفی متوفی در سنه ۸۷۹ تا آخر قوله سبحانه
فهم لا یرجعون نوشته و تعلیق سید شریف علی بن محمد جرجانی متوفی در سنه ۸۱۶ ذکره السخاوی نقلا عن سبطه و تعلیق شیخ رضی الدین محمد

بن یوسف مشهور بابن ابی اللطف قدسی متوفی در ۱۰۲۸ھ و این تعلیق مع کشاف و تفسیر ابو السعود ست در مجلدی ضخیم اوله الحمد لله
الذی انزل علی عبده الکتاب و این ابن زمانه درس خود نزد صخره تا آخر انعام املا کرده و بعد تبییض نزد اسعد مفتی فرستاد و مختصر تفسیر بیضاوی
تالیف محمد بن محمد بن عبد الرحمن معروف بامام الکاملیة شافعی قاهری متوفی در ۸۷۴ھ هجری ست انتهی ما فی کشف الظنون و بر بیضاوی
حاشیه ایست از شیخ وجیه الدین علوی گجراتی شاگرد ملا عماد متوفی سنه ثمان و تسعین و تسع مائة قبرش در احمد آباد ست کریمه لهم جنات
الفردوس نزلا تاریخ وفات اوست از فضلای هند بود صاحب تصانیف کثیره ترجمهٔ وی در مآثر الکرام مرقوم ست و بر وی حاشیه ایست
از ملا عبد الحکیم سیالکوتی المتوفی سنه سبع و ستین و الف سیالکوت از توابع لاهورست ملا تلمیذ کمال الدین کشمیری ست در عهد
شاهجهان پادشاه برعایت نقود نامعدود مخصوص گشت و چند قریه برسم سیورغال داشت و بر وی حاشیه ایست از حافظ امان الله
بن نور الله بن حسین بنارسی المتوفی سنه ثلاث و ثلثین و مائة و الف الانوار فی تفسیر القرآن تالیف شیخ محمد بن حسن معروف بابن مقسم نحوی
متوفی سنه احدی و اربعین و ثلث مائة ست انوار الفرقان تفسیر ربع قرآن ست از شیخ غلام نقشبند لکهنوی المتوفی
سنه ست و عشرین و مائة و الف و بر وی حاشیه نوشته آیات متشابهات یکی از فروع علم تفسیر ست و آن عبارت ست
از ایراد قصه واحده در صور شتی و فواصل مختلفه باین طریق که یکجا مقدم آرند و در جای دیگر مؤخر و در موضعی بزیاده و در موضعی بدون
آن یا مفرد و منکر و جمع یا بحرفی دیگر یا مدغم و مفکوک الی غیر ذلک من الاختلافات و اول کسیکه در وی تصنیف کرده کسائی ست
و سخاوی آنرا نظم نموده منها البرهان فی توجیه متشابه القرآن و درة التنزیل و غرة التاویل و این بهتر از اول ست و کشف المعانی
عن متشابه المثانی و ملاک التاویل و این از همه بهتر ست و قطف الازهار فی کشف الاسرار الایجاز و الاطناب یکی از فروع
علم تفسیر ست ذکره ابو الخیر لیکن در حقیقت از مباحث علم بلاغت ست و گردانیدن آن از فروع علم تفسیر هیچ وجه ندارد و لیکن
وی التزام کرده که انواع ایراد کردهٔ سیوطی را در اتقان علم نام نهد ایجاز البرهان فی اعجاز القرآن تالیف ابو اسحق ابراهیم
بن احمد بن محمد انصاری جزری خزرجی ست چون خط او خیلی دقیق بود خبط بسیار در وی راه یافته ایجاز البیان
فی معانی القرآن تالیف نجم الدین ابو القاسم محمود بن ابی الحسن نیسابوری قزوینی ملقب ببیان الحق ست در وی زیاده از ده هزار
فائده ذکر کرده چنانکه در دیباچهٔ کتاب خود حل الغرایب بآن اشاره نموده در کشف الظنون گفته قلت عندی موجود قال فی آخره
فرغ من تتمیمه فی بلدة خجند سنة ثلث و خمسین و خمس مائة الایجاز فی القرآن السبع تالیف ابو محمد عبد الله بن علی مشهور بسبط الخیاط
متوفی در سنه احدی و اربعین و خمس مائة ست الایجاز فی ناسخ القرآن و منسوخه تالیف محمد مکی بن ابی طالب حموش بن محمد
قیسی قرطبی متوفی در سنه سبع و ثلاثین و اربع مائة ست الایضاح فی ناسخ القرآن و منسوخه در یک جزء ست تالیف ابو محمد
مکی بن ابی طالب قیسی مقری متوفی در سنه ثلث و سبعین و اربع مائة الایضاح فی القراٰت تالیف ابو علی حسن بن ابراهیم
اهوازی معروف بابن یزداد مقری متوفی در سنه ست و اربعین و اربع مائة و بعضی گویند نامش اتضاح ست بتای افتعال
و مابعد او که غایة الانشراح باشد بران دلالت دارد و لیکن در وی نظر ست الایضاح فی التفسیر تالیف شیخ ابو القاسم
اسمعیل بن محمد اصفهانی ملقب بقوام السنة متوفی سنه خمس و ثلاثین و خمس مائة در چهار مجلد ضخیم ست الایما الی
مذاهب السبعة القراء تالیف ابو بکر محمد بن محمد بن عبد الله الاشبیلی معروف بقلیبی متوفی سنه ثلاث و خمسین و خمس مائة ست

باب الباء

بحار القرآن تالیف ابو عبیدہ معمر بن مثنی بصری نحوی متوفی سنہ عشرۃ ومائتین وشیخ عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام متوفی سنہ ستین وست مائۃ ست بحث التعارض فی الآیتین انا لننصر رسلنا ویقتلون النبیین جری ذلک بین علماء مصر ویعقوب الاصفر القرمانی ولہ فیہ رسالۃ تدل علی فضلہ وتبحرہ بحث الفاضل التاشکندی والمولی ابی السعود فی الاستعارۃ التمثیلیۃ فی قولہ سبحانہ وتعالی اولئک علی ھدی من ربھم فرجح التاشکندی جانب السعد وکان ابو السعود قد اختار مسلک السید فی تفسیرہ وبعد تنقیح کلام الطرفین وتھذیبہ فامتدت المباحثۃ بینھما الی خمس ساعات واتفقوا علی انہ اعظم بحث فی السعدین الفاضلین بحث سری الدین المصری ومصطفی افندی الاعرج الرومی فی قولہ سبحانہ یرونھم مثلیھم رای العین جری ذلک فی مجلس شیخ الاسلام المعیدی فان القاضی جوز ان یکون الخطاب فی لکم للمشرکین من قریش او الیھود او المؤمنین وجوز فی فاعل الرؤیۃ کونہ المشرکین او المؤمنین ثم قال ویؤید قراءۃ نافع ویعقوب بالتاء وقال سعد الروم وفیہ بحث ولم یبین فسال الاعرج عن وجھہ فکتب سری الدین رسالۃ فی جوابہ فلم یجبہ وشاع البحث المذکور بحیث وصل الی مصر فکتب شھاب الدین المصری فیہ رسالۃ وکتب ایضا الشیخ ابراھیم المیموی فی رسالۃ مبسوطۃ بحث السید الشریف الجرجانی وسعد الدین التفتازانی فی استعارۃ قولہ سبحانہ اولئک علی ھدی من ربھم الآیۃ فی مجلس تیمور فظھر السید علیہ لفصاحتہ وطلاقۃ لسانہ وکان لسان السید افصح من قلمہ والتفتازانی بالعکس والافاضل فی التفضیل بینھما قسمین والاکثر فی جانب السعد بحث العلامۃ عضد الدین عبد الرحمن بن احمد الایجی المتوفی سنہ سبع وخمسین وسبع مائۃ والفاضل فخر الدین احمد بن حسن الجاربردی المتوفی سنہ ست واربعین وسبع مائۃ ذکر ان العضد کتب الی فخر الدین بطریق الاستشکال لسیالۃ عما فی الکشاف عند قولہ سبحانہ فاتوا بسورۃ من مثلہ واجاب عنہ الجاربردی بجواب لم یعجبہ عضد الدین فرد جوابہ علیہ وقد صدر عنھما فی اثناء ھذا البحث کلمات تنبی عن الخشونۃ ثم کتب فیہ جماعۃ من المتاخرین منھم کمال الدین عبد الرزاق وامین الدین الحاج داؤد وعز الدین التبریزی وھمام الدین الخوارزمی وتقی الدین السبکی وابراھیم بن الجاربردی نصرۃ لوالدہ بحر الحقائق والمعانی فی تفسیر السبع المثانی لنجم الدین ابی بکر عبد اللہ بن محمد الاسدی الشھیر بدایہ بحر الدرر فی التفسیر تالیف شیخ محمد شھیر بمعین معروف بمسکین فراہی واعظ بحر العلوم فی التفسیر تالیف سید علاء الدین علی بن یحیی سمرقندی ثم القرامانی تلمیذ شیخ علاء الدین بخاری متوفی در حدود سنہ ستین وثمان مائۃ در بلدہ لارندہ کتابی بزرگ ست فوائد جلیلہ از کتب تفاسیر در وی منتخب کردہ وازنزد خود فائدہا افزودہ بعبارت فصیحہ وتا سورۂ مجادلہ رسیدہ در چہار مجلد البحر المحیط فی التفسیر تالیف شیخ اثیر الدین ابو حیان محمد بن یوسف اندلسی متوفی در سنہ خمس واربعین وسبع مائۃ واین کتابی عظیم ست در چند مجلد وآنرا خود وی مختصر کردہ در دو مجلد ونامش النھر الماد من البحر نہادہ ومختصر دیگر وی از تلمیذش شیخ تاج الدین احمد بن عبد القادر بن مکتوم متوفی سنہ سبع واربعین وسبع مائۃ موسوم بہ الدر اللقیط است در وی اقتصار بر مباحث وی با مباحث ابن عطیہ وزمخشری کردہ وبرین ہر دو رد نمودہ و نشان علامت زمخشری ز وعلامت ابن عطیہ ع وعلامت ابو حیان نہادہ اولہ الحمد للہ الذی انزل القرآن وجعلہ حجۃ بحر مواج تفسیر فارسی ست در چند مجلد کلان تالیف قاضی شہاب الدین ملک العلماء بن شمس الدین بن عمر الزاولی الدولت آبادی المتوفی

سنه تسع واربعین وثمان مائة دیبن تفسیر مع ملیح در بیان ترکیب ومعنی دوجوه وصل وفصل آیات بینات بکار برده بحر بسطور
مطالعه آن کرده است بدائع القرآن تالیف ابن ابی الاصبع زکی الدین ابو محمد عبد العظیم بن عبد الواحد قیروانی
ثم المصری متوفی در سنه اربع وخمسین وست مائة البدور الزاهرة فی القرآت العشرة المتواترة تالیف سراج الدین عمر
بن ابی القاسم انصاری مصری شهیر بنشار است در مجلدی اوله الحمد لله الذی علم الانسان ما لم یعلم دروی هر مسئله را
بجای خودش ذکر کرده برای سهولت مطالعه بدائع القرآن ابو الخیر این را از فروع علم تفسیر شمرده ودر حقیقت علم بدیع است
مگر آنکه در کلام قدیم واقع شده البدیع والبیان عن غوامض القرآن در تفسیر دو مجلد است تالیف حسن بن فتح بن حمزه
همدانی متوفی بعد سنه پانصد ابن الصلاح گفته وجدته یدل علی انه کان ذا عنایة بالعربیة والکلام البرهان فی علوم القرآن تالیف
شیخ بدر الدین محمد بن بهادر بن عبد الله زرکشی متوفی در سنه اربع وتسعین وسبع مائة دروی فنون قرآن که مردم دران تکلم کرده
جمع ساخته ودر چهل وهفت نوع مرتب نموده وگفته ما من نوع منها الا ولو اراد انسان استقصاءه لاستفرغ عمره ثم لم یحکم امره
فاقتصرنا من کل نوع علی اصوله والرمز الی بعض فصوله انتهی وسیوطی این همه انواع را در اتقان درج کرده البرهان فی
تفسیر القرآن تالیف شیخ ابو الحسن علی بن ابراهیم بن سعید حوفی متوفی در سنه ثلاثین واربع مائة است کتابی کبیر ده مجلد بوده است
دروی اعراب وغریب وتفسیر ذکر کرده البرهان فی مشکلات القرآن تالیف ابو المعالی عزیزی بن عبد الملک معروف بشیذله
متوفی در سنه اربع وتسعین واربع مائة است البرهان فی توجیه متشابه القرآن لما فیه من الحجة والبیان تالیف شیخ برهان الدین
ابو القاسم محمود بن حمزه بن نصر کرمانی مقری شافعی معروف بتاج القرا متوفی بعد سنه خمس مائة است اوله الحمد لله الذی انزل
الفرقان کتابی مختصر است دروی آیات متشابهات که مکرر می آید ذکر کرده وسبب وفائده وحکمت آن بیان نموده وقد ذکر بشرائطه
فی کتابه لباب التفسیر البرهان فی تناسب سور القرآن تالیف شیخ ابو جعفر احمد بن ابراهیم بن زبیر غرناطی متوفی در سنه
ثمان وسبع مائة است دروی مناسبت هر سوره بما قبل خودش بیان نموده البرهان فی اعجاز القرآن تالیف کمال الدین محمد
بن علی بن عبد الواحد زملکانی شافعی متوفی در سنه سبع وعشرین وسبع مائة است بعده آنرا خود مختصر کرده ودرین باب
برهان نام کتابی از ابن ابی الاصبع نیز است البرهان فی قراءة القرآن تالیف امام فخر الدین محمد بن عمر رازی متوفی در سنه
ستین وست مائة است بستان فی القرآت الثلاث عشرة تالیف شیخ سیف الدین ابی بکر عبد الله بن آیدوغدی معروف
بابن الجندی متوفی در سنه تسع وستین وسبع مائة است البسیط فی التفسیر تالیف امام ابی الحسن علی بن احمد واحدی نیشاپوری
متوفی سنه ثمان وستین واربع مائة بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز دو مجلد است تالیف مجد الدین محمد
بن یعقوب فیروزآبادی شیرازی صاحب قاموس متوفی در سنه سبع عشرة وثمان مائة البصائر فی التفسیر در فارسی زبان
تالیف شیخ ظهیر الدین ابو جعفر محمد بن محمود نیسابوری است در سنه پانصد وهفتاد وهفت از وی فراغ یافته کتابی کبیر در
چند مجلد است البضاعات المزجات رساله ایست مشتمل بر مباحث علم تفسیر وحدیث وغیره مرتب بر شش فصل
بهجة الاریب بما فی کتاب الله العزیز من الغریب تالیف شیخ علاء الدین علی بن عثمان بن ابراهیم معروف بابن الترکمانی
ماردینی حنفی متوفی در سنه خمسین وسبع مائة بیان المحن علی قاری الکتاب والسنن تالیف قاسم بن محمد قرطبی ابن طیلسان

متوفی در سنه ثلاث اربعین وست مائة البیان فی تفسیر القرآن تالیف عافی بن اسمعیل حسین بن ابی سفیان موصلی متوفی
در سنه ثلاثین وست مائة واین کتاب در سنه ثلاث وست مائة در صالحیه بروی خوانده شد البیان فی تاویلات القرآن تالیف حافظ ابو عمرو یوسف
بن عبد الله بن عبد البر قرطبی متوفی در سنه ثلاث وستین واربع مائة البیان فی ما ابهم من الاسماء فی القرآن تالیف
ابی عبد الله محمد بن احمد زهری متوفی در سنه سبع عشرة وست مائة البیان فی علوم القرآن تالیف ابو عامر فضل بن اسمعیل
جرجانی تلمیذ عبد القاهر جرجانی البیان فی شواهد القرآن تالیف ابو الحسن علی بن الحسن باقولی متوفی بعد سنه خمس وثلاثین وخمس مائة

باب التاء

تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم تالیف امام شاهفور و امام ابو المظفر طاهر بن محمد اسفرائنی شافعی متوفی در سنه
احدی وسبعین واربع مائة ست تاج المعانی فی تفسیر السبع المثانی تالیف امام ابی نصر منصور بن سعید بن احمد بن حسن
کتابی کلان در مجلدات ست اوله احق ما صرفت الیه الرغبة وجردت فیه العنایة و دیباجه وی طویل و بلیغ نوشته و ذکر نموده که
قائد ابو علی حکیم راغب و مولع بود در کتاب الله باشارت وی این تالیف در سنه ۵۳۱ نوشته شد و مقدمه در بیان حروف و اعراب
منعقد کرده پیشتر شروع در مقصود نموده و تمام تفسیر را بعبارات لطیفه و الفاظ فصیحه که دلالت بر مهارت او در ادب دارد نوشته
علم التاویل مشتق ست از اول بمعنی رجوع گویا که مؤول آیت را بسوی معانی محتمله راجع میگرداند و گفته اند که اصلش از
ایالة ست بمعنی سیاست گویا مؤول سایس کلام و واضع معانی در مواضع اوست و در فرق میان تاویل و تفسیر اختلاف
کرده اند جمعی که ابو عبیده از ایشان ست گفته که این هر دو لفظ بیک معنی ست و قومی دیگر انکار این اتحاد کرده راغب گفته تفسیر
عامتر از تاویل ست و بیشتر استعمال او در الفاظ و مفردات می آید و استعمال تاویل در معانی و جمل و اکثر استعمالش در کتب الهیه
بوده است و بعضی گفته اند تفسیر بیان لفظی ست که جز یک وجه محتاج دیگر وجه نیست و تاویل توجیه لفظ متوجه بمعانی مختلفه است
بسوی وجه واحد از انها بنا بر ظهور ادله وی و ماتریدی گفته تفسیر قطع کردن ست بآنکه مراد از لفظ همین معنی ست و شهادت
خدای تعالی بآنکه فلان معنی باین لفظ خواسته است و تاویل ترجیح یکی از محتملات ست بدون قطع و شهادت و ابو طالب ثعلبی گفته
تفسیر بیان وضع لفظ است حقیقةً یا مجازاً و تاویل تفسیر باطن لفظ ست ماخوذ از اول بمعنی رجوع بسوی عاقبت امر پس تاویل
گویا اخبار از حقیقت مراد ست و تفسیر اخبار از دلیل مراد مثلاً قوله سبحانه اِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ تفسیرش این ست که
مرصاد مفعال ست از رصد و تاویلش تحذیر از تهاون بامر الهی ست و اصبهانی گفته تفسیر کشف معانی قرآن و بیان مراد او
اعم از آنکه بحسب لفظ باشد یا بحسب معنی و اکثرش تاویل ست و استعمال تفسیر در غریب الفاظ یا کلام موجز که بشرح نمایان گردد
یا در کلامی که متضمن قصه بود و تصویر معنی مراد بدون معرفت آن قصه ممکن نباشد بوده است و استعمال تاویل گاهی عام و گاهی خاص ست مانند
لفظ کفر که گاهی بمعنی مطلق جحد می آید و گاهی خاص در جحود باری تعالی یا در لفظی که مشترک ست در میان معانی مختلفه
و بعضی گفته اند که تفسیر متعلق بروایت ست و تاویل متعلق بدرایت و قشیری گفته تفسیر مقصور ست بر سماع و اتباع و استنباط ست
در انچه تعلق دارد بتاویل و قومی گفته انچه در کتاب و سنت مبین و واقع شده آن تفسیر ست و هیچ یکی را نمیرسد که در وی تعرض کند
باجتهاد خود بلکه حمل آن بر معنی وارده بدون تجاوز از ان می باید و تاویل نام مستنبطات علما ست که معنی خطاب می دانند

ودر آلات علوم دستگاه داشته اند وبغوی وکواشی گفته تاویل صرف آیت ست بسوی معنی موافق ماقبل ومابعد وی که آیت مذکوره
محتمل اوست ومخالف نیست بکتاب وسنت بطریق استنباط انتهی ملا کاتب گفته ولعله هو الصواب واین خلاصه تحریر ابو الخیر
در مقدمه علم تفسیرست التاویل لمعالم التنزیل تالیف شیخ علی بن محمد شیحی بغدادی متوفی سنة احدی واربعین وسبع مائة
وهو تفسیر کبیر ذکره ابن حجر فی الدرر. تاویلات القرآن معروف بتاویلات الکاشانی تفسیریست بتاویل بر اصطلاح تصوف
تا سوره صاد کرده تالیف شیخ کمال الدین ابی الغنائم عبد الرزاق بن جمال الدین کاشی سمرقندی متوفی در سنه سبع وثمانین وثمان مائة
اوله الحمد لله الذی جعل مناظم کلامه مظاهر صفاته تبصرة المبتدی وتذکرة المنتهی فی القرآات تالیف شیخ ابو محمد عبد الله بن علی
بن احمد معروف بسبط الخیاط متوفی در ۵۴۱ھ تبصره فی القرآات السبعه تالیف شیخ ابی محمد مکی بن ابی طالب مقری قیسی متوفی در ۴۳۷ھ
در پنج جز ست واشهر مصنفات اوست تبصره فی التفسیر تالیف شیخ موفق الدین ابو العباس احمد بن یوسف کواشی موصلی
متوفی سنة ثمان وست مائة تفسیری کبیرست ودر مجلدی ملخص کرده تلخیص نام نهاده تبصرة الرحمن وتیسیر المنان ببعض ما یشیر
الی اعجاز القرآن فی التفسیر تالیف شیخ زین الدین علی بن احمد بن علی المهائمی کوکنی هندی متوفی ۸۳۵ھ خمس وثلاثین وثمان مائة
تفسیری ممزوج متوسط در یک مجلدست اوله الحمد لله الذی انار بکلامه تبیان فی آداب حملة القرآن تالیف شیخ یحیی بن شرف
نووی شافعی متوفی در سنه ست وسبعین وست مائة ست مختصر اوله الحمد لله الکریم المنان در وی ده بابست اول در فضیلت
تلاوت وحاملان قرآن دوم در ترجیح قرآات وقاری سوم در اکرام اهل قرآن چهارم در آداب معلم ومتعلم پنجم در آداب حامل قرآن
ششم در آداب قراءة هفتم در آداب مردم باو هشتم در آیات وسور مستحبه در بعض اوقات نهم در کتابت قرآن واکرام مصحف
دهم در ضبط الفاظ کتاب ودر ضمن ابواب فوائد ذکر کرده بسیار باختصارش پرداخته مختار التبیان نام نهاد وشیخ محمد بن محمد
بن ابی سعید ایجی ترجمهٔ این کتاب در فارسی نموده وبحدیقة البیان مسمی ساخته تبیان فی اعراب القرآن تالیف ابو البقا
عبد الله بن الحسین عکبری متوفی در سنه ست عشر وست مائة در یک مجلدست اوله الحمد لله الذی وفقنا لحفظ کتابه تبیان فی تفسیر القرآن تالیف خضر
بن عبد الرحمن ازدی متوفی در سنة ثلاث وسبعین وسبع مائة تبیان فی مبهمات القرآن لابن جماعة تبیان فی اقسام القرآن تالیف شمس الدین محمد
بن ابی بکر بن القیم جوزی دمشقی متوفی سنة احدی وخمسین وسبع مائة مجلدیست در وی آنچه بمعنی قسم ویمین یعنی سوگند وارد شده
فراهم کرده بران کلام نموده است اوله الحمد لله رب العالمین تبیان فی مسائل القرآن تالیف ابو الخیر احمد بن اسمعیل طالقانی
متوفی سنة تسعین وخمس مائة ست سبکی گفته هو جزء لطیف فی الرد علی الحلولیة والجهمیة القائلین بخلق القرآن تبیان فی
متشابه القرآن مختصریست بر ترتیب سور اوله الحمد لله الذی جعل الحمد لکتابه در وی هر آیت که مشابه یکدیگرست بتعیین سوره ذکر کرده
تبیین معادن المعانی لمن الی تشبیهها دعانی وهو مختصر فی المعانی القرآن الکریم علی مقدمة ومقاصد وخاتمة اوله الحمد لله
مبشر من صدق بالحسنی تجرید التفسیر من صحیح البخاری علی ترتیب السور تالیف حافظ ابن حجر عسقلانی متوفی در ۸۵۲ھ ست
علم التجوید هو علم باحث عن تحسین تلاوة القرآن العظیم من جهة مخارج الحروف وصفاتها وترتیل النظم المبین باعطاء حقها
من الوصل والوقف والمد والقصر والروم والادغام والاظهار والاخفاء والامالة والتحقیق والتفخیم والترقیق والتشدید والتخفیف
والقلب والتسهیل الی غیر ذلک وموضوعه وغایته ونفعه ظاهر وهذا العلم نتیجة فنون القراءة وثمرتها وهو کالموسیقی من جهة ان العلم

لایکفی فیه بل هو عبارة عن ملکة حاصلة من تمرن امره بفکه وتدربه بالتلقف عن افواه معلمیه لذا کس لم یذکره ابو الخیر واکتفی عنه
بذکر القراءة وفروعه والتجوید اعم من القراءة واول من صنف فیه موسی بن عبید الله بن یحیی بن خاقان البغدادی المقری
المتوفی سنة خمس وعشرین وثلث مائة ذکره ابن الجزری ومن المصنفات فیه الدر الیتیم وشرحه والرعایة وغایة المراد والمقدمة
الجزریة وشروحها تجوید لبغیة المرید فی القرآت السبع تالیف شیخ ابو القاسم عبد الرحمن بن ابی بکر بن الفحام الصقلی شیخ اسکندریة
متوفی در سنه ست عشر وخمس مائة التحریر والتحبیر لاقوال ائمة التفسیر فی معانی کلام السمیع البصیر تفسیری کبیرست تالیف
شیخ جمال الدین ابو عبد الله محمد بن سلیمان معروف بابن النقیب المقدسی الحنفی متوفی در سنه ثمان وتسعین وست مائة در پنجاه
وچند مجلد وبدان چنان اعتنا کرده که مثل آن دیگری نکرده باشد شعرانی ذکر او میکند ومیگوید ما طالعت اوسع منه تحریض
فی قراءة القرآن تحصیل المختصر من کتاب التفصیل فی التفسیر تحفة الانام بسورة الانعام تفسیری ست از بعض فضلا اوله
یا من فخم شقاشق البلغاء تحفة الاخوان فی ما تصح به تلاوة القرآن تالیف صلاح الدین خلیل بن عثمان مقری ست تحفة الاخوان
فی آداب حملة القرآن تحفة الاریب فی ما فی القرآن من الغریب تالیف شیخ ابی حیان محمد بن یوسف اندلسی نحوی متوفی در سنه
خمس واربعین وسبع مائة مختصری ست مرتب بر حروف تحفة الاقران فی ما قری بالتثلیث من حروف القرآن تالیف احمد بن یوسف بن
بن مالک رعینی اندلسی متوفی در سنه سبع وسبعین وسبع مائة ست نحو الحمد لله قری بالرفع علی الابتداء وبالنصب علی المصدر وبالکسر
علی اتباع الدال اللام فی حرکتها تحقیق البیان فی تاویل القرآن تالیف ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف براغب اصبهانی
سیوطی در طبقات النحاة گفته الراغب صاحب المصنفات کان فی اوائل المائة الخامسة له مفردات القرآن تحبیر فی علوم التفسیر
للسیوطی مجلد اوله احمد علی ان خصص من نعمه بالمزید وانچه بلقینی در مواقع العلوم ذکر کرده وی آنرا درضمن این کتاب آورده ویکصد
ودو نوع گردانیده بعده بتالیف اتقان پرداخت وتحبیر را دران درج ساخت تذکار فی القرآت العشرة تالیف ابو الفتح عبد الواحد
بن حسین بن شیطا بغدادی متوفی در ۴۴۵ه دروی قریب یکصد طریق جمع کرده تذکره ابن غلبون فی القرآت الثمان هو ابو الحسن طاهر
بن عبد المنعم الحلبی نزیل مصر متوفی در ۳۹۹ه تذکرة الادیب فی التفسیر تالیف ابن الجوزی متوفی در ۵۹۷ه تذکرة المنتهی فی القرآت
تالیف شیخ ابو العز محمد بن حسین قلانسی متوفی در ۵۲۱ه تذکره فی القرآت السبع لابی الحسن طاهر بن احمد النحوی المتوفی سنه ۳۸۰
تذکره فی اختلاف القراء للشیخ ابی محمد مکی بن حموش المقری القیسی المتوفی ۴۳۷ه تراجم الاعاجم فارسی مختصر ست در تفسیر
مفردات قرآن بر ترتیب سور تالیف زین المشایخ محمد بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی المتوفی ۵۶۲ه اوله الحمد لله مانح الاعلاق
ترتیب احزاب القرآن ترجمان القرآن فی لغاته ولعله تراجم الاعاجم ترجمان القرآن فی تفسیر المسند للسیوطی المتوفی ۹۱۱ه
کتابی بزرگ ست در پنج مجلد الترجمان فی التفسیر ذکره العلامة فی حاشیة الکشاف تراجم القرآن درین باب جمعی از اهل علم
توجه کرده اند بعضی بفارسی نوشته مثل شاه ولی الله محدث دهلوی وبعضی در اردو مثل ترجمه مولوی رفیع الدین دهلوی وشاه عبد القادر
وبعضی در ترکی مثل شیخ احمد غستانی نزیل مکه مکرمه واین ترجمه بفرمایش نواب سکندر بیگم مرحومه رئیسه بهوپال نوشته شده
در خزانه کتب ریاست موجود ست وپنج هزار روپیه در جلدوی آن یافته وبعضی در زبان پشتو واین ترجمه بفرمایش مدار المهام
محمد جمال الدین خان بهادر نوشته شده ودر مطبع بهوپال طبع گردیده ودر زبان انگریزی هم ترجمه وی کرده اند ما معلوم نیست که

مطابق متن ست بانه الی غیر ذلک علم تشبیه القرآن و استعاراته ابوالخیر این را از فروع علم تفسیر شمرده و گفته التشبیه نوع
من اشرف انواع البلاغة انتهی و در حقیقت از مباحث علم بیان ست تطبیق المکررات من الآیات تعداد الآی
تالیف ابو معشر عبدالکریم بن عبدالصمد طبری امام القرآت متوفی در ۴۷۸ھ ست التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن
من الاسماء و الاعلام تالیف شیخ ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله الاندلسی السهیلی المتوفی سنة ۵۸۱ھ مختصری ست اوله الحمد لله
الذی علم آدم الاسماء کلها علم دارد و در قرآن نام او شمرده درین کتاب ذکر آنها کرده و بر وی استدراک ست از محمد بن علی بن محمد
بلنسی غرناطی متوفی در ۷۸۲ھ و بر وی ذیل ست از شاگرد او محمد بن علی بن الخضر غسانی معروف با بن عساکر و نامش التکمیل و الاتمام
نهاده و قاضی بدرالدین بن جماعه هر دو را یکجا کرده به بیان همی ساخته است التعظیم و المنة فی تحقیق قوله تعالی لتؤمنن
به و لتنصرنه تالیف شیخ تقی الدین علی بن عبدالکافی السبکی الشافعی المتوفی سنة ۷۵۶ھ تعلیل فی القرآت السبع لابی العباس
احمد بن محمد الموصلی النحوی و هو الاخفش الخامس من الاخفشین الاحد عشر فی النحاة تعلیل فی القرآت العشر لابی عبدالله
محمد بن سلیمان المالقی المتوفی سنة خمس و عشرین و سبعمائة تعلق الآی از کتب متعلقه بقرآن کریم ست تفاریر فی القرآت
العشر للبلالجی علم التفسیر علمی ست باحث از معنی نظم قرآن بحسب طاقت بشریه و بحسب مقتضای قواعد عربیه و مبادی آن
علوم عربیه و اصول کلام و اصول فقه و جدل و جز آن از علوم جمه است و غرض از وی شناختن معانی نظم قرآنی ست و فائده وی
حصول قدرت بر استنباط احکام شرعیه بر وجه صحت ست و موضوع او کلام او سبحانه و تعالی ست که منبع هر حکمت و معدن هر فضیلت بوده
و غایت او توصل بسوی فهم معانی قرآن و استنباط احکام ست تا باین رهگذر بفائز سعادت دارین شود و شرف علم و جلالت وی
باعتبار شرف موضوع و غایت آن علم باشد پس علم تفسیر اشرف و اعظم علوم ست و قطب الدین رازی در شرح کشاف گفته این
علمی ست که در وی بحث از مراد حق تعالی از قرآن مجید میرود و برین حد ایراد کرده اند با آنکه درین علم بحث از احوال الفاظ مثل
مباحث قرآت و ناسخیت الفاظ و منسوخیت آنها و اسباب نزول و ترتیب آن هم میکنند و این حد جامع این بحث نیست
و نیز داخل میشود دران بحث از فقه کتاب و این حد مانع این دخول نیست و لهذا تفتازانی ازین تعریف عدول کرده چنین گفته
که این علمی ست باحث از احوال الفاظ کلام الله من حیث الدلالة بر مراد الهی و برین مختار وی نیز اعتراض وارد میشود به دو وجه
اول آنکه بحث متعلق بالفاظ قرآن گاهی مؤثر در معنی مراد بدلالت و بیان نمی باشد مثل مباحث علم قرآت چنانکه تفخیم و اماله و جز آن
حال آنکه علم قرآت جزوی از علم تفسیر ست و بنابر مزید اهتمام بشان وی آنرا از علم تفسیر جدا کرده اند چنانکه محالات را از طب و فرائض را
از فقه و قید حیثیت آنرا خارج ازین علم کرده و حد جامع نشد اگر گویند که مقصود وی تعریف علم تفسیر ست بعد افراز علم قرآت
گوییم درین صورت شرح مناسب مشروح نباشد زیرا که در تفسیر بحث از چیزی هم میکنند که بدان تغییر در معنی راه نمی یابد دوم
آنکه مراد از مراد الهی اگر مطلق کلام ست علوم او بیهوده دران داخل باشد و اگر مراد الهی بکلام قدیم ست پس اگر مراد نفس الامری
بحث تفسیر افاده آن نمیکند زیرا که طریقه آن غالبا روایت آحاد یا درایت بطریق عربیت ست و هر دو ظنی ست و فهم هر کس
بقدر استعداد او باشد و اگر مراد الهی بزعم مفسر ست پس در وی از دو وجه خرابی ست اول آنکه علم تفسیر نسبت بهر مفسر بلکه
هر یکی شی آخر باشد و جواب داده اند که این تعدد در حقیقت توجیه نیست بلکه در جزئیات مختلفه با اختلاف قوابل ست و دوی

در تفسیر مالک یوم الدین گفته جمیع معانی که لفظ قرآن را بدان روایةً و درایةً تفسیر کرده اند و این روایت و درایت صحیح باشد مراد او سبحانه است
لیکن بحسب مراتب قوابل نه در حق هر واحد دیگر آنکه اذہان از معانی الفاظ بما فی نفس الامر میرود و ضرور نیست که آن مراد من حیث الدلالة
علی ما یظن انه مراد الله گویند و عبارت علم باحث در متعارف اهل علم اصول از قواعد سنجواہد و علم تفسیر را خود قواعد منضبطه نیست
که تفریع جزئیات بران کرده شود مگر در مواضع نادره پس این حدود مذکوره متناول غیر آن مواضع نباشد مگر بعنایت تامه پس
اولی در تعریف علم تفسیر آنست که چنین گویند که آن معرفت احوال کلام خداست من حیث القرآنیة و از حیثیت دلالت او
بر معلوم یا مظنون که مراد او تعالی ست بقدر طاقت انسانیه و این متناول اقسام بیان ست بتمامها و این خلاصهٔ تقریر رازی در
تفسیر سورهٔ فاتحه است بعده فضلها نوشته و تقسیم جد سبوی تفسیر و تاویل کرده و جواز خوض دران و معرفت وجوه آن از بطن و ظهر
و حد آن بیان کرده و در آنچه ما در ابواب مقصد اول این کتاب نوشته ایم کفایت ست و ابوالخیر در بیان طبقات مفسرین اطالت
بسیار کرده و از صحابه و تابعین و تبع تابعین و متاخرین اهل علم هر که قرآن کریم را تفسیر نموده و بر طریقیکه نموده ذکر ساخته این بیان طول
بسیار میخواهد عبد الرحمن بن خلدون مغربی در کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر نوشته اما التفسیر فاعلم ان القرآن نزل بلغة العرب
وعلی اسالیب بلاغتهم فکانوا کلهم یفهمونه ویعلمون معانیه فی مفرداته وتراکیبه وکان ینزل جملا جملا وآیات آیات لبیان التوحید
والفروض الدینیة بحسب الوقائع ومنها ما هو فی العقائد الایمانیة ومنها ما هو فی احکام الجوارح ومنها ما یتقدم ومنها ما یتاخر
ویکون ناسخا له وکان النبی صلی الله علیه وآله وسلم یبین المجمل ویمیز الناسخ من المنسوخ ویعرفه اصحابه فعرفوه وعرفوا سبب نزول الآیات
ومقتضی الحال منها منقولا عنه کما علم من قوله تعالی إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَالْفَتْحُ انها نعی النبی صلی الله علیه وآله وسلم
وامثال ذلک ونقل ذلک عن الصحابة رضی الله عنهم اجمعین وتداول ذلک التابعون من بعدهم ونقل ذلک عنهم ولم یزل ذلک
متناقلا بین الصدر الاول والسلف حتی صارت المعارف علوما ودونت الکتب فکتب الکثیر من ذلک ونقلت الآثار الواردة
فیه عن الصحابة والتابعین وانتهی ذلک الی الطبری والواقدی والثعالبی وامثال ذلک من المفسرین فکتبوا فیه ما شاء الله ان یکتبوه
من الآثار ثم صارت علوم اللسان صناعیة من الکلام فی موضوعات اللغة واحکام الاعراب والبلاغة فی التراکیب فوضعت
الدواوین فی ذلک بعد ان کانت ملکات للعرب لا یرجع فیها الی نقل ولا کتاب فتنوسی ذلک وصارت تتلقی من کتب
اهل اللسان فاحتیج الی ذلک فی تفسیر القرآن لانه بلسان العرب وعلی منهاج بلاغتهم وصار التفسیر علی صنفین تفسیر نقلی
مسند الی الآثار المنقولة عن السلف وهی معرفة الناسخ والمنسوخ واسباب النزول ومقاصد الآی وکل ذلک لا یعرف
الا بالنقل عن الصحابة والتابعین وقد جمع المتقدمون فی ذلک واوعوا الا ان کتبهم ومنقولاتهم تشتمل علی الغث والسمین
والمقبول والمردود والسبب فی ذلک ان العرب لم یکونوا اهل کتاب ولا علم وانما غلبت علیهم البداوة والامیة واذا تشوقوا
الی معرفة شیء مما تتشوق الیه النفوس البشریة فی اسباب المکونات وبدء الخلیقة واسرار الوجود فانما یسالون عنه اهل الکتاب
قبلهم ویستفیدونه منهم وهم اهل التوراة من الیهود ومن تبع دینهم من النصاری واهل التوراة الذین بین العرب یومئذ بادیة
مثلهم ولا یعرفون من ذلک الا ما تعرفه العامة من اهل الکتاب ومعظمهم من حمیر الذین اخذوا بدین الیهودیة فلما اسلموا بقوا علی
ما کان عندهم مما لا تعلق له بالاحکام الشرعیة التی یحتاطون لها مثل اخبار بدء الخلیقة وما یرجع الی الحدثان والملاحم وامثال ذلک

وهؤلاء مثل كعب الاحبار و وهب بن منبه وعبد الله بن سلام وامثالهم فامتلأت التفاسير من المنقولات عندهم في امثال هذه الاغراض اخبار موقوفة عليهم وليست مما يرجع الى الاحكام فيتحرى في الصحة التي يجب بها العمل وتساهل المفسرون في مثل ذلك وملؤا كتب التفسير بهذه المنقولات واصلها كما قلنا من اهل التوراة الذين يسكنون البادية ولا تحقيق عندهم بمعرفة ما ينقلونه من ذلك الا انهم بعد صيتهم وعظمت اقدارهم لما كانوا عليه من المقامات في الدين والملة فتلقيت بالقبول من يومئذ فلما رجع الناس الى التحقيق والتمحيص وجاء ابو محمد بن عطية من المتاخرين بالمغرب فلخص تلك التفاسير كلها وتحرى ما هو اقرب الى الصحة منها ووضع ذلك في كتاب متداول بين اهل المغرب والاندلس حسن المنحى وتبعه القرطبي في تلك الطريقة على منهاج واحد في كتاب آخر مشهور بالمشرق والصنف الآخر من التفسير وهو ما يرجع الى اللسان من معرفة اللغة والاعراب والبلاغة في تادية المعنى بحسب المقاصد والاساليب وهذا الصنف من التفسير قل ان ينفرد عن الاول اذ الاول هو المقصود بالذات وانما جاء هذا بعد ان صار اللسان وعلومه صناعة نعم قد يكون في بعض التفاسير غالبا ومن احسن ما اشتمل عليه هذا الفن من التفاسير كتاب الكشاف للزمخشري من اهل خوارزم العراق الا ان مؤلفه من اهل الاعتزال في العقائد فياتي بالحجاج على مذاهبهم الفاسدة حيث تعرض له في آي القرآن من طرق البلاغة فصار بذلك للمحققين من اهل السنة انحراف عنه وتحذير للجمهور من مكامنه مع اقرارهم برسوخ قدمه في ما يتعلق باللسان والبلاغة واذا كان الناظر فيه واقفا مع ذلك على المذاهب السنية محسنا للحجاج عنها فلا جرم انه مامون من غوائله فلتغتنم مطالعته لغرابة فنونه في اللسان ولقد وصل الينا في هذه العصور تاليف لبعض العراقيين وهو شرف الدين الطيبي من اهل توريز من عراق العجم شرح فيه كتاب الزمخشري هذا وتتبع الفاظه وتعرض لمذاهبه في الاعتزال بادلة تزيفها ويبين ان البلاغة انما تقع في الآية على ما يراه اهل السنة لا على ما يراه المعتزلة فاحسن في ذلك ما شاء مع امتاعه في سائر فنون البلاغة وفوق كل ذي علم عليم انتهى كلام ابن خلدون محرر سطور گوید بعد کتاب طیبی کتب بسیار بر کشاف تالیف شده ومؤلفین آنها تعاقب اعتزال ومکامن مکائد او را بخوبی واضح ساخته اند ومراتب بلاغت ومدارج لغت او را نیک بشگافته والحمد لله علی ذلک چنانکه از نظر درین کتاب ومطاوی وفحاوی ابواب وی ظاهر میشود وهمچنین در قرون متاخره علمای محققین بتنقیح روایت وتدقیق درایت بغایة الغایات ونهایة النهایات رسانیده موضوع را از مرفوع وصحیح را از ضعیف ومنکر را از ثابت ومتواتر را از شواذ جدا جدا ساخته اند وحق ذب از کتاب عزیز وسنت مطهره چنانکه باید وشاید ادا فرموده جزاهم الله عنا خیرا اما صاحب بصیرتی باید که خوب را از زشت ومعتبر را از نامعتبر باز شناسد وعمل بر خذ ما صفا ودع ما کدر نماید اکثر ابنای زمان که خود را در عداد اهل علم وفضل میگیرند گرفتار عقال تقلید اساتذه ومقتدی آثار مشایخ خود بوده اند وخروج از تحقیقات شان که هبای منثور ست اثم عظیم می پندارند این حجاب رسم وطبع راه ایشان از دریافت مرضی ونامرضی خدا ورسول بوده ووصول بتبع سنت سنیه اسلام نموده وازتحلی باتباع وتخلی از ابتداع باز داشته الا ما شاء الله تعالى وقليل ما هم وقليل من عبادي الشكور امروز نوبت غلو ومبالغه که بدتر از آن در دین قویم چیزی نیست تا آنجا رسیده که خروج از تقلید را خروج از ملت اسلام میدانند وغیر مقلد را صابی وبد دین می شمارند نعوذ بالله من المفاسد والعناد آمدیم بر آنکه تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن جامع هر دو صنف علم تفسیر ست ودر دیباجه او ذکر طبقات مفسرین علی سبیل الایجاز بیان کرده شده ودر ذیل آیات کریمات آنچه حق بحث بود از هر دو صنف تحقیق نموده شده طالب صادق وناقد بصیر را همین یک تفسیر مغنی از خزانه کتب این علم ست ودیده تقلید قومے دون قومے را پوشیده بعین بصیرت در آن نگرد

وبی شائبه نفسانیت وتعصب از حقائق وفوائدش منتفع شود تفاسیر قرآن کریم بی شمار است چنانکه بعضی ازان بر ترتیب
حروف گذشت وباقی بیاید واما آنچه ازان در خور ایراد این حرف تاست بیانش این است تفسیر ابراهیم بن معقل النسفی حنفی
قاضی امام حافظ متوفی در ۲۹۵ھ تفسیر ابن ابی حاتم عبد الرحمن بن محمد رازی حافظ متوفی در ۳۲۷ھ وانتقای آن از سیوطی
در یک مجلد بوده است تفسیر ابن ابی جمرة بهجة امام حافظ عبد الله بن سعید ازدی اندلسی متوفی در ۶۹۵ھ تفسیر ابن ابی شیبه
امام حافظ ابوبکر عبد الله بن محمد کوفی متوفی در ۲۳۵ھ تفسیر ابن ابی مریم نصر بن علی شیرازی متوفی در ۵۶۵ھ تفسیر ابن الاثیر
مسمی بالانصاف سبق ذکره تفسیر ابن برجان مسمی بارشاد سبق ایضا تفسیر ابن جریج بهجة عبد الملک بن عبد العزیز
اموی مکی متوفی در ۱۵۰ھ تفسیر ابن جریر ابو جعفر محمد طبری متوفی در سنه عشر وثلث مائه سیوطی در اتقان گفته وکتابه
اجل التفاسیر واعظمها فانه یتعرض لتوجیه الاقوال وترجیح بعضها علی بعض والاعراب والاستنباط فهو یفوق بذلک علی تفاسیر
الاقدمین انتهی ونووی گفته اجمعت الامة علی انه لم یصنف مثل تفسیر الطبری وابو حامد اسفراینی گفته لو سافر رجل الی الصین
حتی یحصل تفسیر ابن جریر لم یکن ذلک کثیرا گویند ابن جریر یاران خود را گفت میخواهید که تفسیری برای قرآن نوشته شود گفتند
چه قدر خواهد بود گفت سی هزار ورق گفتند عمرها در سر این کار رود پیش از اتمام او برود تا چار در سه هزار ورق اختصارش کرد
ذکره ابن السبکی فی طبقاته واین تفسیر را بعض متاخرین برای منصور بن نوح سامانی از عربی بفارسی برده اند تفسیر ابن جماعه
قاضی برهان الدین ابراهیم بن محمد کنانی متوفی در ۷۹۰ھ در ده مجلد است امور غریبه در وی آورده ذکره ابن شهبه تفسیر
ابن الجوزی مسمی بزاد المسیر در حرف زای بیاید وسبط وی شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزاوغلی متوفی در ۶۵۴ھ
هم تفسیری دارد کلان در بیست وهفت مجلد تفسیر ابن حبان ابو عبد الله محمد بن محمد بن جعفر بستی معروف بابی الشیخ حافظ متوفی
در سنه اربع وخمسین وثلث مائه تفسیر ابن حکیم ابو المظفر محمد بن اسعد متوفی در ۶۹۹ھ تفسیر ابن الدهان سعید بن مبارک نحوی
متوفی در ۵۶۹ھ در چهار مجلد است تفسیر ابن رزین قاضی تقی الدین محمد بن حسین حموی شافعی متوفی در ۶۸۰ھ تفسیر
ابن الزملکانی مسمی به نهایة التامل ذکرش خواهد آمد تفسیر ابن زهره تفسیر ابن سید الکل ابو القاسم هبة الله بن عبد الله
القفطی المتوفی ۶۹۷ھ تا سوره مریم است تفسیر ابن شهبه تفسیر ابن الضیا محمد بن احمد مکی حنفی متوفی ۸۵۴ھ تفسیر
ابن ظفر شمس الدین ابو هاشم محمد بن محمد صقلی متوفی در ۵۶۵ھ تفسیر ابن عادل مسمی بلباب در حرف لام بیاید تفسیر ابن عباس
مختصر مخرج است منسوب بوی رضی الله عنه وصحیح از وی همان است که در صحیح بخاری بقید ضبط آورده تفسیر ابن عبد السلام
شیخ الاسلام عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام مصری شافعی متوفی در ۶۶۰ھ تفسیر ابن العربی شیخ محیی الدین محمد
بن علی حاتمی اندلسی متوفی در ۶۳۸ھ تفسیری بزرگ است بطریقه اهل تصوف در چند مجلد گویند در شصت سفر تا سوره کهف
واو را تفسیری دیگر است خرد در هشت مجلد بطریقه مفسرین ویکی از تفاسیر صغیره او درین زمان بمصر قاهره طبع شده واز نظر محرر سطور گذشته
ما نا تحریف قرآن است نعوذ بالله منه تفسیر ابن عرفه ابو عبد الله محمد بن عرفه مالکی متوفی در ۸۰۳ھ شاگرد وی احمد بن محمد بسیلی متوفی در ۸۳۰ھ
این تفسیر را از وی راوی است محفوظ استاذ وبعض حذاق طلبه او دران جمع کرده زیاده بر کلام مفسرین تفسیر ابن عطیة القدیم
ابو محمد عبد الله بن عطیه دمشقی متوفی در ۳۸۳ھ تفسیر ابن عطیه ابی محمد عبد الله بن عبد الحق متاخر مسمی بمحرر وجیز در حرف میم بیاید

ابو حیان بران شاگرده وبر غیروی ترجیح داده تفسیر ابن عقیل عبد الله بن عبد الرحمن مصری نحوی ہاشمی متوفی در سنه ٧٦٩ و این
تا آخر آل عمران ست تفسیر ابن عیینه سفیان ذکره الثعلبی تفسیر ابن فورک امام ابوبکر محمد بن حسن نیسابوری شافعی متوفی در سنه ٤٠٦
ثعلبی گفته املاه علینا صدرا بسیطا من اوله ثم استانف ولخص واقتصر علی الاسامی والاجوبة حتی فرغ منه تفسیر ابن [illegible]
مسمی بفتح الرحمن تفسیر ابن کثیر امام حافظ ابو الفدا اسماعیل ابن عمر قرشی دمشقی متوفی در سنه اربع وسبعین وسبع مائة
تفسیر کبیرست در ده مجلد باحادیث و آثار مسنده تفسیر میکند و در جرح و تعدیل سخن می راند محرر سطور بمطالعه وی سعادت اندوز
مفسرین متبعین لہ ربانی مائدہ فضل و تحقیق اوست جزاه الله خیرا تفسیر ابن کمال باشا فاضل علامه شمس الدین احمد بن سلیمان
بن کمال متوفی در سنه ٩٤٠ تفسیر لطیف ست تحقیقات شریفه و تصرفات عجیبه دارد تا سوره صافات رسیده پس تفسیر ابن ماجه
حافظ ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی متوفی در سنه ٢٧٣ تفسیر ابن مردویه حافظ ابوبکر احمد بن موسی اصبهانی متوفی در سنه ٤١٠
تفسیر مقاتل ابن سلیمان بن بشر الازدی متوفی در سنه یکصد و پنجاه تفسیر ابن المنذر امام ابوبکر محمد بن ابراهیم نیسابوری
متوفی در سنه سه صد و هجده تفسیر ابن المنیر شرف الدین عبد الواحد متوفی در سنه ٧٣٣ در ده مجلد ست تفسیر ابن النقاش
شمس الدین محمد بن علی متوفی در سنه ٧٦٣ خیلی کلان ست در وی التزام نموده که حرفی از کسی نقل نکند ذکره السیوطی فی النجم
تفسیر ابن النقیب مسمی بتحریر و تحبیر سبق ذکره سید مرتضی از شعرانی نقل کرده که در یکصد مجلد ست تفسیر ابن وهب عبد الله
بن وهب القرشی تفسیر لابی بکر عتیق بن محمد الهروی الفارسی در عصر الب ارسلان سلجوقی تالیف کرده تفسیر ابی بکر بن عبدوس
ثعلبی در کشف گفته املاه علینا الی راس خمسین من سورة البقرة فی مائة واربعین جزء ثم اخترم دونه تفسیر ابی البقا عبد الله
بن حسین عکبری متوفی در سنه ٦١٦ و هو غیر اعرابه تفسیر ابی الحسن علی بن اسمعیل الاشعری امام اشعریه اهل سنت متوفی در سنه ٣٢٤
کتابی حافل جامع ست تفسیر ابی الحسن علی بن عبد الله الانصاری مالکی متوفی در سنه ٥٦٧ تفسیر ابی حیان مسمی ببحر محیط سبق ذکره
تفسیر ابی ذر حافظ علامه عبد بن احمد بن محمد هروی مالکی متوفی در سنه ٤٣٤ و نام او عبد بغیر اضافت ست تفسیر ابو السعود گذشت
در حرف الف تفسیر ابی طالب کرمانی تفسیر ابی العالیه ریاحی رواه الربیع بن انس تفسیر ابی عمرو العراقی ملقب
به بستان ثعلبی گفته اجازنی بجمیعه تفسیر ابی العباس سلیمان قاضی ری در سیزده مجلد ست تفسیر ابی اللیث نصر بن محمد فقیه
سمرقندی حنفی متوفی در سنه ٣٨٣ کتابی مشهور لطیف مفید ست شیخ زین الدین قاسم بن قطلوبغا حنفی تخریج احادیث وی کرده
و شهاب احمد بن محمد معروف بعرب شاه حنفی متوفی در سنه ٨٥٤ ترجمه اش بترکی نموده تفسیر ابی القاسم بن حبیب ثعلبی گفته سمعته منه
غیر مرة تفسیر ابی القاسم عبد الله بن احمد بلخی حنفی معروف بکعبی معتزلی متوفی در سنه ٣١٩ در دوازده مجلد ست و هو کبیر لم یسبق الیه تفسیر
ابی مخلد تفسیر ابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد طبری متوفی در سنه ٤٧٨ تفسیر ابی منصور عبد القاهر بن طاهر بغدادی شافعی
متوفی در سنه ٤٢٩ تفسیر الاخوین مسمی بطوالع الانوار بیاید تفسیر الادفوی محمد بن علی بن احمد المقری النحوی المتوفی سنه ٣٨٨
مسمی بالاستغنا فی علم القرآن در بیست و یک مجلد ست در دوازده سال تالیف کرده در حرف الف گذشت تفسیر آدم ابن ابی ایاس
عسقلانی متوفی سنه ٢٢٠ تفسیر اردبیلی تفسیر ازهری مسمی بتقریب بیاید تفسیر اسحق بن راهویه امام حافظ ابو یعقوب اسحق
بن ابراهیم بن مخلد حنظلی مروزی نخعی نیسابوری متوفی در سنه ثمان وثلاثین ومائتین تفسیر اسکندری حسین بن ابی بکر نحوی

مالکی متوفی در سنه ۴۱۷ در ده مجلد ست تفسیر اسفراینی امام ابو المظفر شهفور بن طاهر شافعی متوفی در سنه ۴۷۱ تفسیر اسمعیل بن احمد
بن عبد الله حیری نیسابوری ضریر متوفی در سنه ۴۳۰ تفسیر شیخ ابو سعید عبد الله بن سعید کندی متوفی در سنه ۲۵۷ ذکره الثعلبی
تفسیر اصبهانی قدیم ابو مسلم محمد بن علی معتزلی ادیب متوفی در سنه ۴۵۹ تفسیر الاصبهانی الحافظ شیخ امام ابو القاسم اسمعیل
بن محمد بن فضل تیمی طلحی متوفی در سنه ۵۳۵ و او را تفسیرها ست یکی کبیر مسمی بجامع در سی مجلد ست دیگر معتمد در ده مجلد دیگر ایضاح
در چهار مجلد دیگر موضح در سه مجلد و کتاب التفسیر بزبان اصبهانی در چند مجلد تفسیر الاصبهانی المشهور بشمس الدین ابو الثنا محمود
بن عبد الرحمن شافعی متوفی در سنه ۷۴۹ تفسیر کبیر بالقول در مجلدها ست اوله الحمد لله القادر الحلیم در اولش بست و سه مقدمه از
مقدمات علم تفسیر ذکر کرده و کشاف و مفاتیح الغیب را می بلطف تمام بعبارت وجیز سهل با زیادات و اعتراضات در مواضع
کثیره جمع نموده قال الصفدی رایته یکتب فیه من خاطره من غیر مراجعة گفته اند که تمام نکرد ملا کاتب گوید و عندی بخط آخر قطعة الی آخر
القرآن تفسیر الاصم ابو بکر عبد الرحمن بن کیسان ذکره الثعلبی تفسیر اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی حنفی متوفی در سنه ۷۸۶ تفسیر
امام الحرمین ابو المعالی عبد الملک بن عبد الله جوینی متوفی در سنه ۴۷۸ تفسیر الانماطی ابو اسحق ابراهیم بن اسحق نیسابوری متوفی
در سنه ۳۰۳ و هو کبیر تفسیر آیة الکرسی تالیف محمد بن محمود مغلوی وفائی متوفی در سنه ۹۴۰ و نیز تالیف فتح الله بن ابی یزید اوله الحمد لله
الذی منا لحیوة و نیز از بدر الدین بن رضی الدین غزی متوفی در سنه ۹۸۴ و درین باب ست الفتح القدسی للبقاعی و المنصور الطبلاوی
المصری و حواشی السر القدسی نهاده تفسیر البخاری و این همان ست که در صحیح خود ذکر کرده و آنرا کتابی از صحیح خود ساخته و او را
تفسیری دیگرست کلان جز تفسیر مذکور فربری ذکر وی نموده تفسیر بدر الدین محمود بن اسرائیل بن قاضی سماونه متوفی در سنه ۸۲۳
در دو مجلد ست و در اطراف وی حواشی در غایت لطف نوشته تفسیر بدر الدین محمود ایدینی متوفی در سنه ۹۵۶ تفسیر بستی ابن حبان
تفسیر برهان الدین ابی المعالی احمد بن ناصر بن طاهر حسینی حنفی متوفی در سنه ۶۸۹ در هفت مجلد بوده است تفسیر بغوی مسمی بمعالم التنزیل
بیاید تفسیر البقاعی مسمی بنظم الدرر فی تناسب الآی و السور مشهور بمناسبات در حرف نون بیاید و او را تفسیر آیة الکرسی ست
موسوم بالفتح القدسی در حرف الفا بیاید و مصاعد النظر للاشراف علی مقاصد السور در سیم بیاید تفسیر بقی شیخ امام حافظ
ابو عبد الرحمن بقی بن مخلد قرطبی متوفی در سنه ۲۷۶ و وی صاحب مسند ست ابن حزم گفته ما صنف تفسیر مثله اصلا و کان مجتهدا
لا یقلد احدا بل یفتی بالاثر کذا فی المقتفی شرح الشفا تفسیر البکباذاری تفسیر البلقینی علم الدین صالح بن السراج عمر البلقینی
الشافعی المتوفی سنه ۸۶۸ و برادر وی جلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی متوفی در سنه ۸۲۴ نیز تفسیری دارد لیکن تمام نکرده تفسیر البیانی
تفسیر البیضاوی مسمی بانوار التنزیل سبق ذکره تفسیر البیهقی ابو الحسن مسعود بن علی بیهقی ملقب بفخر زمان متوفی در سنه ۴۴۲
تفسیر الثعلبی مسمی بکشف و بیان بیاید تفسیر الثمالی ابو حمزه ذکره الثعلبی تفسیر الثوری هو سفیان ذکره الثعلبی تفسیر الجامی
شیخ نور الدین عبد الرحمن بن احمد جامی متوفی در سنه ۸۹۸ مجلدی ست اوله الحمد لله رب العالمین من الاولین الاقدمین
در وی گفته یختلج فی صدری ان ارتب فی التفسیر کتابا جامعا لوجوه اللفظ و المعنی لا یدع فیهما دقیقة او لطیفة الا ابداها محتویا
علی نکات البلغاء و منطویا علی اشارات العرفاء انتهی چنانچه تا قوله سبحانه وَاِیَّایَ فَارْهَبُوْنَ نوشته عبد الغفور شاگرد وی در
آخرش میگوید ان شیخنا لما تصدی بالحقیقة الجامعة لتفسیر کلام الله سبحانه و تعالی ظهرا و بطنا کشف بقلم التسوید عن مخدرات الحزب الاول

منه الاستار ولما طال وبعض ما سوده الابعض آيات وهو من قوله تعالى إن كنتم صادقين الى تمام بالغ فيه حتى اشار الى تبيضيه من لا يرد وامره فاستقلت انتهى تفسير جبريل ثعلبي گفته قرائه كله على مصنفه تفسير الجلالين من اوله الى آخر سورة الاسراء تاليف شيخ جلال الدين محمد بن احمد محلى شافعى متوفى در سنه اربع وستين وثمان مائه است چون وى برحمت حق پيوست شيخ جلال الدين سيوطى متوفى در سنه ٩١١ تتمه وى نوشت برنمط او بتعبير وجيز واين تفسير با وجود صغر حجم كبير المعنى است زيرا كه لب لباب تفاسير است محلى تفسير سوره فاتحه نوشته بود سيوطى بر آن تفسير مناسب نگاشت وتكمله تعبير نمايان كرد اين چنين گفته در كشف الظنون واين خطائى است از وى چه اين تكمله جلد آخر با تفسير سوره فاتحه از شيخ محلى است وشش سال پس از وفات شان عبد الرحمن سيوطى متوفى سنه ٩١١ على مانى الجبن بتكميل آن پرداخته روز احد غره رمضان سنه ٨٧٠ شروع كرده در مدت ميعاد كليم عليه السلام يوم اربعاء عاشر شوال فراغ يافته چنانچه از خطبه تفسير خاتمه سوره اسرا هويدا است وكان عمره اذ ذاك اثنتين وعشرين سنة او الاشهر فائده محلى منسوب است بمحله كبرى كه از بلاد مصر ميباشد وسيوطى بضم السين وسيوط بضم الهمزة بلد بالصعيد كذا فى القاموس واين هر دو شيخ تكلم ببسمله نكردند بعضى از علماى رسيد بكلام اقول اين ان تكلم نموده بر حاشيه وى نوشته اند يكى از علماى يمن گفته حروف قرآن وتفسير جلالين اشمار كردم هر دو را تا سوره مزمل برابر يافتم واز سوره مدثر تفسير زائد بر قرآن است برين تقدير حمل او بغير وضو جائز باشد انتهى وبرين تفسير حاشيه ايست از شيخ شمس الدين محمد بن علقمى نامش قبس النيرين نهاده اولها احمدك اللهم حمدا لا انقطاع در جمادى الاولى سنه ٩٥٢ از وى فراغت يافته وحاشيه ديگر است مسماة بجمالين از شيخ نور الدين على بن سلطان محمد قارى نزيل مكه مكرمه متوفى بهادر سنه يكهزار و ده هجرى واين حاشيه مفيده است اولها الحمد لله ذى الجلال والجمال والكمال در اواخر ذى حجه سنه ١٠٠٨ از تاليفش فراغت يافته وحاشيه ديگر است از شيخ سليمان جمل فركيش در حرف الفا خواهد آمد وشرحى است از جلال الدين محمد كرخى در مجلدات نامش مجمع البحرين ومطلع البدرين نهاده واو را حاشيه ديگر است صغرى بر جلالين وحاشيه ديگر است از مولوى سلام الله بن شيخ الاسلام دهلوى مسمى بكمالين كه در هند سنه ١٢٨٠ طبع شده اوله سبحان ذى الجلال والكبرياء الذى احكم آياته وبر پاره آخر جلالين شرحى مختصر است از بعض علماى هند فركيش در حرف الميم خواهد آمد وروى كارى در خور ستايش نكرده جميع اقوال بيش نيست وخود جلالين بكرات ومرات در كلكته ولكهنو وجز آن از بلاد هندوستان بمطابع رسيده وشهرت وقبول اين تفسير مبارك مستغنى است از بيان فضائل وشرح فواضل وى نزد علماى هند داخل در كتب درسيه است ومصداق اين مثل سائر است هر كه بقامت كهتر بقيمت بهتر تفسير جمال خليفه نام وى شيخ جمال الدين اسحق قرمانى متوفى در سنه ٩٣٣ از سوره مجادله تا آخر قرآن است تفسير الجوينى امام ابو محمد عبد الله بن يوسف نيسابورى شافعى متوفى در سنه ٤٣٨ كتابى بزرگ است وى هر آيت را بده وجه تفسير كرده وادفوى مالكى در طبقات مفسرين گفته يشتمل على عشرة انواع من العلوم فى كل آية انتهى تفسير حجة الافاضل على بن محمد الخوارزمى المتوفى سنه ٥٦٠ تفسير الحسن البصرى تفسير حكيم شاه محمد قزوينى از سوره فتح تا آخر قرآن است تفسير الحوفى مسمى ببرهان ابو الحسن على بن ابراهيم نحوى متوفى سنه ٤٣٠ تفسير الحدادى ابو بكر بن على بصرى حنفى متوفى در حدود سنه ٨٠٠ نامش كشف التنزيل فى تحقيق التاويل نهاده در دو مجلد ضخيم است تفسير حسين بن على الكاشفى واعظ متوفى در حدود سنه نهصد تفسير فارسى متداول است سوم جواهر التفسير معروف بتفسير حسينى در وى شان نزول وترجمه قرآن واشعار فارسى بسيار مى آرد مذهب شيعه داشت اين تفسير وى چيزى نيست وابو الفضل محمد بن ادريس بدليسى متوفى در سنه ٩٨٢ او را بتركى ترجمه كرده واو را تفسير ديگر است بزهراوين وسوم بجواهر التفسير تفسير الحلوانى ابو عبد الله سليمان بن عبد الله متوفى در سنه ٤٩٣ تفسير الخرقى امام ابو القاسم عمر بن حسين دمشقى حنبلى متوفى در سنه ٣٣٤ تفسير الخطيب التبريزى ابو زكريا يحيى بن على اديب متوفى در سنه ٥٠٢ تفسير خلف بن احمد صاحب سجستان متوفى در سنه ٣٩٩ وهو من اكبر كتب التفاسير تفسير خواجه محمد پارسا شيخ محمد بن محمود حافظى بخارى متوفى در سنه ٨٢٢

در فارسی ست بر چند سوره از اجزاء تبارک الملک و نبأ تفسیر الخوارزمی ابو الحسن علی بن عراق بن محمد بن علی عمرانی حنفی متوفی در ۵۳۹
تفسیر الدمیاطی ابو محمد بکر بن سهل بسند خود از ابن عباس روایت کرده تفسیر الدوانی الملقاة علی ابی تفسیر الدیری سعید الدین عبد العزیز
بن احمد حنفی متوفی ۶۹۴ تفسیر الدینوری ابو حنیفه احمد بن داود نحوی لغوی متوفی سنه ۲۸۲ تفسیر الرازی مسمی بضیاء القلوب
بیاید و این غیر فخر الدین رازی ست زیرا که نام تفسیرش مفاتیح الغیب ست نام ایشان عبد الله بن ابی جعفر رازی ست
و از متقدمین ست او را تفسیریست ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر الراغب ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل معروف براغب
اصفهانی متوفی بر سر صد پنجم و تفسیر وی کتابی معتبر و یک مجلد ست اوله الحمد لله علی آلائه در اولش مقدمات نافعه آورده
و طرز وی آنست که چند آیات ایراد کرده بعده آن را تفسیر میکند باشباع تمام و این یکی از ماخذهای تفسیر بیضاوی ست
تفسیر رحمانی للشیخ علی بن احمد المهائمی الهندی المتوفی سنه خمس و ثلثین و ثمان مائه پدر ... عظایم یکی از زهاد گجرات
احمد آباد ست شیخ علی صاحب ذوق و عرفان بود و مثبت توحید وجودی پیرو شیخ محی الدین بن العربی از قوم نوایت بود
طبری در تاریخ خود گوید نایته طائفه ایست از قریش که از ترس حجاج بن یوسف ثقفی که پنجاه هزار کس علما و اولیا را
ناحق کشته از مدینه منوره برآمدند و خود را بساحل بحر هند رسانیدند و دران سرزمین توطن برگزیدند و او را تصانیف دیگر ست
مثل زوارف شرح عوارف و شرح فصوص الحکم و شرح النصوص و ادلة التوحید و غیر ذلک تفسیر الرشیدی خواجه رشید الدین فضل الله
بن ابی الخیر بن علی الهمدانی متوفی در ۷۱۸ و وی وزیر سلطان ابو سعید بود زیاده از دو صد علما بروی تقریظها نوشته اند زیرا که
مشتمل بر مباحث تفسیریست تفسیر الرمانی ابو الحسن علی بن عیسی نحوی متوفی سنه ۳۸۴ و مختصرش از عبد الملک بن علی مؤذن
هروی متوفی در ۴۸۹ تفسیر روح بن عباده بن علاء قیسی تفسیر زاهدی در فارسی ست مختصر سطور بمطالعه آن فائز شده
در چند مجلد ست ما چیزی نیست تفسیر الزجاج شیخ ابو اسحق ابراهیم بن سری نحوی متوفی در ۳۱۱ و او را معانی القرآن گویند
تفسیر زرکشی شیخ بدر الدین محمد بن عبد الله ... علی شافعی متوفی در ۷۹۴ تا سوره مریم ست تفسیر زمخشری مسمی بکشاف بیاید
تفسیر الزهراوین یعنی سوره بقره و آل عمران در وی جماعتی از اهل علم تالیف کرده از انجمله است شیخ علاء الدین علی بن محمد معروف
بقوشجی متوفی در ۸۷۹ و حسین واعظ در فارسی و نامش جواهر التفسیر نهاده و سید شریف جرجانی متوفی در ۸۱۶ و شاه ولی الله
محدث دهلوی تفسیر سبط ابن الجوزی شمس الدین ابو المظفر یوسف بن قزاوغلی متوفی در ۶۵۴ حنبلی بزرگ ست در بیست و نه مجلد
تفسیر السبکی مسمی بالدر النظیم در دال بیاید تفسیر السبع الطوال لابی منصور محمد بن احمد بن طلحه بن ازهری هروی متوفی در ۳۷۰
تفسیر السخاوی علم الدین ابو الحسن علی بن محمد مصری شافعی متوفی سنه ثلاث و اربعین و ستمائه در چهار مجلد کلان ست
تا سوره کهف رسیده و نا تمام مانده تفسیر السدی علی طریق الروایه تفسیر سراج الدین ابو حفص عمر بن اسحق هندی حنفی
متوفی در ۷۷۳ تفسیر سعید بن منصور ثعلبی ذکرش در کشف کرده تفسیر السلمی مسمی بحقائق در حرف الحا بیاید تفسیر سمرقندی
مسمی ببحر العلوم ذکرش گذشت تفسیر السمعانی امام ابو المظفر منصور بن محمد مروزی شافعی متوفی در ۴۸۹ تفسیر السمنانی
ابو المکارم علاء الدوله احمد القاضی بالری المتوفی ۷۳۶ در سیزده مجلد ست تفسیر السورابادی ابو بکر عتیق بن محمد در فارسی
اوله الحمد لله الذی باسمه تصحیح الامور تفسیر سورة الاخلاص از فخر الدین رازی ست مختصر اوله الحمد لله حق حمده در وی ذکر کرده

که بعض اسرار که درین سوره ودیعت نهاده شده اند آگاه شدم واکثر مفسران از فوز بمقصد قویم محروم مانده اند مرد عاقل
چون در معاقد این مباحث تامل کند او را ظاهر شود که امر مافوق مظنون ایشان ست وآنرا بر چهار فصل مرتب کرده تفسیر سورة الاخلاص
از علی بن محسن حسنی سمنانی اوله الحمد لله الذی فتح بمفاتیح الفاتحة والاخلاص و شیخزاده محشی هم بران تفسیری نوشته موسوم
بالخلاصیه اوله الحمد لله الاحد الصمد و نیز ابن الدهان سعید بن مبارک نحوی متوفی در ۵۶۹ه و شیخ رئیس علی بن سینا و جلال دوانی
برین سوره تفسیرها نوشته اند تفسیر سورة الانسان تالیف غیاث الدین منصور بن صدر الدین محمد شیرازی متوفی در ۹۴۹ه
مختصری ست محتوی بر تحقیقات لطیفه و مباحث شریفه اوله احمد الله تعالی علی جمیل سلطانه تفسیر سورهٔ اعراف با حواشی از شیخ غلام
نقشبند لکهنوی متوفی در ۱۱۲۶ه است و وی بر سورهٔ مریم وطه و محمد و یوسف و رحمن و عم و کوثر واخلاص و آیهٔ نور وآیهٔ امانت
وآیهٔ افحسبتم وآیهٔ ولاتقولن لشیء انی فاعل ذلک غدا وآیهٔ استوا وآیهٔ کلوا واشربوا تفاسیر جدا گانه مع حواشی نوشته
جامع دانشمندی و ولایت بود از علما و اولیای هندوستان بوده است رح تفسیر سورة الانعام للفاضل مصطفی بن محمد معروف
ببستان المتوفی ۹۷۷ه و تفسیر سورة الفاتحة والبقرة مختصری ست از بعض متاخرین اوله الحمد لله اکرم الانبیاء باکرام انزال
القرآن الکریم تفسیر سورة التکاثر لصفر شاه تفسیر سورة الدخان لمحی الدین محمد بن ابراهیم النکساری متوفی در ۹۰۱ه نزد
سلطان بایزید خان بطور هدیه فرستاده بود صاحب شقائق گفته هو تالیف یدل علی صاحبه انه آیة کبری فی علم التفسیر تفسیر سورة طه
تفسیر سورة الفتح للشیخ محمد امین الشهیر بامیر پادشاه بخاری نزیل مکه مکرمه مختصری ست اوله الحمد لله الذی جعل حرمه لعباده
بلدا امینا تفسیر سورة القدر للشیخ عبد الرحمن بن المؤید الاماسی المتوفی ۹۲۲ه در دو کراسه است اوله الحمد لله الذی انزل القرآن
فی لیلة القدر در خطبه نام سلطان بایزید خان برده و شیخ صلاح الدین محمد معروف بلاری متوفی در حدود سنه ۹۳۰ه نیز تفسیر این سوره
برای اسکندر پاشا نوشته و هم احمد بن روح الله انصاری متوفی در حدود سنه الف بر وی تفسیری نوشته و درین باب ست شرف البدر
تفسیر سورة الکافرون تالیف جلال محمد بن اسعد صدیقی الدوانی متوفی در ۹۰۸ه اوله الحمد لله الذی من علینا بالدین القویم در وی
گفته هذه نکات متعلقة بالسورة التی تعدل ربع القرآن بعضها مما استخرجته من التفاسیر وبعضها مما استنتجته بفکری علقتها فی بعض
جزائر جرون فی شهور سنة خمس وتسع مائة انتهی واین یکی از قلاقل ست تفسیر سورة الکوثر اوله الحمد لله الذی اعطی رسوله الکوثر
مختصری ست مشتمل بر فوائد منقوله از نهایة الایجاز رازی و کشاف و حواشی وی تفسیر سورة المعوذتین از رئیس ابن سینا
و دوانی ست تفسیر سورة الملک تالیف شمس الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا متوفی در ۹۴۰ه و در وی تالیف فارسی ست
منتخب از تیسیر و کشاف و کواشی لیکن با فاتحه ست تفسیر سورهٔ والعصر مسمی بذخیرة القصر اوله الحمد لله الذی کرم نوع الانسان
تفسیر سورهٔ یوسف تالیف شیخ بهاء الدین بن یوسف واعظ مرتب بر پانزده مجلس دیگر از احمد بن روح الله مذکور و در وی ست
زهر الکمام و بیاید دیگر از سهروردی و ابن البسیط از جمیع ست اوله الحمد لله الذی انزل الینا واز تالیفش در رجب ۹۵۴ه فارغ گردیده
تفسیر سهروردی تالیف ابو احمد عمر بن عبد الله تفسیر سید شریف بر زهراوین ست سبق ذکره تفسیر سیوطی مسمی بدر منثور
ذکرش بیاید تفسیر شبل بن عباد مکی ذکره الثعلبی تفسیر شعبه بن الحجاج بصری متوفی در ۱۶۰ه التفسیر الشیخ مسمی بعیون التفاسیر
در حرف عین بیاید تفسیر الشیخ شرف الدین البونی تفسیر الشیرازی ابو محمد عبد الوهاب بن محمد شافعی متوفی در ۵۰۰ه گویند

در وی یک لک بیت بطور شواہد آوردہ و اما تفسیر علامہ شیرازی کہ او را تفسیر علامی گویند نامش فتح المنان ست بیاید تفسیر الصالحی
صالح بن محمد ترمذی از ابن عباس مروی ست و در وی چہار ہزار حدیث زیادہ کردہ تفسیر الصحابة لابی الحسن محمد بن القاسم الفقیہ
ثعلبی گفتہ قراتہ علی مصنفہ تفسیر الصفوی للسید معین الدین محمد بن عبد الرحمن الایجی تفسیری لطیف ممزوج ست مثل
بیضاوی در یک مجلد اولہ الحمد للہ الذی ارسل رسولہ بالہدی در رمضان سنہ ۹۰۵ از وی فراغت یافت نامش جامع البیان ست
بیاید تفسیر الصیرفی ابن مزاحم الہلالی عاو را طریقہا ست از انجملہ یکی طریق جویبر ست و آن کتابی بزرگ مبسوط ست دیگر طریق
ابن حکم ست و نامش علی ست دیگر طریق عبید بن سلیمان باہلی دیگر طریق روق بن عطیہ بن الحارث تفسیر الضحاک تفسیر الطبری
ابن جریر سبق ذکرہ تفسیر الطوسی ابو جعفر محمد بن حسن طوسی فقیہ شیعی انتما بمذہب شافعی میکرد در سنہ ۴۶۰ھ وفات یافتہ نامش
مجمع البیان لعلوم القرآن ست و کشاف را مختصر کردہ جوامع الجامع نام نہاد و ابتدای تالیف او در سنہ ۵۴۲ھ بود سبکی گفتہ قد
احرقت کتبہ عدة نوب بمحضر من الناس تفسیر عبد اللہ بن حامد قرأہ الثعلبی علیہ تفسیر عبد الحق بن ابی بکر تفسیر عبد الحمید بن حمید
کسی ثعلبی ذکر وی در کشف کردہ تفسیر عبد الرزاق بن ہمام صنعانی شیخ بخاری در حدیث متوفی در سنہ ۲۱۱ھ تفسیر عبد الرزاق
بن رزق اللہ حنبلی رسعنی مسمی بمطالع انوار التنزیل بیاید نامش رموز الکنوز ست محمد مالکی داؤدی صاحب طبقات
مفسرین بعد نقل این تفسیر و نام وی میگوید فیہ فوائد حسنة و یروی فیہ الاحادیث باسانیدہ انتہی ملا کاتب گفتہ و عندی موجود
من ہذا التفسیر اربع قطعات کما وصفہ المالکی تفسیر عبد الصمد بن قاضی شیخ محمود بن یونس حنفی متوفی در سنہ ... مجلد کلان ست
اولہ الحمد للہ الذی اکرمنا بالنور المبین و ہدانا للحق الیقین تفسیر عبد القاہر بن عبد الرحمن جرجانی متوفی در سنہ ۴۷۱ھ مختصر ست
در یک مجلد و شاید کہ صرف تفسیر فاتحہ است تفسیر عبد المعطی السخاوی تفسیر عبد بن حمید بن نصر الکشی متوفی در سنہ ۲۴۹ھ
تفسیر العتابی امام ابو نصر احمد بن محمد حنفی متوفی در سنہ ۵۸۶ھ تفسیر العراقی علم الدین عبد الکریم بن علی شافعی متوفی در سنہ ۷۰۴ھ تفسیر
عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام شافعی متوفی در سنہ ۶۶۰ھ تفسیر کلان ست و پسرش عبد اللطیف متوفی در سنہ ۶۹۵ھ تفسیری ست
تفسیر عسکری ابو ہلال حسن بن عبد اللہ متوفی در سنہ ۳۹۵ھ تفسیر عطا بن ابی رباح و عطا بن ابی مسلم خراسانی و عطا بن دینار ثعلبی
ذکر این ہر سہ در کشف کردہ تفسیر عکبری ابو البقا سبق ذکرہ تفسیر عکرمہ از ابن عباس تفسیر علامی مسمی بفتح المنان
از قطب شیرازی ست متوفی در سنہ ۷۱۰ھ تفسیر علاء الدین علی بن محمد بغدادی متوفی در سنہ ۷۴۱ھ تفسیر علاء الدین ترکمانی و بر وی
حاشیہ ہست از برہان الدین ابراہیم بن موسی کرکی حنفی متوفی در سنہ ۸۵۳ھ تفسیر علائی ہو علاء الدین محمد بن عبد الرحمن بخاری
معروف بعلای زاہد متوفی در سنہ ۵۴۶ھ تفسیر علیاباذی مسمی بمطالع المعانی تفسیر عماد کندی نامش کفیل ست تفسیر علی قاری
شیخ نور الدین علی بن سلطان محمد قاری ہروی نزیل مکہ مکرمہ متوفی در سنہ ۱۰۱۴ھ تفسیر عوفی محمد بن سعد بن محمد بن حسن از
ابن عباس ذکرہ الثعلبی تفسیر عیشی تالیف محمد تبردی متوفی در سنہ ۱۰۱۶ھ تفسیر غرناطی محمد بن علی اندلسی تفسیر غزالی مسمی
بیاقوت التاویل بیاید تفسیر غزی شیخ بدر الدین محمد بن رضی الدین محمد عامری شافعی متوفی سنہ ۹۸۴ھ تفسیر منظوم ست
بسیاری از علما انکار نظم وی کردند زیرا کہ مودی اخراج قرآن عظیم از نظم شریف ست و بوجہ وزن کلام انچہ از نظم قرآنی نیست
در وی داخل میشود ذکرہ القطب المکی فی رحلتہ چنانچہ در دستور الاعلام گفتہ او راست تفسیری یکی منثور و دو منظوم

یک لک و هشتاد هزار بیت و تاریخ وفات خود در ۸۴۷ھ خود گفته ملا کاتب گوید وقد رایت المنظوم منه ثلث مجلدات بخطه انتهی
تفسیر فاتحة الکتاب للشیخ عبد القاهر بن عبد الرحمن الجرجانی المتوفی ۴۷۴ھ و برین سوره جمعی از اهل علم تفسیرها نوشته اند از انجمله
فخر الدین رازی در دو مجلد و نامش مفاتیح العلوم نهاده دیگر شیخ صدر الدین ابو المعالی محمد بن اسحق قونوی متوفی در ۶۷۳ھ
بر اصطلاح متصوفه و نامش اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن نهاده وقد سبق ذکره دیگر شمس الدین محمد بن حمزه فناری متوفی در ۸۳۴ھ
یک مجلد ست اوله ربنا آمنا بما انزلت واتبعنا الرسول در وی گفته یحق علی مرید مزید التوفیق للوقوف علی حقائق التفسیر
ان یقدم حده الجامع المانع ثم معرفة وجه الحاجة الیه ثم معرفة موضوعه ثم معرفة ان استمداده من ای علم و آن بر چهار ابواب است
با چند فصول تمهید کرده قبل خوض در مقصود و کتاب گفته که باعث بر تالیفش امیر محمد علاء الدین بن قرمان شده و در
ابواب مذکوره مباحث استعاذه و بسمله آورده و فوائد بسیار درج نموده طالب علم تفسیر را باید که اول درین تفسیر نظر کند تا در
علم بصیرت باشد دیگر محمد بن علی جذامی متوفی در ۷۲۳ھ دیگر مجد الدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی و نامش تیسیر فاتحة الاهاب
نهاده در یک مجلد کلان ست دیگر شیخ یعقوب بن عثمان چرخی نقشبندی متوفی در ۸۵۱ھ مختصری در فارسی ... دیگر محمد
بن مصطفی کسری مختصری ست اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفین دیگر شیخ محمد بن کاتب کلیبولی در رد وجودیه نوشته
بحا ذکر فی دیباچه دیگر شیخ بایزید خلیفه از مشایخ عصر سلطان بایزید خان ثانی دیگر شیخ نور الدین ابی الحسن علی بن یعقوب
بن جبریل بکری مصری متوفی در ۷۲۴ھ دیگر شمس الدین محمد بن ابی بکر معروف بحافظ ابن القیم حنبلی متوفی در ۷۵۱ھ دیگر شیخ
اسمعیل بن احمد القروی متوفی در ۸۳۱ھ و در زبان ترکی ست مسمی بالفاتحة العینیه و بیاید دیگر جلال الدین سیوطی و نامش
الازهار الفائحة نهاده و گذشت دیگر شیخ ابی اسحق ابراهیم بن احمد رقی حنبلی واعظ متوفی در ۷۰۳ھ ذهبی در عبر گفته کان من اولیاء
ومن کبار المذکرین و ابن رجب حنبلی در طبقات نوشته صنف تفسیر القرآن و لا اعلم هل اکمله ام لا دیگر شیخ ابی سعید دهستانی دیگر شیخ
بن نور الدین رومی دیگر ابن الدهان نحوی دیگر مولوی لطف الله بنگالی نزیل لکهنؤ در ابیات و زبان در رد شیعه شنیعه ... تفسیر
ست تفسیر الفریابی محمد بن یوسف ذکره الثعلبی فی الکشف و انتقاه السیوطی تفسیر الفاتحانی مشهور ... و بیاید ... ذکر گذشت
تفسیر قبیصه ابو عامر بن عقبه سوائی تفسیر قاضی بیضاوی سبق ذکره تفسیر قتاده بن دعامه مشهور بابن السدوسی او را طرق
یکی طریق خارجه بن مصعب سرخسی و دوی هران از طرف خود بقدر یک هزار حدیث زیاده کرده دیگر طریق شیبان بن عبد الرحمن
نحوی دیگر طریق معمر تفسیر قتیبه بن احمد بن شریح بخاری شیعی متوفی در ۳۱۱ھ و هو کبیر تفسیر قرامانی شیخ احمد بن محمود مصری متوفی در ۹۷۱ھ
در دوازده مجلد ست و هنوز ناتمام تفسیر القرطبی مسمی بجامع احکام القرآن در حرف جیم بیاید تفسیر قرظی محمد بن کعب متوفی
در ۱۰۸ھ ذکره الثعلبی تفسیر قشیری امام ابو القاسم عبد الکریم بن هوازن شافعی متوفی در ۴۶۵ھ تفسیر قزوینی ابو یوسف ملا کاتب
گفته یقال انه ازید من ثلث مائة مجلد تفسیر قطب الدین محمد بن محمد ازنیقی متوفی در ۸۸۵ھ در چند مجلد کلان ست تفسیر قفطی
ابو القاسم هبة الله بن عبد الله بن سید الکل شافعی متوفی در ۶۹۷ھ تا سوره مریم رسیده و ناتمام مانده تفسیر القلاقل جلال الدین
دوانی و این لفظ جمع قل ست و گذشت که وی تفسیر سوره کافرون و اخلاص و معوذتین نوشته جدا جدا و همه را قلاقل گویند
تفسیر کبیر رازی بیاید تفسیر کرمانی مسمی بلباب التفاسیر بیاید و او را تفسیر دیگر ست مسمی بعجائب و غرائب تفسیر کلبی محمود

بن سائب او را طریقهاست یکی طریق محمد بن فضل و دیگر طریق یوسف بن بلال دیگر طریق ابن حبان و همه طرق از ابن عباست
تفسیر کواشی موفق الدین احمد بن یوسف موصلی شیبانی شافعی متوفی در سنه ۶۸۰ دو تفسیرست یکی کلان که نامش تبصره و دیگر خرد
که نامش تلخیص ست تفسیر کورانی دو تفسیرست یکی غایة الامانی و آن تالیف کورانی متقدم ست دیگر جامع الاسرار و آن
از کورانی متاخرست تفسیر اللخمی تفسیر الماتریدی و هو التاویلات سبق تفسیر الماوردی امام ابو الحسن علی بن حبیب
شافعی متوفی در سنه ۴۵۰ و مختصرش از شیخ ابو الفیض محمد بن علی بن عبد الله حلی ست تفسیر مجاهد ابو الحجاج مجاهد بن جبیر مکی متوفی
در سنه ۱۰۲ او را طریقهاست یکی طریق ابن ابی نجیح دیگر طریق ابن جریج دیگر طریق لیث تفسیر المجرد لابی شجاع تفسیر محمد بن ابو بکر رازی
تفسیر محمد بن عبد الرحمن بخاری علائی ملقب بزاهد حنفی متوفی در سنه ۵۴۶ زیاده از هزار جزء ست تفسیر المرسی شرف الدین ابو الفضل
محمد بن عبد الله بن محمد بن ابی الفضل شافعی متوفی در سنه ۶۵۵ در بیست مجلدست در وی ارتباط بعض آیات با بعض بابیان وجوه
کرده و او را تفسیریست اوسط در ده جزء و دیگر صغیر در سه جزء یعنی مجلد تفسیر سلیم الرازی تفسیر المسعودی ابو عبد الله محمد
بن احمد مروزی شافعی تلمیذ قفال تفسیر سنید بن شریک ذکر کرده الثعلبی فی الکشف تفسیر مصنفک شیخ علاء الدین علی بن محمد بن مسعود شاهرودی
بسطامی عمری بکری متوفی در سنه ۸۷۵ تفسیر کبیرست در چند مجلد فارسی مسمی بمجدیه در وی اطناب عظیم اختیار کرده و اجاده در افاده نموده
و از تالیف وی در فارسی زبان اعتذار کرده و گفته بامر سلطان محمد خان فاتح در سنه ۸۶۰ در بلده اورنه نوشته ام و ما مور معذورست
و بالجمله کتابی ذی شان ست لیکن ناقص مانده ملا کاتب گوید رایت منه مجلدا ضخما فیه تفسیر جزء النبا انتهی و او را تفسیری دیگرست
نامش ملتقی البحرین نهاده و تحقیقات قواعد نحویه را حواله بر شرح برده میکند و تکمیل این تفسیر تصریح نموده و بیانش بیاید تفسیر مکی
بن اسمعیل موصلی نامش بیان ست گذشت تفسیر مقاتل بن حیان و مقاتل بن سلیمان از منسی کسی ست دوازده از تابعین
و او را طریقهاست یکی طریق ثعلبی دیگر ابی عصمه مروزی تفسیر مقدسی شهاب الدین احمد بن محمد حنبلی متوفی در سنه ۷۶۵ تفسیر مکی
بن ابی طالب قیسی نحوی مغربی متوفی در سنه ۴۳۷ در پانزده مجلدست تفسیر منشی محمد بن بدر الدین صاروخانی در مدینه در حدود
سنه الف وفات یافته کتابی مختصرست مثل جلالین اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب در وی اقوال منتخب اعراب
بمقتضای حال بالاقتصار بر قراءت حفص ذکر کرده در بلاد رومیه شهرت دارد در وی نوشته که وی این کتاب را در اقصا رکعه خلوت
او ست در رمضان سنه ۹۸۱ شروع کرده بود چون تمام شد بر موالی عرض کرد ایشان بر وی تقاریظ نوشتند و بخدمت سلطان مراد
هدیه فرستاد وی او را انعام ... مشیخه حرم نبوی در سنه ۱۰۰۲ هجری ارزانی داشت تا وفات مجاور آنجا ماند تفسیر مهدوی ابو العباس احمد
بن عمار متوفی بعد چهار صد و سی سال نامش التفصیل الجامع لعلوم التنزیل نهاده تفسیر ناصر بن منصور بن ابی القاسم در هشت مجلد
ذکر احکام و مسائل بتفصیل میکند و برای ابو حنیفه احتجاج می نماید در مکه معظمه موجودست قاله الفقیه محمد بن ابی بکر بن جنکاس
تفسیر النبی صلی الله علیه و آله و سلم ثعلبی گفته بعض وی از مصنفش شنیده ام و باقی را اجازت داده و نامش ابو الحسن محمد بن قاسم
فقیه ست تفسیر نجم الدین احمد بن عمر خیوقی معروف بکبری شافعی متوفی در سنه ۶۱۸ شهید شد و این تفسیرش در دوازده مجلدست
تفسیر نجم الدین بشیر بن ابی بکر بن حامد بن سلیمان بن یوسف زینی تبریزی شافعی متوفی بمکه در سنه ۶۴۶ در چند مجلدست تفسیر النحاس
ابو جعفر احمد بن محمد نحوی مصری متوفی در سنه ۳۳۸ در وی اعراب و قراءات که محتاج بیان اعرابست باعلل که در وی ست و معانی

محتاج الیها ذکر کرده تفسیر نسفی مسمی به تیسیر بیاید تفسیر نعمانی ظهیر الدین ابو علی حسن بن خطیر بن ابی الحسن فارسی متوفی در سنه ۵۹۸
تفسیر نعمت الله تفسیر النقاش مسمی بشفاء الصدور بیاید تفسیر نور الدین زاده شیخ مصلح الدین متوفی در سنه ۹۸۱ تا سوره انعام
تفسیر نهدی ابو حذیفه موسی بن مسعود ذکره الثعلبی تفسیر نیسابوری مسمی بغرائب القرآن للنظام بیاید دیگر مسمی بمصابیح
سبق ذکره اول او الحمد راقم سطور دیده ماخوذ از تفسیر فخر الدین رازی ست تفسیر نیسابوری قدیم ابو القاسم حسن بن محمد واعظ
متوفی در سنه ۴۰۶ و ابو بکر محمد بن ابراهیم متوفی در سنه ۴۰۱ و احمد بن محمد نیسابوری متوفی در سنه ۵۳۱ تفسیر واحدی سه تفسیر ست بسیط
و وسیط و وجیز و این هر سه را الحادی لجمیع المعانی نام ست ذکر هر سه بیاید تفسیر واقدی محمد بن عمر و ثعلبی گفته حسین بن واقد
تفسیر الوالبی امام علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت میکند تفسیر ورقا بن عمر ذکره الثعلبی فی الکشف تفسیر وکیع امام زاهد
ابو سفیان وکیع بن الجراح کوفی متوفی در سنه ۱۹۷ تفسیر هشیم بن بشیر ذکره الثعلبی تفسیر وهب تفسیر دهرانی ابو الحسن علی
بن عبد الله بن مبارک خطیب داریا متوفی در سنه ۳۱۸ تفسیر هندی شیخ فیضی اکبرآبادی متخلص بفیضی بن مبارک متوفی در حدود
سنه الف ملا کاتب گوید فسره بالحروف المهملة وتکلف فیه غایة التکلف انتهی ذکرش در حرف سین بیاید نزد محرر سطور موجود ست
در دو مجلد متوسط است تفسیر یزید بن هارون سلمی از تابعین متوفی در سنه ۲۰۶ ذکره ابو الخیر تفسیر یعقوب بن عثمان غزنوی ثم الجرخی
تقریب المامول نام مؤلف وی معلوم نشده تقریب التفسیر مختصر کشاف ست تقبیح الشعراء الغاوین و تحسین الفقراء این
آل یاسین تفسیر فارسی یک مجلد ست از سوره شعرا بر یک منزل قرآن از بعض علمای هند در روی اسپار میگوید مولانا فرمود
مراد شاه عبد العزیز دهلوی ست تقریر وعظ او را جمع ساخته نزد فقیر موجود ست تفسیر تلخیص البیان تفسیر تنزیه القرآن تلبیس فی
التفسیر ثلاثه تفسیر جامع الانوار تفسیر جامع البیان تفسیر جامع التاویل تفسیر جامع التفاسیر تفسیر جامع الکبیر تفسیر
جوامع البیان تفسیر رؤفی تالیف شاه رؤف احمد مجددی هندی نزیل بهوپال در اردو زبان دو مجلد ست کلام صوفیانه
واعظانه دارد مسائل او غیر محقق بوده در هند مجتبائی طبع شده اشعار اردو هم جا آورده چیزی نیست گویند مؤلفش مردی صالح زاهد عابد بود
آری علم چیزی دیگر ست و تعبد و تزهد چیزی دیگر التفصیل الجامع لعلوم التنزیل فی التفسیر لابی العباس احمد بن عمار المهدوی
التمیمی المتوفی بعد الثلثین و اربع مائة تفسیری بزرگ بالقول ست اول آیات بعده قرآت بعده اعراب بعده التفسیر میکند و در آخرش قواعد
قراءات نوشته و نام مختصرش تحصیل نهاده سیوطی در اعیان الاعیان از حمیدی نقل کرده که این تفسیر از ابی حفص محمد بن احمد اندلسی
ست در سنه چهار صد و چهل زنده بود تقریب فی التفسیر لابی منصور محمد بن احمد الازهری اللغوی الشافعی المتوفی سنه ۳۷۰
تقسیم التفسیر لناصر الدین عالی بن ابراهیم بن اسمعیل الغزنوی الحنفی المتوفی سنه ۵۸۲ در دو مجلد ست ابدع فیه واجاد ایضا
از حواشی بیضاوی ست لنور الدین احمد بن محمود القرمانی المتوفی سنه ۹۷۱ بر زهراوین نوشته تلخیص البیان عن مجازات القرآن
للشیخ رضی الدین الغزی تلخیص العبارات فی القرآت للشیخ ابی علی حسن بن خلف بن عبد الله بن بلیمة المقری القیروانی
نزیل الاسکندریة المتوفی بها سنه ۵۱۴ تلخیص فی القرآت لابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری المتوفی سنه ۴۷۸ تلخیص
علل القرآن الکریم لابی الفضل حبیش بن ابراهیم التفلیسی تلخیص فی التفسیر للشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی الموصلی
الشافعی المتوفی سنه ۶۸۰ تفسیر صغیر ست در وی قرآت آورده و وقوف را بسه رنگ ادا نموده بتا اشاره طرف تام و بجا طرف حسن

در کشاف طرف کافی کرده و در ربیع الآخر سنه ۶۲۹ از تالیفش فارغ شده تمهید فی القرآت للمالکی تمییز لما اودعه الزمخشری من الاعتزال
فی تفسیر الکتاب العزیز در کشاف بیاید تناسق الدرر فی تناسب السور للسیوطی ذکرش در نوع شصت و دوم از اتقان کرده
و گفته کتابی الذی صنفته فی اسرار التنزیل کافل لذلک ثم لخصت منه مناسبات السور خاصة فی جزء وسمیته تناسق الدرر
وعلم المناسبة علم شریف قد اعتنی المفسرون به وممن اکثر منه الامام فخر الدین تنبیه علی اعجاز القرآن لزین المشایخ محمد
بن ابی القاسم البقالی الخوارزمی الحنفی المتوفی سنه ۵۶۲ تنبیه علی فضل علوم القرآن لابی القاسم محمد بن حبیب النیسابوری
تنویر الضحی فی تفسیر والضحی للشیخ محمد بن محمود المغلوی الوفائی المتوفی سنه ۹۴۰ در وی هفت مطلع و یک مقدمه برای دو طبقه
ایراد کرده تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس لابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزابادی الشافعی المتوفی سنه ۸۱۷ در چهار مجلد
التورات کتابی از کتب آلهیه است که حق تعالی بر موسی کلیم خود علیه السلام فرود آورد و لغت وی عبری است لیکن یهود تبدیل
و تحریف وی کردند خصوصا در نسخ معربات و این سه نسخه است مختلف اللفظ متقارب المعنی مگر قدری از آن یکی را تورات سبعین
خوانند و برین نسخه هفتاد و دو کس از احبار یهود اتفاق کرده اند گویند بعضی از پادشاهان یونان از بعض ملوک یهود جمعی از
حفاظ تورات طلبید نزد وی هفتاد و دو کس از احبار نزد وی فرستاد پادشاه مذکور هر دو کس از ایشان در خانه جداگانه
جا داد و تراجمه برای کتابت تورات نزد ایشان برگماشت آنها ترجمه وی بزبان یونان کردند سی و شش نسخه ترجمه را با یکدیگر
مقابله نمود مختلف اللفظ متحد المعنی برآمد دانست که ایشان راستی نمودند و خیرخواهی کردند و این نسخ بعد از آن در سریانی پس در
عربی مترجم گردید نسخه ثانیه تورات از قرائین و ربانیین ست و نسخه ثالثه نسخه سامره است بعضی علما گفته اند که تورات معرب را باستیعاب
مطالعه کردیم جز توحید چیزی در وی نیافتیم ابحاث نماز و روزه و زکوة و حج بسوی بیت المقدس خود در وی موجود نیست نه در وی
ذکر روز آخرت و عود بسوی جنت یا نار است و شاید که این حال از تحریف یهود باشد و لهذا گویند گفته است که نقل چیزی از
تورات و انجیل جائز نیست بوجه تحریفی که در وی راه یافته و درین باب ست کتاب الاصل الاصیل فی تحریم النقل من التوراة والانجیل
از بعض متاخرین و در حدیث صحیح آمده اذا حدثکم اهل الکتاب فلا تصدقوهم ولا تکذبوهم وقولوا امنا بالله وملائکته وکتبه ورسله
در ارشاد القاصد گفته یهود فرقهای بسیار گشته اند لیکن مشهور از ایشان سه فرقه است ربانیین و قرائین و سامریین و ایشان
اجماع کرده اند بر نبوت موسی علیه السلام و هارون و یوشع و بر تورات و احکام وی اگرچه مبدل مختلف النسخ اند و ایشان ازین
نسخ ششصد و سیزده فریضه برآورده اند که بدان تعبد میکنند از انجمله اوامر دو صد و چهل و هشت ست هم عدد استخوان بدن انسان
و نواهی سه صد و شصت و پنج ست هم شمار ایام سال شمسیه و زیادت نواهی بر اوامر از راه غلبه هوی بر طبیعت بشریه است و ربانیین
و قرائین از ایشان متفرد اند از سامره باقرار نبوات انبیای دیگر سوای سه پیغمبر مذکور و از آنها نوزده کتاب نقل میکنند و اضافت وی
بپنج سفر تورات میکنند و از بیست و چهار کتاب تعبیر به نبوات مینمایند و این بر چند مرتبه است تورات اول پنج سفر ست یکی
در ذکر بدء خلق و تاریخ از آدم تا یوسف علیه السلام دوم در ذکر استخدام اهل مصر بنی اسرائیل را و ظهور موسی و هلاک فرعون و نصب
قبة الزمان و احوال تیه و امامت هارون و نزول کلمات عشره و سماع قوم مر کلام خدا را سوم در ذکر تعلیم قرائین بالاجمال چهارم در
ذکر عدد قوم و تقسیم ارض بقرعه و اخبار رسل مرسله موسی علیه السلام بسوی شام و اخبار من و سلوی و غمام پنجم در اعاده احکام تورات

بطریق تفصیل مجمل و ذکر وفات هارون و وفات موسی بعد وی و خلافت یوشع علیه السلام و توراة ثانیه چهار سفرست که آنرا
اولی نامند اول از یوشع و در وی ذکر ارتفاع من و اکل غلال بعد تقریب قربان و محاربت یوشع علیه السلام با کنعانیان و فتح بلاد و تقسیم
آن بقرعه است دوم و آنرا سفر حکام خوانند در وی اخبار قضات بنی اسرائیل و رب بیت اول ست سوم از شموئیل علیه السلام
و در وی ذکر نبوت او و ملک طالوت و قتل داؤد مر جالوت راست چهارم و آنرا سفر الملوک گویند در وی اخبار ملک داؤد و سلیمان
و غیرهما و انقسام ملک در میان اسباط و ملاحم و جلای اول و آمدن بخت نصر و خراب بیت المقدس ست توراة ثالثه چهار سفر ست
و آنرا اخیره خوانند اول از شعیا علیه السلام ست در وی ذکر توبیخ فرمودن او تعالی و انذار از وقائع آینده مر بنی اسرائیل را
و بشارت برای صابرین و اشارت بسوی بیت ثانی و خلاص بر دست ملک کورش ست دوم از ارمیا علیه السلام و در وی
ذکر خراب بیت المقدس بتصریح و هبوط بسوی مصر ست سوم از حزقیل علیه السلام و در وی ذکر حکم طبیعت و ملکیت مر موزه وی
و تشکل بیت المقدس و اخبار یاجوج و ماجوج ست چهارم دوازده سفر ست در وی انذارات بجراد و زلازل و غیره و اشارات بسوی
منتظر و محشر و نبوت یونس علیه السلام و غرق وی در بحر و ابتلاع حوت مر او را و توبه قوم وی و آمدن عدو و صلوة حیقوق و نبوت
زکریا و بشارت بعور و خضر و اشارات یوم عظیم ست توراة رابعه که آنرا کتب گویند یازده سفر ست اول در تاریخ از آدم تا بیت ثانی
و نسب اسباط و قبائل عالم دوم و مزامیر داود و شمار آن یکصد و پنجاه مزمور ست ما بین طلبات و ادعیه ماثوره از موسی و غیره سوم
در قصه ایوب و در وی مباحث کلامیه نیز هست چهارم در امثال حکمیه از سلیمان علیه السلام پنجم در اخبار حکام قبل ملوک ششم در
نشائد عبرانیه از سلیمان علیه السلام و این مخاطبات ست در میان نفس و عقل هفتم که جامع الحکم گفته میشود از سلیمان ست در وی
حث بر طلب لذات عقلیه باقیه و تحقیر جسمیه فانیه و تعظیم او تعالی و تخویف از وی ست هشتم که نواح گفته میشود از ارمیا ست
در وی پنج مقالات ست بحروف معجم و ندبه بر بیت نهم در وی ذکر ملک آردشیر و عید آزر ست دهم از دانیال علیه السلام ست
در وی تفسیر منامات بخت نصر و ولد او و رموز واقعات ممالک و حال بعث و نشور ست یازدهم از عزیر علیه السلام ست در وی
صفت عود قوم از ارض بابل بسوی بیت ثانی و بنای اوست و ربانیین متفرد اند بشروح فرائض توراة و تعریفات وی و نقل
آن از موسی علیه السلام میکنند و توراة را شروح و تفاسیرها ست از انجمله است شرح شیخ صاحب مهذب الدین یوسف بن سعید
سامری متوفی در سنه اربع و عشرین و ست مائة ذکره صاحب عیون الانباء و وی از اطبای دمشق بود و ملک امجد او را وزیر خود
گرفته بود دیگر شرح شیخ صدقه بن منجا السامری متوفی بحران در سنه نیف و عشرین و ست مائة انتهی ما فی کشف الظنون حافظ امام ابن القیم
در اغاثة اللهفان فرموده در توراتیکه بدست یهود ست اختلاف کرده اند که تبدیل در تاویل شده یا در تنزیل طائفه گفته که همه یا
اکثرش مبدل ست و بعضی غلو کرده استجمار بدان جائز داشته اند و طائفه از اهل حدیث و فقه و کلام گفته که تبدیل در تاویل بوده
بخاری فرماید یعنی یحرفون یزیلون ست و هیچ یکی نیست که لفظ کتابی از کتب خدا زائل سازد لیکن یهود تاویل کردند آنرا بر غیر
تاویل وی و همین ست اختیار رازی و شیخ خود را شنیدم میگفت میان این مسئله تنازع افتاد در میان فضلا یکی این مذهب را
جائز داشت و دیگر را سست کرد چون بروی انکار نمودند پانزده نقل آورد و از جمله ایشان یکی این ست که توراة در مشارق و مغارب
زمین منتشر شده و بجنوب و شمال رسیده و شمار عدد نسخ وی جز خدا کسی نمیداند پس تواطی بر تبدیل و تغییر در جمیع آن نسخ بر وجهیکه

یا نسخه غیر مبدل هم باقی نماند ممتنع است و عقل آنرا محال میداند حال آنکه حق تعالی پیغمبر را میفرماید قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○ و نیز اتفاق کرده اند یهود بر ترک فریضهٔ رجم و تغییرش تمکن ایشان نشده و لهذا چون پیش آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم آنرا میخواندند قاری دست خود بر آیهٔ رجم نهاد و عبدالله بن سلام او را گفت دست خود بردار چون برداشت آیه را آن
نمود ارشد و طائفه توسط اختیار کرده گفت در وی زیادت و تغییر یسیر بوده است و مختار شیخ ما در جواب صحیح لمن بدل دین المسیح
همین است و در توراتیکه نزد ایشان است در وی آمده که حق تعالی ابراهیم علیه السلام را فرمود اذبح ابنک بکرک او وحیدک اسحق
گو هم زیادت باطل است بده وجه بعده بیان وجوه عشره کرده چنانکه در اغاثه مرقوم است بعده گفته این کتاب که در دست ایشان موجود است
املای عزیر باشد در وی بسیار از تورات است و انتهی آنرا تداول کرده تا آنکه سه امور بوی لاحق شده اول بعض زیادت و نقصان
دوم اختلاف ترجمه سوم اختلاف تاویل بعده دو سه مثال این تغییر یسیر ذکر کرده و انواع تلاعب شیطان بایا یهود در فصول مستقله
ازین کتاب در مواضع دیگر بیان نموده و قسطلانی در ارشاد الساری شرح صحیح البخاری زیر قول وی لیس احد یبدل لفظ کتاب
من کتب الله عز و جل و لکنهم یحرفونه یتاولونه علی غیر تاویله نوشته محتمل است که کلام مولف یعنی بخاری باشد که بطریق تذییل تفسیر ابن عباس
آورده یا از بقیهٔ کلام ابن عباس در تفسیر آیت باشد و بسیاری از اهل علم تصریح کرده اند بآنکه یهود و نصاری الفاظ کثیره را از تورات
و انجیل تبدیل ساخته غیر آن الفاظ از پیش نفس خود آورده اند و نیز معانی بسیار را بتاویل بر غیر وجوه وی تحریف نموده اند و بعضی گفته
همه انجیل و تورات را تبدیل نموده اند و لهذا با تهمان این هر دو رفته اند و در وی نظر است زیرا که آیات و اخبار کثیره دران است که
اشیای کثیره ازانها نامبدل مانده منها آیة الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ و قصهٔ رجم یهودیین و قیل تبدیل در یسیری ازان
هر دو واقع شده و قیل تبدیل در معانی واقع شده نه در الفاظ و در وی نظر است زیرا که درین هر دو کتاب چیزی یافته میشود
که بودن آن الفاظ از نزد خدای تعالی اصلا جائز نیست و بعضی اجماع نقل کرده اند بر عدم جواز اشتغال بتورات و انجیل و کتابت آنها
و نظر دران و نزد احمد و بزار از حدیث جابر آمده گفت نسخ عمر کتابا من التوراة بالعربية فجاء به الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم فجعل یقرأ
و وجه النبی صلی الله علیه و آله و سلم یتغیر فقال له رجل من الانصار ویحک یا ابن الخطاب الا تری وجه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فقال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لا تسألوا اهل الکتاب عن شیء فانهم لن یهدوکم و قد ضلوا و انکم اما ان تکذبوا بحق او تصدقوا
بباطل و الله لو کان موسی بین اظهرکم ما حل له الا ان یتبعنی و اللفظ للبزار و درین باب احادیث دیگر هست که همه ضعیف است لیکن
مجموع وی مقتضی آنست که این حدیث را اصل باشد حافظ ابن حجر در فتح الباری گفته آنچه ظاهر میشود آنست که کراهت تنزیه باشد
نه تحریم و اولی درین مسئله تفرقه در میان کسی است که متمکن نشده و از راسخین نگردیده پس او را نظر درین کتب جائز نیست
بخلاف کسیکه راسخ در ایمان است لا سیما نزد احتیاج بسوی رد بر مخالف و دلالت میکند برآن نقل ائمه قدیما و حدیثا از تورات و الزام هم
ایشان بتصدیق محمد صلی الله علیه و آله و سلم باستخراج از کتاب ایشان اما استدلال بتحریم بغضب فرمودن آنحضرت صلی الله
علیه و آله و سلم پس مردود است بآنکه وی صلی الله علیه و آله و سلم گاهی غضب میفرمود از فعل مکروه و فعل خلاف اولی هنگام صدور وی
از کسیکه لائق نیست بدان چنانکه غضب فرمود بر معاذ بر تطویل قرائت در نماز انتهی کلامه و در فوز الکبیر گفته یهود بتورات
ایمان آورده بودند و ضلالت ایشان تحریف احکام توریت بود خواه تحریف لفظی باشد خواه تحریف معنوی و کتمان آیات آن

وافترا بالحاق انچه ازان نیست بآن و تساهل در اقامت احکام آن و مبالغه و تعصب مذهب خود و استبعاد رسالت پیغمبر ما صلی الله
علیه و آله و سلم و بی ادبی و طعن بنسبت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بلکه بنسبت خدای تعالی نیز و مبتلا بودن ببخل و حرص و غیر آن
اما تحریف لفظی در ترجمه توریت و امثال آن بکار می بردند نه در اصل توریت پیش این فقیر این چنین محقق شده و بقول
ابن عباس و تحریف معنوی تاویل فاسد ست بحمل آیتی بر غیر معنی آن بسینه زوری و انحراف از راه مستقیم از انجمله آنست که فرق
میان متدین فاسق و کافر جاحد در هر ملتی بیان کرده اند و کافر را خلود و عذاب شدید اثبات نموده اند و فاسق را خروج از
نار بشفاعت انبیا درست کرده و در تقریر این معنی در هر ملتی اظهار نام متدین بآن ملت کرده اند و در تورات یهودی و عبری را
این منزلت اثبات نموده اند و در انجیل نصرانی را درین مرتبه داشته اند و در قرآن عظیم مسلمانان را این مزیت نهاده اند و مناط
حکم ایمان ست بخدا و روز آخرت و انقیاد پیغمبری که بر ایشان مبعوث باشد و عمل بشرائع ملت و اجتناب از منهیات آن نه خصوص
هیچ فرقه لذا اینها پس یهود دانستند که هر که یهودی باشد یا عبری البته بهشتی خواهد بود و شفاعت انبیا او را خلاص خواهد ساخت
و جز چند روز در دوزخ نخواهد ماند اگرچه آن مناط حکم متحقق نشود و ایمان بخدا بوجهی آورده باشد که صحیح نبود و از ایمان بآخرت
و برسالت پیغمبری مبعوث بایشان حظی ادراک نکرده باشد و این غلط صرف ست و جهل محض چون قرآن عظیم مهیمن ست بر کتب سابقه
و مبین مواضع اشکال آن این شبهه را بر وجه اتم کشف فرمود بَلٰی مَنْ کَسَبَ سَیِّئَةً وَّاَحَاطَتْ بِهٖ خَطِیْٓئَتُهٗ فَاُولٰٓئِکَ اَصْحٰبُ النَّارِ
هُمْ فِیْهَا خٰلِدُوْنَ و از انجمله آنست که در هر ملتی احکام بحسب مصالح آن عصر بیان نموده اند و در تشریع بر وفق عادات قوم
سلوک نموده اند و بتاکید اخذ بآن و ادامت عمل و اعتقاد بران و حصر حقیت دران امر فرموده اند و مراد آنست که دران عصر و دران
زمان حقیت دران اعمال محصور ست و ادامت ظاهری مراد ست نه حقیقی یعنی تا آنکه نبی دیگر نیاید و پرده خفا از روی نبوت وی
انداخته نشود و ایشان ابر استحاله نسخ یهودیت حمل کرده اند و وصیت اخذ بآن ملت فی الحقیقت معنیش وصیت اخذ بایمان
و اعمال صالحه ست خصوصیت آن ملت لذا اینها معتبر نیست ایشان خصوصیت را معتبر دانسته گمان کردند که یعقوب علیه السلام
اولاد خود را بیهودیت وصیت کرده است و از انجمله آنست که خدای تعالی در هر ملتی انبیا و تابعین ایشان را بلقب مقرب
و محبوب تشریف داده است و منکران ملت را بصفت مبغوضیت نکوهیده است و درین باب بلفظ شائع در هر قوم تکلم واقع شده
اگر لفظ ابنا بجای محبوبان ذکر کرده شد چه عجب یهود گمان کردند که آن تشریف اثر اسم یهودی و عبری و اسرائیلی ست
و ندانستند که دائر بر صفت انقیاد و خضوع و تمشیه بر راه حق ست به بعثت انبیا لاغیر و ازین قبیل تاویلات فاسده بسیار
در خاطر ایشان مرکوز شده بود و آنرا از آبا و اجداد خود فرا گرفته قرآن کریم ازاله این شبهات بر وجه اتم فرمود و کتمان
آیات آنست که بعضی احکام و آیات را برای محافظت جاه شریفی یا برای طلب یا سستی اخفا می نمودند تا اعتقاد مردمان
نسبت بایشان متلاشی نشود و بترک عمل بآن آیات ملام نشوند از انجمله آنست که رجم زانی در تورات مذکور ست و ایشان
بنابر اجماع احبار خود بر ترک رجم و اقامت جلد و تحمیم وجه بجای آن آنرا ترک کرده بودند و از خوف فضیحت آنرا می پوشیدند
و از انجمله آنست که آیاتی را که دران بشارت هاجره و اسمعیل علیهما السلام ست به بعثت نبی در میان اولاد ایشان و اشارت
بوجود ملتی که در سرزمین حجاز شیوع تمام پیدا کند و بسبب آن جبال عرفات به تلبیه مملو گردد و از اطراف اقالیم قصد آن موضع کنند

وآن آیات تاحال در تورات ثابت ست تاویل میکردند که اخبار ست بوجود این ملت نه امر ست باخذ آن و میگفتند ملتجمه
کتبت علینا و چون این تاویل رکیک از هیچ کس نمی شنیدند و پیش هیچکس صحت نداشت بایکدیگر تواصی میکردند باخفای آن
و تجویز اظهار آن بهر عام و خاص نمیکردند اتحدثونهم بما فتح الله علیکم لیحاجوکم به عند ربکم چه بالاجماع بود و نهایت
عداوت با جمیع اسمعیل باین مبالغه و ذکر این است بدین تشریف هیچ احتمال ندارد که حمل بر اخبار آن باشد و تحریص بیشین آن نبود
سبحانک هذا افک عظیم و اما افترا پس سبب آن دخول التعمق شده و دست بر احبار و رهبان ایشان و استحسان یعنی استنباط
بعض احکام بنابر ادراک مصلحت در آن بدون نص شارع و استنباطات و اهیه ارواج دادن پس اتباع آنرا الحق باصل ساختند
و اتفاق سلف خود را یکی از حجج قاطعه گمان میکردند خود در انکار حضرت عیسی هیچ مستند ایشان نیست مگر اقوال سلف و تهاون در
بسیاری از احکام و امساهله در اقامت احکام آن و ارتکاب بخل و حرص خود ظاهر ست که بمقتضای نفس اماره است و آن بر همه کس
غالب ست الا من شاء الله ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی اما این رذیلت در اهل کتاب رنگی دیگر پیدا کرده بود که تکلف
میکردند برای تصحیح آن بتاویل فاسد و آنرا در رنگ تشریع اظهار میکردند اما استبعاد رسالت حضرت پیغمبر ما صلی الله علیه وآله وسلم
پس سبب آن اختلاف عادات انبیا و احوال ایشان ست در اکثار تزوج و تقلیل آن و آنچه بدان ماند و اختلاف شرائع ایشان
و اختلاف سنة الله در معامله با انبیا و بعثت پیغمبر از قوم بنی اسمعیل بعد از انکه جمهور انبیا از بنی اسرائیل بودند و امثال آن و اصل
درین مسئله آنست که نبوت بمنزله اصلاح نفوس عالم ست و تسویه عادات و عبادات ایشان نه ایجاد اصول بر و اتم هر قومی در عبادت
و تدبیر منزل و سیاست مدنیه عادتی دارند اگر نبوت در آن قوم پیدا شود آن عادات را بر انداخت نکند و از سر نو ایجاد عادات دیگر نماید
بلکه تمیز نماید در میان عادات آنچه بر قاعده باشد و موافق مرضی حق باشد باقی گذارد و آنچه خلاف آن باشد تغییر دهد بقدر ضرورت
و تذکیر بآلاء الله و بایام الله نیز بهمان اسلوب میشود که در میان ایشان شائع باشد و بدان آشنا شده باشند پس بسبب این نکته
شرائع انبیا مختلف شد و مثل این اختلاف اختلاف حکم طبیب ست چون تدبیر دو بیمار کند یکی را دوای سرد دهد و غذای بارد
وصف کند و دیگری را دوای حار و غذای حار لازم نماید و غرض طبیب در هر دو جا یکی ست و آن اصلاح طبع و ازاله مفسد الاعضا باشد
که در هر اقلیمی غذا و دوا علیحده وصف کند بحسب عادت آن اقلیم و در هر فصلی تدبیر دیگر اختیار نماید بحسب طبع آن فصل همچنان
حکیم حقیقی جل مجده چون خواست که آن بیماران مرض نفسانی را معالجه نماید و تقویت طبع و قوت ملکه و ازاله مفسد آن ایجاد فرماید
برحسب اختلاف اقوام و عادات و مشهورات و مسلمات هر عصر آن معالجه مختلف شد انتهی کلامه بلفظه این ست بیان تورات
و حقیقت تحریف وی و احوال یهود بر سبیل اجمال و مؤرخین اسلام بعضی در بیان احوال تورات راه اختصار پیموده اند و بعضی
اطالت بکار برده و صاحب حماة اسمعیل ابو الفدا در اول تاریخ خود بعین ذکر تورات و سه نسخه بودن او آورده و این تاریخ بهست مشهور
و در مصر قاهره بقالب طبع رسیده و تحریر سطور بعد الف و سه صد گردیده و چون ذکر تورات و انجیل و زبور در فرقان حمید بسیار آمده
و با ایشان انواع مناظره بکار رفته ذکر این کتب درین کتاب مناسب افتاد زیرا که فی الجمله دخلی در فهم قرآن مجید دارد و الشیء بالشیء
یاد کرد و ذکر زبور در حرف زا خواهد آمد فانتظره التوسط بین الاخفش و ثعلب فی التفسیر لابن درستویه عبد الله بن جعفر النحوی
المتوفی سنة التوضیح المشکل فی القرآت لابی عثمان سعید بن محمد المعروف بابن الحداد القیروانی المتوفی شهیدا سنة اربعمائة

تهذیب فی التفسیر لابی سعد محسن بن کرامة الجشمی البیهقی در چند مجلد ست مفسر بقول اول قرارت بیشتر لغت بیشتر اعراب بیشتر معنی بیشتر احکام نوشته ملا کاتب گوید رایت منه نسخة مکتوبة مؤرخة سنه ۵۲۱ تیسیر فاتحة الآیات فی تفسیر فاتحة الکتاب لمجد الدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزابادی المتوفی سنه ۸۱۷ اوله الحمد لله الذی جعل الحمد مفتتح کلامه تیسیر فی علم التفسیر لنجم الدین ابی حفص عمر بن محمد النسفی الحنبلی المتوفی بسمرقند سنه ۵۳۷ اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء در خطبه صد نام از اسمای قرآن ذکر کرده بعده تعریف تفسیر و تاویل نموده شروع در مقصود کرد و تفسیر آیات بالقول نوشته و در معنی آن بسط تمام نموده وی از کتب مبسوطه این فن ست تیسیر فی التفسیر للامام ابی القاسم عبد الکریم بن هوازن القشیری الشافعی المتوفی سنه ۴۶۵ و این کتاب از اجود تفاسیر ست تیسیر فی علم التفسیر لمحی الدین محمد بن سلیمان الکافیجی الحنفی رساله صغیره ست گویند بوی افتخار میکرد و گمان آنکه غیر مسبوق الیه ست و شاید که وی کتاب البرهان زرکشی را ندیده و اگر میدید هر آینه ازین معنی شرم میکرد اوله الحمد لله الذی انزل القرآن رحمة للانام در وی دو باب و یک خاتمه ست در ان نام امیر تمر بغا ظاهری برده تیسیر فی القرآات السبع للامام ابی عمرو عثمان بن سعید بن عثمان الدانی المتوفی سنه ۴۴۴ اوله الحمد لله المنفرد بالدوام مختصری ست مشتمل بر مذاهب قرای سبعه و روایات و طرق مشهوره منتشره نزد تالین صحیحه و ثابته نزد ائمه متقدمین از هر قاری دو روایت آورده و بر وی شرحی ست از ابی محمد عبد الواحد بن محمد باهلی متوفی در سنه ۷۰۵ و شرحی دیگر ست بقول از عمر بن قاسم انصاری مشهور بنشار اوله الحمد لله میسر کل عسیر و نامش بدر منیر نهاده بعده امام شمس الدین محمد بن محمد جزری شافعی متوفی در سنه ۸۳۳ قرآات ثلاثه بدان اضافه نموده نامش تحبیر التیسیر نهاده اوله الحمد لله علی تحبیر التیسیر و گفته لما کان التیسیر من اصح کتب القرآات و کان من اعظم اسباب شهرته دون باقی المختصرات نظم الشاطبی فی قصیدته انتهی تیسیر فی القرآات ایضا لابی العباس احمد بن عمار المهدوی المتوفی بعد سنه ۴۳۰ ذکره الجعبری و قال له التیسیر بین الکبیر و الصغیر

باب الثاء المثلثة

ثواب القرآن للامام الحافظ ابی بکر بن ابی شیبة ثواقب التنزیل تفسیری ست از مولوی علی اصغر قنوجی بن شیخ عبد الصمد حنفی متوفی در سنه اربعین و مائة والف در نسب شیخ صدیقی بود یکی از اسلاف او عماد الدین کرمانی صاحب فتاوای عمادیه ست از کرمان متوجه هندوستان شده طرح اقامت در بلدهٔ قنوج ریخت قنوج بروزن سنور بلدهٔ قدیمه از بلاد هند ست در قاموس ذکر وی کرده مولوی شاگرد ملا لطف الله کوردی و هم سبق ملا احمد جیون بود این تفسیر وی در حسن ایجاز و افادهٔ معنی بمثل تفسیر جلالین ست بعبارت عربی محرر سطور هم از اهل قنوج بوده است اگرچه فی الحال بتصاریف روزگار نزیل شهر بهوپال ست قطعه

کان لم یکن بین الحجون الی الصفا — انیس و لم یسمر بمکة سامر

بلی نحن کنا اهلها فابادنا — صروف اللیالی والخطوب الزواجر

میر آزاد بلگرامی وفات مولوی این مصرع تاریخ یافت

ع شد نهان آفتاب صبح علوم

باب الجیم

جامع احکام القرآن و المبین لما تضمنه من السنة و آی الفرقان للشیخ الامام ابی عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرج الانصاری الخزرجی القرطبی المالکی المتوفی سنه ۶۷۱ و آن کتابی بزرگ مشهور بتفسیر قرطبی ست در چند مجلد اوله الحمد لله المبتدی بحمد نفسه قبل ان یحمده حامد و مختصرش از سراج الدین عمر بن علی بن الملقن الشافعی المتوفی سنه ۸۰۴ و برابو الخیر در وصل القبائل ردی نوشته

پس نسبت وی بسوی محمد بن عمر بن یوسف انصاری متوفی سنہ کرده جامع الاسرار فی التفسیر للشیخ عبد المحسن بن سلیمان
الکورانی المدرس بروضة الرسول صلی الله علیه وآله وسلم فی هذا القرن اوله الحمد لله الذی کان ولم یکن معه شیء من الاکوان بروی ذکر کرده
که وی تفسیری جامع ظهر وبطن بحسب سوال بعض اخوان تا سورهٔ اعراف تالیف کرده بخدمت سلطان مراد رابع فرستاده بود
الجامع الاکبر والبحر الازخر فی القرآت للشیخ الامام ابی القاسم عیسی بن عبد العزیز اللخمی الاسکندری المقری المتوفی سنہ ۶۲۹
واین کتاب در جمع اکثر از کتب متقدمین ست محتوی بر هفت هزار روایت وطرق وجوه قرآت با اسانید وبروی در ماه رجب سنہ
بخانهٔ او بثغر اسکندریه خوانده شد جامع الانوار فی التفسیر للشیخ تاج الدین ابراهیم بن حمزة الادرنوی المتوفی فی حدود سنہ
وکان یعطا بجامع تقطعجی جامع البیان فی القرآت السبع لابی عمرو عثمان بن سعید الدانی المتوفی سنہ ۴۴۴ احسن مصنفات
این باب ست مشتمل بر پانصد وچند روایت وطریق گفته اند وی درین کتاب همه آنچه درین علم معمول بهست ذکر کرده جامع البیان
فی تفسیر القرآن للشیخ نور الدین السید معین بن السید صفی الدین المتوفی سنہ ۸۸۹ بمکه اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی
ودین الحق این کتاب را در مکه معظمه در سنہ تمام کرده جامع التاویل لمحکم التنزیل فی التفسیر لمحمد بن بحر الاصبهانی المتوفی سنہ
واین تفسیر کبیر در چهارده مجلد است بر مذهب معتزله جامع التحریر الحاوی لعلوم کتاب الله العزیز لبدیع احمد بن ابی بکر بن عبد الوهاب
القزوینی در سنہ ... الجامع الکبیر فی معالم التفسیر للامام ناصر الدین البستی البیضاوی التفسیر للرمانی
الجامع فی التفسیر لقوام السنة ابی القاسم اسمعیل بن محمد اصبهانی المتوفی سنہ ۵۳۵ تفسیری مبسوط است در سی مجلد الجامع
فی القرآت العشر وقراة الاعمش تالیف ابو الحسن علی بن محمد بن فارس معروف بخیاط بغدادی متوفی در سنہ وتالیف طبری
در آن کتاب جافل ست در وی بست وچند قرارت ذکر کرده ونامش جامع نهاده وشیخ نصر بن عبد العزیز بن احمد فارسی شیرازی
متوفی در سنہ نیز جامع دارد در عشر وشیخ کمال بن فارس در سبعه جماع ابواب وجوه قراة القرآن لابی بکر احمد بن حسین البیهقی
جمان فی تشبیهات القرآن لابی القاسم عبد الله وقیل عبد الباقی بن محمد بن حسین معروف بابن باقیا المتوفی سنہ ۴۸۵
جمائل الزهر فی فضائل السور للسیوطی در وی احادیث صحاح بغیر موضوع آورده وذکرش در اتقان نموده جمیع الاصول
در قرارت همزیه مثل شاطبیه است از شیخ زین الدین ابی الحسن بن ابی سعید علی الدیوانی الواسطی در وی قرآت عشر جمع کرده
اوله بدات وقد فوضت امری مبسملا در سنہ ۶۹۵ پیدا شده ودر سنہ وفات یافت جمیع الرعایة فی القراءة جوامع التبیان
فی التفسیر للسید الفاضل معین الدین محمد بن عبد الرحمن الایجی الصفوی اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی در وی ذکر کرده
که والدش این تفسیر را تا سورهٔ انعام نوشته بود بعد او را گفت که تو باتمام این تفسیر مامور هستی ناچار در ملتزم استخاره کرده
در روضهٔ شریفه دوم جمادی الآخره سنہ ۹۰۲ دران شروع کرده در رمضان سنہ ۹۰۵ ختم نمود از فوائد او درین تفسیرست که گفته اعلم
ان ما یحتویه اکثر التفاسیر یعنی فی هذا التفسیر مع معان نفیسة صحیحة لم توجد فی کثیر منها وکثیرا تجد الزمخشری ومن بحذو حذوه
اعرضوا عن المعنی المنقول عن الرسول والصحابة لعدم فهم مناسبة لفظیة او معنویة وان نقلوا ما ذکروه آخر الامر بصیغة التمریض
لکن المسلک فی تفسیرنا هذا الاعتماد علی المعانی الثابتة عمن انزل علیه الکتاب وما نقلنا فیه شیئا الا بعد اطلاع وتتبع تام واعتمد
علی نقل الشیخ الناقد فی الروایة عماد الدین بن کثیر فانه فی تفسیره قد تفحص عن تصحیح الروایة وتجسس عن مخبرها ولو وجدت مخالفة بین تفسیر

وتفسیر محیی السنة البغوی تتبعت کتب القوم الذین لهم ید فی التصحیح ثم کتبت ما رجحوا لکن اعتمد قلیلا علی کلام ابن کثیر فانه من متاخری محققین
فی شان تصحیح محیی السنة فی تفسیره التعرض لما لا یتعلق بما ذکر فیه من المعانی والحکایات ما اتفقوا علی ضعفه بل علی وضعه
واما الاحادیث المذکورة فی تفسیره فمعظمها من الصحاح الستة وقد تجد تخریجها مسطورا فی الحاشیة وکل معنی ذکرنا فیه صیغة
او نحاه الا للسلف وما ذکرناه بقیل فاکثره من مخترعات المتاخرین مما ظفرنا به واما وجه الاعراب فما اخترت الا الاظهر والذی ذکرت فیه
وجهین او وجوها فلنکتة واجتهدت فی تنقیح الکلام ومأخذ کتابی المعالم والوسیط وتفسیر ابن کثیر والنسفی والکشاف مع شروحه الطیبی
والکشف وشرح المحقق التفتازانی وتفسیر البیضاوی وقل ما تجد آیة الا وقد رمزت فی تفسیرها الی دفع الاشکال او الی تحقیق معان
بعبارة وجیزة او اومأت الیه باشارة لطیفة دقیقة فی کثیر من المواضع اوضحته فی الحاشیة وکان بین ابتدائه واتمامه سنتان
وثلثة اشهر حین بلغ سنی اربعین سنة انتهی وشاید انچه اول گفته است تاریخ تسوید اوست وتبییض آن درین مدت کرده
جوامع الجامع فی التفسیر للشیخ ابی علی الطبرسی صاحب مجمع البیان جواهر التفسیر لتحفة الامیر فارسی للشیخ حسین بن علی
الکاشفی الواعظ المتوفی سنة ۹۱۰ برای امیر علی شیر تالیف کرده تفسیر زهراوین ست در مجلدی ضخیم در اوائل علوم متعلقه
بعلم تفسیر آورده وآن بیست و دو فن ست در چهار فصل در بیان تفسیر وتاویل وغیر ذلک نموده الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن
للشیخ ابی زید عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبی الجزائری المتوفی سنة خمس او ست وسبعین وثمان مائة اوله الحمد لله
رب العالمین وصلوات ربنا وسلامه علی سیدنا محمد خاتم النبیین ودری خلاصه تفسیر ابن عطیه وابی حیان واعراب سفاقسی آورده
وبرای ایشان رموز نهاده تفسیری نفیس ست ملا کاتب گفته ملکت نصفه الاول بحمد الله سبحانه انتهی الجواهر الفاخرة
فی القراآت جواهر القرآن لحجة الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی المتوفی سنة ۵۰۵ دروی علوم ظاهره وباطنه
محموده ومذموده در چهار قسم آورده هر قسم راجع بده اصل ست مشتمل بر زبده قرآن الجواهر فی علم التفسیر للسیوطی المتوفی سنة ۹۱۱
برای شیخ عبد العزیز بن عبد الواحد مدنی نظم کرده جواهر الرقائق فی القراآت الجوهرة فی القراآت العشر للشیخ جمال الدین حسین بن علی الحصنی الغفری فی سنة ۹۶۱

باب الحاء المهملة

حاصل کورة الخلاص فی فضائل سورة الاخلاص لمجد الدین الفیروزابادی صاحب القاموس المتوفی سنة ۸۱۷ الحجة الواضحة
فی ان البسملة لیست من الفاتحة للقاضی ابی العباس احمد بن ابراهیم السروجی الحنفی المتوفی سنة ۷۱۰ وحق درین مسئله بودن بسمله
آیتی از فاتحه است اگرچه حنفیه بدان قائل نیستند الحجة فی شرح کتاب القراءات السبعة لابن مجاهد حدائق الحقائق فی
التفسیر فارسی لمعین الدین المعروف بملا مسکین الهروی حدائق ذات بهجة فی التفسیر لابی یوسف عبد السلام بن محمد
القزوینی المتوفی سنة ۴۸۳ کتابی بسیار کلان در سه صد مجلد ست چنانکه در بعض کتب مذکور ست گویم داودی در طبقات المفسرین
گفته قال ابن النجار جمع کتابا بلغ خمس مائة مجلد حشا فیه الغرائب والعجائب حتی رایت منه مجلدا فی آیة واحدة وهی قوله تعالی
واتبعوا ما تتلوا الشیاطین انتهی حدیقة الزهر فی عدّ آی السور والآیة للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری
المتوفی سنة ۷۳۲ اوله الحمد لله بدأت بحمد الله اول مقصدی واین نظم هشت بیت ست حرز الامانی ووجه التهانی
فی القراآت السبع واین همان قصیده مشهوره بشاطبیه ست تالیف شیخ ابی محمد قاسم بن فیره الشاطبی الضریر المتوفی سنة ۵۹۰

بالقاهره در وی تیسیر را نظم کرده چنانکه جزری در تحبیر ذکر نموده یکهزار و یکصد و هفتاد و سه بیت ست ملا کاتب گفته ابدع فیه کل
الابداع فصار عمدة الفن و او را شروح کثیره است احسن و ادق آنها شرح شیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر جعبری متوفی در سنه ٧٣٢ ست
و این شرحی مفید مشهور ست اوله الحمد لله مبدی النعم و منشی الرمم در شعبان سنه ٦٩١ از تالیفش فارغ شده و بر وی تعلیق ست
از شمس الدین احمد بن اسمعیل کورانی متوفی در سنه ٨٩٣ و نامش عبقری نهاده و حاشیه ایست از شمس الدین محمد بن حمزه فناری
متوفی در سنه ٨٣٤ دیگر شرح علم الدین ابی الحسن علی بن محمد سخاوی مصری متوفی در سنه ٦٤٣ ست و وی اول کسی ست که او را شرح کرده
و نامش الفتح الوصید فی شرح القصید نهاده و شرح شیخ ابی شامه عبد الرحمن بن اسمعیل دمشقی متوفی در سنه ٦٦٥ و نامش ابراز المعانی
من حرز الامانی نهاده تالیفی متوسط لا باس به ست و آنرا مختصر نموده و شرح شیخ ابی عبد الله محمد بن احمد معروف بشعلة الموصلی
الحنبلی المتوفی در سنه ٦٥٦ و نامش کنز المعانی ست اوله الحمد لله الذی انزل القرآن علی سبعة احرف و بنای کلام بر سه قاعده مبادی
و لواحق و مقاصد نهاده اول در لغت و دوم در اعراب و سوم در مقصود کلام و هر بیت را شرح کرده و شرح شیخ امام علاء الدین علی
بن عثمان بن محمد معروف بابن القاصح العذری البغدادی المتوفی سنه ٨٠١ و نامش سراج القاری نهاده و شرح شیخ محقق ابی عبد الله محمد
بن الحسن بن محمد الفاسی المقری المتوفی سنه ٦٥٦ اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب و نام این شرح وسط اللآلی الفریده ست
و در صفر سنه ٦٥٦ از وی فارغ گردیده و شرح شیخ عماد الدین ابی الحسن علی بن یعقوب بن شجاع بن ابی زهران موصلی متوفی در سنه ٦٨٢
در چهار مجلد ست و هنوز غیر مکمل و شرح شیخ جمال الدین حسین بن علی حصنی شرحی کلان ست در دو مجلد نامش الغایه نهاده و تالیفش
در سنه ٨٠٩ اتفاق افتاده و شرح شیخ ابی العباس احمد بن محمد قسطلانی مصری متوفی در سنه ٩٢٣ در وی زیادات جزری با فوائد کثیره که
در غیر وی نتوان یافت افزوده و شرح ابی العباس احمد بن علی اندلسی متوفی در سنه ٦٦٥ و شرح تقی الدین عبد الرحمن بن احمد الواسطی
المتوفی سنه ٧٨١ ابن جزری در طبقات القرا گفته وی را دو شرح دارد انتهی و شرح شیخ تقی الدین یعقوب بن بدران دمشقی معروف بجرایدی
متوفی در سنه ٦٨٨ در وی اقتصار بر حل مشکلات نموده و نامش کشف الرموز نهاده ابن جزری در طبقات گفته حل فیه رموز الشاطبیه انتهی
و ذکر شرح شاطبی و ذهبی نکرده و شرح شهاب الدین احمد بن یوسف معروف بسمین حلبی متوفی در سنه ٧٥٦ اوله الحمد لله الذی تفضل علی العباد
فی المبدأ و المعاد در وی گفته که حرز مذکور احسن موضوع این فن ست و احسن شروح وی شرح فاسی و ابن شامه ست لیکن هر یکی اهمال مقصود
دیگری کرده و اشیای مهمه را گذاشته پس این شرح وافی بمقصود نوشتم و در بیان فک رموز و اعراب ابیات جهد نمودم و شین علامت ابی شامه
و عین علامت ابو عبد الله فاسی مقرر کردم و نامش العقد النضید فی شرح القصید نهادم و این تالیف بعد تصنیف اعراب قرآن کرده
و شرح شهاب الدین احمد بن محمد بن جباره مقدسی متوفی در سنه ٧٢٨ و این شرح کلان ست با احتمالات بعیده آنرا پر کرده و شرح شمس الدین محمد
بن احمد اندلسی و شرح محب الدین ابی عبد الله محمد بن محمود بن النجار بغدادی متوفی در سنه ٦٤٣ این نیز شرح کبیر ست و شرح علاء الدین علی
بن احمد متوفی در سنه [illegible] و شرح مشایخ القرا بمصر ابو بکر بن ایدغدی بن عبد الله شمسی شهیر بابن الجندی متوفی در سنه ٧٦٩ و نامش الجوهر النضید
فی شرح القصید نهاده شرحی حافل ست ابن جزری گفته کان شرحا تضمن ایضاح شرح الجعبری انتهی اوله الحمد لله الذی ابتدع الانسان
بصنعه و صوره و شرح ابی القاسم هبة الله بن عبد الرحیم البارزی متوفی در سنه ٧٣٨ و شرح یوسف بن ابی بکر معروف بابن خطیب بیت الابار
متوفی در سنه ٦٨٥ در دو مجلد ضخیم ست و شرح علم الدین قاسم بن احمد لورقی اندلسی متوفی در سنه ٦٦١ و نامش المفید فی شرح القصید نهاده

وشرح منتخب الدین حسین بن ابی العز بن رشید ہمدانی متوفی در ۶۴۳ھ شرحی کلان ست نامش الدرة الفریده فی شرح القصیده نہاده
اوله الحمد لله بادی الانام وشرح سیوطی متوفی در ۹۱۱ھ شرحی ممزوج ست وشرح بدر الدین حسن بن قاسم معروف بابن ام قاسم مرادی مصری
متوفی در ۷۴۹ھ وشرح شیخ ابی عبد الله مغربی نحوی نامش الفریدة البارزیه فی شرح القصیدة الشاطبیه اوله الحمد لله ذی الصفات العلیه
وشرح سید عبد الله بن محمد حسینی متوفی در ۷۷۶ھ واز شروح اوست وجیز ومحصی وجامع الفوائد وتبصرة المستفید ودر وی نقولهاست
از جعبری وشرح منسوب بمصنف مصطلح الاشارات وبر شاطبیه نکت ست از شیخ برهان الدین ابراہیم بن موسی کرکی مقری
شافعی متوفی در ۸۵۳ھ وشاطبیه را مختصرات ست مثل مختصر جمال الدین محمد بن عبد الله بن مالک نحوی متوفی در ۶۷۲ھ مسماة حرز المعانی
وہی فی بحره وقافیته ومختصر عبد الصمد بن تبریزی متوفی در ۷۶۵ھ پانصد وبست بیت ست ومختصر بلالی رومی وآن قصیدهٔ لامیه است
که بلالیه اش میخوانند ومختصر امین الدین عبد الوہاب بن احمد بن وہبان دمشقی حنفی متوفی در ۷۶۸ھ مسماة نظم درر الجلا فی قراءة السبعة الملا
ابیاتش کمتر از پانصد بیت باشد وشاطبیه را تتمات ست از انجمله التکملة المفیدة لحافظ القصیدة نظم امام مقری ابو الحسن
بن ابراہیم کنانی قیجاطی متوفی در ۷۳۰ھ ملا کاتب گفته ہی قصیدة محکمة النظم فی وزنہا ورویہا فی مائة بیت نظم فیہا ما زاد علیہا
من التبصرة والکفایة والوجیز اولہا صح بحمدک یا رحمن ابدا اولا وتکملة فی القراآت الثلاث للشیخ المقری شہاب الدین احمد
بن محمد بن سعید یمنی شرعبی ودر سنه ۸۳۰ھ زنده بود میان ابیات شاطبیه در مواضع ابیاتها زیاده کرده بروجہی وامتزاج
که گویا ہمه از یک شخص ست وتکملة محمد بن یعقوب بن اسمعیل اسدی مقدسی شافعی سماہا الدر النفید فی زوائد القصید اولہا
الحمد لله الذی احاط علمه بمخلوقاته ودر وی ذکر کرده که انچه در کتب قراآت سبعه زیاده کرده اند وی آنرا مطالعه نموده وچیزہای بسیار
بر حرز الامانی زیاده یافته پس آن ہمه زوائد را درین تکمله افزوده ونظیرهٔ تالیف احمد بن علی بن احمد معروف بابن الفصیح ہمدانی
متوفی در ۷۵۵ھ واین بروزن شاطبیه است بلا رموز لهذا اقصر از وی ست وترجمهٔ شاطبیه از عبد الله بن محمد بن یعقوب
بن عبد الحی ست علم الحضری والسفری من الآیات از فروع علم تفسیر ست ذکره ابو الخیر برای مجرد تکثیر سواد والا امر دو ان
او علمی براسه وجہی ندارد وہمچنین اکثر تفاریع که آنرا ذکر کرده گفت ابو الخیر وامثله حضری بسیار ست اما امثله سفری پس آنرا
ضبط کرده اند وشمار آن بچهل وچند مثال میرسد کما فی الاتقان حقائق فی التفسیر للشیخ ابی عبد الرحمن محمد بن الحسین السلمی
النیسابوری المتوفی سنة اثنی عشر واربع مائة مختصری ست بر لسان تصوف اوله الحمد لله رب العالمین اولا وآخرا ودر وی
ذکر کرده که اکثر اہل ظاہر در انواع فوائد قرآن جمع کرده اند واحدی اشتغال بفہم خطابش بر لسان حقیقت نموده ونه آنرا جمع ساخته
مگر ایام متفرقه وآنرا منسوب بابی العباس بن عطا کرده وگفته روایت وی از جعفر صادق ست وازوی درین باب حرفی چند
گوش کرده بمقالات خود منضم نموده وبر سور ترتیب داده بہیچ تفاسیر گردانیده است ثعلبی آنرا بر مصنف وی قراءت کرده لیکن
اہل تفسیر بحسب دأب خود در امثال وی بر وی کلام کرده اند وحق بجانب ایشان ست واحدی گفته زعم انه صنف حقائق التفسیر
فان کان اعتقد ان ذلک تفسیر فقد کفر وابن الجوزی ہم در وی طعن نموده واہل کلام گفته اند که تفسیر قرآن باقوال صوفیه ومقالات ایشان
الحاد وکفر ست ودر وی صرف ظواہر نصوص بسوی معانی موہوم است که کتاب وسنت رد آن میفرماید الحکم والاناة فی اعراب قوله سبحانه غیر ناظرین
اناه لتقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی شافعی المتوفی ۷۵۶ھ حل الرموز فی القراءة للشیخ یعقوب بن بدران المصری المتوفی ۶۸۸ھ

باب الخاء المعجمة

علم الخط اگرچه از علوم تفسیر نیست مگر تعلقی دارد بخط مصاحف لهذا اینجا نیز ازان تتمیما للافادة بیان کرده میشود پس این علم
معرفت کیفیت تصویر لفظ بحروف هجا ست تا اسمای حروف اگر مقصود بدان مسمی باشد نحو قولک اکتب جیم عین فا را پس این
شکل نویسند جعفر زیرا که نامش خط و لفظ نهاده اند و لهذا خلیل پرسید که جیم جعفر را چگونه میگویید گفتند جیم گفت نطق باسم نمودید
نه بمسئول عنه و جواب جه ست زیرا که مسمای او همین ست و اگر مسمای دیگر را بآن مسمی کنند کتابت او مثل غیر وی باشد مانند یاسین
و حامیم یس حم این ست آنچه در تعریف وی ذکر کرده اند و غرض و غایت وی ظاهر ست ولیکن در بیان احوال خط و انواع
آن علمای این فن اطالت بسیار کرده اند آنچه متعلق این مقام ست بطریق ملخص یاد کرده میشود در ضمن فصول چند

فصل در فضل این علم حق تعالی تعلیم خط را بخود مضاف فرموده و بتعلیمش بر بندگان خود امتنان و احسان نهاده
کما قال سبحانه وَعَلَّمَ بِالْقَلَمِ و ناهیک بذلک شرفا و ابن عباس گفته خط زبان دست ست و گفته اند هیچ امری نیست مگر
آنکه کتابت موکل بدان و مدبر برای او و معبر از وی ست و بوی خاصه نوع انسانی از قوت بفعل گراییده و بسبب آن از سائر حیوانات
ممتاز شده و گفته اند که خط افضل ست از لفظ زیرا که لفظ را فقط حاضر فهم میکند و خط را حاضر و غائب هر دو فهم میکنند و فضائل خط بسیارست

فصل در بیان محتاج الیه بودن خط چون فائده تخاطب خبر بالفاظ و احوال وی نمایان نمیشود و باین وجه اهل علم بدان اعتنا کرده اند
ضبط احوال چیزی که دلالت کند بر الفاظ نیز از جنس ملیعتنی بشانه ست و آن خطوط و نقوش داله بر الفاظ ست پس بحث میکنند
از احوال کتابت که نقوش آن در هر زمان و حرکات و سکنات ثابت ست و لفظ و شکل وی با ضوابط شدات و مدات
و ترکیب تحریر و تسطیر قائم و ناظرین ازان انتقال بسوی الفاظ و حروف و ازانها بسوی معانی حاصله در اذهان میکنند

فصل در کیفیت وضع و انواع خط گفته اند اول کسیکه وضع خط کرد آدم علیه السلام ست که در خاک نوشت و آنرا بآتش
پخت تا باقی ماند بعد طوفان و بعضی گفته که ادریس ست و از ابن عباس مروی ست که واضع خط عربی سه کس اند از بولان که قبیله
از طی ست و در انبار فرود آمدند اول ایشان مرامر ست وی صور وضع کرد دوم اسلم ست وی وصل و فصل ساخت سوم عامر وی
نقطه نهاد و وضع اعجام کرد بعده خط کتابت منتشر شد و بعضی گفته اند که واضع وی شش کس اند از طسم و نامهای ایشان ابجد
هوز حطی کلمن سعفص قرشت ست ایشان وضع خط و کتابت کرده اند و حروفی که از اسمای ایشان مانده بود آنرا بدان
ملحق ساختند و گویند که این هر شش اسم اسمای ملوک مدین ست و در سیرت ابن هشام گفته اول کسیکه خط عربی نوشت حمیر بن سبا ست
سهیلی در کتاب التعریف و الاعلام گفته اصح ماروینا من طریق عبد البر یرفعه الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال اول من کتب بالعربیة
اسمعیل علیه السلام ابو الخیر گفته جمیع کنایات امم دوازده کنایه است عربی حمیری یونانی فارسی سریانی عبرانی رومی قبطی
بربری اندلسی هندی چینی پس پنج کنایه ازین کنایات مضمحل گشته و شناسنده آنها باقی نمانده حمیری یونانی قبطی بربری
اندلسی و سه کنایه چنانست که استعمال آن در بلاد وی باقی ست و عارفان آن در بلاد اسلام معدوم رومی هندی چینی و چهار
کنایه باقی در بلاد اسلام مستعمل ست عربی فارسی سریانی عبرانی انتهی و درین کلام او سخن ست زیرا که حصر در عدد مذکور
صحیح نیست چه اقلام متداوله در امم امروز بیشتر ازین عدد ست سوای منقرضه و هر که در کتب قدمای مدونه در لغت یونانی و قبطی

و کتب اصحاب علم حروف که دران بیان انواع اقلام و خطوط کرده اند نظر کرده است و بی صحت این قول را میدانند و این حصر مبنی از قلت
اطلاع اوست و نیز اضمحلال پنج نوع از آن صحیح نیست زیرا که یونانیه در خواص ملت نصرانیه مستعمل است مثل اهل اقادیمیا در بلاد
اسپانیا و فرانسه و نمسه که ممالک کثیره اند و اصل علوم و کتب ایشان همین یونانی است و قول بعدم وجود عارف آن در بلاد اسلام
یعنی رومیه کلام سقیم است زیرا که شناسنده زبان رومی در بلاد اسلام بیش از حصر اند و رومیه مستعمله این زمان همان یونانی است
بتحریف قلیل آری قلم مستعمل میان کفره روم غیر قلم یونانی است و همچنین سریانی و عبرانی را مستعمل بلاد اسلام گفتن کما ینبغی نیست زیرا که
سریانی خط قدیم بلکه اقدم خطوط است منسوب بسوریا که بلاد شامیه باشد و اهل وی منقرض شدند و اثری از انها باقی نماند چنانکه از تواریخ
ثابت میشود و عبرانی که فیما بین یهود مستعمل است ماخذ وی لغت و خط عربی است و عبرانی مشابه عربی است در لفظ و خط لیکن این مشابهت قلیل است
فصل جمیع اقلام مرتب بر ترتیب ابجد است مگر قلم عربی و جمله اقلام منفصل است مگر عربی و سریانی و مغلی و یونانی و رومی و قبطی
که از جانب یسار بجانب یمین می رود و عربی و سریانی و عبرانی از یمین بیسار میرود و همچنین ترکی و فارسی و خط سریانی سه گونه است
یکی مفتوح محقق که آنرا اسطرنجالا نامند و این اجل خطوط اوست دوم شکل مدور و آنرا خط ثقیل خوانند و اسکولبینا نامند و این
احسن خطوط است سوم خط شرطاویه که بدان ترسل کنند و سریانی اصل نبطی است و خط عبرانی را اول کسی که نوشت عامر بن شالخ است
مشتق از سریانی و ملقب شد بعبرانی بنا بر عبور ابراهیم علیه السلام دریای فرات را وقت اراده شام و زعم یهود و نصاری
بلا اختلاف آنست که کتابت عبرانی در دو لوح سنگ بود که حق تعالی با براهیم داد و خط رومی بست و چهار حرف است و قلم لشان
معروف بسامیاست و نظیر وی نزد ما موجود نیست زیرا که حروف و اعداد از ان دلالت بر معانی بسیار میکنند و جالینوس ذکر وی
در کتب خود کرده خط چینی خطی است که تعلم آن در زمان قلیل ممکن نیست خود کاتب ماهر در وی تعب بسیار میکشد و سبکدستان را
ممکن نیست که در یک روز زیاده از دو ورقه یا سه ورقه توانند نوشت و کتب دیانت و علوم ایشان در همین خط بوده است و ایشانرا
کتابتی دیگر است که آنرا الکتابة المجموع گویند و آن چنان باشد که هر کلمه بسه حرف یا زیاده در یک صورت نوشته میشود و هر کلام طویل را
شکلی از حروف مقرر است که افاده معانی کثیره میکنند پس چون خواهند که انچه در صد ورق نوشته میشود از ین قلم در صفحه واحد
مینویسند خط مانوی مخرج از فارسی و سریانی است و مستخرج او مانی است و چنانکه مذهب او مرکب از مجوسیت و نصرانیت بود همچنان
حروف وی زائد بر حروف عربی است و قدمای اهل ماوراء النهر کتب شرائع خود بهمین قلم می نوشتند و فرقونیه را قلمی خاص است
که بدان مختص بوده اند و خط هندی و سندی چند قلم است تا آنکه گفته اند که قریب دو صد قلم باشد و بعض ایشان بارقام تسعه
بر معنی ابجد کتابت میکنند و زیر آن دو سه نقطه می نهند و خط زنجی و حبشی نادر است قلمی هست که حروف وی متصل نگارند
مثل حروف حمیری که از شمال بجانب یمین میرود و در میان هر اسم بسه نقطه تفریق میکنند و خط عربی در غایت تصحیح
همین بود ابن اسحق گفته اول خطوط عربیه خط مکی است بعده مدنی پس بصری پس کوفی و در شکل مکی و مدنی قدری انضجاع است
کندی گفته نمیدانم کتابتی را که محتمل تحلیل حروف و تدقیق آنها باشد الا قدر که کتابت عربی محتمل اوست و در وی سرعتی ممکن است
که در غیر وی از کتابات نیست گویم خط فارسی اسرع خطوط در کتابت است و عربی بنسبت بوی ابطا است و مشاهده و تجربه شاهد
این معنی است و مقصود درینجا بیان خط عربی است فارسی ابن اسحق گفته اول کسیکه در صدر اول مصحف نوشت و موصوف

بحسن خط بود خالد بن ابی الهیاج ست وسعد او را بر کتابت مصحف و شعر و اخبار برای ولید بن عبد الملک برگماشته بود و خط وی
در آن وقت همان بود که امروز معروف بخط کوفی ست بعده از وی استنباط اقلام کردند کما فی شرح العقیله و از کاتبان مصاحف بوده
خشنام بصری و مهدی کوفی و این هر دو در ایام رشید بودند و ابو حدی و وی از کبار حذاق کوفیین بود در ایام معتصم مصاحف نوشته
و اول کسیکه در ایام بنی امیه نوشت قطبه ست و چهار قلم استخراج کرد و بعض را از بعض اشتقاق نمود و اکتب الناس بود در
زمان خود بعد از وی ضحاک بن عجلان کاتب ست که در اول خلافت بنی العباس بود بر قطبه زیاده کرد بعده اسحق بن حماد
در خلافت منصور و مهدی و او را چند شاگرد بودند که خطوط اصلیه موزونه از وی فرا گرفتند و این دوازده قلم ست قلم الجلیل قلم السجلات
قلم الدیباج قلم السطور مار کبیر قلم الثلاثین قلم الزنبور قلم المفتح قلم الحرم قلم المدامرات قلم العهود قلم القصص قلم الحرفاج و چون
هاشمیین غالب و ظاهر شدند قلمی دیگر نو پیدا شد که عراقی نامیده میشود و آن محقق باشد و همیشه در افزایش ماند تا آنکه امر بمامون
منتهی شد و وی کاتبان جید الخطوط برای خود گرفت و مردی که او را احول محرر میگفتند ظاهر شد و بر رسوم و قوانین خط تکلم کرد
و آنرا انواع و اقسام گردانید سپس اقلام دیگر نمایان شدند مثل قلم مرصع و قلم نساخ و قلم ریاسی اختراع فضل بن سهل ذی الریاستین ست
و قلم رقاع و قلم غبار الحلیه بعده اسحق بن ابراهیم تمیمی مکنی بابی الحسین معلم مقتدر و اولاد وی اهل زمان خود را نویسانید و او را در علم خط
رساله ایست که نامش تحفة الوامق نهاده و منجمله وزرای کاتبین ابو علی محمد بن علی بن مقله متوفی سنه ثمان و عشرین و ثلث مائة بیست
و وی اول کسی ست که خط بدیع نگاشته بعده صاحب خط بدیع علی بن هلال معروف بابن البواب متوفی سنه ثلاث عشر و اربع مائة
ظاهر شد و در متقدمین کاتبی معلوم نیست که مثل وی یا نزدیک بوی نوشته باشد اگرچه ابن مقله اول ناقل این طریقه از خط کوفیین ست
که آنرا بچنین صورت نمایان ساخته و درین فضیلت گوی سبق ربوده و خط وی نیز در نهایت حسن بود لیکن ابن بواب طریقه او را
منقح و مهذب ساخت و حلاوتی و بهجتی تمام بخشید و شیخ وی درین فن کتابت محمد بن اسد کاتب بود و بعده ابو الدر یاقوت
بن عبد الله رومی حموی متوفی سنه ست و عشرین و ست مائة پیدا شد بعد از وی ابو المجد یاقوت بن عبد الله رومی مستعصمی متوفی
در سنه ثمان و تسعین و ست مائة و غلغله او در آفاق رسیده و از مدانات رتبه او بعجز اعتراف نمودند بعده اقلام سته که میان متأخرین
مشهور ست شهرت گرفت و آن ثلث و نسخ و تعلیق و ریحان و محقق و رقاع ست و از ماهرین این انواع ابن مقله و ابن بواب
و یاقوت و عبد الله ارغون و عبد الله صیرفی و یحیی صوفی و شیخ احمد سهروردی و مبارک شاه سیوفی و مبارک شاه قطب و اسد الله
کرمانی بودند و از مشاهیر کتاب بلاد روم حمد الله بن شیخ اماسی و ولد وی و دده چلبی و جلال و جمال و احمد قره حصاری و تلمیذ وی حسن
و عبد الله قریمی و غیرهم بوده اند بعده قلم التعلیق ظاهر شد و دیوانی و دشتی جاوه گشت تعلیق را سلطان علی مشهدی و میر علی و میر عماد جوهر بخشیدند
و در دیوانی تاج و غیره چلبی بیعت بوده و کاتبان بسیار بوده اند که احوال ایشان در کتب مدون ست این موضع ذکر شان نیست زیرا که
غرض ما درین کتاب بیان خط عربی ست که کتابت مصاحف در آن مروج ست و ابو الخیر و غیره منجمله علوم خط علم مستعلق بکیفیت صناعت خط
و علم ادوات خط مثل قلم و تراشیدن آن و احوال انواع قط و دوات و مداد و کاغذ ذکر کرده و در بعض وی ملا کاتب تعقب کرده و تنقیح بحث نموده

فصل قرآن و حدیث را در صدر اول از افواه رجال التلقین میگرفتند چون مسلمانان بسیار شدند اضطرار داعی وضع نقط و اعجام شد
اول کسیکه آنرا وضع کرد عامر ست و قیل حجاج بن یوسف و قیل ابو الاسود الدؤلی بتلقین علی رضی الله عنه مگر ظاهر آنست که این

هر دو همراه حروف موضوع شده اند زیرا که عاری بودن حروف از نقط و اعجام با وجود تشابه صور یکدیگر تا حین نقط مصحف
بعید است و مروی شده که صحابه رضی الله عنهم مصحف مجید را از هر شی تجرید کردند تا آنکه از نقط هم پس اگر در زمان شان نقط نبود
تجرید چه قسم صحیح شود و ابن خلکان در ترجمه حجاج ذکر کرده که ابو احمد عسکری در کتاب التصحیف حکایت نموده که مردم تا چهل و چند
سال تا زمان عبد الملک بن مروان در مصحف عثمان رضی الله عنه میخواندند هرگاه که تصحیف بسیار شد و در عراق منتشر گردید حجاج
بر کتابت می ترسید و از ایشان گفت که برای حروف مشتبه علامات وضع نمایند پس میگویند که نصر بن عاصم و قیل یحیی بن یعمر
باین کار قیام ورزیدند و نقط وضع نمودند با این همه در روی تصحیف واقع میشد پس اعجام احداث کردند انتهی ملا کاتب گفته
نقط و اعجام درین زمانه واجب است در مصحف و در غیر وی نیز خوف لبس زیرا که وضع این هر دو برای همین ازاله لبس است
و هر که اثر آن در امن است او را ترک وی اولی است خصوصا اگر مکتوب الیه اهل است گویند خطی بعبد الله بن طاهر نمودند گفت
این خط چه خوب است اگر کثرت شونیز نمی بود و بعضی گفته اند که کثرت نقط در کتاب سوء ظن بمکتوب الیه است و گاهی از انقطاع ضرری
واقع میشود چنانکه حکایت کنند که جعفر متوکل کتابی بسوی بعض عمال خود نوشت ان احص من قبلک من الذمیین و عرفنا
بمبلغ عددهم ناگاه نقطه بر جای مهمله از قلم کاتب افتاد عامل همه را جمع ساخته خصی کرد جز دو کس همگنان بمردند آری نقطه در حروفی
باید که احتمال تصحیف ندارد مثل صورت یا و نون و قاف و فا مفرده و درین حروف نیز مخیر است بعده ابو الخیر علوم متعلقه باملای
حروف مفرده ذکر کرده و علم ترکیب اشکال بسائط حروف بیان نموده زیرا که حروف را چنانکه در حال بساطت حسنی هست همچنان
در حال ترکیب نیز حسنی خاص بوده است از تناسب شکل و تساوی آن امور استحسانیه است که راجع میشود بسوی رعایت نسبت
طبعیه در اشکال و استمداد وی از هندسیات بوده و این حسن دو گونه است یکی حسن تشکیل در حروف که بپنج گونه باشد اول توفیه یعنی
هر حرف را از حروف ایفای حظ وی از نقوش و انحنا و انطباح کردن دوم اتمام که هر حرف را قسمت وی از اقدار در طول و قصر و رقت
و غلظ بخشیدن سوم انکباب و استلقا چهارم اشباع پنجم ارسال و آن چنان باشد که دست را بسرعت و حسن وضع در کلمات
ارسال کنند و این شش گونه باشد یکی ترصیف که وصل حرف بحرف است دوم تالیف که جمع حرف غیر متصل است سوم تسطیر
که اضافت کلمه بسوی کلمه دیگر است چهارم تفصیل که مواقع مدات مستحسنه و مراعات فواصل کلام و حسن تدبیر در قطع کلمه واحد
بوقوع آن در آخر سطر بکار برند پنجم و ششم فصل و وصل کلمه تامه با آنکه بعض او در آخر سطر و بعض او در اول وی نویسند و منجمله آن
علم املای خط عربی است یعنی احوال عارضه نقوش خطوط عربیه نه از حیثیت حسن بلکه از حیثیت دلالت وی بر الفاظ و این نیز از
قبیل تکثیر سواد است و از انجمله است علم خط مصحف بر اصطلاح صحابه وقت جمع قرآن کریم بر اختیار زید بن ثابت رضی الله عنه و آنرا
اصطلاح سلفی هم نامند و درین باب است عقیله رائیه از شاطبی و از انجمله علم خط عروض است بر اصطلاح اهل عروض در تقطیع شعر و اعتماد
ایشان درین فن بر مسموع است نه معنی زیرا که معتد به در صنعت عروض همین لفظ باشد چه مراد ایشان بدان عدد حروف است
که بدان وزن شعر متحرکا و ساکنا درست شنیده پس تنوین را نون ساکن نویسند و رعایت حذف او در وقف نکنند و حرف مدغم را
بدو حرف نگارند و لام را از حرفی که بعد اوست و در وی ادغام است حذف کنند مثل الرحمان و الذاهب در حروف برای تقطیع
اعتماد نمایند و در کشاف گفته و خط مصحف چیزهای خارج از قیاس اتفاق افتاده است و لیکن ضائر نیست بغیر و نقصان نیست زیرا که

لفظ مستقیم و خط باقی ست و اتباع خط مصحف سنت ست خلاف آن نکنند و ابن درستویه در کتاب الکتّاب گفته دو خط ست که بر وی
قیاس نتوان کرد یکی خط مصحف که وی سنت ست دیگر خط عروض که در وی اثبات چیزی کنند که لفظ آنرا ثابت داشته و سقط چیزی کنند
که لفظ آنرا ساقط ساخته این ست خلاصه چیزیکه در علم خط و تفرعات وی ذکر کرده اند و اما مصنفات درین علم پس ذکر بعضی رسائل
در طی کلام گذشته و ما عدای آن نادر و شاذ ست بجز اوراق و مختصرات مثل ارجوزهٔ عون الدین انتهی ما فی کشف الظنون و او سبحانه
در قرآن مجید بقلم سوگند خورده زیرا که مکنونات عالم غیب انسانی را بر منصهٔ ظهور جلوه میدهد تا بمرور و افتادهٔ زمان و مکان بران
مطلع شود و کلام او تعالی بر مسامع افراد انسانی میخواند و خود بخود پیچ و تاب میخورد گاهی توجه میکند و گاهی رجوع و انعطاف
می نماید حال آنکه در هر حرکت او دقائق عجیبه منطوی ست و از عجائب قلم آنست که از دوات سیاهی را بر میدارد و بر کاغذ ثبت میکند
و در باطن آدمی همان سیاهی را نور و روشنائی کرده میرساند و نیز او را در حرکات خود از رکوع و سجود و بار بار جبههٔ خود را در چشمهٔ دوات شستن
و طهارت کردن و در پیچ انگشت ملازم بودن محاکات تمام ست با نمازیان پنجوقتی و لهذا بعضی شعراء هندوستان می گفته اند قطعه

وذي اصفرار راكع ساجد	اخي نحول دمعه جاري	ملازم الخمس لاوقاتها	معتكف في خدمة الباري

و نیز صلاح معاش و معاد بنی آدم وابسته بقلم ست احکام دین بوسیلهٔ قلم محفوظ میماند و حقوق و دیون بواسطهٔ آن مکتوب و مصون میشود
و اخبار قرون و امم ماضیه گذشته و وقائع دور دست بهمان وسیله دریافت میشود و لهذا گفته اند قوام امر الدین و الدنیا بشیئین القلم والسیف
والسیف تحت حکم القلم و فضائل و منافع قلم و انواع آن بسیار ست اگر تفصیل آن درینجا سر کرده آید خروج از وضع این کتاب
لازم شود و در تفسیر فتح العزیز در سورهٔ نون و القلم برخی ازان بطریق نمونه نوشته ازان عظمت امر قلم در ذهن سامع راسخ میگردد و انواع اقلام را
با منافع آن بتقریری شایسته ادا کرده بوی رجوع باید کرد خواص القرآن اول از حکیم ابی عبدالله التمیمی ست و در وی ذکر کرده که وی آنرا از بعض
حکمای هند گرفته است دوم از غزالی ست سوم از ابی بکر محمد بن عبدالله بالقی متوفی در سنه ۵۶۷ از علوم تفسیر نیست لیکن در کتب مؤلفه
بر قرآن کریم ست خیره فی القراءة العشره لابی الفتح مبارک بن احمد بن زریق معروف بابن حداد مقری واسطی متوفی در سنه ۵۹۶

باب الدال

در الافکار فی القراآت العشرة منظومة للشیخ ابی الفضل اسمعیل بن علی بن سعدان الواسطی المقری الدر الثمین بین الغث
والسمین فی اعراب القرآن لکمال الدین محمد ابن الناسخ الدر المصون فی علم الکتاب المکنون مجلدات اوله الحمد لله ذی العظمة
والکبریاء تفسیری مختصرست تمام قرآن را در وی نوشته و برای ابن عباس رض عین و برای قتاده ق و برای سعید س و برای جریج ج
و برای کلبی ک مقرر کرده و باقی را تصریح نموده الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور چند مجلد ست از شیخ جلال الدین سیوطی متوفی در سنه ۹۱۱
اوله الحمد لله الذی احیا من شاء بآثار الآثار بعد الدثور در وی ذکر کرده که چون وی ترجمان القرآن که تفسیر مسند عن رسول الله صلی الله علیه و سلم
تالیف کرد و در چند مجلد تمام شد همم اکثر از تحصیل وی قاصر دید و رغبت ایشان در اقتصار بر متون احادیث یافت ناچار ازوی
این تالیف ملخص نمود و این تفسیر متداول ست محرر سطور را هم بمطالعهٔ آن فائز شده خیلی جامع واقع شده ست اگر تنقیحی نیز همراه میداشت
بی نظیر میبود الدر النثیر فی قراءة ابن کثیر للسیوطی المذکور الدر النظیم فی تفسیر القرآن العظیم للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی
الشافعی المتوفی ۷۵۶ ولم یکمله الدر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم فی التفسیر للشیخ مجدالدین ابی طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی

الشیرازی المتوفی سنہ ... الدر النظیم فی خواص القرآن العظیم للشیخ ابی عبد اللہ محمد بن احمد بن عبید اللہ بن سہیل الجزری المعروف
بابن الخشاب الیمنی وہو مجلد اولہ الحمد للہ الذی اطلع من آفاق کتابہ العزیز در وی کتاب البرق اللامع للوادیاشی وکتاب الغزالی
را کہ در خواص فواتح سور و آیات قرآن ست جمع کردہ و در اول وی فصلی چند در فضائل قرآن و تلاوت وی و دعای ختم و فضل بسملہ
و آداب قرات آوردہ بعدہ بذکر خواص فاتحہ و بقرہ تا آخر قرآن کریم پرداختہ و این نسخہ مختصری ست منسوب بہ یافعی بمقدار نصف
اصل خواہد بود و این قسم کتب اگرچہ بر قرآن شریف تالیف یافتہ اند در حقیقت خارج از علم تفسیر اند درۃ التاویل فی
متشابہ التنزیل للامام حسین بن محمد بن المفضل الراغب الاصفہانی اولہ اعلم ان جملۃ الکتاب الکریم و آخر البعد کتاب المعانی الاکبر
واملای کتاب احتجاج القرا تالیف ساختہ درۃ التنزیل وغرۃ التاویل فی الآیات المتشابہات للامام فخر الدین الرازی
المتوفی سنہ ۶۰۶ مجلد اولہ الحمد للہ حمد الشاکرین و وی بر آیات متکررہ بکلمات متفقہ و مختلفہ کلام کردہ و ملحدان بہ بین آیات
بسوی عیب قرآن ادعی یابند وی از انہا جواب باصواب گفتہ الدرۃ الفاخرہ فیما یتعلق بالعبادات والآخرہ للشہاب احمد
بن عماد الاقفہسی الشافعی المتوفی سنہ ۸۰۸ در وی بر آیہ وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ الآیہ کلام کردہ درۃ القاری المجید
فی احکام القراءۃ والتجوید للشیخ برہان الدین ابراہیم بن موسی الکردی الشافعی المتوفی سنہ ۸۵۳ درۃ القاری للشیخ المفسر
عز الدین ابی محمد عبد الرزاق بن رزق اللہ الرسعنی المتوفی سنہ ۶۶۱ قصیدہ تائیہ از بسیط ست و ہی انفع ما صنف فی الفرق
بین الضاد والظاء و شرح او از قراست مسمی بکاشف محاسن الغرہ لطالب منافع الدرہ اولہ الحمد للہ الذی لا یحصی ثناء علیہ
الدرۃ المضیئہ فی قراآت الائمۃ الثلث المرضیہ للشیخ شمس الدین محمد بن محمد الجزری تکملہ منظوم شاطبیہ بر وزن
و روی او ست اولہ قل الحمد للہ وحدہ وعلاو او شروح ست از انجملہ است شرح جمال حسین بن علی حصنی کفی در سنہ ۸۵۵ سماہ الغرہ
و شرح بعض تلامذہ مصنف و شرح بعض علما مسمی بعقد الدرۃ المضیئہ اولہ نظمہ درۃ منثورۃ اول در تن بعدہ اعراب بعدہ
قرات نوشتہ و بخدمت سلطان محمد فاتح رسانیدہ درر الاصداف فی حواشی الکشاف بباید الدرر فی التفسیر درج الدرر فی التفسیر

باب الذال المعجمہ

ذخیرۃ القصر فی تفسیر سورۃ العصر للشیخ شمس الدین محمد بن امیر الحاج الحلبی الحنفی ایمۃ بالقدس سنہ ۸۷۹
ذخیرۃ القصر فی تفسیر سورۃ والعصر سبق فی التفسیر ذیل التنزیل تفسیر مختصر کالجلالین تم فی اول شعبان سنہ ۸۲۸

باب الراء المہملہ

رد المتشابہ الی المحکم للشیخ محمد بن احمد بن اللبان الاشعری المصری المتوفی سنہ ۷۴۹ اولہ اما بعد حمد اللہ الواحد بذاتہ
وصفاتہ در وی متشابہات قرآن ذکر کردہ الرد علی المشبہۃ فی قولہ تعالی الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوٰى للقاضی
بدر الدین بن جماعۃ محمد بن ابراہیم الشافعی المتوفی سنہ ۷۳۳ در ین باب رسالہ ایست از مختصر سطور مسمی باحتواء علی مسئلۃ الاستواء
و اردو در زبان فی کشف المعنی المبتلی ... رسالۃ فی کون باء البسملۃ للملابسۃ لخواجہ زادہ المتوفی سنہ ۸۹۳ رسالۃ فی البسملۃ
لجلال الدین سیوطی لابن احمد بن یوسف الشیری الحنفی التبانی الحنفی رسالۃ فی تفسیر قولہ سبحانہ الرحمن علی العرش استوی
لابن طولون المولی الشامی اولہ الحمد للہ الذی استوی و مختصر سطور کلام در ین مسئلہ در رسالۃ الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح

ببسط تمام کرده وحق درین مسئله مسلک سلف است یعنی اثبات صفات وامرار انها بر ظاهر بلا تکییف وتاویل وتعطیل وتحریف
رسالة فی تفسیر آیة الوضوء لاحمد بن مصطفی الشهیر بطاشکبری زاده المتوفی سنة ۹۶۸ وله تفسیر قوله تعالی هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ الآیة
رسالة فی تفسیر بعض الآیات لالیاس بن ابراهیم السینابی در وی اظهار مهارت خود در فن تفسیر کرده رسالة فی تفسیر
قوله سبحانه سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ للسید شریف علی بن محمد الجرجانی المتوفی سنة ۸۱۶ رسالة فی تفسیر
قوله سبحانه فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ لمصلح الدین مصطفی القسطلانی المتوفی سنة ۹۰۱ رسالة فی تفسیر قوله سبحانه
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لاحمد الشهیر بشیخ زاده بزمانه تدریس خود بمدارس سلیمانیه تعلیق نموده ومراد زمخشری وبیضاوی
را تبیین کرده اولها الحمد لله الذی بین وحدانیته بانزال الآیات رسالة فی تفسیر قوله سبحانه مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ
فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ لعبد الحلیم الشهیر باخی زاده اولها ان احسن ما یوشح به صدور السطور بزمانه مدرس بودنش بمدرسه
علی باشا تالیف کرده رسالة فی تفسیر قوله تعالی وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ للشیخ محمد بن احمد الخفاجی الخطیب
بالمدینة المنورة شرفها الله تعالی اولها الحمد لله الذی اظهر اسرار معانی آیاته بر یک مقدمه وسه مقصد ویک خاتمه مرتب ست
علمای عصر وی مثل شیخ علی مقدسی وغیره بر وی تقریظ نوشته اند رسالة فی تفسیر قوله تعالی وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ
لابی محمد العسال رسالة فی تفسیر قوله سبحانه وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ للشیخ محمد الوانی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه
وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ لبعض اهل دمشق اولها نحمدک یا من ایقظ قلوب العارفین در سنه ۹۰ تالیف نموده ورساله
دیگر ست در تفسیر این آیت از مولانا علاء الدین شامی رسالة فی تفسیر قوله سبحانه يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لخسرو
وآنرا بامر سلطان محمد خان نوشته زیرا که معتزله باین آیت که در سورهٔ انعام ست احتجاج میکنند بر اهل سنت وی حل این اشکال
وکشف مراد صاحب کشاف وبیضاوی در وجوه مذکورهٔ ایشان نموده ودرین باب ست رسالهٔ از شیخ سری الدین عبد البر بن محمد
بن الشحنة در وی ذکر کرده که در سنه ۸۶۶ در کریمهٔ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا گفتگو واقع شد بعضی از اصحاب در وی استشکال کردند وطیبی متعرض جواب
وی شده ودر تقریر طیبی احتیاج بود بصحت فکر وحسن نظر وظاهر امر آنست که این آیت مشکل ست رسالة الخوف والحزن للشیخ
عبد المجید بن نصوح الرومی تفسیر چهارده آیهٔ کریمه در وصف عباد مومنین بعدم خوف وحزن جمع نموده اولها الحمد لله الذی
جمع عباده رسالة فی التعارض بین قوله تعالی إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وقوله تعالی وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ
للشیخ یعقوب اصغر وسبب تالیفش وقوع گفتگو بود درمیان علمای مصر در تعارض این آیات اولها الحمد لله الملک العلام رسالة
فی رد من زعم ان فی الفاتحة تسعة اسماء للشیاطین لمحمد بن عمر بن خالد القرشی الحنفی اولها احمد الله من فاتحة الامر رسالة فی قوله
فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لاحمد بن محمد الشهیر بشیخ زاده المدرس بمدرسة السلیمانیة کتبها علی مراد الزمخشری والبیضاوی
من الاستعارة الواقعة فیها وذلک بعد کتب المفتی صنع الله افندی وغنی زاده وغیرهم وقد سبق ذکرها رسالة الفلاح والهدی
الواقعین فی القرآن للشیخ عبد المجید بن نصوح الرومی اولها الحمد لله الذی جعل عباده المومنین فی کرامة وجدها احدی عشر آیة رسالة
فی فن التفسیر والاصول والفروع وغیرها للشیخ محمد بن کمال التاشکندی الحافظ الفها بعد البحث مع ابی السعود فیما جری بین السید والسعد
فی مجلس تیمور واهداها الی الوزیر محمد باشا العتیق رسالة فی فوائد القرآن للامام ابی القاسم حسین بن علی المعروف بالراغب الاصفهانی

رسالة الفوز العظيم للشيخ عبد المجيد بن نصوح الرومي اوله الحمد لله الذي شرف اهل طاعاته دروی تتبع آیات کرده سیزده آیت تزیین معنی
برآورده رسالة في قوله تعالى لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا لمظفر الدين على الشيرازي رسالة المستوفى
في تفسير قوله تعالى وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ للشيخ منصور الطبلاوي المتوفى سنه ١٠١٤ه رسالة في قوله سبحانه
مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ للشيخ ابراهيم بن محمد المامون اوله الحمد لله الذي اوجب عبادته على كل
موجود رسالة في قوله تعالى يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي لقوام الدين يوسف بن حسين رسالة في قوله يَوْمَ يَأْتِي
بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاحمد الرمضاني وخسرو وامير حسين النكساري وقره باغي وساموني وحسين الدين اللاري
علم رسم المصحف عبد الرحمن بن خلدون در کتاب العبر گفته ربما اضيف الى فن القرآت فن الرسم ايضا وهي اوضاع حروف
القرآن في المصحف ورسومه الخطية لان فيه حروفا كثيرة وقع رسمها على غير المعروف من قياس الخط كزيادة الياء في بأييد وزيادة الالف
في لا اذبحنه ولا اوضعوا والواو في جزاؤ الظالمين وحذف الالفات في مواضع دون اخرى وما رسم فيه من التاءات ممدودا
والاصل فيه مربوط على شكل الهاء وغير ذلك فلما جاءت هذه المخالفة لاوضاع الخط وقانونه احتيج الى حصرها فكتب الناس فيها
ايضا عند كتبهم في العلوم وانتهت بالمغرب الى ابي عمرو الداني المذكور فكتب فيها كتبا من اشهرها كتاب المقنع واخذ به الناس
وعولوا عليه ونظمه ابو القاسم الشاطبي في قصيدته المشهورة على روي الراء وولع الناس بحفظها ثم كثر الخلاف في الرسم
في كلمات وحروف اخرى ذكرها ابو داود سليمان بن نجاح من موالي مجاهد في كتبه وهو من تلاميذ ابي عمرو الداني والمشتهر بحمل
علومه ورواية كتبه ثم نقل بعده خلاف آخر فنظم الخراز من المتاخرين بالمغرب ارجوزة اخرى زاد فيها على المقنع خلافا كثيرا
وعزاه لناقليه واشتهرت بالمغرب واقتصر الناس على حفظها وهجروا بها كتب ابي داود وابي عمرو والشاطبي في الرسم انتهى كلامه
وقد مر تعليل هذا الرسم المصحفي عند الكلام في الخط وقد صنفت فيه كتب منها الابحاث الجميلة شرح العقيلة رسوخ اللسان
في حروف القرآن قصيده ایست از بعض خطبای روم باسم سلطان سلیمان یکهزار و چهل و سه بیت و در ترکی بنثر ترجمه کرده
رعاية لتجويد القراءة وتحقيق لفظ التلاوة در چهار اجزاست از شیخ ابی محمد مکی بن ابی طالب قیسی حموی متوفی در سنه ٤٣٧ه غرائب القرآن
لابي مروان عبد الملك بن حبيب السلمي القرطبي المالكي المتوفى سنه ٢٣٩ه ذكره صاحب الدر النظيم رفع اللباس وكشف الالتباس
في ضرب المثل من القرآن والاقتباس رسالة للسيوطي المتوفى سنه ٩١١ه وله رفع منار الدين وهدم بناء المفسدين ذكره في فهرس
مؤلفاته في الفقه رموز الكنوز في التفسير للشيخ عز الدين عبد الرزاق الرسعني الحنبلي المتوفى سنه ٦٦١ه روح البيان في
تفسير القرآن للشيخ العارف الكامل الشيخ اسمعيل حقي افندي الفه باشارة شيخه عثمان نزيل قسطنطينية وهو في ستة مجلدات
لم يذكره في كشف الظنون وقد طبع في هذا الزمان بمصر القاهرة يحتوي على معارف وحقائق على لسان التصوف مزج فيه العربية
بالفارسية من غير امتياز بينهما واتى بابيات كثيرة لا ينبغي الالتفات اليها وفتاوى ضعيفة لا يعتمد عليها وليس في الحقيقة
من التفسير للكتاب العزيز بشيء وله فيه اشعار كثيرة من كلام الشعراء الفرس سيما من مثنوي الشيخ جلال الدين الرومي ومن
توابعه في الاعتقاد والمعرفة ولذا احتوى كل جزء من اجزاء التفسير بالدفتر واشتمل على كتاب الله بادخال ما ليس منه في تفسيره اوله
الحمد لله الذي اظهر من نسخة حقائقه الذاتية الكمالية نقوش العوالم والاعلام الخ روض الجنان في التفسير روضات الجنان

فی تفسیر القرآن ده مجلد ست از هبة الله بن عبد الرحیم حموی شرف الدین بارزی متوفی ۷۳۸ھ روضة فی القرآت العشرة لابی علی الحسن بن محمد بن ابراهیم المقری البغدادی المالکی المتوفی ۴۳۸ھ ولابی عمر احمد بن عبد الله بن الطلمنکی الاندلسی المتوفی ۴۲۹ھ وفیها ایضا للشریف ابی اسمعیل موسی بن الحسین المعدل المقری رونق التفاسیر ریاض الجنان فی قوارع القرآن رسالة لجلال الائمة البغدادی

باب الزاء المعجمة

زاد المسیر فی علم التفسیر اربعة اجزاء لابی الفرج بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی ۵۹۷ھ الزبور از کتب سماویه است بر داؤد علیه السلام نازل شد انتهی ما فی کشف الظنون نحریر سطور گوید قتاده گفته کنا نحدث انه دعاء علمه داؤد وتحمید وتمجید عز وجل لیس فیه حلال ولا حرام ولا فرائض ولا حدود و ربیع بن انس گفته الزبور ثناء علی الله و دعا و تسبیح شوکانی فرموده حقیقت امر همین ست که قتاده و ربیع گفته و ما بر زبور واقف شده ایم و آنرا خطب یافتیم که داؤد علیه السلام بدان خطاب بر رب خود نموده دخول کنیسه سیکر و جمله یکصد و پنجاه خطبه است هر خطبه مسمی ست بمزمور بفتح میم اولی و سکون زا و ضم میم ثانیه و در آخر را و در بعض این خطب داؤد شکایت میکند برب خود از اعدا و استنصار مینماید بوی و در بعض حمد و ثنای الهی ست بر وقوع نصرت و حصول غلبه بر انها و در خطبه مذکور قیثاره که آله از آلات ملاهی ست نیز و سیوطی در در منثور روایات بسیار از جماعتی از سلف درین باب آورده و الفاظ زبور که ایشان بران واقف شده اند نقل کرده و در ذکر آن چندان فائده نیست زیرا که مواعظ و زواجر که قرآن عظیم بران مشتمل بوده است از وی و از غیر وی بی نیاز کرده است انتهی کلامه زبدة القاری مختصر فی القرآت جمع فیها المسائل المهمة اولها الحمد لله رب العالمین

باب السين

السابق واللاحق فی التفسیر لابی امامة بن النقاش محمد بن علی بن عبد الواحد الدکالی المصری المتوفی سنة ثلث وستین وسبعمائة سبب الانکفاف عن اقراء الکشاف للشیخ تقی الدین علی بن عبد الکافی السبکی سر العلوم والمعانی المستودعة فی السبع المثانی لابی العباس احمد بن سعد الاقلیشی النحوی المتوفی ۵۵۰ھ وهو کتاب لطیف جلیل القدر جدا السر القدسی فی تفسیر آیة الکرسی للشیخ منصور الطبلاوی المتوفی ۱۰۱۴ھ مجلد اوله احمد المنزل اظهر اسرار التنزیل رتبه علی مقدمة تتضمن ثلثة ابواب وعلی مقصد وخاتمة وفیها ابواب فرغ من تالیفه فی شوال ۹۹۶ھ السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر للشیخ الامام الخطیب الشربینی اوله الحمد لله الملک السلام المهیمن العلام در وی گفته قال لی شخص من اصحابی رایت فی منامی اما النبی صلی الله علیه وآله وسلم او الشافعی یقول لی قل لفلان یعمل تفسیرا علی القرآن ثم سالنی بعد ذلک جماعة من اصحابی المخلصین ان اجعل لهم تفسیرا وسطا بین الطویل الممل والقصیر المخل فاجبتهم الی ذلک انتهی ملخصا واین تفسیر در مصر قاهره طبع شده و نزد محرر سطور موجود ست و از وی استفاده نموده مؤلف وی محرر ست نه محقق و منقح در چهار مجلد کلان نوشته از رازی و ابن عادل وغیر ایشان اخذ میکند سکردان لابن ابی حجلة احمد بن یحیی التلمسانی المتوفی ۷۷۶ھ یک مقدمه و هفت باب ست باب هفتم در تفسیر بعض الفاظ قرآن ست باقی در احوال اقالیم و سلاطین ترکیه وجز آن سواطع الالهام فی التفسیر تالیف الفاضل ابی الفیض السندی المتخلص بفیضی وهو کتاب منفرد بین التفاسیر لانه فسر الآیات بکلمات حروفها مهملة کلها من اول القرآن الکریم الی آخره ولما تم وجد میر صدر الدین المعمائی سورة الاخلاص الخ تاریخا له وهو سنة اثنتین والف انتهی ما فی کشف الظنون گویم این تفسیر

در دو مجلد متوسط ست بخط الشیخ و دیباچه وی در احوال خود و جز آن و مدح اکبر پادشاه هند بسیار طویل بعبارت مهمله نوشته و در آخرش تواریخ بسیار عربی و فارسی از معاصران خود ملحق ساخته و تقاریظ علما و فضلای زمان خود نقل نموده وزیر سلطان هند بود و در اکبرآباد معروف باگره مسکن داشت برادر کلان ابو الفضل بود و الحاد اکبر پادشاه بدولت صحبت این هر دو برادر بوده مع ذلک این تفسیر در حد ذات خود برهان جلی بر قدرت او در عربیت و ادب بوده است میر غلام علی آزاد بلگرامی در مآثر الکرام تاریخ بلگرام در ذکر وی نوشته اند برهان فضیلت شیخ فیضی سواطع الالهام تفسیر بی نقط ست که درین هزار سال بیشتر هیچ مستعدی را میسر نشده طرفه اینکه این چنین کار دشوار را در عرض دو سال از مبدا بمنتهی رسانید میر حیدر معمائی کاشی تاریخ اتمام تفسیر سورهٔ اخلاص برآورد ده هزار روپیه صله یافت فضلای عصر برین تفسیر توقیعات نوشتند مثل شیخ یعقوب کشمیری و سید محمد شاهی و ایضاً ملا ظهوری ترشیزی قصیدهٔ غرا و قریب هفتاد رباعی در لطائف اهمال نظم کرد و ملا ملک قمی نیز رباعیات در سلک نظم کشید انتهی محرر سطور این تفسیر را مطالعه کرد و نزد او موجود ست اوله الله لا اله الا هو لا علم له الا هو و لا ادرکه کما هو در دیباچه تفسیر مذکور سواطع چند بقلم حمرت نوشته یک دو ساطعه این ست ساطعه علم کلام الله و اسراره لا ساحل له و طود لا مسالک لکل و احد اراد وصوله و ما وصل آمده و سلکه و ما ادرک حده ساطعه اصل الاصول و ملاک الاسلام هو الکل لا العلم و حده کما هو مدلول کلام الله الودود اعملوا آل داود و الله هو المعد للعلم و المهد للعمل ساطعه العلماء الصلحاء هم الارهاط السعداء هم هم الاسلام و سرورهم لعلوا امره و سرور اهله و مرادهم هو الله و اعلاء اوامره و ردوا دعه و ورد صلاح العالم صلاح العالم و العالم الصالح صلاح الممالک و سلاح المعارک لهولاء العلماء کلام کالمسک معطر الارواح و مروح الصدور و علماء السوء لهم کلام کالعود الداعر مکدر الحواس و مملل الاسماع ساطعه العلوم کلها صداع الا علم کلام الله و کل علم سواه عطله و اهمله و کلام الله لا عد لمحامده و لا حد لمکارمه و لا حصر لرسومه و لا احصاء لعلومه و هو امام اهل الاسلام و مدار اصل الاسلام و مصرح علم الحلال و الحرام و مطرح سر الاوامر و الاحکام و مصدر العلوم و موردها و محمل الاسرار و مطلعها و مودع الحکم و مصعدها و محط الصلاح و مسلکها حامله و اطده و عالمه سالک صراطه و حاکمه عادل و سالکه واصل و ما علم علوم کلام الله کلها الا الله و رسوله و ورد العلام ما علموا الا عدا دا و ورد علوم کلام الله عدد کلمه انتهی و ازین قسم سواطع بسیارست و اما وضع تفسیر او پس میگوید ذلک الموعود و ورد ده الموعود ارساله کما هو مدلول الطروس الاول و مرسوم الالواح و مسدد الرسل و هو مع محموله لا لم اسماء و هو و الم کلاهما محمول لا مطروح او مع محموله کلام و المحمول لمطروح کلام سواه الکتاب کلام الله المرسل الکامل المسطور المسدد المدلل و هو مصدر صدارا سماء اطراه لا ریب فیه ما حام الاعوار حوله اصلا المسطوع مدلوله و علی حاله و هو امر و الی قوله ارسله الله بالحق و دال هو وصل لکل مامول و صراطه مسلک اهل الاصول و هو مصدر او رده مورده و هو محمول المطروح او حال المتقین عما ساقهم رهط اراد الله اسلامهم و هدا هم او هم اهل الاسلام رموا الحاله و هو کلا مالک للکرم اکرمک الله الله عو کمال الاکرام انتهی سماوع الدرر فی تفسیر القرآن لابی الحسن علی بن عراق الخوارزمی المتوفی فی حدود ٥٣٩

باب الشین المعجمة

شامل فی القراآت لابی بکر احمد بن الحسین بن مهران النیسابوری المقری المتوفی سنة ٣٨١ و هو کتاب کبیر شرح البسملة و الحمدلة للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنة ٩٢٦ اوله الحمد لله علی ما تفضل در وی فوائد مهمه آورده و ابن عبد الحق بروی شرحی نگاشته و شرح بسمله وی از شنوانی ست شرح البسملة و الحمدلة للشیخ شهاب الدین احمد البرسی الشهیر بالشیخ عمیره و علیه حاشیة

کالشرح علیہ فی مجلد للشیخ ابی بکر بن اسمٰعیل الشنوانی المتوفی سنہ ۱۰۱۹ سماہ الطوالع المنیرۃ علی البسملۃ شرح العشر فی عشر الحشر
رسالۃ فی تفسیر عشر آیات بینات فی احوال الحشر للشیخ احمد بن کمال باشا المتوفی سنہ ۹۴۰ شرعۃ فی القراآت السبع للشیخ برہان الدین ابراہیم
بن عمر الجعبری المقری المتوفی سنہ ۷۳۲ و للشیخ شرف الدین ہبۃ اللہ بن عبدالرحیم بن البارزی الحموی المتوفی سنہ ۷۳۸ وہو کتاب حسن
شفاء الصدور فی التفسیر لابی بکر محمد بن الحسن المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنہ ۳۵۱ شفاء الصدور و الابدان
بسر منافع القرآن شفاء الظمآن فی فضل القرآن لابی العباس احمد بن معد الاقلیشی المتوفی سنہ ۵۵۰ مختصر لعبد العزیز بن احمد الشمس المنیرۃ
فی القراآت السبعۃ الشہیرۃ للادیب الحسین بن محمد العکبری الدباس المتوفی سنہ ۴۲۴ شمسیہ در ترکی ہست در علم قرات و تجوید بالبیت احمد
بن قرامان قونوی اولہا الحمد للہ الذی نور قلوب المومنین بنور المعرفۃ والایقان و آن بر دوازدہ باب مرتب کردہ علم الشواذ از فروع علم قرات ست

باب الصاد المہملۃ

صحائف فی التفسیر شمس الدین محمد السمرقندی و ایضاً للشیخ احمد بن محمود القرمانی الاصم المتوفی سنہ ۹۷۱ الصراط المستقیم
الی معانی بسم اللہ الرحمٰن الرحیم للشیخ علاء الدین علی بن محمد بن عراق نزیل الحرم الشریف المتوفی سنہ ۹۶۳ نقلہ محمد بن ہلال الاندلسی
الی الترکی لرستم پاشا الصراط المستقیم فی تبیان القرآن الکریم للشیخ نور الدین احمد بن محمد بن خضر العمری الشافعی الکازرونی
نزیل مکۃ المکرمۃ وہو تفسیر مختصر ممزوج کالجلالین اولہ التعوذ و تفسیر الفاتحۃ اجمالا اتم الدیباجۃ ذکر فیہا انہ تفسیر وجیز وسیط فی التبیان
بسیط فی الفوائد متضمن لزہاء عشرین الف من فرائد الفوائد اعتمد فیہ علی حدیث حسن او صحیح قال و سماہ بعض الابرار طوالع الانوار
علم الصیفی و الشتاوی از فروع علم التفسیر ست و موضوع و غایت و منفعت و ظاہر ست واحدی گفتہ انزل اللہ سبحانہ و تعالیٰ فی الکلالۃ
آیتین احدہما ہی التی فی اول النساء فی الشتاء و الاخری وہی التی فی آخرہا فی الصیف و من الصیفی ما نزل فی حجۃ الوداع کاول
المائدۃ و قولہ الیوم اکملت لکم دینکم و اتقوا یوما ترجعون فیہ و آیۃ الدین و سورۃ النصر و الآیات التی فی غزوۃ الخندق

باب الضاد المعجمۃ

ضرب الاسل فی جواز ان یضرب فی المواضع والخطب من الکتاب و السنۃ المثل مؤلفہا جلال الدین السیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱
ضمائر القرآن لابی علی احمد بن جعفر الدینوری النحوی المتوفی سنہ ۲۸۹ مختصر استخرجہ من کتاب المعانی للفراء و لابی بکر بن الانباری المتوفی ۳۲۸
وہو فی مجلدین ذکرہ السیوطی فی الاتقان الضوابط و الاشارات لاجزاء علم القراآت لبرہان الدین ابی الحسن ابراہیم بن عمر البقاعی
المتوفی سنہ ۸۸۵ وہو کتاب لطیف مختصر فی القراآت اولہ الحمد للہ الذی من توسل الیہ بلا نیۃ خطابہ قال و ینحصر الکلام فیہ فی وسائل
و مقاصد و الوسائل فی سبعۃ اجزاء و المقاصد فی جزئین الاول الاصول فی نحو عشرین بابا و الثانی الفرش فی السور
ضیاء السبیل الی معانی التنزیل تفسیر للشیخ محمد بن علی بن محمد بن علان الصدیقی البکری المتوفی سنہ ۱۰۵۷
ضیاء القلوب فی التفسیر لابی الفتح سلیم بن ایوب الرازی المتوفی سنہ ۴۴۷ و اختصرہ ابو محمد عبد الغنی
بن قاسم بن حسن بن ابی القاسم الشافعی المصری الحجازی المتوفی بمصر بشوال سنہ ۷۰۲ اختصارا حسنا

باب الطاء المہملۃ

طبقات القراء لابی عمرو عثمان الدانی المتوفی سنہ ۴۴۴ و للشیخ محمد بن محمد الجزری صغری و کبری کبراہ النہایۃ و صغراہ غایۃ النہایۃ

توفی فی سنة ٨٣٣ وهو اجمع کتب هذا الفن وصنف فیه شمس الدین ابو عبد الله محمد بن احمد الذهبی المتوفی سنة ٧٤٨ کتابا اخذه من تاریخه الکبیر
ثم ذیله الشریف ابو المحاسن محمد بن علی الحسینی المتوفی سنة ٧٦٥ ولابی معشر عبد الکریم بن عبد الصمد الطبری وهو علی سبع عشرة طبقة
قرأها الصفدی علی المصنف والذیل علیه للعفیف الطبری وللسراج عمر بن علی بن الملقن مات سنة ٨٠٤ ولابی العلاء حسن
بن احمد الهمدانی فی عشرین مجلدا طبقات المفسرین لجلال الدین السیوطی المتوفی سنة ٩١١ ولمحمد بن علی بن احمد الداودی
المالکی فرغ من تالیفه سنة ٩٤١ قال وقد طالعت علی هذا الکتاب الطبقات لابن السبکی وابن قاضی شهبة وطبقات ابن فرحون
وطبقات الحنابلة وغیرها ابتدأ فی اول کتابه بحرف الالف من اسمه ابان ثم ذکر علی حروف التهجی وهو احسن ما صنف فیه وللشیخ
ابو سعید صنع الله الکوزه الکنانی المتوفی سنة ١٠٧٩ طراز العلمین فی حکم الاستفهامین فی القرآت للشیخ ابی عبد الله محمد
بن عبد الله بن عبد الجلیل بن عبد الله التنسی طوالع الانوار تفسیری مختصر ست مانند جلالین اور التفسیر الاخوین گویند
للشیخ الامام احمد بن محمد بن خضر المدعو بنور الدین الکازرونی الشافعی الطود الراسخ فی القراءة للشیخ علم الدین علی بن محمد بن عبد الصمد السخاوی
المتوفی سنة ٦٤٣ طهارة العشر فی القرآت العشر منظومة للشیخ شمس الدین محمد بن محمد بن الجزری اوله الحمد لله علی ما یسره من نشر منقول حروف العشر اتمها بالروم
فی شعبان سنة ٧٩٩ وتوفی سنة ٨٣٣ وصنف ابنه احمد شرحا لها وشرحها الشیخ ابو القاسم محمد النویری المالکی المتوفی سنة ٨٥٧ والشیخ زین الدین عبد الدائم الازهری

باب الطاء المعجمة درین باب نام کتابی در علم تفسیر معلوم نشد ۰۰

باب العین

عجائب القرآن فی مجلدین لمحمود بن حمزة الکرمانی المعروف بتاج القراء المتوفی بعد سنة ٥٠٠ ابو الخیر گفته اورد بعض الوجوه فی الآیة
ثم اورد الغریب العجیب قال فی سورة الفلق فی قوله من شر غاسق اذا وقب العجیب فی بعض التفاسیر ومن شر الذکر
اذا انعظ وقیل هو وروی من غلمة لا عدلها وعن النبی صلی الله علیه وآله وسلم اعوذ بالله من شر سمعی وبصری وعینی وهذا التفسیر یستبیح
ذکره لکن اوردته لکونه فی عداد العجیب من الاقوال وکلما وصفته بالعجیب ففیه ادنی خلل فنظر انتهی گویم ناش لباب التفسیر نهاده [illegible]
در نوع سابع وسبعین از اتقان گفته فیه اقوال منکرة لا یحل الاعتماد علیها ولا ذکرها الا للتحذیر منها انتهی ودر حقیقت این تفسیر
تحریف قرآن مجید ست نعوذ بالله من جمیع ما کرهه الله عرائس البیان فی حقائق القرآن للشیخ ابو محمد روزبهان بن ابی النصر
البقلی الشیرازی الصوفی المتوفی سنة ٦٠٦ تفسیری ست بر طریق اهل التصوف میگوید که او را [illegible] مختصر تصنیف کردم که دران [illegible]
واسرار نیست انچه از حقیقت قرآن ولطائف بیان هر اظاهر شد بالفاظ لطیفه وعبارات شریفه ذکر کردم وبسیار ست که تفسیری
اینجا میکنم که مشایخ تفسیر وی نکرده اند وبعد قول خود اقوال مشایخ که عبارات آنها الطف واشارات آنها اظرف بود آوردم [illegible]
از اقوال شان تبرک نمودم تا که اخف المحل وحسن التفصیل باشد انتهی العرف الوردی فی نصرة الشیخ المهدی لمحمد بن ابراهیم
الحلبی المعروف بابن الحنبلی المتوفی سنة ٩٧١ این رساله ایست در رد بر عبد اللطیف مشهدی که بر شیخ شهاب الدین احمد
[illegible] السعایة [illegible] کرده العزیز فی غرائب القرآن للشیخ ابی بکر محمد
بن عزیز سجستانی العزیزی المتوفی سنة ٣٣٠ عقد الجوهر فی الکلام علی سورة الکوثر للشیخ عمر بن نجیم المصری المتوفی سنة ١٠٠٥
[illegible] العقد الفرید فی علم التجوید قصیدة لمحمد بن محمد السمرقندی ثم شرحه وسماه [illegible]

عقد اللآلی فی القرآت السبع العوالی منظومة کالشاطبیة فی الوزن و القافیة لابی حیان محمد بن یوسف الاندلسی المتوفی سنه ۷۴۵ لم یات فیها برمز و زاد فیها علی التیسیر کثیرا عقود الجمان فی تجوید القرآن قصیدة نونیة فی اثنین و عشرین و ثمان مائة بیت للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر الجعبری المتوفی سنه ۷۳۲ اولها الحمد لله احمد منزل القرآن علم الاهتداء فی القرآت للشیخ ابی عبد الله محمد بن محمد بن علی بن همام المعروف بابن الامام المتوفی سنه ۸۴۵ وقیل للسخاوی علم العلوم المستنبطة من القرآن علوم القرآن لجلال الدین عبد الرحمن بن عمر البلقینی المتوفی سنه ۸۲۴ العلویة قصیدة فی القرآت السبع المرویة لابی البقاء علی بن عثمان بن محمد بن القاصح العذری المقری المتوفی سنه ۸۰۱ وهی قصیدة لامیة اولها لک الحمد یا الله والعز والعلا وقرأنا علیه جماعة فشرحها لهم شرحا مختصرا وسماه الامالی المرضیة اوله الحمد لله الذی شرف بعلم دینه عمدة الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ للشهاب الدین احمد بن یوسف بن محمد الحلبی الشهیر بابن السمین المتوفی سنه ۷۵۶ ذکره ابن الحنبلی فی شرح الشفا عمدة الفرقان فی وجوه القرآن للشیخ مصطفی بن عبد الرحمن الازمیری المتوفی سنه ۱۱۵۵ اوله الحمد لله الذی اکرم اهل القرآن قال ان جماعة قد التمسوا ان اجمع بعض الآیات التی اجتمع فیها الوجوه والروایات من قرآت الائمة العشر علی طریقة طیبة النشر فجمعت عمدة فی التفسیر عمدة المفید وعدة المجید فی معرفة لفظ التجوید فی علم التجوید نونیة فی ستین بیتا لعلم الدین ابی الحسن علی بن محمد السخاوی المتوفی سنه ۶۴۳ کقصیدة رائیة فی التجوید لابی مزاحم موسی بن یحیی بن خاقان الخاقانی اولها یعنی عمدة المفید یا من یروم تلاوة القرآن ثم شرحها شرحا مختصرا و شرحها ایضا الشیخ اسمعیل بن محمد القناعی الحموی و شمس الدین احمد بن محمود الادیبا اوله الحمد لله الذی انزل القرآن العظیم والذکر الحکیم عنوان فی القراءة لابی طاهر اسمعیل بن خلف المقری الانصاری الاندلسی المتوفی سنه ۴۵۵ ابن خلکان گفته هو عمدة فی هذا الشان اوله الحمد لله الذی انشانا بقدرته ذکر فیه ما اختلف القراء السبعة فیه بایجاز و اختصار لیقرب علی المتحفظین دون الاعمار المبتدئین و الغلمان اذ جعل کتابه المترجم بالاکتفاء کافیا للمتناهی والمبتدی و بسطه بسطا لا یشکل علی ذی لب فجعل هذا المختصر کالعنوان له والترجمة وشرحه عبد الظاهر بن نشوان الروحی المتوفی سنه ۶۴۹ اوله الحمد لله المنعم بآلائه ذکر فیه ان شیخه ابا الجود غیاث الدین بن فارس کان کثیرا ما یعول علیه فشرحه لذلک و اضاف الیه من القرآت المشهورة والروایات المأثورة و علل کل قراءة و ذکر الائمة درواتهم عین الاعیان فی تفسیر القرآن و هو تفسیر الفاتحة لشمس الدین محمد بن عمر الفناری المتوفی سنه ۸۳۴ عین المعانی فی تفسیر السبع المثانی لمحمد بن طیفور السجاوندی الغزنوی المتوفی فی المائة السادسة و مختصر انسان عین المعانی عیون التفاسیر بحذف التکاریر للمنصوری و هو ابو منصور الحسین بن ابراهیم الغواص السجزی عیون التفاسیر للفضلاء السماسیر للشیخ شهاب الدین احمد بن محمود السیواسی المتوفی سنه ۸۰۳ اوله الحمد لله الذی انزل القرآن کلاما لا یحوم حوله عوج ذکر فیه ان العلماء صنفوا تفاسیر بعبارات انیقة لکن کان الاطلاع لبعض الطلاب صعبا منها الرقة مسالکها فالتجأت الی الله ان انتخب منها التفسیر المختصر قریبا من التناول شافیا وافیا تیسیرا لکل طالب فهمهم

باب الغین المعجمة

غایة الاختصار فی القرآت العشر لائمة الامصار لابی العلا حسن بن احمد العطار الهمدانی المتوفی سنه ۵۶۹ اقتصر فیه علی الاشهر من الطرق و الروایات بشروط الاحرف السبعة و جرده عن الشاذة مطلقا و قدم ابا جعفر علی الکل و قدم یعقوب علی الکوفیین و غایة فی القرآت العشر کتاب آخر لابی بکر بن مهران احمد بن الحسین النیسابوری المتوفی سنه ۳۸۱ شرحه ابو المعالی الفضل بن طاهر

غاية الاماني في تفسير الكلام الرباني لاحمد بن اسمعيل الكوراني المتوفى سنة ٨٩٣ھ اورد فيه مواخذات كثيرة على الزمخشري والبيضاوي
مجلد اوله الحمد لله المتوحد بالاعجاز في النظام فرغ من تاليفه في ثالث رجب سنة ٨٦٦ھ غاية التحقيق من التفاسير الغاية
في القراءة على طريقة ابن مهران لابي جعفر احمد بن علي المقريزي المعروف بابن البادش المتوفى سنة ٥٤٠ھ اوله الحمد لله العادل
في قضية القائم بالقسط في بريته غاية المطلوب في قراءة خلف وابي جعفر ويعقوب نظمها الشيخ زين الدين عبد الباسط
بن احمد المكي المتوفى سنة ٨٥٣ھ غاية المطلوب في قراءة يعقوب نظم ابي حيان محمد بن يوسف الاندلسي المتوفى سنة ٧٤٥ھ الغرائب والعجائب
في تفسير القرآن الكريم للامام الفقيه ابي القاسم محمود بن حمزة بن نصر الكرماني كان في حدود سنة خمس مائة وتوفي بعدها اوله نبدأ باسم الله
ونحمده ونعبده ذكر ان اكثر الناس يرغبون في غرائب تفسير القرآن وعجائب تاويله جمع لهم ما قد يقتضا رغبتهم لما روي عنه صلى الله
عليه وآله وسلم اعربوا القرآن والتمسوا غرائبه وعن ابن عباس ان هذا القرآن ذو شجون وفنون وظهور وبطون لا تنقضي عجائبه واوجز
في العبارة ولم يتعرض لذكر الآيات الظاهرة والوجوه المعروفة فانه قد اودع جميع ذلك في كتابه الموسوم بلباب التفسير انتهى كذا في كشف الظنون
گویم خبر واثر مذکور سند صحیح ندارد فلینظر ولیبحث عنهما غرة التاويل في التفسير لابي عبد الله محمد بن عبد الله الخطيب بالقلعة الفخرية
غرر التبيان من التفاسير وكذا غرر التفاسير علم غريب القرآن والحديث خطابی گفته غریب کلامی ست غامض بعید از فهم
و آن دو گونه باشد یکی آنکه مراد بدان لفظی باشد که معنی آن بی معانات فکر حاصل نشود و تناول فهم آن غموض و بعد داشته باشد
دیگر آنکه کلام شخصی بعید الدار از قبائل شاذه عرب باشد چون آن کلمه از کلام وی بما رسد آنرا استغراب کنیم انتهی صاحب کشف سطور
کلام برین علم در کتاب حطه کرده وکتب غریب قرآن وحدیث را آنجا بیان نموده فلیرجع الیه غالب کتب این فن مشتمل بر غریب هر دو ست
غریب القرآن جماعتی این ادر تالیف مفرد بهم نوشته منهم ابو الحسن سعيد بن مسعدة الاخفش الاوسط المتوفى سنة ٢١٥ھ والقتيبي
والنضر بن شميل البصري المتوفى سنة ٢٠٣ھ وابو فيد مورج بن عمرو النحوي السدوسي المتوفى سنة ١٩٥ھ وابان بن تغلب بن رباح بن سعيد البكري
المتوفى سنة ١٤١ھ وابو بكر احمد بن كامل المتوفى سنة ٣٥٠ھ وابو عبيد قاسم بن سلام الحربي الكوفي المتوفى سنة ٢٢٤ھ وابو بكر محمد بن الحسين
المعروف بابن دريد الكوفي المتوفى سنة ٣٢١ھ ولم يكمله وابو عبد الله محمد بن يوسف الكفرطابي المتوفى سنة ٤٥٣ھ وعلاء الدين علي بن عثمان
التركماني المتوفى سنة ٧٥٠ھ سماه بهجة الاريب لما في الكتاب العزيز من الغريب ومحمد بن عزيز السجستاني المتوفى سنة ٣٣٠ھ وابو محمد عبد الرحمن
بن عبد المنعم الخزرجي المتوفى سنة ٦٦٧ھ وقد نقل فيه كثيرا وزين الدين عبد الرحيم بن حسين العراقي المتوفى سنة ٨٠٦ھ وابو عمر الزاهد
زين الدين محمد بن ابي بكر بن عبد القادر الرازي صاحب مختار الصحاح اوله الحمد لله بجميع محامده ذكر فيه ان طلبة العلم وحملة القرآن
سالوه ان يجمع لهم تفسير غريب القرآن فاجابهم ورتب ترتيب الجوهري وضم فيه شيئا من الاعراب والمعاني وفرغ من تعليقه في سنة ٦٦٨ھ
ولابن الجوزي وسماه الاريب بما في القرآن من الغريب قال السيوطي في الاتقان افرده بالتصنيف خلائق لا يحصون ومن
اشهرها كتاب العزيزي فقد اقام في تاليفه خمس عشرة سنة يحرره هو وشيخه ابو بكر الانباري ومن احسنها المفردات للراغب
ولابي حيان في ذلك تاليف انتهى ولابن السمين الحلبي ايضا مفردات القرآن وهو احسن الكتب المؤلفة في هذا الشان توفي في سنة ٧٥٦ھ

باب الفاء

فتح البيان في مقاصد القرآن للعبد الضعيف صديق بن حسن بن علي الحسيني البخاري القنوجي عفا الله عنه در چهار مجلد کلان است

واین نام او تاریخی ست تسویدش در هشت ماه از ۱۲۸۹ اتفاق افتاده و تبییضش با نظر ثانی و محو و اثبات در مدت چهار ماه
صورت گرفته جامع روایات صحیحه و درایات مقبوله با بیان معنی عربی و اعرابی و لغوی و ترجیح مبانی و تنقیح معانی علی وجه الصواب بر وفق
مختارات سلف بوده است و در باب خود بی مثل و عدیم النظیر واقع شده آنچه در تفاسیر معتبره روی زمین ست همه در وی موجود ست
هر که را درین حرف تأمل باشد گو تفاسیر معتمدین روایت و معتبرین درایت را اولاً ملاحظه فرماید پستر درین تفسیر نظر کند حقیقت امر بروی
ظاهر خواهد شد اوله الحمد لله الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق غرض از تالیف و جمع وی بجا آوری خدمت قرآن کریم ست که
نعمتی و عبادتی فاضل تر ازان در عالم امکان نیست و رجای مغفرت آخرت که فوزی اعظم ترازان متصور نه شعر روزی قیامت هر کسی
در دست گیرد نامهٔ ٭ من نیز حاضر میشوم تفسیر قرآن در بغل ٭ و این کتاب بطور مقدمهٔ تفسیر مذکور نوشته شده و کاشف
وضع تالیف و مبین مقصود او آمده و بجای عنوان مقاصد وی واقع شده اگرچه بعبارت فارسی ست هر چند در زمان متاخر ست
اما در مکان متقدم و از حسن اتفاقات ست که درین باب نیز در ذکر متقدم شده اگرچه در فکر متاخر ست آری آخر با اول نسبتی دارد
وارجو من الله سبحانه قبوله و ما ذلک علیه بعزیز فتح الخبیر بما لا بد من حفظه فی علم التفسیر للشیخ ولی الله بن عبد الرحیم المحدث الدهلوی
اوله الحمد لله الذی انزل القرآن شفاء و رحمة للمؤمنین در وی شرح غریب قرآن از آثار ابن عباس بطرق صحیحه از وی با اسباب نزول
از تفسیر بخاری و ترمذی و حاکم آورده رساله ایست مفیده و در باب خود عمدهٔ نافعه است و در حقیقت باب پنجم از رسالهٔ فوز الکبیر فی اصول التفسیر ست
که بالحاق دیباجه ازان جدا کرده فتح الرحمان بکشف ما یلتبس من القرآن للقاضی زکریا بن محمد الانصاری المتوفی سنة ۹۲۶
اوله الحمد لله الذی نور قلوب العارفین بکتابه العظیم و هو مختصر فی ذکر الآیات المتشابهات المختلفة و غیر المختلفة و فیه انموذج من اسئلة القرآن
واجوبتها ماخذه من کتاب الرازی و له فیه بعض الحاقات فتح الرحمن فی تفسیر القرآن لناصر الدین محمد بن عبد الله بن قرقماس المتوفی
سنة ۸۸۲ و هو اجل مصنفاته و مختصره المسمی نثر الجمان المنتظم من فتح الرحمان ذکر فیه تفصیل ما انقل ثم فتح الرحمن فی ترجمة القرآن فارسی
فی مجلد للشیخ احمد ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی المحدث المشهور المتوفی سنة اوله حمد نامحدود خدای را تبارک و تعالی که برافت تامه
قرآن برای بندگان خود نازل فرمود تا مرضی او را از نامرضی باز شناسند و ختم تسوید او در اوائل شعبان و ختم تبییض در اوائل رمضان سنه
احدی و خمسین اتفاق افتاد دیباجهٔ این ترجمه قریب یک کراسه است در وی فوائد و مزایای که تفسیر بران مشتمل بوده است بافصح بیان نموده
و سند قرأت خود تا ابن مسعود تا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم رسانیده و بر حاشیهٔ این ترجمه منهیات ست بفارسی معنون بقول و
مترجم میگوید در آنها بعض تحقیقات و نکات جدیده بخواطر خود نگاشته والحق در تحریر این ترجمه رعایت اموری کرده که مسبوق الیه نیست
وحق تعالی سعی او را مقبول فرموده در فحول شهرت و قبول تام بخشید الفتح السماوی بتخریج احادیث البیضاوی سبق ذکره فتح العزیز
فی تفسیر الکتاب العزیز للشیخ الفقیه المحدث الحنفی عبد العزیز بن ولی الله بن عبد الرحیم الدهلوی المتوفی سنة ۱۲۳۹ از سورهٔ فاتحه تا قوله سبحانه
وان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون در یک مجلد کلان ست و از سورهٔ تبارک الذی تا آخر قرآن بیک مجلد کلان دیگر ست
اوله شعر حمد را با تو نسبتی ست درست ٭ بر در هر که رفت بر در تست ٭ بحسب فرمایش شیخ مصدق الدین عبد الله تالیف کرده
و گفته بعد از اتمام دیده شد که چون بکشکول دریوزه گران لبریز از الوان گوناگون ست و مانند مرقع درویشان بهیات اجتماعی
قطعات بوقلمون الی قوله تفسیر کلام الله که مانند ذات متکلم لا انتهاست بر یک نمط ندانند و فیض الهی را در یک طور خاص منحصر نانگارند

حق آنست که در باب خود در حسن انشا و ربط و ضبط آیات با یکدیگر و جمع اشتات مسائل و لطائف و لطف بیان و عذوبت تقریر
و بلاغت تحریر سهل ممتنع بوده است بطور و اعطان عابر از هر دری سخن رانده و از هر وادی ره آورد آورده و از هر مذاق سخن گفته
و اوضاع مفسرین اینجا بهم آورده خیلی خوب و مرغوب طبائع افتاده است از غایت شهرت و رواج که مکرر طبع شده مستغنی از بیان است
مع ذلک خالی از مسامحات و ضعف بعض اقوال نیست قصهٔ ارم ذات العماد که باتفاق مفسرین معتمدین موضوع است در وی [illegible] کرده
بدون بیان وضع و بعضی نکات بلاغت و عربیت و جز آن بیان نموده که دور از مقصود و تنزیل است و در ربط آیات مراعات بسیار
فرموده و این در حقیقت چیزی نیست و قس علی هذا ولیکن با این همه در زمرهٔ مصنفات علمای هند مثل وی کمتر دیده شد خصوصا
در رد بدعت و شرک گور پرستان و غیره حججی باهر و براهینی روشن است و ماخذ این تفسیر کتابی خاص نیست بلکه بادنی مناسبت محل و مقام
از هر علم و فن و کتب بدون اضافت نقل آورده و برشتهٔ حسن تحریر بنسق تمام کشیده امروز جمعی از اهل علم در تحریر فتاوی ازوی استعانت
جویند و برین تفسیر ذیلی است از مولوی حیدر علی فیض آبادی صاحب منتهی الکلام مناظر شیعه که از تفسیر کبیر و غیره مباحث را بزبان فارسی
ترجمه کرده اما ناتمام است و این ذیل بحکم نواب سکندر بیگم مرحومه رئیسهٔ بهوپال نوشته بود فسح الله فی مدته و نسخهٔ این تفسیر پیش فقیر بخط والد
ماجد مرحوم موجود است فیض بسیار از مطالعهٔ آن برداشته شد غفر الله لنا وله و احسن الینا و الیه و مؤلف وی رح از مشایخ و اساتذهٔ این
بنده بوده است فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر تالیف القاضی العلامة الابر الانور و الزکی المنور غرة الاسلام
و مناخ رکائب التبجیل و الاحتشام الحاوی لکمال العالم الانسانی محمد بن علی بن محمد الیمنی الصنعانی الشوکانی المتوفی سنة خمس و خمسین
و مائتین و الف در وی گفته هذه کتب التفسیر علی ظهر البسیطة انظر تفاسیر المعتمدین علی الروایة ثم ارجع الی تفاسیر المعتمدین علی الدرایة
ثم انظر فی هذا التفسیر بعد النظرین فعند ذلک یسفر الصبح لذی عینین و یتبین لک ان هذا الکتاب هو لب اللباب و عجب العجاب
و ذخیرة الطلاب و نهایة مآرب الالباب انتهی و الحق تفاسیری که درین کتاب جلوهٔ تذکار دارند هیچ یکی با آنها معشار عشر این تفسیر
در صحت معانی و تنقیح مبانی نمیرسد این تفسیر آیتی از آیات آلهیه است مشتمل بر اخبار و آثار صحیحه مسنده با اسمای مخرجین از محدثین
و مفسرین و غیرهم و لقد صدق القائل **شعر** هذا الکتاب لو یباع بوزنه ... ذهبا لکان البائع المغبونا ... محرر سطور این تفسیر را
بحذف شواهد ابیات و اسقاط اسانید آثار صحابه و تابعین تلخیص نموده و نامش فتح البیان فی مقاصد القرآن نهاده و چون
این تفسیر بالقول بود و چند آیت یا یک رکوع را نوشته بعده بلفظ قوله تعبیر کرده تفسیر میفرمود محرر سطور آنرا ممزوج بالقرآن الکریم نمود
و از تفاسیر معتمده دیگر چیزها بران افزود تا آنکه بجای خود تفسیری مستقل گردیده و ملخص وی نمانده و جامع جمیع فضائل و فواضل فن تفسیر آمد
فقیر این کتاب یعنی تفسیر شوکانی را بجهد تام و حرص شدید از ملک عرب بصرف زر خطیر بهم رسانیده **شعر** جمادی چند دادم جان خریدم
بحمد الله عجب ارزان خریدم ... و مؤلف وی رضی الله عنه بیک واسطه شیخ من است خدمت کتب مؤلفهٔ وی بسیار کرده ام و بر
مختصر وی در فقه سنت شرحی نوشته مسمی بالروضة الندیة فی شرح الدرر البهیة و شرحی دیگر در فارسی تحریر نموده موسوم به نیل الامانی
فی شرح مختصر الشوکانی و اصل متن را در اردو ترجمه نموده فتح المغیث بفقه الحدیث نام کرده و بالله التوفیق فتح المنان فی
تفسیر القرآن تفسیری بسیار کلان در چهل مجلد است تالیف قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی متوفی در سنه [illegible] معروف
بتفسیر علامی است الفتوح الربانیة فی دفع شبهات الکورانیة رسالهٔ متضمن الاجوبة عن البیضاوی فی اول التفسیر الکورانی

فتوح الرحمٰن فی اشارات القرآن تفسیر للشیخ عبد الملک الدیلمی اوله الحمد لله حق حمده فهذا تفسیر بعض آیات القرآن التی یحتاج الیه الصوفیة فی احوالهم فتوح الغیب هو حاشیة الکشاف للطیب علم القراشی فی النومی از فروع علم تفسیر است فرائد التفسیر لابی المحامد فصیح الدین محمد بن عمر المابرنابازی در وی اختصار کشاف و زیادات بحثیه نحویه و کلامیه ادبیه کرده ملا کاتب گوید پاره اخیره از وی دیده ام فرید فی اعراب القرآن المجید فی اربعة مجلدات للامام المنتخب بن ابی العز الرشید الهمدانی الشافعی المتوفی سنه ۶۴۳ه الفصول و الغایات فی معارضة السور و الآیات علی ما ذکره ابن الجوزی لابی العلا احمد بن عبد الله المعری المتوفی سنه ۴۴۹ه و هو مائة کراسة و فی تفسیر غریبه کتاب السادن و هو عشرون کراسة علم فضائل القرآن اول کسیکه در وی تصنیف کرد امام محمد بن ادریس شافعی متوفی سنه ۲۰۴ه و ابو العباس جعفر بن محمد مستغفری متوفی در سنه ۴۳۲ه و داود بن موسی اودنی و ابو العطا طیحی و ابو الفضل بن عبد الرحمٰن بن احمد رازی ست و درین باب هست از ابن ابی شیبه و ابو عبید القاسم بن سلام جمحی متوفی در سنه ۲۲۴ه و ابن غریس و ابی الحسن بن صخر ازدی و ابی ذر هروی ضیا مقدسی و ابو الحسن علی بن احمد واحدی متوفی در سنه ۴۶۸ه و ادلة فضائل القرآن تالیف بعض متاخرین ست اوله الحمد لله الذی امتن علی عباده بنبیه المرسل فوز الکبیر فی اصول التفسیر للشاه ولی الله المحدث الدهلوی رساله ایست فارسی در بیان علوم قرآن و قواعد فن تفسیر پیش از وی کسی درین علم سابق نشده و بضبط قواعد وی نه پرداخته این فن یکی از متفردات اوست که بدان توفیق یافته مقصد اول این کتاب ملخص از وست اوله نعم آلهی درباره این بندهٔ ضعیف بی شمار اند الخ و ترتیب این رساله بر پنج باب کرده و در مطابع هند مکرر از قالب طبع بر آمده فنون الافنان فی علوم القرآن لابن الجوزی المتوفی سنه ۵۹۷ه علم فواصل الآی در مفتاح السعادت گفته فاصله کلمه آخر آیت را گویند مثل قافیه شعر و فرق میان فواصل و رؤس آی آنست که فاصله کلامی منفصل از ما بعد خود باشد و کلام منفصل گاهی راس آیت باشد و گاهی جز آن و رؤس آی گاهی منفصل باشد و گاهی نباشد انتهی فواصل الآیات للطوفی سلیمان بن عبد القوی الحنبلی المتوفی سنه ۷۱۶ه الفتوحات الالٰهیة بتوضیح تفسیر الجلالین للدقائق الخفیة تالیف الشیخ سلیمان الجمل در چهار مجلد کلان ست در مصر قاهره طبع پذیرفته مجلد اول در ذی حجه سنه ۱۱۹۶ه نوشته اوله الحمد لله علی افضاله در اول تفسیر مقدمهٔ مختصره مشتمل بر چند فائده نوشته از بیضاوی و کشاف ابی السعود و سمین و کرخی و تفتازانی و غیر ذلک اخذ میکند غالب تحقیقات او در اعاریب نحویه است و این تفسیر احسن حواشی جلالین ست و نزد محرر سطور موجود از وی نیز در تفسیر خود اخذ بعض فوائد کرده فقط الفوائد الجمیلة علی الآیات الجلیلة لحسین بن علی بن طلحة الرجراجی ظاهر آنست که در فن تفسیر باشد و الله اعلم الفیض القدسی فی الکلام علی آیت الکرسی لابی الفتح محمد بن عبد الرحیم بن صدقة الخزرجی الشافعی مختصر اوله الحمد لله الذی لا اله الا هو الحی القیوم تکلم فیه فی مائتی وجه و ثلثین وجها

باب القاف

قارعة القلوب فی التفسیر قاصد فی القراءة لابی القاسم عبد الرحمٰن بن حسن الخزرجی المتوفی سنه ۴۴۶ه القرآن عبد الرحمٰن بن خلدون مغربی در کتاب العبر گفته هو کلام الله المنزل علی نبیه المکتوب بین دفتی المصحف و هو متواتر بین الامة الا ان الصحابة رووه عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی طرق مختلفة فی بعض الفاظه و کیفیات الحروف فی ادائها و تنوقل فی ذلک و اشتهر الی ان استقرت منها سبع طرق معینة تواتر نقلها ایضا بادائها و اختصت بالانتساب الی من اشتهر بروایتها من الجم الغفیر فصارت

هذه القراآت السبع اصولا للقراءة وربما زید بعد ذلک قراآت اخر لحقت بالسبع الا انها عند ائمة القراءة لا تقوى قوتها فی النقل
وهذه القراآت السبع معروفة فی کتبها وقد خالف بعض الناس فی تواتر طرقها لانها عندهم کیفیات للاداء وهو غیر منضبط ولیس ذلک
عندهم بقادح فی تواتر القرآن واباه الاکثر وقالوا بتواترها وقال آخرون بتواترها غیر الاداء منها کالمد والتسهیل لعدم الوقوف
علی کیفیته بالسمع وهو الصحیح ولم یزل القراء یتداولون هذه القراآت وروایتها الی ان کتبت العلوم ودونت فکتبت فیما کتب
من العلوم وصارت صناعة مخصوصة وعلما منفردا وتناقله الناس بالمشرق والاندلس فی جیل بعد جیل الی ان ملک بشرق الاندلس
مجاهد من موالی العامریین وکان معتنیا بهذا الفن من بین فنون القرآن لما اخذه به مولاه المنصور بن ابی عامر واجتهد فی تعلیمه وعرضه علی من کان
من ائمة القراء بحضرته فکان سهمه فی ذلک وافرا واختص مجاهد بعد ذلک بامارة دانیة والجزائر الشرقیة فنفقت بها سوق القراءة لما کان
هو من ائمتها وبما کان له من العنایة بسائر العلوم عموما وبالقراآت خصوصا فظهر لعهده ابو عمرو الدانی وبلغ الغایة فیها ووقفت علیه
معرفتها وانتهت الی روایته اسانیدها وتعددت تآلیفه فیها وعول الناس علیها وعدلوا عن غیرها واعتمدوا من بینها کتاب التیسیر
ثم ظهر بعد ذلک فیما یلیه من العصور والاجیال ابو القاسم ابن فیره من اهل شاطبة فعمد الی تهذیب ما دونه ابو عمرو وتلخیصه فنظم ذلک کله
فی قصیدة لغز فیها اسماء القراء بحروف ا ب ج د ترتیبا احکمه لیتیسر علیه ما قصده من الاختصار ولیکون اسهل للحفظ لاجل نظمها
فاستوعب فیها الفن استیعابا حسنا وعنی الناس بحفظها وتلقینها للولدان المتعلمین وجری العمل علی ذلک فی امصار المغرب والاندلس
انتهی کلامه علم القراءة درین علم بحث از صور نظم کلام الله از حیثیت وجوه اختلافات متواتره میرود ومبادی وی مقدمات متواتره است
واستمداد وی از علوم عربیه است وغرض ازان تحصیل ملکه ضبط اختلافات متواتره باشد وفائده آن صون کلام الهی از تطرق تحریف
وتغییر ست وگاهی دران بحث کنند از صور نظم کلام از حیثیت اختلافات غیر متواتره که بحد شهرت رسیده ومبادی وی مقدمات مشهوره
یا مرویه بطریق آحاد موثوق بهم باشد جعبری در شرح شاطبیه گفته قرا اصطلاح کرده اند بر تسمیه قرارت باسم امام وروایت برای مطلق
اخذ وطریق اخذ از راوی چنانکه میگویند قرارت نافع روایت قالون طریق ابی نشیط تا منشاء اختلاف دریافت گردد پس چنانکه
هر امام را راوی ست همچنین هر راوی را طریق ست انتهی ابن الجزری در نشر گفته اول امام معتبر که قرآت را در کتاب خود جمع کرده
ابو عبید قاسم بن سلام ست وگمانم آنست که آنرا بست وپنج قرارت گردانیده است مع سبعه مات سنه ۲۲۴ انتهی ودرین باب ست
قرارت ابن محیصن تالیف ابی علی حسن بن محمد اهوازی متوفی در سنه ۴۴۶ وقرارت ابی عمرو آن قصیده ایست از شهاب الدین احمد بن [illegible]
وشرح وی تالیف شمس الدین محمد بن سعید بن طاهر بجائی ومحمد بن علی معروف بمغربی ست ونامش النکت الفریده والدرر الفریده نهاده
قراءة الثلثة فی الائمة الثلثة قصیده طولانی ست از محمد عمری عددی در بحر وقافیه شاطبیه نظم کرده شرح نموده است
قراءة الحسن البصری ویعقوب للاهوازی ایضا القراآت الشاذة نظم شمس الدین محمد بن محمد جزری متوفی در سنه ۸۳۳
مثل شاطبیه ست اولها بدأت بحمد الله نظمی اولا در رمضان ۷۹۹ تمام کرده قراضة الابریز فی الامثال المستخرجة
من الکتاب العزیز للشیخ العلامة بدر الدین حسن بن المعزات قصیدة دالیه فی القراآت للامام محمد بن عبد الله بن مالک النحوی
المتوفی سنه ۶۷۲ قال فیها شعر ولا بد من نظمی قوافی تحتوی ۞ لما قد حوی حرز الامانی وازیدا ۞ القصیدة الفائحة فی تجوید الفاتحة
لمحمد بن محمود بن محمد السمرقندی اولها شعر بحمد الاله المستعان توسلا ۞ فخم شرحها شرحا مفیدا ۞ قصیدة فی آی القرآن

لابی الخطاب احمد بن عبد الله المقری البغدادی قصیدة فی قراءة ابی عمرو للشیخ دہان قصیدة فی القراءة للشیخ الادیب ابی عبد الله محمد بن احمد بن محمد المعافری
الاندلسی المتوفی سنہ ۶۹۱ھ وہی علی مثال الشاطبیة صرح فیہا باسماء القراء قصیدة فی قراءة نافع للمصری شرحہا مرحی بن یونس
الغافقی المتوفی فی حدود سنہ ۶۰۰ وفی القراءة ایضا لابن مالک محمد بن عبد الله النحوی المتوفی سنہ ۶۷۲ھ ولابی محمد عبد الله بن علی
سبط الخیاط البغدادی المتوفی سنہ ۵۴۱ھ ولفخر الدین احمد بن علی بن الفصیح الہمدانی المتوفی سنہ ۷۵۵ھ ابن حجر عسقلانی فرمودہ ابیات
نظم القراءة بغیر رموز فی حجم الشاطبیة مدحہ ابو حیان انتہی قصیدة نونیة فی التجوید ذکرہا السخاوی فی آخر قصیدتہ
اوجالہا بقولہ شعر واعلم بانک حائر فی طلہا ۞ اذ حسبہا بقصیدة الخاقانی ۞ قطبة الخشاف لحل خطبة الکشاف القطر المصری
فی قراءة ابی عمرو بن العلاء البصری للشیخ عمر بن قاسم بن محمد بن علی النشار اولہ الحمد لله الذی انزل علی عبدہ الکتاب قطب الازہار
فی کشف الاسرار یہ تفسیر القرآن لجلال الدین السیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ھ یعنی اسرار التنزیل تا آخر سورہ براءة در مجلد ضخیم نوشتہ
قلائد المرجان فی مشکل القرآن تفسیری ست کہ اورا ام المعانی گویند قواعد التفسیر شیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام
بن تیمیة الحرانی القول المہذب فی بیان ما فی القرآن من الروم من المعرب لمحمد بن یحیی الحلبی الحنفی التاذفی المتوفی سنہ ۹۶۳ھ
القول الوجیز فی احکام الکتاب العزیز لصاحب عمدة الحفاظ ابن السمین احمد بن یوسف الحلبی المتوفی سنہ ۷۵۶ھ قید الاوابد
فی التفسیر وغیرہ لمحمد بن حسین الراعولی الشافعی المتوفی سنہ ۹۵۸ھ از ہفتاد و نہ مجموع جمع کردہ گویند بچہار مجلد رسیدہ است

باب الکاف

کافی الشاف فی احادیث الکشاف کافی فی القراءات السبع لابی محمد اسمعیل بن احمد السرخسی الہروی المتوفی سنہ ۴۱۴ھ
ابن الصلاح گفتہ رایتہ وہو فی عدة مجلدات وہو کتاب معتبر یشتمل علی علم کثیر ولابی عبد الله محمد بن شریح بن احمد الرعینی الاشبیلی
المتوفی سنہ ۴۷۶ھ کامل فی القراءات الخمس لابی القاسم یوسف بن علی بن جبارة الہذلی المغربی المتوفی سنہ ۴۶۵ھ بر پنجاہ قراءت
مشتمل است در وی گفتہ سہ صد و پنجاہ و پنج امام را از ارباب اختیارات کہ برتبہ سبعہ و عشرہ رسیدہ بودند دیدہ ام پس اول
ذکر عشرہ و بعدہ خمسین کردہ ملا کاتب گوید وی مردی است کہ از مشرق بمغرب رفتہ و بلاد را بالقدم سیاحت پیمودہ و در غزنہ وغیرہ
خواندہ تا آنکہ بماوراء النہر رسیدہ کتاب کامل تالیف کردہ پنجاہ قراءت از ائمہ یکہزار و چہار صد و پنجاہ و نہ روایت و طریق آوردہ
کتاب الجمان فی تشبیہات القرآن لعبد الله بن محمد المعروف بالبزار کتاب السبعة لابن مجاہد احمد بن موسی البغدادی
المقری البغدادی المتوفی سنہ ۳۲۴ھ در قراءات سبعہ متواترہ است و اول شارح او ابو علی فارسی متوفی در سنہ ۳۷۷ھ است در سہ مجلد
شرح کردہ حجہ نام نہادہ و نیز شرح او از ابن خالویہ نحوی متوفی سنہ ۳۷۰ھ است ملا کاتب گوید و قد ملکت ہذین الشرحین مع المتن
کتاب سجود القرآن لابی اسحق ابراہیم بن محمد الحربی المتوفی سنہ ۲۸۵ھ وللشیخ ابی بکر احمد بن حسین بن مہران المقری الزاہد النیسابوری
المتوفی سنہ ۳۸۱ھ کتاب الشواذ فی القراءات لابی بکر احمد بن موسی المعروف بابن مجاہد المقری المتوفی سنہ ۳۲۴ھ و شرح وی از
ابو الفتح عثمان بن جنی و سماہ المحتسب کتاب الشواذ لابی العباس احمد بن یحیی معروف بثعلب نحوی متوفی در سنہ ۲۹۱ھ و در وی
رسالہ الیست از جعبری اولہا الحمد لله الذی انزل القرآن بحرا بغیر ذی عوج در وی گفتہ ہذہ رسالة رفعتہا للرقعة الشنیعة وہی ان
قوما من القراء رکبوا انکبا و خبطوا عشوا فحصروا الاحرف السبعة الواردة فی الصحیح روایة و سموا ما عداہا شاذا تمسکا بسبعة

ابی بکر بن مجاہد وسرت شبہتہم الی ایمۃ العربیۃ فصنف ابو علی الفارسی کتاب الحجۃ فی تعلیلہا معتمدا علی ذلک وصنف ابن جنی کتاب المحتسب
فی تعلیل الشواذ ای الخارجۃ عنہا وصار الناس یتبعونہ کانہ فرض مبین وہو مرتب علی خمسۃ فصول کتاب القرآآت السبع
لابن المجاہد المذکور سابقا وہو اول من اقتصر علی قرآآت السبعۃ قدم فیہ نافعا علی غیرہ من السبعۃ وقام الناس فی زمانہ وبعدہ
فالفوا فیہ کابی بکر احمد بن نصر السرای المتوفی سنہ [illegible] ثم صاحب الشامل والعنایۃ ومؤلف المنتہی وغیر ذلک وشرحہ ابو علی الفارسی
ثم اختصرہ ابو محمد مکی المقری وابو طاہر اسمعیل بن خلف الاندلسی المتوفی سنہ ۴۵۵ھ وشرحہ ایضا عثمان بن جنی تلمیذ الفارسی
وسماہ المحتسب قلت وہذا غلط لان ابن جنی شرح القرآآت الشاذۃ وسماہ بذلک الاسم کتاب القرآآت تالیف ابی الحسن علی
بن عمر دارقطنی متوفی سنہ ۳۸۵ ست اصول را در ابواب عقد کردہ وقرائ دیگر بعد از وی بر طریقۂ وی سلوک کردند در تالیف و از ابی حاتم
سہل بن محمد سجستانی متوفی سنہ ۲۴۸ ست و از ابی العباس احمد بن یحیی بن ثعلب و ابن خالویہ حسین بن عبد اللہ نحوی متوفی سنہ [illegible]
و از کتب قرآآت ست کتاب القرآآت للفضل بن عباس الانصاری و ابی عبید قاسم بن سلام و ابی معاذ فضل بن خالد نحوی و محمد
بن یحیی القطیعی و کتاب القرآآت للسبع لابن مجاہد و ابی بکر محمد بن حسین موصلی معروف بنقاش و اول کتب معتبرہ مصنفہ درین فن کتاب القرآآت
از ابی عبید قاسم بن سلام متوفی در سنہ ۲۲۴ و بست و پنج قاری را با قرای سبعہ ذکر کردہ و از احمد بن جبیر بن محمد کوفی نزیل انطاکیہ متوفی در سنہ ۲۵۸
کتابی محتوی بر پنج قرارت نوشتہ از ہر شہر یک قاری را گرفتہ و قاضی اسمعیل بن اسحق مالکی صاحب قالون متوفی در سنہ ۲۸۲ در وی قرارت
بست امام با قرارت سبعہ آوردہ و ابو جعفر طبری کتابی دارد مشتمل بر بست و چند قرارت در سنہ ۳۱۰ وفات کردہ و ابو بکر محمد بن احمد
بن عمر واجونی در کتاب خود قرا را جمع کردہ و ابو جعفر را در ایشان ذکر نمودہ توفی سنہ ۳۲۴ و ابن مجاہد راہم در قرآآت کتابی ہست و متقدمین
در اعراب حروف قرآن و شاذ و معانی وی تالیفہا کردہ اند و حرف حرف را تا صحابہ و تابعین مسند ساختہ مثل عباس بن الفضل و ابی سعد ان
و ابی الربیع زہرانی و یحیی بن آدم و نصر بن علی جہضمی و ابی ہشام رفاعی و ابن مجاہد و غیرہم کتاب المحبر فی القرآآت لمحمد بن عبد اللہ
بن اشتہ الموذری کتاب الوصل فی اسرار ام القرآن تکلم فیہ علی اسرار الفاتحۃ الکشاف عن حقائق التنزیل تالیف
امام علامہ ابو القاسم جار اللہ محمود بن عمر الزمخشری الخوارزمی المتوفی سنۃ ثمان وعشرین وخمس مایۃ ست ضحوہ یوم الاثنین
بست و دوم ربیع الآخر سنہ پانصد و بست و ہشت از تالیف وی فارغ گردید در خطبۂ کتاب خود میگوید ان املاء العلوم
بما یغمر القرائح علم التفسیر الذی لا یتم لتعاطیہ واجالۃ النظر فیہ کل ذی علم کما ذکر الجاحظ فی نظم القرآن فالفقیہ وان برز فی الاقران
فی علم الفتاوی والاحکام والمتکلم وان بز اہل الدنیا فی صناعۃ الکلام وحافظ القصص والاخبار وان کان من ابن القریۃ احفظ
والواعظ وان کان من الحسن البصری اوعظ والنحوی وان کان انحی من سیبویہ واللغوی وان علک اللغات بقوۃ لحییہ لا یتصدی
منہم احد لسلوک تلک الطرائق ولا یغوص علی شیء من تلک الحقائق الا رجل قد برع فی علمین مختصین بالقرآن وہما علم المعانی وعلم البیان
وتعب فی التنقیر عنہما ازمنۃ بعد ان یکون آخذا من سائر العلوم جامعا بین تحقیق وحفظ کثیر المطالعات طویل المراجعات فارسا
فی علم الاعراب مقدما فی جملۃ الکتاب متصرفا ذا درایۃ باسالیب النظم والنثر علم کیف یرتب الکلام ویؤلف وکیف ینظم ویرصف ولقد
رایت اخواننا فی الدین کلما رجعوا الی فی تفسیر آیۃ فابرزت لہم بعض الحقائق من الحجب افاضوا فی الاستحسان والتعجب حتی اجتمعوا
الی مقترحین ان املی علیہم فی الکشف عن حقائق التنزیل فاستعفیت فابوا الا المراجعۃ والاستشفاع بعظماء الدین وعلماء العدل

والتوحيد فاملیت عليهم مسئلة في الفواتح وطائفة من الكلام في حقائق سورة البقرة وكان مبسوطا كثير السؤال والجواب فلما
صمم العزم على معاودة جوار الله وتوجهت تلقاء مكة المكرمة وحططت الرحل بها اذا انا بالشعبة السنية من الدوحة الحسينية الامير الشريف
ابي الحسن علي بن حمزة بن وهاس اعطش الناس كبدا واوفاهم رغبة فاخذت في طريقة اخصر من الاولى مع ضمان التكثير من الفوائد
ففرغ في مدة خلافة ابي بكر الصديق رضي الله عنه وكان يقدر تمامه في اكثر من ثلثين سنة وما هي الا آية من آيات هذا البيت المحرم انتهى
کلامه ابن خلکان گفته زمخشری معتزلی الاعتقاد بود واول چیزی که کتاب کشاف تصنیف کرد استفتاح خطبه بالحمد لله الذی خلق القرآن
نمود واو را گفتند اگر کتاب خود را بر همین فاتحه خواهی گذاشت مردم آنرا مهجور خواهند کرد پس بجای لفظ خلق جعل آورد وجعل نزد
معتزله بمعنی خلق ست انتهی وسیوطی در نواهد الابکار بعد ذکر قدمای مفسرین گفته ثم جاءت فرقة اصحاب نظر في علوم البلاغة
التي بها يدرك وجه الاعجاز وصاحب الكشاف هو سلطان هذه الطريقة فلذا طار ذكره في اقصى المشرق والمغرب ولما علم مصنفه
انه بهذا الوصف قد تجلى قال تحدثا بنعمة ربه وشكرا نظم

ان التفاسير في الدنيا بلا عدد	وليس فيها لعمري مثل كشاف
ان كنت تبغي الهدى فالزم قراءته	فالجهل كالداء والكشاف كالشافي

وقد نبه في خطبته مشيرا الى ما يجب في هذا الباب من الاوصاف
ولقد صدق وبر ورسخ نظامه في القلوب وقر وتعقبه البلقيني في الكشاف قائلا قصد الزمخشري بها ابان الاشارة الى ان عمدته
في علم المعاني والبيان وكيف يترجح فنان جمعهما اوراق يسيرة قد وضعا بعد الصحابة والتابعين وما على الناس من اصطلاح
اتى به عبد القاهر واقتفاه السكاكي ولا يقوم لهما في كثير من المقامات دليل وعلم التفسير انما يتلقى من الاخبار انتهی گویم توارد بلقینی وزمخشری
بر محل واحد نبوده است وزمخشری جاحد انحصار تلقی تفسیر از احادیث وآثار نیست بلکه مقصود وی آنست که قدرت زائد
بتفسیر از استخراج محاسن نکت وفقرات ولطائف معانی که در وی استعمال کرده و بیان اسالیب قرآنیه میسر نمی آید مگر
بارع را در این دو علم زیرا که هر نوع را اصول وقواعد ست وادراک یک فن بقواعد فن دیگر حاصل نمیشود وفقیه ومتکلم از هر دو بلا
بر کنار اند وهمچنین نحوی ولغوی وصحابه این بالسلیقه که داشتند می شناختند وبالطبع عارف وجوه بلاغت بودند چنانکه وجوه
اعراب می شناختند ومحتاج بیان این هر دو نوع نبودند زیرا که هیچ یکی از ایشان جاهل نبود باین انواع وچون ارباب سلیقه
رفتند برای هر یکی از اعراب وبلاغت قاعدها نهادند تا آنچه اولین بطبع ادراک میکردند متاخرین باین قواعد دریابند
پس حکم علم معانی وبیان حکم علم نحو ست وکتاب کشاف چون کافل این فن آمد شهرت در آفاق گرفت وائمه محققین اعتنا کردند
بکتابت بر وی پس بعضی تمییز اعتزال وی که در آن از صوب صواب برگشته کردند وبعضی در وجوه اعراب ایراد کرده او را مناقشه
نمودند وبعضی محشین ایضاح وتنقیح واستشکال وجواب پیش گرفتند وبعضی بتخریج احادیث واسناد وتصحیح وانتقاد وی
پرداختند وبعض باختصار وتلخیص وایجاز وی نمودند ومنجمله این کتب که بر وی نوشته شده کتاب امام ناصر الدین احمد بن محمد
بن منیر اسکندری مالکی ست مسمی بانتصاف در وی اعتزال او را بیان کرده ومناقشه در اعاریب نموده وجدال احسن فرموده
توفی سنه ۶۸۳ بعده امام علم الدین عبد الکریم بن علی عراقی در کتاب الانصاف تالی او شده محاکمه میان کشاف وانتصاف فرموده
توفی سنه ۷۰۴ واین هر دو کتاب امام جمال الدین عبد الله بن یوسف بن هشام در مختصری لطیف با زیادت یسیر تلخیص فرموده
توفی سنه ۷۶۲ وگفته اختصرت فيه الانتصاف من الكشاف وحذفت منه ما وقعت الاطالة به من نقل كلام الزمخشري على وجهه

من غیر کلام علیه اعجاباً به واستحساناً له وما قابل به الزمخشری فی سبقة اهل السنة بمثلها مقتصراً علی العقیدة الصحیحة وما یتعلق
بالآیة منها من دلیل وحمل علی تاویل لم ادع شیئاً من معانی الکتاب المذکور فما وافق منه الصواب ابقیته بحاله وما خالف
ذلک بینت وجه ضعفه واختلاله والله الموفق انتهی پس ابتدا به قال محمود وقال احمد کرده کما فی الانتصاف و امام ابوحیان
در کتاب بحر مناقشه بسیار در اعراب نموده و تلمیذ او شهاب الدین احمد بن یوسف حلبی مشهور بسمین تالی او شده و برهان ابراهیم
بن محمد سفاقسی در اعراب هر دو مناقش گردیده و شیخ تاج الدین بن مکتوم مناقشات ابوحیان شیخ خود را در تالیفی مفرد
جمع ساخته نامش الدر اللقیط من البحر المحیط نهاده توفی سنه ٧٤٩ و منجمله کتب کتبه بر کشاف ست حاشیه قطب الدین محمود بن مسعود
شیرازی متوفی در سنه ٧١٠ در دو مجلد لطیف حاشیه فخر الدین احمد بن حسن جاربردی متوفی در سنه ٧٤٦ و حاشیه شرف الدین حسین
بن محمد طیبی و این اجل حواشی اوست در شش مجلد کلان وی گفته رایت النبی صلی الله علیه وآله وسلم قبیل الشروع انه ناولنی
قدحاً من اللبن واشار الی فاصبت منه ثم ناولته علیه الصلوة والسلام فاصاب منه و نام این حاشیه فتوح الغیب فی الکشف
عن قناع الریب نهاده توفی سنه ٧٤٣ و در ایراد مبادی منتشره و تنبیه بر وجوه قراآت و تصحیح احادیث و روایات و تحقیق لغات
و تدقیق نکات بتقصیری از خود راضی نشده و در تقریر مسائل بذل جهد نموده و معتمد وی دو چیز است یکی که از افعال
آنست که این کتاب متین و حصن حصین ست کمال عمل وی بجهد و عبور بر علوم ظاهره دست بهم نمیدهد بلکه او را شرائط ست که
بعضی از ان خود مؤلف ذکر کرده و گفته قد یحتج زمان و یرجع الیه و علیه مع ذهن وقاد و تحصیل این امر با دون ترک وجه ممکن
دیگر آنکه وی مولع ست بکثرت ایراد نکات بیانیه لهذا این شرح وی کبیر الحجم و غیر منقح شده و با اختلاط موجود یافته گردیده و قطب الدین
تحتانی محمد بن محمد رازی متوفی سنه ٧٦٦ شرحی دارد لیکن غیر تمام در وی تا سوره انبیا رسیده و آن خلاصه طیبی ست حیثیت تنقیح
در هر باب چیزی بران نیفزوده و اعتراضات شرح فاضل جاربردی آورده و آن جوابی بمقاصد ست زیرا که در وی سه چیز ست یکی آنکه
شرح مرتب ننوشته چنانکه حال شروح با متون میباشد دوم آنکه بذل جهد در آنچه متعلق بروایت و جواب اوست کرده لیکن در
مضایق بسیار بالغز میگذرد و در تعقلات از باهی اقتد و معلوم نیست که این یعنی از قصور استعداد فطری اوست یا از عدم تمرن
او در معقولات و شرح اکمل الدین محمد بن محمود بابرتی گویند تا تمام زهراوین رسیده اوله الحمد لله کشاف الکرب توفی سنه ٧٨٦ و حاشیه
سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی و این ملخص از حاشیه طیبی ست با زیادت تقیید در عبارت و تمام نکرده بلکه تا اوائل سوره یونس
رسیده و شرح پاره از اول سوره ص تا سوره قمر کرده توفی در سنه ٧٩٢ و این شرح نظیر خود ندارد زیرا که مشتمل ست بتحقیق و تدقیق
و لطائف توفیق و تلفیق لیکن فرصت را فوت کرده بود و در آخر عمر بدان اشتغال نموده پس قاصد اجل قبل فراغ از عمل در رسید
ملا کاتب گوید تحققت ان هذا الکتاب علی تعاقب الشهور والاعوام [illegible] و حاشیه سید شریف جرجانی
علی بن محمد متوفی در سنه ٨١٦ در وی تا قوله ان الله لا یستحیی ان یضرب مثلا که در سوره بقره ست رسیده و معلوم نیست
که تمام رسیده باشد و برین حاشیه حاشیه ایست از محیی الدین محمد بن الخطیب متوفی در سنه ٩٠١ اوله ان احق ما یوشح به صدر الکلام
و آن را بخدمت سلطان بایزید هدیه فرستاد و حاشیه عبد الکریم بن عبد الجبار و این تا آخر زهراوین ست و در وی اشارت
باجوبه اعتراضات جمال الدین اقسرائی بر قطب رازی کرده اوله الحمد لله المتمم المبدع المنان در جمادی الآخره سنه ٨١٥ از وی

فراغت یافته و حاشیهٔ سید علاء الدین علی طوسی متوفی بسمرقند در سنه ۸۸۷ و حاشیهٔ احمد بن سلیمان بن کمال پاشا و آن بر حاشیهٔ سید است
متوفی سنه ۹۴۰ و حاشیهٔ برهان الدین حیدر بن هروی تلمیذ سعد در روی اعتراضات سید را جواب گفته و در سنه ۸۳۰ وفات یافته و
حاشیهٔ سعد تعلیقی ست از علی بن محمد معروف بقوشچی و حاشیهٔ الیست از شیخ الاسلام هرات یحیی هروی معروف بحفید در روی نیز
اعتراضات سید را بر جد خود سعد جواب گفته و بر حاشیهٔ سید حاشیهٔ الیست از حسن چلبی بن محمد شاه فناری متوفی در سنه ۸۸۶ و بر کشاف
حاشیهٔ الیست از شیخ سراج الدین عمر بن رسلان بلقینی و اسلوب این حاشیه از حواشی مذکوره جداگانه است و از کلام ایشان
دران حاشیه کمتر ذکر کرده و این سه مجلد ست نامش الکشاف علی الکشاف نهاده و در سنه ۸۰۵ وفات کرده و حاشیهٔ شیخ ولی الدین
ابوزرعه احمد بن الحافظ الکبیر عبد الرحیم عراقی در دو مجلد ست در روی کلام ابن منیر و علم عراقی و ابی حیان و اجوبهٔ سمین حلبی و سفاقسی
را با زیادت تخریج احادیث جمع کرده انتهی کلام السیوطی مع حذف و الحاق و وفات ابوزرعه در سنه ۸۲۶ بوده و حاشیهٔ عمر بن عبد الرحمن
فارسی قزوینی در یک مجلد موسوم بکشف متوفی در سنه ۷۴۵ اوله الحمد لله الذی انار الاعیان بنور الوجود دیگر حاشیهٔ عماد الدین یحیی
بن قاسم علوی معروف بفاضل یمنی در دو مجلد و نامش درر الاصداف من حواشی الکشاف نهاده و توفی سنه ۷۵۰ و او را حاشیهٔ دیگر
ست مسماة بدرر الاصداف فی حل عقد الکشاف اوله الحمد لله الذی انزل قرآنه العظیم در روی ذکر کرده که چون وی واقف شد
بر حاشیهٔ طیبی در روی انتصاف و انصاف و غیر هما را مذکور یافت پس خواست که حاشیهٔ طیبی و درر الانصاف را جمع کند و نامش تحفة الاشراف
فی کشف غوامض الکشاف نهاده و حاشیهٔ شیخ علاء الدین بن محمد شاه هروی شهیر بمصنفک متوفی در سنه ۸۷۵ و مجلدی ناتمام بر کشاف از
قطب الدین محمد بن محمد تحتانی رازی متوفی در سنه ۷۶۶ و خیر الدین خضر بن عمر عطوفی متوفی در سنه ۹۴۸ و یوسف بن حسن تبریزی متوفی در سنه ۸۰۴ و شرح
خطبهٔ وی از صاحب قاموس ست و نامش خطبة الکشاف فی حل خطبة الکشاف نهاده بعده شرح دیگر نوشته و نامش نغبة الرشاف من
خطبة الکشاف مقرر کرده و گفته ان الاول اصیب بکفة الاتلاف عند معرة الاعجاف و اعاد العمل سنه ۷۹۶ و از ابوسعود ست معاقد الطراز
فی اول التفسیر سورة الفتح من الکشاف توفی سنه ۹۸۲ و بر اوائل او صنع الله بن جعفر مفتی متوفی در سنه ۱۰۲۱ حاشیه دارد و از تعالیق بعض مواضع
کشاف تعلیق کمال الدین اسمعیل قرمانی معروف بقره کمال از علمای دولت فاتحیه ست و تعلیق شمس الدین احمد بن سلیمان معروف
با بن کمال پاشا مفتی متوفی در سنه ۹۴۰ و این از احسن تالیفات اوست علی ما ذکره عزتی زاده فی حاشیة الشقائق و در روی اکثر
اعتراض بر سید و بر سعدی شیرازی کرده و در سنه ۹۴۰ مرده و اختصار کنندگان کشاف هم بسیارند از انجمله است شیخ محمد بن علی
که در اختصار خود ازالهٔ اعتزال او کرده و در سنه ۷۸۰ مرده و شیخ قطب الدین محمد بن مسعود بن محمود بن ابی الفتح سیرافی فالی شفار و نامش
تقریب التفسیر نهاده و در شهر شیراز تمامش کرده اوله الحمد لله الذی جعل کتابه الکریم مفتاحا للسرور و آن کتاب صغیریست مشتمل بر اهم
محض از کشاف با زیادات شریفه با تهذیب و تنقیح و بر وی حاشیهٔ لطیف مفیدیست در دو مجلد مسماة بتوضیح مشکلات التقریب
لعلی بن عمر الارزنجانی در وقت تدریس نوشته اوله الحمد لله الذی حارت الافکار فی مبادی انوار کتابه و مختصرش از عبد الاول حسینی
مشهور بامیر چلبی متوفی در سنه ۹۶۸ ست و سید مختصرات کتاب انوار التنزیل قاضی بیضاوی ست در وی تلخیص شایسته و اجادهٔ بایسته
و ازالهٔ اعتزال و تحریر و استدراک کرده و شهرت تام گرفته و مردم بر وی عکوف نموده و تخریج احادیث کشاف از امام محدث
جمال الدین عبد الله بن یوسف زیلعی حنفی متوفی در سنه ۷۶۲ بوده است در وی کتاب حافظ کبیر ابن حجر عسقلانی را تلخیص نموده

که موسوم بالکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف در مجلدی بوده است و در مجلد دیگر بروی استدراک فرموده و در سنه ۸۵۲
رحلت نموده در وی گفته استوعب ابن حجر ما فیه من الاحادیث المعروفة فاکثر من تبیین طرقها و تسمیة مخرجیها علی نمط ما فی احادیث الهدایة
لکنه فاته کثیر من الاحادیث المرفوعة التی یتذکرها الزمخشری بطریق الاشارة ولم یتعرض غالبا للشیء من الآثار الموقوفة و از ابو علی عمر
بن محمد بن خلیل سکونی مغربی متوفی سنه ۷۱۷ کتابی ست مسمی بکتاب التمییز علی الکشاف تکلم فیه الامام فخر الدین و غیره بما لا یعاب
به العالم ذکره السبکی و بر کشاف حاشیه ایست از ابی العباس احمد بن عثمان ازدی شهیر با بن البناء و از یوسف بن حسین حلوانی
و از ابن الخطیب الی قوله تعالی وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ اولها ان احق ما یوشح به صدر الکلام بمقتضی المقام و از علاء الدین علی
معروف به پهلوان در دو مجلد در وی با قطب رازی مناقشه نموده و بعض افاضل ابیات کشاف را شرح کرده اند اوله ان اولی
ما یفتتح به الکتاب و این ابیات قریب یکهزار بیت باشد و اکثرش منثور المقاطع خافیة الغایة اند تا آنکه مجهول ادباهم آنرا المنی فهمند
و شرح شواهد کشاف در چند مجلد از خضر بن محمد موصلی نزیل مکه مکرمه است ذکره الشهاب و بر زهراوین فقط محاکمات ست
از عبد الکریم بن عبد الجبار اولها الحمد لله الذی اخرج العباد من ظلمة العدم الی نور الوجود و در وی ذکر کرده که شرح کشاف از
قطب الدین رازی کتابی جلیل الشان بود لکن جمال الدین محمد اقسرائی بر وی اعتراضها کرد پس میان هر دو محاکمه نموده ام اولها
تبارک یا من بیده مقالید الامور و شیخ ابو علی عمر بن محمد بن خلیل سکونی صاحب المنهج المشرق کتابی دارد موسوم بمقتضب التنبیه
فی اعتزال الزمخشری من الکتاب العزیز اوله الحمد لله رب العالمین و بعض افاضل شرحی مختصر بر خطبه کشاف نوشته اند صاحب قاموس
در شرح خطبه خود میگوید قال بعض الطلبة و اثبته بعض المتقنین بالکشاف فی تعلیق له علیه انه کان فی الاصل کتب خلق مکان انزل
و اخیرا غیره المصنف او غیره حذرا عن الشناعة الواضحة هذا القول ساقط جدا و قد عرضته علی استاذی فانکره غایة الانکار و اشار الی
ان هذا القول بمعزل عن الصواب بوجهین احدهما ان الزمخشری لم یکن اهلا لان تفوته اللطائف المذکورة فی انزل و فی نزل
فی مفتتح کلامه و وضع کلمة خالیة من ذلک و الثانی انه لم یکن یانف من انتمائه الی الاعتزال و انما کان یفتخر بذلک و ایضا اتی
عقیبه بما هو صریح فی المعنی ولم یبال بانه قبیح و قد رایت النسخة التی بخط یده بمدینة الاسلام مخبأة فی تربة الامام ابی حنیفة
خالیة عن اثر کشط و اصلاح انتهی شمس الدین اصفهانی در تفسیر الجامع بین التفسیر و الکشاف گفته تتبعت الکشاف فوجدت
ان کل ماخذه ارق من الزجاج قال الشیخ حیدر فی حاشیة الکشاف قریبا بجزء الثالث بعد قوله الحمد لله الذی صوّر بکمال
فضله وجوده وجود الانسان الخ و بعد فان کتاب الکشاف کتاب علیّ القدر رفیع الشان لم یر مثله فی تصانیف الاولین
ولم یرد شبیهه فی تالیف الآخرین اتفقت علی متانة تراکیبه الرشیقة کلمة المهرة المتقنین و اجمعت علی محاسن اسالیبه الانیقة
السنة الکملة المفلقین ما قصر فی تنقیح قوانین التفسیر و تهذیب براهینه و تمهید قواعده و تشیید معاقده و کل کتاب بعده فی التفسیر
ولو فرض انه لا یخلو عن التقریر و التطهیر اذا قیس به لا یکون له تلک الطلاوة ولا یوجد فیه شیء من تلک الحلاوة علی ان مؤلفه
یقتفی اثره و یسال خبره و قلما غیر ترکیبا من تراکیبه الا وقع فی الخطأ و الخلل و سقط فی مزالق الخبط و الزلل و مع ذلک کله
اذا فتشت عن حقیقة الخبر فلا عین منه ولا اثر و لذلک قد تداولته ایدی النظار فاشتهر فی الاقطار کالشمس فی وسط النهار
الا انه لاخطائه سلوک الطرق الادبیة و اغفاله عن اجمال ارباب الکمال اصابته عین الکلالة فالتزم فی کتابه امورا ادهشت

رونقه وماؤه وابطلت منظره ورویاه فتکدرت مشارعه الصافیة وتضیقت موارده الصافیة وتنزلت رتبته العالیة منها انه کلما شرع فی تفسیر آیة من الآی القرآنیة مضمونها البیاعد هواه ومدلولها الابطاوع مشتهاه صرفها عن ظاهرها بتکلفات باردة وتعسفات جامدة وصرف الآیات بلانکتة لغیر ضرورة عن الظاهر وفیه تحریف لکلام الله سبحانه وتعالی ولیته یکتفی بقدر الضرورة بل یبالغ فی الاطناب والتکثیر لئلا یتهم بالعجز والتقصیر فتراه مشحونا بالاعتزالات الظاهرة التی تتبادر الی الافهام والخفیة التی لاتتسارق الیها الاوهام بل لایهتدی الی حبائله الاوراد بعد وراد من الاذکیاء الحذاق ولایتنبه لمکائده الاواحد من فضلاء الآفاق فهذه آفة عظیمة ومصیبة جسیمة ومنها انه یطعن فی اولیاء الله المرتضین من عباده وقد تم ما قال الرازی ویغفل عن هذا الصنع لفرط عناده فی تفسیر قوله تعالی یحبهم ویحبونه خاض صاحب الکشاف فی هذا المقام فی الطعن فی اولیاء الله وکتب فیه ما لایلیق بعاقل ان یکتب مثله فی کتب الفحش فهب انه اجترأ علی الطعن فی اولیاء الله تعالی فکیف اجترأ علی کتبه ذلک الکلام الفاحش فی تفسیر کلام الله المجید ومنها انه کشف باظهار الفضائل والکمالات قائد ازمانه وساوس الاوهام والخیالات وان یعرف طبقات الآفاق انه تبحر فی جمیع العلوم علی الاطلاق موصوف بلطائف المحاورة ونفائس المحاضرة اورد فیه ابیاتا کثیرة وامثالا غزیرة بنی علی الهزل والفکاهة اساسها واوقد علی المزاح البارد نبراسها وهذا امر من الشرع والعقل بعید سیما عند اهل العدل والتوحید ومنها انه یذکر اهل السنة والجماعة وهم الفرقة الناجیة بعبارات فاحشة فتارة یعبر عنهم بالمجبرة وتارة ینسبهم علی سبیل التعریض الی الکفر والالحاد وهذه وظیفة السفهاء الشطار لاطریقة العلماء الابرار انتهی کلام حیدر رحمه الله تعالی وما احقه بالقبول عند الفحول ولقد انصف فیما قال ویتلو الکشاف فی بعض هذه الاوصاف تفسیر القاضی البیضاوی مع کونه سنیا شافعیا لانه مکبول فی عقال العقل الفاسد واقع فی حبالة الرای الکاسد تبعا للفلاسفة الطاغین المارقین عن الدین القیم مروق السهم من القسی المتین مولع بصرف الآیات عن ظواهرها مؤول لها عن المعانی المأثورة عن سلف الامة واکابرها فایاک وایاک ان تغتر بکمال مؤلفهما فی العلوم العقلیة والادبیة وطول یدیهما فی فنون المعانی والبیان فالتفسیر لکلام الله القدیر هو ما جاء عن النبی البشیر النذیر او عن سلف الامة وائمتها من الصحابة والتابعین او ما دلت علیه لغة العرب العرباء او ما ثبت بالوجه الصحیح الاعرابی الذی اتفقت علیه الکملاء والفضلاء لاما اتی به محمود المذموم او البیضاوی المرحوم کشف الاسرار عن قراءة الائمة الاخیار لابی العباس احمد بن اسمعیل الکورانی المتوفی سنة ۸۹۳ واین شرح ست بر نظم جزری کردر غایت اشکال ست ودر وی قراءات ابن محیصن واعمش وحسن بصری که زیاده بر عشر ست آورده اول شرح این ست الحمد لله جعل حملة کتابه مع السفرة الکرام ونظم مذکور پنجاه وچهار بیت ست کشف الاسرار وعدة الابرار تفسیر فارسی ست از سعد الدین مسعود بن عمر تفتازانی کشف الحقائق فی التفسیر للشیخ موفق الدین احمد بن یوسف الکواشی المتوفی سنة ۶۸۰ کشف السر المصون والعلم المکنون فی شرح خواص القرآن العظیم ومنافعه کتاب متداول بین الناس یعرفون مصنفه بالحکیم التمیمی قال صاحب الدرر ولم اقف لمؤلفه علی ترجمة الکشف عن وجوه القراآت وعللها لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المتوفی سنة ۴۳۷ کشف عوامض المنقول من مشکل الآیات والآثار واخبار الرسول للصفی کشف فی نکت المعانی والاعراب وعلل القراآت المرویة عن الائمة السبعة مجلد للشیخ نور الدین ابی الحسن علی بن الحسین بن علی الباقولی المعروف بالجامع النحوی المتوفی سنة ۵۴۳ اوله الحمد لله حق حمده والصلوة علی خیر خلقه الکشف والبیان فی تفسیر القرآن لابی اسحق احمد بن محمد بن ابراهیم الثعلبی النیسابوری المتوفی سنة ۴۲۷

اوله الحمد لله بفتح الکلام وبتوفیقه یستنجح المطلب والمرام کفایة الالمعی فی آیة یا ارض ابلعی للشیخ الامام شمس الدین محمد بن محمد الجزری
اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب گفته در بعض مجالس بحث در اعجاز قرآن رفته وآنکه سکاکی در بیان این آیت لغایت رسیده
پس وجوه دیگر براورده بسلطان رضا کیا بن سید علی کیا حسینی علوی بهدیه فرستاد کفایة فی التفسیر لابی عبد الله اسمعیل بن احمد النضر الخیری
النیسابوری المتوفی سنة ۴۳۱ کفایة فی القراءة للامام البغوی وفی السبعة لسبط الخیاط وفی العشرة نظم لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
الوجیه الواسطی المتوفی سنة ۷۴۰ علی وزن الشاطبیة کفایة القاری للشیخ برهان الدین ابراهیم بن عمر البقاعی المتوفی سنة ۸۸۵ فی
روایة ابی عمرو کفایة المبتدی وتذکرة المنتهی هی الکفایة الکبری فی القرآت العشر لابی العز محمد بن الحسین بن بندار القلانسی الواسطی
المتوفی سنة ۵۲۱ الکفایة المحررة فی نظم القرآت العشرة لتقی الدین حسین بن علی الحصنی وروی شاطبیه در ره را نظم کرده ودر بعض
مواضع خلاف شاطبی رفته وبالتماس بعض طلاب بنا بر سهولت اخذ از نظم به نثر برده ونامش تحفة البررة مقرر کرده کفیل بمعانی التنزیل
تفسیر عماد کندی قاضی اسکندریه نحوی متوفی در سنة ۷۲۰ ست در غرناطه اندلس توطن اختیار کرده بود این تفسیر در بست وسه مجلد ست
بسیار کلان وضخیم وطریقه وی آنست که یک آیت یا چند آیات را نوشته میگوید قال الزمخشری وکلام او را سوق کرده بعده مناقشه
وتوجیه ما یحتاج الیه میکند وزیادات واقعه در غیر کشاف را از تفاسیر دیگر می آرد اکثر نظر وی در نحو ست زیرا که در معرفت نحو متقدم بود
کنز العرفان فی فقه القرآن مجلد علی مقدمة وکتب علی ترتیب الفقه ذکر فیه ما ورد فی القرآن من الاحکام الفقهیة علی مذهب الشیعة
کما اظهر مذهبه فی مسح القدمین اوله الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب الکنز فی القرآت العشرة لابی محمد عبد الله بن عبد المؤمن
بن الوجیه الواسطی المتوفی سنة ۷۴۰ در سیاق وی ارشاد قلانسی وتیسیر دانی با فوائد زوائد ذکر کرده الکهف والرقیم فی شرح بسم الله الرحمن الرحیم
لعبد الکریم بن سبط الشیخ عبد القادر الکیلانی الحنبلی اوله الحمد لله الکامن فی کنه ذاته علم کیفیة انزال القرآن در معرفت این کیفیت سه قول ست
اول که اصح واشهر همان ست آنست که قرآن کریم شب قدر جملة واحدة بر آسمان دنیا فرود آمده بعده پاره پاره در عرض بست وپنج یا بست وسه سال
برحسب اختلاف در اقامت مکه بعد بعثت نازل شده دوم آنکه نزول وی بر آسمان دنیا در شب قدر در مدت بست وسه یا بست وپنج شب بود که
هر شب بقدر تقدیر الٰهی نازل میشد بعده منجم در تمام سال فرود آمد واین قول را مقاتل نقل کرده وبه قال الحلیمی والماوردی ورازی ذکر این
قول بلفظ یحتمل کرده توقف نمود که اول اولی ست یا ثانی سوم آنکه بدایت انزال وی شب قدر بعده بیشتر نجم نجم در اوقات مختلفه از سائر اوقات
فرود آمده واهل علم اختلاف دارند در آنکه معنی انزال چیست بعضی گفته اند اظهار قرآت ست وبعضی گفته الهام کلام وتعلیم قرات برسول خدا
صلی الله علیه وآله وسلم وبعضی گفته فرشته بلقف روحانی وی از خدا اکرده یا از لوح محفوظ یاد گرفته برسول فرود آورده وبروی القا کرد
وهر که میگوید قرآن معنی قائم بذات او تعالی ست گفته انزال وی ایجاد کلمات وحروف داله برین معنی ست واثبات وی در لوح بهمان صورت
وهر که میگوید که قرآن لفظ ست میگوید انزال وی مجرد اثبات او در لوح ست ودر منزل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه قول
یکی آنکه لفظ ومعنی هر دو منزل ست دوم آنکه جبرئیل بمعانی خاصه فرود آمده وآنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنرا آموخته بلغت عرب
تعبیر کرده وتمسک قائل این قول ظاهر کریمه نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِیْنُ عَلٰی قَلْبِکَ ست سوم آنکه جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم
القای معنی کرده ووی تعبیر از آن باین الفاظ بزبان عرب کرده واهل سما هم آنرا بعربی میخوانند بعده جبرئیل همچنین فرود آورده ودرین باب
اقوال دیگر ست که در تفاسیر وحواشی بیضاوی واتقان سیوطی وجز آن مذکور ست مذهب اصح آنست که قرآن کلام خدا ست لفظا ومعنی او

همه از وی ست وانچه خوانده وشنیده میشود ودر سینها محفوظ ست ودر مصاحف مکتوب وبر السنه مقرو حروف وکلمات واصوات او همه کلام قدیم ست که از وی تعالی آمده وبوی انتهامی پذیرد این ست مختار اهل حدیث که قدوۀ اهل سنت وجماعت اند

باب اللام

لباب فی معانی التنزیل در سه مجلد ست از شیخ علاء الدین علی بن محمد بن ابراهیم بغدادی صوفی معروف بخازن از تالیفش روز چهارشنبه دهم رمضان ۷۲۵ فراغت یافته اوله الحمد لله الذی خلق الاشیاء فقدرها در وی ذکر کرده که تفسیر بغوی موصوف باوصاف حمیده است لیکن چون طویل بود اورا العبارته ملخص کردم وبعض فوائد مثل شرح غریب وغیره بدان ضم نمودم واحادیث را بحذف اسانید آوردم وفی الحال این تفسیر در مصر قاهره از قالب طبع برآمده محرر سطور از اول تا آخر بروی گذشته وروی وجیز است یکی تکثیر مسائل فرعیه فقهیه زیاده از حاجت دوم ایراد قصص بدون تصحیح وتضعیف وبهمین جهت کتاب بر از گشته در چهار مجلد کلان بوده است لباب التفاسیر للشیخ برهان الدین تاج القراء اوله الحمد لله الذی نزل القرآن غیر محدث ولا مخلوق ذکر فی کتاب البرهان فی متشابه القرآن انه بین ماذکره فیه بشرائطه وهذا التفسیر مشتمل علی اکثر مافیه وذکره ایضا فی کتاب العرائب والعجائب لباب فی علم الکتاب فی ستة مجلدات لابی حفص عمر بن علی بن عادل الحنبلی الدمشقی وهو تفسیر مشهور لباب النقول فی ماوقع فی القرآن من المعرب المنقول للسیوطی هکذا فی کشف الظنون وهو غلط منه فقد ذکر فی الاتقان انه فی اسباب النزول وحده بکونه کتابا حافلا موجزا لم یولف مثله فی هذا النوع اوله الحمد لله الذی جعل لکل شیء سببا قال السخاوی هو مما اختلسه من تصانیف شیخنا ابن حجر لذات السمع فی القراآت السبع لابی جعفر احمد بن الحسن المالقی النحوی المتوفی ۷۵۴ لسان التنزیل من التفاسیر لطائف الاشارات لفنون القراآت مجلد کبیر للشیخ ابی العباس احمد بن محمد بن ابی بکر القسطلانی المتوفی ۹۲۳ اوله الحمد لله الذی انزل کتابه العزیز بسبعة احرف تسهیلا علینا وتیسیرا وهو کتاب عظیم النفع لایغادر صغیرة ولاکبیرة فی فنون القراءة الا احصاها لمعة الزمان فی القراءة لوامع البرهان وقواطع البیان فی معانی القرآن تفسیر مختصر اوله الحمد لله الذی جعل الحمد مفتتح قراءته لابی الفضائل محمد بن جبیلین المصیلقی بفتح المیم اللولوء المکنون فی جمیع الاوجه من سورة الکوثر الی قوله سبحانه وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ للشیخ سیف الدین بن عطاء الله البصیر مختصر اوله الحمد لله الذی جعل القرآن العظیم وقایة لحفظه من النار ذکر فیه ان شیخه شهاب الدین احمد بن عبد الحق السنباطی لما ختمه الطلبة علیه بالقراآت جعل له فوائد اشار الی جمعه

باب المیم

ماآت القرآن علی ترتیب السور للشیخ ابی الفرج محمد بن علی المقری الهمدانی کان فی حدود الاربع مائة وللشیخ ابی البقاء حجب بن عبد الکریم المقری الفاروقی اوله الحمد لله المنعم علی خلقه المبادی والغایات فی اسرار الحروف المکنونات والاسماء والدعوات للشیخ محی الدین محمد بن علی بن عربی المتوفی سنة ثمان وثلثین وست مائة تکلم فیه علی الحروف المجهولة التی فی اوائل سور القرآن وهی نیف وسبعون حرفا بالتکرار واربعة عشر حرفا بغیر تکرار فی تسع وعشرین سورة المبسوط والمضبوط فی القراآت السبع قار للشریف محمد بن محمود بن احمد السمرقندی سبط الامام ناصر الدین جعله علی ثلثة کتب الاول فی اصول القراآت الثانی فی تشجیرها وهو المسمی کتاب التشجیر علی طریق التشجیر الثالث فی اصول القراآت وجعله مجلدا المبهج فی القراآت الثمانیة وقراءة الاعمش وابن محیصن واختیار خلف والیزیدی للشیخ ابی محمد عبد الله بن علی بن احمد المعروف بسبط الخیاط البغدادی المتوفی سنة ۵۴۱ المبهج فی القراآت العشرة

للشیخ ابن ابی المکارم احمد بن محمد بن وله المتوفی سنه [illegible] و النظم فی القرآات العشرة ایضا المسمی بالجوهرة و هو من بحر الرجز
علم مبهمات القرآن ابو الخیر گفته مرجع این علم نقل محض ست رای را در وی مجالی نیست و برای ابهام در قرآن اسباب ست
و آن شش سبب ست که بجای خودش مذکور شده مبهمات القرآن للسهیلی و لابن عساکر و للقاضی بدر الدین بن جماعه
و للسیوطی فیه تالیف جمع فیه فوائد الکتب المذکورة مع زوائد اخری کما ذکره فی الاتقان علم متشابه القرآن اول کسیکه
در وی تصنیف کرد کسائی ست چنانکه سیوطی در اتقان گفته و سخاوی آنرا نظم کرده و از کتب مصنفه در آن برهان و درة التنزیل
و کشف المعانی و قطب الاظهار و غیر ذلک ست متشابه القرآن للشیخ شمس الدین محمد بن احمد بن عبد المومن المصری الشافعی
الشهیر بابن اللبان المتوفی سنه ۷۴۹ مختصر اوله اما بعد حمد الله الواحد بذاته و لرشید الدین ابی جعفر محمد بن علی المازندرانی
المتوفی سنه ۵۸۸ علم المتواتر و المشهور من القرآن متوکل فی ما فی القرآن من اللغات العجمیة للسیوطی مجاز القرآن
لابن عبد السلام عبد العزیز سلطان العلماء المصری الشافعی الدمشقی المتوفی سنه ۶۶۰ اختصره السیوطی و سماه مجاز الفرسان الی مجاز القرآن
مجمع الالطاف فی الجمع بین لطائف البسیط و الکشاف لابی الفضائل احمد بن عبد اللطیف التبریزی اوله الحمد لله العلی العظیم
الجواد الکریم و هو فی خمسة مجلدات مجمع الامثال کذا اسماه مولفه و هو نیف و ستة آلاف مثل لابی الفضل احمد بن محمد النیسابوری
المعروف بالمیدانی المتوفی سنه ۵۱۸ در وی گفته امثال در قرآن بسیار ست اما کلام نبوی پس عسکری در وی کتابی بر تصنیف کرده
گویند زمخشری را بعد تالیف مستقصی فی الامثال این کتاب بنظر آمد بر تالیف مستقصی نادم شد زیرا که در حسن تالیف و وضع و بسط
عبارت و کثرت فوائد کمتر از وی یافت و در کشف الظنون در بیان احوال این کتاب اطالت کرده در وی امثال از هر قسم ست
مقصود درینجا اشارت بامثال قرآن ست و بس مجمع البحار فی غرائب التنزیل و لطائف الاخبار للشیخ محمد طاهر الصدیقی
الفتنی المتوفی سنه ۹۸۶ و در کشف الظنون گفته سنه ۹۸۱ و اول صحیح ست در وی غریب کتاب و سنت هر دو بر ترتیب حروف هجا آورده
و او در این کتاب فی الحقیقت تکمله ست که در وی بر طریقه نهایه ابن اثیر رفته در دو مجلد کلان ست در هندوستان طبع شده مولف وی
از قوم بوهره ست که در گجرات و دکن و مالوه سکونت دارند سنی المذهب بود ترجمه وی و کتاب وی در اتحاف النبلاء المتقین
باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین بسط تمام نوشته ایم و در کانپور مطبع نظامی این کتاب جلد اول طبع پوشیده در آفاق منتشر گشته
و مقبول طبائع اهل علم افتاده مجمع البحرین فی تفسیر لابی الحسن علی بن محمد مجمع البیان فی تفسیر القرآن للشیخ فقیه الشیعة
و مصنفهم ابی جعفر محمد بن حسن بن علی الطوسی المتوفی سنه ۴۶۰ کتابی بزرگ ست بر طریقه شیعه و کشاف را مختصر نموده و جوامع الجامع
نام نهاده المجید فی اعراب القرآن المجید للشیخ ابی اسحق ابراهیم بن محمد السفاقسی المغربی المالکی فی مجلدات اوله الحمد لله
الذی شرفنا بحفظ کتابه ذکر فیه البحر لابی حیان و ذکر انه سلک سبیل المفسرین فی الجمع بین التفسیر و الاعراب فتفرق فیه هذا المقصود
و صعب جمعه الا بعد بذل الجهد و تعب … و قال لما کان کتاب ابی البقاء قد عکف الناس علیه جمعت ما بقی فیه من اعراب … ما لم یفصله
الشیخ فی کتابه و جعل علامة علی ما زاد علی کتاب الشیخ و ما یتعلق ان امکن فی ذا استقلت و ما فیه من اعتراض فهو للشیخ و قد تکون القراءة
الشاذة عن اشخاص متعددة فیکتفی بذکر واحد منهم و ما کان عن بعض القراء السبعة مشهورا و شاذا اعزاه الیه المحرر الوجیز فی
تفسیر الکتاب العزیز للامام ابی محمد عبد الحق بن ابی بکر بن غالب بن عطیة الغرناطی المتوفی سنه ۵۴۲ ابو حیان بر وی ثنا گفته و قال

هو اجل ما صنف فی علم التفسیر و افضل من تعرض للتنقیح والتحریر و گفته که کتابی است اقل و اجمع و اخلص از کتاب زمخشری الخص اغوص ست
المحتوی فی القراءات الشواذ لابی عمر الدانی المذکور سابقا علم المحکم والمتشابه از فروع علم تفسیر ست محیط بلغات القراءات
لابی جعفر احمد بن علی المعروف بجعفرک المتوفی سنه ۵۴۴ مختار فی القراءات للشیخ نجم الدین عبد الله بن عبد المؤمن بن الوجیه بن عبد المؤمن
الواسطی المتوفی سنه ۷۴۰ فی القراءات الثمانیة للشیخ ابی بکر احمد بن عبید الله بن ادریس مختصر الرشف من لال الکاشف من التفاسیر للشیخ الامام
بدر الدین محمد بن ایوب بن عبد القاهر المقری الحلبی المعروف بالتاذفی المتوفی سنه ۸۰۰ مختصر من الکشاف مع المحاکمات من فوائد
ابی العباس احمد المهدوی و من کتاب ابی اللیث السمرقندی و من الکشف والبیان للثعلبی اوله الحمد لله المتکلم بالقرآن المبین
مدارک التنزیل و حقائق التاویل للامام حافظ الدین عبد الله بن احمد النسفی المتوفی سنه ۷۰۱ و قیل سنه ۷۱۰ اوله الحمد لله المنزه بذاته
عن اشارة الاوهام کتاب وسط ست در تاویلات جامع وجوه اعراب و قراءات متضمن دقائق علم بدیع و اشارات موشح باقاویل اهل سنت
و جماعت خالی از اباطیل اهل بدع و ضلالت نه طویل ممل ست و نه قصیر مخل لطیف العبارت بلیغ المحاورت در قاهره مصر بر حاشیه خازن
طبع شده محرر سطور مطالعه آن کرده است خیلی نغز واقع شده رد بر اهل اعتزال با قصر عبارت و مثال میکند و طرفدار حنفیه می نماید
شیخ زین الدین ابو محمد عبد الرحمن بن ابی بکر بن عینی باختصارش پرداخته و چیزی دران زیاده کرده توفی سنه ۸۹۳ ملا کاتب گوید
رایت فی ترجمان برهان الدین محمد بن محمد النسفی المتوفی سنه ۶۸۷ انه اختصر المدارک و لعله مدارک العقول علی ما یقتضی التاریخ انتهی
و بر وی حاشیه ایست از مولانا الهداد جونپوری تلمیذ مولانا عبد الله تلنبی و تلنبه شهری ست مشهور از ملحقات ملتان مدخل
فی القراءات لابی عمر یوسف بن عبد الله المالکی القرطبی المتوفی سنه ۴۶۳ مراتب الاصول فی القراءات للشیخ محی الدین محمد بن علی
بن العربی اوله الحمد لله الذی خص المخلصین فی حمده و ثنائه مختصر علی ثلث مقدمات مراصد المطالع و تناسب المطالع والمقاطع
للسیوطی ذکر فی الاتقان انه الفه فی مناسبة فواتح السور و خواتمها المرشد الوجیز فی علوم تتعلق بالقرآن العزیز لابی شامة
مستنیر فی القراءات العشرة البواهر لابی طاهر بن سوار احمد بن علی المقری البغدادی المتوفی سنه ۴۹۶ اوله الحمد لله ذی الانعام
و بار الاجسام جمع فیه نحو مائة و خمسین روایة قال و قد صنف اشیاخنا کتبا فی اختلاف القراءات العشرة عاریة عن الآثار
والسنن مما تدعو الحاجة الیها و احببت ان اجمع کتابا اذکر فیه ما قرأت به علی شیوخی الذین ادرکتهم من القراء دون ما سمعته و اذکر
فیه نبذة من السنن والآثار و فضائل القرآن والحث علی حفظه والاقراء و تعلم العربیة التی بها یتوصل الی البحث علی المعانی الدقیقة
و کل حرف قرأ به احد الائمة العشرة علی ما اداه الی خلفنا سلفهم المتصلة اسانید قراءاتهم برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
علم مشکل القرآن از فروع علم تفسیر ست مشکلات التفاسیر للعلامة قطب الدین محمد الشیرازی المتوفی سنه ۷۱۰
مشکلات القرآن لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المتوفی سنه ۴۳۷ و للشیخ ابی محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة الدینوری اوله
الحمد لله الذی نهج لنا سبل الرشاد مصادر القرآن لابراهیم بن الیزیدی المتوفی سنه ۲۲۵ و لیحیی بن زیاد الفراء المتوفی سنه ۲۰۷
المصباح الزاهر فی القراءات العشرة البواهر لابی الکرم مبارک بن حسن السهروردی البغدادی المتوفی سنه ۵۵۰ قال الجعبری
و اصحاب ابن قتیبطی ترویه من نحو خمس مائة طریق مصطلح الاشارات فی القراءات الزائدة المرویة عن الثقات الثلثة عشر للشیخ
الامام نور الدین علی بن عثمان القاصح العذری المتوفی سنه ۸۰۱ اوله الحمد لله الذی جعل القرآن لاهله شرفا و نورا مظهری تفسیر عربی ست

در چهار مجلد کلان بر لسان فقه و تصوف و در قراءت و اعراب هم کلام کرده ماخوذ از بغوی و بیضاوی ست تالیف قاضی ثناء الله
پانی پتی رحمه الله تعالی ست وجه تسمیهٔ او باین اسم آنست که شیخ وی میرزا جانجانان مظهر تخلص داشت این تفسیر بنام وی
تالیف کرده و معارف و حقائق و لوامع معارف و مقامات شیخ احمد سرهندی مجدد الف ثانی بیان فرموده فقیر او را بنظر
اجمالی دیده دریافت که وجوه تفسیر کمتر دارد و مباحث خارج ازین فن بسیار قابل تنقیح و تلخیص ست و جائی که بسخنی و مقالهٔ منفرد شده
از دائره تحقیق بدر رفته مذاق صوفیه غالب دارد و مهارت در علم تفسیر خیلی قلیل والله اعلم معالم التنزیل فی التفسیر للامام محیی السنة
ابی محمد حسین بن مسعود الفراء البغوی الشافعی المتوفی سنة ست عشرة وخمس مائة وهو کتاب متوسط نقل فیه عن مفسری الصحابة
والتابعین ومن بعدهم وقد طبع بجزیرة بمبئی و اختصره الشیخ تاج الدین ابو نصر عبد الوهاب بن محمد الحسینی المتوفی ۸۷۵ھ محرر سطور
مطالعه این تفسیر کرده جامع تفاسیر سلفیه است اما قصص بی اصل ایراد کرده الا ماشاء الله و احادیث را باسناد خود می آرد
باین وجه اطالتی پیدا کرده از تفاسیر مشهوره مروجه است معانی الادوات از فروع تفسیر ست و در وی کتاب معانی الادوات
والحروف از حافظ ابن القیم جوزی ست متوفی در ۷۵۱ھ معتمد فی التفسیر ده مجلد ست از ابو القاسم اسمعیل بن محمد اصفهانی حافظ
ملقب بقوام السنة متوفی در ۵۳۵ھ المعجم الکبیر والصغیر والاوسط فی قرآات القرآن و اسمائه لابی بکر محمد بن الحسن المعروف
بالنقاش الموصلی المتوفی ۳۵۱ھ معدل فی القرات لابن غلبون ابی الطیب عبد المنعم بن عبد الله الحلبی المقری المتوفی ۳۸۹ھ
مغنی فی التفسیر للشیخ الامام ابی الفرج عبد الرحمن بن علی بن الجوزی البغدادی المتوفی ۵۹۷ھ قال فی المنتخب فاذا انتهی
الواعظ من الخطبة شرع فی تفسیر آیات من القرآن فاذا ابتدأ من اول التفسیر وذکر فیه وظیفة کل مجلس علی الترتیب فهو احسن
وفی کتابی زاد المسیر کفایة عن غیره فمن سمت همته الی زیادة شرح فعلیه بکتابی المسمی بالمغنی انتهی مفاتیح الاغانی فی القرآات
والمعانی لابی العلا محمد بن ابی المحاسن بن ابی الفتح الکرمانی وهو مختصر مرتب علی ترتیب السور فرغ منه فی جمادی الاولی ۵۶۳ھ
مفاتیح الغیب فی التفسیر للسیوطی کتب منه من سورة سبح الی آخر القرآن فی مجلد مفاتیح الغیب وهو المعروف بالتفسیر الکبیر للامام
فخر الدین محمد بن عمر الرازی المتوفی سنة ست وست مائة اوله الحمد لله الذی وفقنا لاداء افضل الطاعات الخ قال اعلم انه مر علی لسانی
فی بعض الاوقات ان سورة الفاتحة یمکن ان یستنبط من فوائدها ونفائسها عشرة آلاف مسئلة فاستبعد هذا البعض الحساد
فشرعت فی تصنیف هذا الکتاب وقدمت مقدمة لتصیر کالبینة علی ان ما ذکرناه امر ممکن الحصول الخ قال ابن خلکان جمع فیه
کل غریب وهو کبیر جدا لکنه لم یکمله وقال السید مرتضی نقلا عن شرح الشفا للشهاب انه وصل فیه الی سورة الانبیاء و صنف الشیخ نجم الدین احمد
بن محمد القمولی تکملة له و توفی ۷۲۷ھ وقاضی القضاة شهاب الدین بن خلیل الخوبی الدمشقی کمل ما نقص منه ایضا و توفی سنة تسع و ثلثین
وست مائة و اختصره برهان الدین محمد بن محمد النسفی المتوفی ۶۸۷ھ وسماه الواضح ولخصه ایضا محمد بن القاضی ایا ثلوغ والحق به بعضها
من الفوائد وبعض تصرفات من عنده این تفسیر در ده مجلد کلان ست و در مصر قاهره طبع شده و محرر سطور را ازوی مستفید گردیده لطف مخصوص
وی از علم حدیث بی خبر ست و در علوم کلام و فنون رسمیه امام اهل زمان بعضی از اهل معرفت بعلوم کتاب و سنت گفته اند فیه کل شیء
الا التفسیر مفتاح فی القرآات العشرة لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی المصری المتوفی ۵۳۹ھ مفتاح النجاة
فی خواص السور والآیات ترکی لمحمود بن عثمان اللامعی المتوفی ۹۳۸ھ اوله الحمد لمبدع الموجودات مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن

مختصر للسیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ اولہ اما بعد حمد اللہ علی ما منح من الالہام قال وفیہ التعریف والاعلام والتبیان ذکر فیہ ان السہیلی صنف التعریف
وذیل علیہ تلمیذہ تلامذتہ ابن عسکر وسماہ التکمیل والاتمام وجمعہما القاضی البدر بن جماعۃ فی کتابہ المسمی بالتبیان مختصر سطور صفحات را دیدہ
وازوی فوائد چیدہ است مفردات الفاظ القرآن لابی القاسم الراغب الاصفہانی ذکر فیہ ان اول ما یحتاج ان یشتغل بہ من
علوم القرآن العلوم اللفظیۃ ومنہا تحقیق الالفاظ المفردۃ وہو نافع فی کل علم من علوم الشرع فاملاہا علی حروف التہجی معتبرا فیہ
اوائل الحروف الاصلیۃ والاشارۃ الی المناسبات التی بین الالفاظ المستعارات والمشتقات وصنف فیہ الامام محی الدین محمد
بن علی المعروف بالوزان الحنفی علم مفردات القرآن مفردات القرا للشیخ ابی شامۃ عبد الرحمن بن اسمٰعیل الدمشقی المتوفی سنہ ۶۶۵
وفی القراءۃ ایضا لابی العلا حسن بن احمد العطار الہمدانی المتوفی سنہ ۵۶۹ وفی السبعۃ للشیخ الفاضل الحسن بن علی بن ابراہیم الاہوازی
المتوفی سنہ ۴۴۶ مفردۃ یعقوب فی القراءۃ لابی عمرو الدانی المصری ولابن الفحام عبد الرحمن بن عتیق بن خلف الصقلی المتوفی سنہ ۵۱۶
ولابی محمد عبد الباری بن عبد الرحمن الصعیدی المتوفی سنہ ۶۵۰ مفتح فی القرآت لعبید اللہ بن محمد الاسدی المتوفی سنہ ۳۸۷ مفید
فی علم التجوید ارجوزۃ للشیخ شہاب الدین احمد بن محمد بن احمد بن المرزبانی الصالحی الحنبلی المصری وشرحہ بعضہم وسماہ نزہۃ الطرف
فی حل الفاظ المفید المفید فی علم القرآت العشرۃ لابی نصر احمد بن مسرور البغدادی المتوفی سنہ ۴۴۲ وفی الثمانیۃ لابی عبد اللہ محمد
بن ابراہیم الحضرمی الیمنی المتوفی سنہ ۵۶۰ وہو کتاب مفید کاسمہ اختصر فیہ کتاب التلخیص للطبری وزاد فوائدہ المقتبس فی القرآت للامام
ابی بکر بن العربی المقنع فی رسم المصحف لابی عمرو عثمان بن سعید الدانی المتوفی سنہ ۴۴۴ وہو مختصر اولہ الحمد للہ الذی خصنا بدینہ
الذی ارتضاہ ذکر فیہ ما سمعہ من مشایخہ من مرسوم خط مصاحف الامصار المتفق علیہ والمختلف فیہ وہو فی معرفۃ رسوم المصاحف
مع بیان القول فی کیفیۃ نقطہا واحکام ضبطہا علی وجہ الایجاز والاختصار اولہ الحمد للہ الذی اکرمنا بکتابہ المنزل ثم ذیلہ بمختصر
المکرر فی ما تواتر من القرآت السبع وتحرر لسراج الدین عمر بن قاسم بن محمد الانصاری المقری المشہور بالنشار ذکر فی البدر الزاہر
انہ الف ہذا اولا فی القرآت السبع فاستحسنہ وصنف ذاک ثانیا اولہ الحمد للہ احسن حمدہ علم المکی والمدنی من فروع علم التفسیر
ملاک التاویل فی فنون التفسیر للشیخ الامام ابی جعفر احمد بن ابراہیم بن الزبیر الغرناطی لخص فیہ کتاب الحصکفی وزاد علیہ
ملتقط المعالم فی التفسیر مناسبات الآیات والسور از فروع تفسیر ست منافع القرآن للامام الشافعی وللتمیمی الحکیم
وللشیخ محی الدین عبد الرحیم بن علی بن اسحق بن مروان القرشی البونی اولہ الحمد للہ الذی اجری علی السنتنا الضعیفۃ کتابہ العظیم
ابدع لکل امر ما ہو مخصوص بہ من الآیات وما اخذہ عن ارباب الروایات وفیہ مختصر مروی عن الامام جعفر بن محمد الصادق
منبع عیون المعانی تفسیری ست کلان در چہار مجلد از شیخ مبارک بن شیخ خضر ناگوری اکبرآبادی والد شیخ ابو الفیض فیضی المتوفی
سنۃ احدی والف در آگرہ مدفون ست در پایان عمر با آنکہ باصرہ از کار رفتہ بود بقوت حافظہ این تفسیر بقلم آورد عبارت را
مسلسل تقریر میکرد و دبیران کسوت تحریری پوشانیدند از فحول علمای ہند بودہ منتہی فی القرآت العشر لابی الفضل محمد بن جعفر
الخزاعی المتوفی سنہ ۴۰۸ جمع فیہ ما لم یجمع قبلہ منشأ القرآت فی القرآت الثمان لفارس بن احمد الحمصی المتوفی سنہ ۴۰۱
منہاج القاری منظومۃ فی التجوید لخطیب جامع السلطان محمد خان ثم شرحہا بالترکیۃ منہج التیسیر الی علم التفسیر وہو شرح
لنظم علم التفسیر کما فی نقایۃ السیوطی منیۃ فی القرآت للشیخ ابی نصر احمد مواقع العلوم من مواقع النجوم لجلال الدین ابن القاضی عبد الرحمن

بن عمر البلقینی المتوفی سنہ ۸۲۴ھ صنفہ فی علم القرآن وجعلہ علی ستۃ امور الاول فی مواطن النزول واوقاتہ وفیہ اثنا عشر نوعًا الثانی فی السند وهو ستۃ انواع الثالث فی الاداء وفیہ ستۃ انواع الرابع فی الالفاظ وفیہ سبعۃ انواع الخامس فی المعانی المتعلقۃ بالاحکام وفیہ اربعۃ عشر نوعا السادس فی المعانی المتعلقۃ بالالفاظ وفیہ خمسۃ انواع وقد ذکرہ السیوطی فی الاتقان مواقیت فی القرآت للکواشی احمد بن یوسف المتوفی سنہ ۶۸۰ھ موجز فی القرآت لابی محمد مکی بن ابی طالب القیسی المقری موجز آن توفی سنہ ۴۳۷ھ وللاہوازی الحسن بن علی بن ابراہیم الاستاذ المتوفی سنہ ۴۴۶ھ موضح فی القراء العشرۃ لابن رضوان ذکرہ الجعبری فی الشواذ موضح فی القرآت العشر لابی منصور محمد بن عبد الملک بن خیرون البغدادی الدباس المتوفی سنہ ۵۳۹ھ وللامام ابی عبد اللہ نصر بن علی بن محمد الشیرازی اتمہ فی سنہ ۵۶۵ھ قلت لکن ابن الجزری ذکر فی طبقات القراء للاول مفتاحا فی القرآت العشر وللثانی موضحا فی القرآت الثمان اھ موضح فی معانی القرآن لابی بکر محمد بن حسن المعروف بالنقاش الموصلی المتوفی سنہ ۳۵۱ھ موضح القرآن ترجمہ اردوی کلام اللہ در یک مجلد یا دو مجلد ست مع فوائد بر حاشیہ از شیخ عبد القادر بن شیخ ولی اللہ بن عبد الرحیم المحدث الدہلوی فتح الرحمن ترجمہ فارسی والد خود را در اردو زبان بردہ خیلی خوش محاورہ و مفید خاص و عام واقع شدہ شہرت و قبول وی مستغنی از بیان ست بکرات و مرات در مطابع مختلفہ ہندوستان طبع شدہ و ہمیشہ ہم مسلمانان بطبع و تداول آن روز افزون ست تالیف وی در سنہ دوازدہ صد و پنج اتفاق افتادہ است مہذب فی القرآت العشر لابی منصور الامام الزاہد محمد بن احمد بن علی الخیاط البغدادی المتوفی سنہ ۴۹۹ھ مہذب فی ما وقع فی القرآن من المعرب للسیوطی المتوفی سنہ ۹۱۱ھ ذکرہ فی الاتقان ولخصہ فی النوع الثامن والثلثین میدان الفرسان فی شواہد القرآن لجلال الدین السیوطی کتب منہ یسیرا میزان المعدلۃ فی شان البسملۃ للسیوطی المذکور

باب ۲۵ النون

علم الناسخ والمنسوخ از فروع علم تفسیر و حدیث ست ناسخ القرآن و منسوخہ در وی جماعتی تالیف کردہ منہم مکی بن ابی طالب القیسی المقری وابو جعفر النحاس وابو بکر محمد بن عبد اللہ بن عربی المتوفی سنہ ۵۴۳ھ وابو داؤد السجستانی وابو عبیدۃ قاسم بن سلام المتوفی سنہ ... وابو سعید عبد القاہر بن طاہر التمیمی المتوفی سنہ ۴۲۹ھ والسیوطی الامام ابو القاسم ہبۃ اللہ بن سلامۃ بن نصر المفسر المقری النحوی البغدادی المتوفی سنہ ۴۱۰ھ وابو الحسین ابن المنادی و محرر سطور ناموش افادۃ الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ نہادہ و در ناسخ و منسوخ قرآن کریم و حدیث شریف ہر دو جمع نمودہ مجموع آن پنج آیہ کریمہ و دہ حدیث ست کہ باتفاق اہل علم و محققین ایشان نسخ وی ثابت شدہ بس و این رسالہ در فارسی عبارت ست بمطبع نظامی محمد عبد الرحمن خان شاکر حلیہ طبع پوشیدہ شہرت و قبول پذیرفت ناظمۃ الزہر فی اعداد آیات السور للشیخ ابی القاسم الشاطبی رائیۃ اولہا ع بدأت بحمد اللہ ناظمۃ الزہر وعدد ابیاتہا سبع وتسعون ومائتان النبذ الناصیۃ فی القرآت الثمانیۃ لابن البیاز ابی الحسین یحیی بن ابراہیم المقری الاندلسی المرسی المتوفی سنہ ۴۹۶ھ نثر الجمان المنتظم من فتح الرحمن وہو مختصر تفسیر ابن قرقاس للشیخ ناصر الدین بن عبد اللہ المتوفی سنہ ۸۸۲ھ اولہ الحمد للہ منزل القرآن لخیر امۃ اخرجت للناس قال فلما یسر الکریم بختم کتابی فتح الرحمن قصد لی بعض الاخوان ان الخص تفسیری المسجع علی انفرادہ لانی جمعت فیہ للنحاۃ وعلماء القرآت والمفسرین اقوالہم وما عنّ لی من اعراب وتفسیر واعتراضات وتحریر فتکررت الآیات مرات وختمتہا بسجعات نثر احسن من نثر الجمان فانتقیتہا ونقحتہا نجم القرآن فی تاویل القرآن للشیخ ابی الحکام

علاء الدولہ احمد بن محمد السمنانی المتوفی سنہ ۷۳۶ النجوم الزاہرہ فی السبعۃ المتواترہ لابی عبد اللہ محمد بن سلیمان المقدسی الحکری الشافعی
المتوفی سنہ ۷۸۱ نزہۃ البررہ فی قراآت الائمۃ العشرہ منظومۃ للشیخ برہان الدین ابراہیم بن عمر الجعبری المتوفی سنہ ۷۳۲ نزہۃ القلوب
من التفاسیر تنزیل التنزیل فی التفسیر لمحمد بن بدر الدین المنشی الاقحصاری الحنفی المتوفی سنہ ۱۰۰۱ وہو مختصر کتفسیر الجلالین بدأ فیہ
بالاختصار معنونا بالسلطان مراد بن سلیم خان فتشرف بمیامنۃ بمشیخۃ الحرم النبوی فی آخر الربیعین سنہ ۹۸۲ اولہ الحمد للہ الذی انزل علی
عبدہ الکتاب ذکر فیہ انہ اقتصر علی قراءۃ حفص راوی عاصم النسمات الفائحہ فی آیات الفاتحہ لتاج الدین بن الدریہم علی
بن محمد الموصلی المتوفی سنہ ۷۶۲ النشر فی القراآت العشر فی مجلدین للشیخ شمس الدین ابی الخیر محمد بن محمد الجزری اولہ الحمد للہ الذی
انزل القرآن کلامہ ویسرہ ثم اختصرہ وسماہ التقریب وہو الجامع لجمیع طرق العشر لم یسبق الی مثلہ واختصرہ ایضا القاضی ابو الفضل محمد
بن محمد بن الشحنۃ المتوفی سنہ ۸۳۳ ثم اختصرہ الشیخ مصطفی بن عبد الرحمن الازمیری المتوفی سنہ ۱۱۵۵ المبصر فی نحو النصف اولہ الحمد للہ الذی
یسر القرآن للذکر نظم الجواہر تفسیر فارسی ست در سہ مجلد ضخیم از مفتی ولی اللہ بن احمد علی حسینی فرخ آبادی این تالیف مجمع
جمیع علوم قرآن ست مشتمل بر سی باب در آخر تفسیر شرف علم تفسیر و شروط و آداب مفسر و تنبیہ بر اغلاط بعض مفسرین و ذکر طبقات
ایشان نوشتہ نزد محرر سطور موجود ست از نظر دران دریافت شدہ کہ مقصود مؤلف جمع مواد علوم قرآن علی التفصیل ست
نہ تنہا تفسیر قرآن و لہذا چیزہای بسیار دور دراز کہ بعضی ازان لائق ذکر در کتب تفاسیر نیست بلکہ از باب خلاعت و مجون ست
دران ایراد کردہ و اطالت بسیار بکار بردہ عارفان فن تفسیر و عالمان علم تاویل این چنین توالیف را پسند نمی فرمایند و از قبیل
مجامیع و بیاض می انگارند شاید مبتدیان این علم را فی الجملہ افادہ بصیرت بکند نظم الدرر فی تناسب الآی والسور فی التفسیر
للشیخ الامام برہان الدین ابراہیم بن عمر البقاعی المتوفی سنہ ۸۸۵ وہو کتاب لم یسبقہ الیہ احد جمع فیہ من اسرار القرآن ما تتحیر
فیہ العقول و ذکر فی آخرہ انہ فرغ منہ فی سابع شعبان سنہ ۸۷۵ وکان ابتداؤہ فی شعبان سنہ ۸۶۱ فتلک اربع عشرۃ سنۃ قال انی بعد ما توغلت
فیہ واستقامت لی مبانیہ و وصلت الی قریب من نصفہ فبالغ الفضلاء فی وصفہ بحسن سبکہ وغزارۃ معانیہ واحکام رصفہ دبت داء الحسد فی
جماعۃ اولی نکد و مکر فنصبوا من سہام الشرور والاباطیل وانواع الزور ما کثرت بسببہ الوقائع وطال الامر فی ذلک سنین وعم الکرب و صنفت
بسبب ذلک کتابی مصاعد النظر فی الاشراف علی مقاصد السور ثم صنفت الاقوال القدیمۃ فی حکم النقل من الکتب القدیمۃ وثبت اللہ تعالی
ورزق الصبر والاناۃ حتی کمل ہذا الکتاب وقد قلت مادحا للکتاب المذکور شارحا لحالی وحالہم من مجزو بحر ضرب مقطوع مسمیا لہ بکتاب
لما لان جل مقصودہ بیان ارتباط الجمل بعضہا ببعض نظم القراآت الثلث الزائدۃ علی السبعۃ للشیخ شہاب الدین احمد بن حسین الرملی
المقدسی المتوفی سنہ ۸۴۴ ولہ نظم القراآت الزائدۃ علی العشرۃ نغبۃ البیان فی تفسیر القرآن للشیخ شہاب الدین عمر بن محمد السہروردی
المتوفی سنہ ۶۳۲ نقایۃ مختصر فی اربعۃ عشر علما مع زیادۃ مسائلہا منہا علم التفسیر للسیوطی وقد نظم الشیخ عبد العزیز الزمزمی المکی المتوفی سنہ ۹۶۳
فن التفسیر فی بحر الرجز و علی النظم شرح لمنصور سبط الطبلاوی سماہ منہج التیسیر الی علم التفسیر اولہ الحمد للہ الکریم المتعال مانح الاکرام
والاجلال اتمہ فی شوال سنہ ۹۸۹ النکت والعیون فی التفسیر لابی الحسن علی بن محمد البصری الماوردی المتوفی سنہ ۴۵۰ ذکرہ الواعظ
فی تحفۃ الصلوۃ النونیۃ فی القراءۃ للسخاوی شرحہا الشیخ اسمعیل بن محمد بن اسمعیل القفاعی الحموی علم النہاری واللیلی
من فروع علم التفسیر نہایات الجمع فی القراآت السبع نظم بغیر رمز للشیخ زین الدین سریجا بن محمد الملطی المتوفی سنہ ۷۸۸ نہایۃ الاتقان

في القراءة نهاية البيان في تفسير القرآن لابي محمد جمال الدين المعافى بن اسمعيل بن الحسين بن ابي البيان الشافعي الموصلي
المتوفى سنة ٦٣٠ في ستة مجلدات نهاية التاميل في اسرار التنزيل في التفسير لكمال الدين عبد الواحد بن عبد الكريم المعروف
بابن الزملكاني المتوفى سنة ٦٥١ نهج الدماثة نظم في القراآت الثلثة للشيخ برهان الدين ابراهيم بن عمر الجعبري المتوفى سنة ٧٣٢
اوله حمدت الهي وابتدائي اولا قال اني نظمت القراآت الثلث في نهج عجيب لمن حفظ كتاب حرز الاماني واراد ضم الثلثة اليه ليكمل
العشرة وهي عند حذاق القراء داخلة في الاحرف السبعة كما برهنت عليه في كتابي النزهة ولما كان مكملا للحرز نظمته على بحره ورويه
ثم شرحه وسماه خلاصة الابحاث في شرح نهج القراآت الثلث اوله الحمد لله الذي انزل على عبده الكتاب نحلة الوارد والظمآن
في تفسير غريب القرآن نيل المرام من تفسير آيات الاحكام للعبد الضعيف ابي الطيب صديق بن حسن بن علي بن لطف الله الحسيني
البخاري القنوجي نزيل بهوپال واين دو صد و سي و شش آيت است كه حفظ آن مجتهد را كافي است وآنكه گويند پانصد آيت است
صحيح نيست اگرچه جمعي از اهل علم بدان رفته وبتفسير آن پرداخته واگر جمله سفيد را آيت گويند زياده از پانصد شود واوله الحمد لله رب العالمين وصلى الله تعالى على [illegible]

باب الواو

الواضح الوجيز في تفسير القرآن العزيز للشيخ الامام ابي الحسن محمد بن عبد الرحمن البكري الصديقي الشافعي المتوفى في سنة ٩٥٢ اوله الحمد لله
الذي انزل كتابه وكان سنه حين الفراغ سنة ثمانية وعشرين سنة كما قال والده في آخره الواضحة في اعراب الفاتحة نحو عشرين كراسة
لموفق الدين عبد اللطيف البغدادي المتوفى سنة ٦٢٩ الواضحة في تجويد الفاتحة قصيدة دالية في اثنين وعشرين بيتا اولها احمد ربي
اول النظم ابتدي وهي للشيخ برهان الدين ابراهيم بن عمر الجعبري المتوفى سنة ٧٣٢ وقد اختصرها فضل بن سلمة الواضحة في اعراب القرآن
لعبد الملك بن حبيب المالكي القرطبي المتوفى سنة ٢٣٩ وبل الغمامة في تفسير وجاعل الذين اتبعوك فوق الذين كفروا الى يوم القيامة للشيخ
القاضي العلامة محمد بن علي بن محمد الشوكاني اليمني اوله الحمد لله وحده اين رساله پيش محرر سطور بخط خودش موجود است علم الوجوه والنظائر
از فروع علم تفسير است ومعنى وي آنست كه يك كلمه در چند موضع از قرآن بر يك لفظ ويك حركت آيد ودر هر جا مراد بدان معنى ديگر باشد پس لفظ
هر كلمه كه در يكجا آمده نظير كلمه مذكوره در موضع ديگر باشد وتفسير هر كلمه بمعنى ديگر باشد واول را نظائر گويند وثاني را وجوه نامند پس نظائر اسم الفاظ است ووجوه
اسم معاني است ودرين فن جماعتي تصنيف كرده منهم الشيخ جمال الدين ابو الفرج بن الجوزي فانه جمع اجود ما جمعوه في مختصر سماه نزهة الاعين
في علم الوجوه والنظائر ورتبه على الحروف وگفته كه درين باب كتابي است منسوب بسوي عكرمه از ابن عباس وكتابي ديگر است منسوب بسوي
علي بن ابي طلحة از ابن عباس والف فيه مقاتل بن سليمان وابو الفضل عباس بن فضل الانصاري ودر روي مطروح بن محمد بن شاكر عن
عبد الله هارون الحجازي عن ابيه كتابا فيه والف فيه محمد بن الحسن النقاش وابو علي بن البناء وابو الحسن علي بن عبيد الله بن الزاغوني
انتهى كلامه الوجوه والنظائر للامام النيسابوري قال السيوطي في الاتقان صنف فيه من المتقدمين مقاتل بن سليمان ومن المتأخرين
ابن الجوزي وابن الدامغاني وابو الحسين محمد بن عبد الصمد المصري وابن فارس وقد افردت الوجوه في كتاب سميته معترك الاقران
في مشترك القرآن انتهى الوجوه النواظر في الوجوه والنظائر لابي الفرج بن الجوزي ذكر فيه وجوه الآيات المفسرة في مجالس الوعظ
ونظائرها قال وفيه غنية عن كل كتاب صنف في ذلك وجيز في التفسير للامام ابي الحسن علي بن احمد الواحدي المتوفى سنة ٤٦٨
وجيز في القراآت الثمانية لابي علي الحسن بن علي بن ابراهيم الاهوازي نزيل دمشق المتوفى سنة ٤٤٦ ورقات المهرة في تتمة القراآت العشرة

لشہاب الدین احمد بن محمد المعروف بابن عیاش القاری وسائل البیان فی مسائل القرآن منتخب من تفسیر الکبیر وسائل ابی
للامام ابی الحسن علی بن احمد الواحدی المتوفی سنہ ۴۶۸ وصول الغمر الی وصول قرآت ابی عمر مختصر للشیخ علاء الدین ابی الحسن علی
بن الشیخ شرف الدین قاسم البلانجی الشافعی اولہ الحمد للہ الذی جعل صدور اولیائہ اوعیۃ لتحفظ القرآن علم الوقوف من فروع القرآن
وقوف النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فی القرآن جمعہا الشیخ ابو عبد اللہ محمد بن عیسی المغربی وہی سبعۃ عشر وقفا لایجاوزہا احد الاول
فی البقرۃ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ وقف الثانی فیہا فی قولہ تعالی وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللّٰهُ الثالث فی آل عمران فی
قولہ تعالی وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللّٰهُ وقف الرابع فی المائدۃ فی قولہ تعالی فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ وقف الخامس فیہا فی قولہ تعالی
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ وقف السادس فیہا فی قولہ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ وقف السابع فی یونس فی قولہ تعالی أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وقف
الثامن فیہا فی قولہ تعالی قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وقف التاسع فی یوسف فی قولہ أَدْعُو إِلَى اللّٰهِ وقف العاشر فی الرعد
فی قولہ وَيَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثَالَ وقف الحادی عشر فی النحل فی قولہ وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا وقف الثانی عشر فی لقمان فی قولہ
لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ وقف الثالث عشر فی غافر فی قولہ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ وقف الرابع عشر فی النازعات فی قولہ فَحَشَرَ وقف
الخامس عشر فی قولہ فی الْقَدْرِ فی قولہ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ وقف السادس عشر فیہا فی قولہ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ وقف السابع عشر فی قولہ فی الفتح وَاسْتَغْفِرْهُ وقف

باب الہاء

الہادی الی معرفۃ المقاطع والمبادی للشیخ ابی العلاء الحسن بن احمد بن الحسن بن العطار الہمدانی المتوفی سنہ ۵۶۹ھ وہو فی وقوف القرآن
ہدایۃ الرفاق فی القرآت لاحمد بن محمد بن ابی المکارم المقری الواسطی ہدایۃ الراوی الی الفاروق المداوی للعجز عن
تفسیر البیضاوی لصادق الکیلانی ہدایۃ فی القراءۃ لابی العباس احمد بن عمار المہدوی المتوفی سنہ ۴۴۰ہ ہدایۃ المرتاب
وغایۃ الحفاظ والطلاب مختصر منظوم فی القرآت للشیخ الامام علاء الدین علی السخاوی المتوفی سنہ ۶۴۳ھ اولہ الحمد للہ الصمد منزل الذکر علی محمد
ہدیۃ الاحباب فی تفسیر اعظم آیات الکتاب لعبد اللہ الدنوشری وہو فی تفسیر آیۃ الکرسی اولہ الحمد للہ الذی شرف الوجود بمن انزل علیہ
اشرف الخطاب ہلالین فی شرح تفسیر الجلالین بر پارۂ آخر قرآن کریم ست تالیف ابو البرکات رکن الدین معروف بمولوی تراب علی
لکھنوی مرحوم در سنہ ۱۲۸۱ ہجری در مطبع نظامی واقع کانپور طبع شدہ محرر سطور مؤلف مغفور را در فرخ آباد دیدہ و مسودہ تفسیر القلم ایشان
معاینہ کردہ از بعض اشخاص شنیدہ یافتہ شد کہ بر سورۂ بقرہ تمام و از سورۂ ق تا آخر قرآن شرح مذکور نوشتہ اند و حق آنست کہ بعد کمال تحریر شرح حاشیہ جلالین کار فضول ست

باب الیاء

الیاآت المشددۃ فی القرآن لابی محمد مکی بن ابی طالب المغربی المتوفی سنہ ۴۳۷ھ یاقوت التاویل فی تفسیر التنزیل فی اربعین مجلد
للامام حجۃ الاسلام ابی حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی المتوفی سنہ خمس وخمس مائۃ الیبد البسطی فی تعیین الصلوۃ الوسطی للسیوطی
قال اختلف فیہا علی عشرین قولا قیل انہا الصبح وقیل الظہر وقیل العصر وقیل المغرب وقیل العشاء وقیل مجموع الخمس وقیل الجمعۃ والظہر
والصبح والعشاء معا وقیل الصبح والعصر وقیل صلوۃ الجماعۃ وقیل الوتر وقیل صلوۃ الخوف وقیل صلوۃ عید الفطر وقیل عید النحر
وقیل الضحی وقیل صلوۃ اللیل او الصبح والعصر علی الترديد والتوقف ثم اختار المؤلف انہا الظہر وصنف الامام السخاوی فیہا جزءً
محرر سطور گوید قول صحیح مطابق احادیث صحیحہ وموافق اہل حدیث واہل تفسیر آنست کہ مراد بصلوۃ وسطی کہ در قرآن کریم وارد ست

نماز عصر ست و هر که خلاف آن گفته و نماز دیگر نشان داده راه غلط و خطا پیموده و حجتی نیره نیاورده و جمعی در تحقیق و تعیین این نماز
رسائل مستقله نوشته اند و اوقات عزیز خود را مفت رایگان ساخته انا لله و انا الیه راجعون ینابیع فی التفسیر للامام یوسف
بن عبد الله اللؤلؤی الاندخودی ینبوع الحیوة فی التفسیر لابی عبد الله بن ظفر بن محمد الصقلی المتوفی سنة سبع و ستین و خمس مائة

خاتمه در بیان طبقات مفسرین بر سبیل اختصار

طبقهٔ اولی صحابهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اند و اشهر ایشان ده کس هستند خلفای اربعه و ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت
و ابو موسی اشعری و عبد الله بن زبیر و اکثر ایشان در علم علی بن ابی طالب ست رضی الله عنه و از خلفای ثلاثه روایت کمتر آمده و سبب آن تقدم
وفات ایشان ست وفات ابو بکر رض در سنه سیزده از هجرت بوده و به پهلوی مرقد منور آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آسوده است و عمر رضی الله عنه در سنه
بست و سه از دست فیروز ابو لؤلؤ جام شهادت چشیده و به پهلوی ابو بکر صدیق رضی الله عنه خفته است وحی الهی موافق رای او
قریب به بست موضع فرود آمده ائمهٔ حدیث تخریج آن همه نموده اند و ابن مسعود در روایت بیشتر از علی بن ابی طالب ست و ابن زبیر سال
نخستین هجرت متولد شده و در سنه هفتاد و سه در فتنهٔ حجاج شهید گردیده گویند اطلس بود موی ریش و بروت نداشت و از ابن عباس
بس بس که وی ترجمان القرآن و حبر است اکابر صحابه مثل عمر بن الخطاب و امثال وی در تفسیر کتاب الله بوی رجوع میکردند اما روایات
از وی بطرق مختلفه آمده اجود آنها طریق معاویه بن ابی صالح از علی بن ابی طلحه از ابن عباس ست بخاری در صحیح خود اعتماد بر همین طریق کرده
پس بس و خلیلی در ارشاد گفته هذه التفاسیر الطوال التی اسندوها الی ابن عباس غیر مرضیة و رواتها مجاهیل انتهی بعد طرق این تفاسیر
طوال ذکر کرده و سیوطی از وی در اتقان نقل نموده طبقهٔ ثانیه تابعین بالاحسان اند ابن تیمیه رح گفته اعلم الناس بالتفسیر اهل مکة
لانهم اصحاب ابن عباس کمجاهد و عطاء بن ابی رباح و عکرمة مولی ابن عباس و سعید بن جبیر و طاوس و غیرهم و کذلک فی الکوفة
اصحاب ابن مسعود و علماء اهل المدینة فی التفسیر مثل زید بن اسلم الذی اخذ عنه ابنه عبد الرحمن بن زید و مالک بن انس انتهی پس ابرز
این طبقه است مجاهد وی گفته عرضت القرآن علی ابن عباس ثلثین مرة و نیز گفته عرضت المصحف علی ابن عباس ثلث عرضات اقف
عند کل آیة منه و اساله عنها فیما نزلت و کیف کانت خصیف گفته کان اعلمهم بالتفسیر مجاهد و ثوری گفته اذا جاءک التفسیر عن مجاهد
فحسبک به ابن تیمیه فرموده و لهذا یعتمد علی تفسیره الشافعی و البخاری و غیرهما من اهل العلم سیوطی گوید و غالب ما اورده الفریابی فی
تفسیره عنه و ما اورده فیه عن ابن عباس او غیره قلیل جدا انتهی و اما سعید بن جبیر پس سفیان ثوری گفته خذوا التفسیر عن اربعة سعید
و مجاهد و عکرمة و ضحاک و قتاده گفته اعلم تابعین چهار کس اند عطاء بن ابی رباح و وی در مناسک اخبر بود است دیگر سعید بن جبیر و وی
اعلم بود بتفسیر و عکرمه و وی اعلم بود بسیر و حسن و وی اعلم بود بحلال و حرام عکرمه مولی ابن عباس ست شعبی گفته ما بقی احد اعلم بکتاب الله من عکرمة و خود عکرمه
میگوید لقد فسرت ما بین اللوحین و کل شیء احدثکم فی القرآن فهو عن ابن عباس و آخر رجال این طبقه اند حسن بصری و عطاء بن ابی رباح
و عطاء بن ابی سلمه خراسانی و محمد بن کعب قرظی و ابو العالیه و ضحاک بن مزاحم و عطیه عوفی و قتاده و زید بن اسلم و مرة الهمدانی و ابو مالک
و ربیع بن انس و عبد الرحمن بن زید بن اسلم و این همها قدمای مفسرین اند و غالب اقوال ایشان متلقی از صحابه بوده است و ابو العالیه
رفیع ریاحی ست و ریاح بطنی ست از بنی تمیم در سنه تسعین وفات یافته و اعراب و اعجام و اخماس و اعشار قرآن و فرش بوریا در مساجد
از محدثات ابو محمد حجاج بن یوسف ثقفی ست که منسوب ست بقبیلهٔ بنی ثقیف مذهب خوارج داشت و در سنه خمس و تسعین درگذشت

وضحاک هلالی ست منسوب به بنی عبد مناف بن هلال بن عامر مات سنة ثلث و مائة ومقاتل بن سلیمان ازدی مروزی ست مکنی
بابی الحسن مفسر مشهور شافعی گفته هر که تبحر در تفسیر خواهد بگو وی عیال مقاتل باشد و مروزی نسبت ست بسوی مرو که شهری از خراسانست
بزیادت زا بر خلاف قیاس توفی سنه خمس و مائة وقتاده بن دعامه سدوسی ست نسبت بجد خود سدوس بن شیبان ج بود اکمه در سنه
یکصد و هفده وفات کرد ومحمد بن کعب قرظی ست منسوب بسوی بنی قریظه که قبیله معروف ست از اولاد لاوی بن یعقوب وی در مدینه
در سنه یکصد وبست بمرد وسدی اسمعیل بن عبد الرحمن شاگرد شعبه وسفیان ثوری ست منسوب بسده بمعنی صفه در سده جامع کوفه
سکونت داشت بسدی معروف شد مات ۱۲۷ھ در تفسیر امام عصر خود بود وکلبی ابو نصر محمد بن السائب کوفی ست منسوب بسوی کلب
بن وبره قبیله قضاعه شاگرد سفیان ثوری ومحمد بن اسحق ست توفی ۱۴۶ھ طبقه ثالثه اتباع تابعین اند سیوطی گفته الفت
یعنی هذه الطبقة تفاسیر تجمع اقوال الصحابة والتابعین کتفسیر سفیان بن عیینة ووکیع بن الجراح وشعبة بن الحجاج ویزید بن هارون
وعبد الرزاق وآدم بن ابی ایاس واسحق بن راهویه وروح بن عبادة وعبد بن حمید وسنید وابی بکر بن ابی شیبة وآخرین انتهی
ونام ابو بکر عثمان ست فضائل القرآن ومسند وی مشهور ست در سنه دو صد وبست و نه انتقال بجوار رحمت الهی کرد وابن قتیبه ابو محمد عبد الله
بن مسلم دینوری صاحب کتاب مشکل القرآن وآداب القراءة واعراب القرآت وغریب القرآن شاگرد اسحق بن راهویه وابو حاتم سجستانی
توفی ۲۷۶ھ وابراهیم بن معقل نسفی مفسر منسوب بنسف که شهری از ماوراء النهر ست توفی ۲۹۵ھ طبقه رابعه از مشاهیر این طبقه
ابو جعفر محمد بن جریر طبری ست سیوطی گفته وکتابه اجل التفاسیر واعظمها فانه یتعرض لتوجیه الاقوال وترجیح بعضها علی بعض
والاعراب والاستنباط فهو یفوقها بذلک انتهی ونحوه قال النووی فی التهذیب توفی سنه ۳۱۰ھ ودر شیعه وکر اسمیه هم ابن جریر طبری گذشته
شیعه بیشتر درین مقام مغالطه باهل سنت میدهند وابو القاسم ابراهیم بن اسحق انماطی مفسر مشهور منسوب بنمط بمعنی بساط توفی سنه ۳۰۳
وعبد الرحمن بن ابی حاتم صاحب تفسیر موسوم بشفاء الصدور وکتاب الاشارت در غریب قرآن ومولف ابواب القرآن وموضح معانی
القرآن توفی سنه ۳۲۷ھ وابن ماجه وحاکم وابن مردویه وابو الشیخ ابن حیان وابن المنذر نیز از مفسرین این طبقه اند سیوطی گفته وکلها
مسندة الی الصحابة والتابعین واتباعهم ولیس فیها غیر ذلک الا ابن جریر انتهی وحیری بکسر حای مهمله وسکون تحتیه منسوب بحیره که
شهریست بقرب کوفه طبقه خامسه سیوطی گفته ثم الف فی التفسیر خلائق فاختصروا الاسانید ونقلوا الاقوال بترا فدخل من
هنا الدخیل والتبس الصحیح بالعلیل ثم صار کل من سنح له قول یورده ومن یخطر بباله شیء یعتمده ثم ینقل ذلک عنه من یجیء بعده ظانا
ان له اصلا غیر ملتفت الی تحریر ما ورد عن السلف الصالح ومن یرجع الیهم فی التفسیر حتی رایت من حکی فی تفسیر قوله تعالی غَیْرِ
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ نحو عشرة اقوال وتفسیرها بالیهود والنصاری هو الوارد عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم
وجمیع الصحابة والتابعین واتباعهم حتی قال ابن ابی حاتم لا اعلم فی ذلک اختلافا بین المفسرین انتهی واز رجال این طبقه اند
ابو عبد الرحمن محمد بن حسین سلمی نیسابوری صاحب تفسیر حقائق وتفسیرش مملو ست بطامات مشایخ وهفوات صوفیه مات ۴۱۲ھ
وابو اسحق ثعلبی نیسابوری احمد نام صاحب تفسیر کبیر چون پوستین روباه لباس خود کرده بود بثعلبی شهرت گرفت فارسیان
نیشاپور گویند بشین معجمه وبای فارسی عربان بسین مهمله وبای موحده خوانند این تفسیر وی نیز مشحون باقوال ضعیفه وقصص مکذوبه ست
شیعه در برابر اهل سنت بروایات وی بسیاری آویزند توفی ۴۲۷ھ وسید مرتضی علم الهدی صاحب تفسیر درر غرر نام وی ابو القاسم علی

بن حسین بن حسینی ست مذہب شیعہ داشت در سنہ ۴۳۸ھ درگذشت و ابو محمد عبداللہ جوینی والد امام الحرمین تفسیرش موسوم بکبیر ست
و جوین تصغیر ناحیہ ایست از نیشاپور توفی ۴۳۸ھ و ابو القاسم عبدالکریم قشیری صاحب تیسیر فی علم التفسیر واعظ بود و ابو الحسن
باخرزی گوید لو قرع الصخر بصوت تحذیرہ لذاب و لو ربط ابلیس فی مجلسہ لتاب توفی ۴۶۵ھ و واحدی نیشاپوری نامش ابو الحسن
بن احمد ست سہ تفسیر دارد کبیر و بسیط و صغیر بیشتر ہمہ را یکجا کردہ حاوی نام نہاد توفی ۴۶۸ھ اکثر اہل علم در نقل از تفاسیر ساہلت کنند
و میگویند در نیساپوری ست و نام مؤلف نمی برند این چنین نقل محتاج تصحیح و تحقیق باشد طبقۂ سادسہ سیوطی گفتہ ثم صنف
قوم برعوا فی علوم و کان کل منہم یقتصر فی تفسیرہ علی الفن الذی یغلب علیہ فالنحوی تراہ لیس لہ ہم الا الاعراب و تکثیر الاوجہ
المحتملۃ فیہ و نقل قواعد النحو و مسائلہ و فروعہ و خلافیاتہ کالزجاج و الواحدی فی البسیط و ابی حیان فی البحر و النہر و الاخباری
لیس لہ شغل الا القصص و استیفاؤہا و الاخبار عمن سلف سواء کانت صحیحۃ او باطلۃ کالثعلبی و الفقیہ یکاد یسرد فیہ الفقہ من باب
الطہارۃ الی امہات الاولاد و ربما استطرد الی اقامۃ ادلۃ الفروع الفقہیۃ التی لا تعلق لہا بالآیۃ اصلا و الجواب عن ادلۃ المخالفین
کالقرطبی و صاحب العلوم العقلیۃ خصوصا الامام فخر الدین قد ملأ تفسیرہ باقوال الحکماء و الفلاسفۃ و شبہہا و خرج من شیء الی شیء
حتی یقضی الناظر العجب من عدم مطابقۃ المورد للآیۃ قال ابو حیان فی البحر جمع الامام الرازی فی تفسیرہ اشیاء کثیرۃ طویلۃ لا حاجۃ بہا
فی علم التفسیر و لذلک قال بعض العلماء فیہ کل شیء الا التفسیر و المبتدع لیس لہ قصد الا تحریف الآیات و تسویتہا علی مذہبہ الفاسد بحیث
انہ متی لاح لہ شاردۃ من بعید اقتنصہا او وجد موضعا لہ فیہ ادنی مجال سارع الیہ قال البلقینی استخرجت من الکشاف اعتزالا بالمناقیش
من قولہ فی تفسیر فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ و ای فوز اعظم من دخول الجنۃ اشار بہ الی عدم الرؤیۃ
و الملحد فلا تسأل عن کفرہ و الحادہ فی آیات اللہ و افترائہ علی اللہ ما لم یقلہ ثم قال فان قلت فای التفاسیر ترشد الیہ و تأمر الناظر
ان یعول علیہ قلت تفسیر الامام ابی جعفر بن جریر الطبری الذی اجمع العلماء المعتبرون علی انہ لم یؤلف فی التفسیر مثلہ قال النووی فی
تہذیبہ کتاب ابن جریر فی التفسیر لم یصنف احد مثلہ ثم قال السیوطی و قد شرعت فی تفسیر جامع لجمیع ما یحتاج الیہ من التفاسیر المنقولۃ
و الاقوال المقولۃ و الاستنباطات و الاشارات و الاعاریب و اللغات و نکت البلاغۃ و محاسن البدائع و غیر ذلک بحیث لا یحتاج معہ
الی غیرہ اصلا و سمیتہ بمجمع البحرین و مطلع البدرین و ہو الذی جعلت ہذا الکتاب مقدمۃ لہ و اللہ اسأل ان یعین علی اکمالہ انتہی لیکن این
تفسیر وی میسر نیست و از رجال الکمال و عدم اکمال او خبرے نہ محرر سطور در تفسیر خود فتح البیان فی مقاصد القرآن مراعات جمیع امور مذکورہ
بر وجہ اختصار کردہ و جمع میان روایت و درایت بر وجہ تنقیح علی سبیل الاجمال نمودہ تا آنکہ در این اوصاف فائق جملہ تفاسیر متداولہ
این زمان ست و الحمد للہ الذی بنعمتہ تتم الصالحات طبقۂ سابعہ از رجال این طبقہ ابو القاسم حسین بن راغب اصفہانی ست
صاحب احتجاج القرآن در قراءۃ مفردات القرآن و در این باب اعتماد جمہور مفسرین بر تحقیقات او ست توفی ۵۰۲ھ و اصفہان
شہری مشہور از عراق عجم ست و ابو حامد محمد بن محمد غزالی ملقب بزین الدین و غزالہ قریہ ایست بطوس جواہر القرآن و یاقوت التاویل
تالیف او ست توفی ۵۰۵ھ و محمود غزالی شخصی دیگر ست کہ معتزلی المذہب بود و شیعہ در نسبت غزالی مغالطہ دہند ابو محمد حسین
بن محمود بغوی صاحب معالم التنزیل المتوفی ۵۱۶ھ منسوب به بغشور کہ نام بلدہ از اعمال خراسان ست و افرا ہم گویند زیرا کہ
پوستین میساخت و فروخت یعنی پوستین ست تفسیر وی اگرچہ بر طریقۂ محدثین ست اما قصص غیر صحیحہ دارد خازن تلخیص وی نمودہ

ابن برجان ابو الحکم عبد السلام بن عبد الرحمن مؤلف تفسیر ارشاد کتاب خود را بر روش ارباب حال نوشته و مرگش از بلاد مغرب
در ۵۳۶ھ وفات کرد ابو القاسم محمد بن عمر زمخشری منسوب بزمخشر که قریه از اعمال خوارزم ست مجاور بیت الله بود و لهذا
جار الله لقب یافت معتزلی ست در ۵۳۸ھ وفات کرد حال تفسیرش از مقصد ثانی این کتاب پیداست امام رازی ابو عبد الله
محمد فخر الدین منسوب بری ست بزیادت زای برخلاف قیاس و ری شهری از عراق عجم ست وی در نسب صدیقی ست و در مذهب شافعی
شاگرد محمد جیلی شاگرد غزالی ست در قراءت هم چند رسائل نوشته سرآمد متکلمین ست از علم حدیث خبر ندارد در ۶۰۶ھ وفات کرد
ابو محمد روزبهان بقلی منسوب بسوی بقله یعنی تره صاحب تفسیر عرائس مات سنه ۶۰۶ زاهدی نجم الدین ابو عمر محمود المتوفی ۶۵۸ھ منسوب بیکی از
اجداد خود ست محمد بن ابی بکر شمس الدین عبد القادر رازی صاحب اسولة القرآن و اجوبتها و او را کتابی ست در لغت قرآن مات سنه
بیضاوی صاحب انوار التنزیل حالش در مقصد ثانی بفصل گذشته شافعی المذهب بود گویند آنچه در تفسیرش از اعراب و معانی و بیان ست
ماخوذ از کشاف ست و آنچه از حکمت و کلام ست ماخوذ از تفسیر کبیر رازی ست و آنچه از تحقیقات اشتقاق ست ماخوذ از کتاب راغب اصفهانی ست
و آنچه قدری بران مزید ست جودت فکر قاضی ست از تاویلات عقلیه او که در آیات قرآنیه کرده و از احادیث او که در فضائل سور آورده
دل در قلق ست توفی ۶۹۱ھ حافظ الدین نسفی ابو البرکات عبد الله بن احمد بن محمود صاحب مدارک التنزیل تفسیرش با وجود ایجاز
خیلی خوب واقع شده حنفی مذهب در علم اصول و فقه امام وقت خود بود توفی سنه ۷۰۱ محمد بن مسعود قطب الدین شیرازی محشی کشاف بشیراز
که دار الملک فارس بود در ۷۱۰ وفات کرد بازری معروف بمفسر نامش هبة الله و لقب شرف الدین بن عبد الرحیم صاحب تفسیر
اسرار التنزیل منسوب به بازر که نام شهری ست توفی ۷۳۸ھ شرف الدین حسن بن محمد محشی کشاف در شش مجلد معروف بطیبی منسوب
بطیب که بلده ایست میان واسط و تستر شارح مشکوة المصابیح تفسیر خود را فتوح الغیب عن قناع الریب نام کرده و گویند آنچه در تفسیر
قرآن میشاید همه دران موجود ست از تبیین وجوه قراءات و تصحیح احادیث و روایات و تدقیق نکات و تحقیق مسائل باقصی الغایات
توفی سنه ۷۴۳ ابو المکارم فخر الدین احمد بن حسن محشی کشاف جاربردی نام موضعی ست توفی سنه ۷۴۶ سعد الدین تفتازانی محشی کشاف
منسوب به تفتازان قریه خراسان و آنرا قریة الرجال هم گویند توفی ۷۹۲ھ طبقه ثامنه سید شریف جرجانی محشی کشاف و بیضاوی
و ترجمه مفردات قرآنیه بفارسی نوشته این ترجمه بخط مولوی جامی دیده شد توفی سنه ۸۱۶ عبد الرحمن بن عمر جلال الدین بلقینی صاحب
مواقع العلوم فی علوم القرآن منسوب به بلقینه قریه مصر توفی ۸۲۴ھ ولی الدین عراقی ابو زرعه احمد بن عبد الرحیم منسوب بعراق
ولایتی مشهور آباد کرده عراق بن خراسان توفی ۸۲۶ھ تفسیر او را هم پایه کشاف دارند علی مهائمی صاحب تفسیر رحمانی مهائم بلده
از بنادر دکن ملک هندوستان ست توفی ۸۳۵ھ شهاب الدین ملک العلما صاحب بحر مواج توفی سنه ۸۴۹ دولت آباد قلعه مشهور دکن ست
جلال الدین محلی منسوب بمحله که شهری از اعمال مصر ست توفی ۸۶۴ھ ملا علی قوشجی محشی کشاف شارح تجرید منسوب بقوشچی که نام موضعی ست
توفی ۸۷۹ھ طبقه تاسعه ملا حسین واعظ کاشفی صاحب تفسیر حسینی و جواهر القرآن توفی سنه ۹۱۰ عصام الدین ابراهیم بن عربشاه
اسفراینی منسوب باسفراین که شهری در حدود نیسابور ست محشی بیضاوی توفی ۹۴۳ھ ابو السعود محمد بن عمادی از علمای اسلامبول
ست توفی در ۹۸۲ھ مذهب حنفی داشت تفسیرش تالی کشاف و بیضاوی ست ملا فتح الله شیرازی صاحب تفسیر مشهور بتکلیف عادل شاه
از شیراز بدکن آمده و از انجا بحضور اکبر پادشاه بفتح پور سیکری رسیده عبد الرحیم خانخانان و حکیم ابو الفتح استقبال کرده بحضور سلطان آوردند

و بمنصب صدارت کل امتیاز یافت و وفاتش بکوه سلیمان واقع کشمیر در سنہ ۹۹۷ رو داده ملا عبد السلام لاهوری محشی بیضاوی متوفی در سنہ ۱۰۳۷
شاگرد اوست ملا عبد السلام دیوه محشی بیضاوی شاگرد ملا عبد السلام لاهوری ست توفی سنہ ۱۰۳۹ و تلمیذش ملا دانیال استاد
ملا قطب الدین سہالی والد ملا نظام الدین والد ملا عبد العلی ملک العلما ست و وفات ملا عبد العلی در سنہ ۱۲۲۵ بوده رحمہم الله تعالی
شیخ وجیه الدین علوی گجراتی محشی بیضاوی از اولاد علی بن ابی طالب بود در گجرات دکن سکونت داشت توفی سنہ ۹۹۸ قاضی ضیاء الدین
نیوتنی شاگرد و داماد اوست و سید جمال اولیا شاگرد قاضی ست و ملا لطف الله شاگرد سید جمال طبقۂ عاشرہ ملا علی اصغر قنوجی
صاحب تفسیر ثواقب التنزیل شاگرد ملا لطف الله موصوف ست تفسیرش در علوم ادبیه برتری از کشاف میخواهد و در علوم شرعیه
تقدم بر بیضاوی میجوید توفی سنہ ۱۱۴۰ مولوی رستم علی قنوجی بن ملا علی اصغر صاحب تفسیر صغیر متوفی در سنہ ۱۱۷۸ تفسیرش در تفهیم کلام الهی
تفوق بر جلالین می برد شاه ولی الله محدث دهلوی متوفی سنہ ۱۱۷۶ ہجری فتح الرحمن ترجمۂ قرآن و زهراوین از ایشان یادگار است
این ترجمه آیتی از آیات الهی ست دیدنی دارد طبقۂ حادی عشر مولوی عبد الباسط بن مولوی رستم علی قنوجی صاحب تفسیر ذو الفقار خانی
از اولاد شیخ عماد الدین صاحب فتاوای عمادیه اند تفسیر ایشان ناتمام مانده و عجیب البیان فی علوم القرآن مؤلفۂ ایشان نزد محرر سطور
موجود ست توفی رحمہ الله سنہ ۱۲۲۳ و والد محرر سطور نیز از ایشان استفاده کرده اند طبقۂ ثانی عشر مولوی سید اولاد حسن بن سید اولاد علی خان
بہادر انور جنگ بخاری والد ماجد مرحوم کاتب حروف بر آیۂ ویل للمطففین تفسیری بسیار خوب نوشته اند توفی رحمہ الله سنہ ۱۲۵۳ مولوی ولی الله
مفتی بن سید احمد علی فرخ آبادی صاحب تفسیر نظم الجواهر شاگرد مولوی عبد الباسط قنوجی اند درین تفسیر فارسی که سه مجلد کلان است
اطالت بسیار دور از کار اجنبی از فن تفسیر کرده اند توفی سنہ ۱۲۴۹ طبقۂ ثالث عشر قاضی محمد بن علی شوکانی یمنی متوفی در سنہ ۱۲۵۵
خمس و خمسین و مائتین و الف صاحب تفسیر فتح القدیر و دیگر مولفات جلیله بیک واسطه شیخ محرر سطور اند تفسیر ایشان نمونۂ تفسیر
ابن جریر طبری و تفسیر حافظ ابن کثیر ست در متاخرین احدی برین منوال تفسیری ننوشته پیش فقیر موجود ست شاه عبد العزیز بن شاه ولی الله
محدث دهلوی صاحب تفسیر فتح العزیز متوفی در سنہ ۱۲۳۹ این تفسیر بر یک پارۂ اول و دو پارۂ آخر قرآن کریم ست خیلی خوش محاوره
و واعظانه واقع شده و تکمله آن از مولوی حیدر علی صاحب منتهی الکلام ست اما ناتمام مانده قاضی ثناء الله پانی پتی شاگرد شاه ولی الله
محدث و مرید مرزا مظہر جانجان صاحب تفسیر مظهری ست این تفسیر مشتمل بر وجوه اعراب و قراءات و مسائل فقه و مقامات صوفیه بوده است
و از فن تفسیر فی الجمله اجنبی افتاده توفی سنہ ۱۲۲۵ ہجری مولوی سلام الله صاحب کمالین از علمای دهلی بوده اند مولوی تراب علی صاحب هلالین
این تفسیر بر پارۂ آخر قرآن کریم ست و از نظر در مقصد ثانی این کتاب و ملاحظۂ کتب تفسیر و وفیات مؤلفین آنها ثابت ست که همگنان در
سلک این طبقات بوده اند کیفما اتفق و با وجود کثرت تفاسیر کتب معتبرۂ این فن بسیار کمتر اند و اصل در اعتبار مطابقت تفسیر با مذهب
اهل سنت و جماعت و موافقت با احادیث صحیحه و اقوال ثابته صحابه و تابعین و لغات عرب و وجوه صحیحۂ اعاریب و عدم امتزاج وے
با مطالب بیگانه از تفسیر و عدم خروج مفسر از دائرۂ این فن شریف ست ابس ابس صدیق بن حسن بن علی قنوجی بخاری منسوب بقنوج
که بلده ایست از هندست میان دو آب و بر دست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده و بخاری نسبت ست بسوی بخارا که شهری معروف ست و محمد
بن اسمعیل بخاری از انجاست هر چند از مفسرین و محدثین نیست اما خود را بدامن ایشان بسته است و هیچ سبزه بیگانه در گلزمین ایشان
رسته ترجمۂ حال خود در حطه و اتحاف النبلاء نوشته ولادت وی یازدهم جمادی الاولی سنہ ۱۲۴۸ ہجری در بلدۂ بانس بریلی اتفاق افتاده

ونشو ونما در وطن مالوف یعنی بلدهٔ قنوج بکنار مادر مهربان یافته ودر عمر پنج سالگی یتیم گردیده وبعمر شعور بطلب دانشمندی برآمده بعد تحصیل علوم متداوله وفنون رسمیه فاتحهٔ فراغ خوانده ومشیت آلهی در ازل محاسن علوم کتاب وسنت وانچه بدان می ماند در نظر او خیال وی جا گرفته واز همه فنون دانشمندی بیزار گشته از مائدهٔ سنن نبویه زله بردار گردید ودر سلک خدام علم حدیث وتفسیر حلقه بگوش گشت وسند علوم قرآن وحدیث واجازت روایت آن از مشایخ هند وعرب حاصل نمود ودر بدایت طلب تالیفات بسیار وفنون رسمیه که سرمایهٔ فضیلت ابنای زمان ست کرده وچون غالب آن مولفات بر طریقهٔ استفاده بود در نهایت آن ساخته وپرداخته سابق را در نظر لاحق از پایهٔ اعتبار ساقط گردانید وبعض را محو واثبات جدید درست ساخت ومنجمله مولفات مذکوره کتب ورسائل چند برای خود واولاد واحباب خویش بر چیدا سامی بعضی از انها این ست افادة الشیوخ بمقدار الناسخ والمنسوخ اتحاف النبلاء المتقین باحیاء مآثر الفقهاء المحدثین الانتقاد الرجیح فی شرح الاعتقاد الصحیح الادراک لتخریج احادیث رد الاشراک الاحتواء علی مسئلة الاستواء الاکسیر فی اصول التفسیر بغیة الرائد فی شرح العقائد الجنة فی الاسوة الحسنة بالسنة الحطه بذکر الصحاح الستة حصول المامول من علم الاصول الحرز المکنون من لفظ المعصوم المامون در وی چهل حدیث متواتر ذکر کرده رحلة الصدیق الی البیت العتیق در مناسک فریضهٔ حج تالیف شده الروضة الندیه فی شرح الدرر البهیه فتح المغیث بفقه الحدیث ترجمهٔ اردوی درر بهیه است فتح البیان فی مقاصد القرآن در علم تفسیر ست قطف الثمر فی بیان عقیدة اهل الاثر قصد السبیل الی ذم الکلام والتاویل مثیر ساکن الغرام الی روضات دار السلام مسک الختام فی شرح بلوغ المرام نیل المرام من آیات الاحکام واین همه رسائل بحمده تعالی از قوالب مطابع بر آمده مطبوع طبائع اهل علم واتباع گردیدند وهر یکی از ایشان مشحون ست بتحقیقات فائقه وتنقیحات لائقه که در تصانیف اقران وامائل مثل آن نتوان یافت لیکن بمفاسد تعصب وحسد بسیار ست وچون افاضهٔ مبدأ فیض منحصر در فرد دون فرد نیست وسلسلهٔ افاده همواره بر پا ست حق سبحانه وتعالی چنانکه بعض افراد امت واشخاص ملت را ببعض فضائل مخصوص گردانیده بعضی را رتبهٔ اجتهاد وبعض را پایهٔ تحقیق وبعض را منصب تطبیق الی غیر ذلک ارزانی فرموده وبعض را تجدید دین سرفرازی بخشیده این هیچمیرز را بلطف خاص خود توفیق تدوین سنت صحیحه در ابواب شریعت حقه داده معلوم نیست که پیش از وی کسی در خصوص ملک هندوستان بدین نهج بدیع واسلوب لطیف سرانجام این مرام کرده باشد یا مضبوط تر از سخن وی سخن گفته هر کرا درین حرف شبهه باشد گو مولفات اورا با مصنفات دیگران موازنه کند ودریابد که با وجود آن همه جد وجهد بعشر عشیر این فن نرسیده اند خصوصا اعتقادات قدمای اهل سنت را بوجهی از روی دلائل وحجج صحیحهٔ اثبات که از خس وخاشاک معقولیان پاک گشت روش مهر سطور در اکتساب علم واستعمال عمل وتصحیح عقائد روش محدثین جامعین میان فقه وحدیث ست طریقهٔ سلف امت وائمهٔ ایشان در هر ابواب وذهاب نصب العین وپیش نهاد خاطر اوست ونظر کردن در کتب مذاهب اهل سنت وجماعت بدون تقیید بمذهبی خاص وتقلید مجتهدی مخصوص شیوهٔ مرضیهٔ او تا هر چه موافق کتاب وسنت ست در خور قبول وتلقی ست وانچه مشاق ومضاد اوست کالای بد بریش خاوند وبالله التوفیق بعده در سنه ۱۲۸۵ هجری موفق شد باداء فریضهٔ حج اسلام وزیارت خیر الانام صلی الله علیه وآله وسلم وحق تعالی بمحض لطف خود ابواب فتوح بروی کشاده ساخته ومصالح جم غفیر از عباد خود بوی سپرد الحال نزیل بلدهٔ بهوپال ومحفوف الطاف نامتناهی ذو الجلال ست لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک در قرآن کریم الم یجدک یتیما فآوی ووجدک ضالا فهدی ووجدک عائلا فاغنی خوانده یا

این آیات تفسیر احوال من ست و اما بنعمة ربک فحدث شرح مقال من شاه ولی الله محدث دهلوی افاده کرده اند که سعادت چند قسم ست یکی نفسانی و آن دوام نشاط قلب و انبساط خاطر و عدم تشویش باطن ست دیگر سعادت صحت بدن و عافیت و تندرستی ظاهر دیگر سعادت سرانجام اسباب معاش بوجهی که بمقاسات شدائد مشوش حال نگردد و در امثال و اقران گذران با آبرو شود دیگر سعادت وجود اولاد ست برای القای سلسلهٔ نسل و نسب دیگر آنکه قسطی از مال و جاه و حشم که تعزز و تعظم ظاهری بدان مربوط ست دست بهم دهد چون استیعاب این همه سعادات جمیعا غیر ممکن ست پس هر سعادتی که ازین اقسام نصیب آدمی شود غنیمت داند و بقیام وظائف حمد و سپاس سعادت بخش حقیقی اقدام نماید انتهی الحمد لله تعالی و تبارک که این همه سعادات درین هیچمدان و محقر بر وجه کمال حاصل شد از اولاد صالح و اموال حلال و جاه و حشم و خدم و انواع تعزز و تعظم و صحت بدن و عافیت تن و تندرستی اعضا و جوارح از دست و پا و گوش و چشم الی غیر ذلک مما لا یستقصی حصهٔ وافی و نصیب کافی یافته **شعر** ولو ان لی فی کل منبت شعرة لسانا لما استوفیت واجب حمده ٭ امیدواری از حضرت باری جلت عظمته و عمت نعمته آنست که سعادت اولی را تا لی سعادت اخری گرداند و چنانکه درین سپنجی سرا متکفل جمله حوائج بندهٔ شرمندهٔ خود بوده است همچنان در دار آخرت برحمت و فضل و مغفرت خود مشمول عواطف کریمانه و مراحم شاهانه فرماید و از درکات جحیم و عذاب نار و تبعات عرصهٔ قیامت و اهوال ساعت و شدائد مواقف رهائی بخشد و بادلک علیه بعز نزول ازین دار فانی بعالم جاودانی قرین ایمان صحیح و ملاصق اسلام صریح بروفق مرضی خود برد و در برزخ بجواب سوال منکر و دیگر ماجریات آنجا استقامت و تثبت کرامت فرماید و این و لدان ضعیف و ناتوان را که کمترین بندگان و احقر امتیان رسول انس و جان اند در هر تطور و تقلب ازمان از آفات و حوادث دوران و مصائب دواهی جهان محفوظ و بلطف شامل خود محظوظ دارد و توفیق علم نافع و عمل صالح و اتباع سنت و اجتناب از بدعت بخشد و انتساب نبوت را که خمیر طین و دین ایشان ست در هیچ طبقه تا بقای نسل که منتهای او جز وی سبحانه کسی نداند جدا نگرداند و بیسر و عسر و زخارف فانیهٔ دنیا را حجاب رسم و طبع ایشان نسازد اکنون که از عمر مستعار و حیات فانی قدم در مرحلهٔ دهم پنجم نهاده بقیهٔ زندگی اگر در سر حمد و سپاس خداوندی بسر برود و این انفاس بی اساس در درست کلام قدیم و کتاب حکیم وی بگذرد زهی سعادت و خهی رشادت مسودهٔ تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن که افضل و احسن مؤلفات این هیچمدان ست در اواخر سنه ۱۲۸۹ هجری بعرض مدت هشت ماه اتفاق افتاده و جد و جهد بسیار در کار وی رفته و در اوائل سنه ۱۲۹۰ هجری نوبت نظر ثانی و محو و اثبات رسیده مجموع زمان تکمیل وی یکسال بیش نیست درین مدت قلیل سرانجام این خطب جلیل و امر جمیل محض لطف آلهی ست امیدوارم که ببرکت این خدمت محقر در خور مغفرت آخرت گردم و تا بقای روح در بدن خاکی که در علم آلهی چه مقدار خواهد بود قرین توفیق طاعات و مبرات و حسنات که باقیات صالحات ست باشم رب انت ولیی فی الدنیا و الآخرة توفنی مسلما و الحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخرین هذا و قد انتهی القول بنا فی ما قررناه و انجز الوعد الذی وعدناه مما رجوان فی کل باب منه منهج الی بغیة المفسر و مشرع قواعد و فوائد تستغرب و تستبدع و الیه سبحانه جزیل الضراعة فی المنة فی قبول ما منه لوجهه و العفو عما او دعناه من الکلام علی بعض الکتب و المؤلفین فهو المجیب الذی لا یرد دعوة القاصدین و لا یصلح عمل المفسدین و کان ختم هذا الکتاب بدار الریاسة العلیة بهوپال المحمیة حماها الله من کل آفة و بلیة فی سلخ جمادی الاولی من شهور سنة تسعین و مائتین و الف من هجرة من خلقه الله علی اجمل لغة و اکمل وصف صلی الله تعالی علیه و علی آله و صحبه

وجمیع حملة علومه من ائمة الاجابة ما تسابقت فی میدان الصحف جیاد الاقلام واحرز ارباب البلاغة والبیان قصب السبق فی حسن البدء والختام

ذیل الخاتمة

تفسیر فتح البیان فی مقاصد القرآن که مکرر ذکر او درین کتاب آمده سال تالیفش یکهزار و دو صد و هشتاد و نه هجری ست و سال آغاز طبع او در دار الاماره بهوپال دوازده صد و نود سال هجری ست جمعی از اهل علم و احباب برای هر دو سال تاریخها گفته و نوشته اند چون الحاق این تواریخ در آخر تفسیر بوجه آنکه تفسیر عربی ست و این تواریخ فارسیه مناسب نیست در ذیل خاتمهٔ این کتاب که در اصول علم تفسیر و احوال کتب تفسیر ست نوشته آمد و تقریظ عربی تفسیر مذکور نیز درینجا بغرض جمع اشتات این باب ضمیمهٔ کتاب نموده شد و در خاتمهٔ این ذیل تاریخ ختم طبع این کتاب سمت تحریر یافت پس منجملهٔ تواریخ سنین تالیف تفسیر موصوف این مواد ست اول ذلک الکتاب عجب دوم همایون باد تفسیر بدایت سوم چه کشاف رموز و سر قرآنی چهارم مرآت رموز لوح قرآن پنجم تفسیر فرقان محکم ششم تفسیر فرقان حق هفتم خزینهٔ تحقیق هشتم تفسیر فصیح قرآن دهم چه نیک آغاز بود و نیک انجام یازدهم ابین البیان لتفسیر القرآن دوازدهم کامل بود تاج التفاسیر سیزدهم هو کتاب ینطق بالحق والثواب چهاردهم مصحف تفسیر صدیق حسن و این ماده نتیجهٔ فکر حضرت مدار المهام محمد جمال الدین خان صاحب بهادر نائب ریاست بهوپال ست پانزدهم چه تفسیر حسن نیا شد انجام و این ماده برآورده جناب رئیسهٔ معظمه نواب شاهجهان بیگم صاحبه والیهٔ بهوپال ست شانزدهم و تفصیل لکل شیء و رحمة و این فکر خاطر سید محمد سورتی مهتمم مساجد ریاست بهوپال ست هفدهم اتمه بالخیر و این نتیجهٔ فواد مولوی ذو الفقار احمد نقوی بهوپالی ست و منشی احمد علی احمد بران مصاریع فارسی تعلیق نموده و هی هذه نظم

این سهی سرو باغ آل نبی	که نظیر خودش خود اوست نه غیر	در فصاحت مکانتے دارد
که بران پر زدن نیارد طیر	ابد الدهر در جهان باشد	حق نگهدار دش مدام بخیر
درو فاقش همه رفاه و فلاح	در خلافش همه مصائب و ضیر	قصد تفسیر کرد قرآن را
قدم از سر نمود اندر سیر	حسن آغاز بین که در انجام	گفت هاتف اتمه بالخیر

هیجدهم تاریخ مولوی علی عباس چریاکوٹی ست قطعه

		فسر النواب عالی الجاه من
فاق فی التفسیر ابناء الزمن	من کلام الله رب العالمین	کل خاف قد تواری و اکتمن
قلت فی تاریخه مستبشرا	انه فوق تفسیر صدیق الحسن	

و منجمله تواریخ سال آغاز طبع او ست تفسیر النواب دیگر گلشن فیض دیگر کشف فیض دیگر ظهور معنی رشادت دیگر شرح التفاسیر و منجمله تقاریظ این تفسیر ست نثر و نظم فصاحت مد بلاغت همتد نتیجهٔ فکر صائب مجد قاضی طلا محمد پشاوری که در حین اختتام تفسیر از پشاور به بهوپال فرستاده و هی هذا

بسم الله الرحمن الرحیم

اطیب حمد یفوح ازهاره علی صفحات العقول واعجب شکر یتکفل انواره لتفریح القلب الکمد المبتول یحکی ریا ریاضه الزاهرات مع نسیم الصباحات بریا القرنفل ویثنی عنان العمر الآبق ویجمع بین المشتوق والشائق مع سقط اللوی بین الدخول وحومل

وتحيات يروق نسيمها ولم يعف رسمها ساع بما نسجتها من جنوب وشمال + تتضمن لمدائح ومحامد كقطع من رياض ممطورة رباها عغدا ها نمير الماء غير محلل + بسم الذي فتح خزائن القرآن بمفاتيح السنة اهل الفضل والبيان واشرق نوره اللماع على قلوب اهل التوحيد والاتباع بالمنح والاحسان والصلوة والسلام على بركة الظهور والنور على النور والآ الروحاني والكاشف عن قناع المعاني والبدر الساطع على الحقيقة الانساني محمد الاسم محمود الرسم المبعوث بالحق المبين الذي ارسله الله رحمة للعالمين عليه من الصلوات افضلها ومن التحيات اكملها وعلى آله الطيبين الطاهرين الذين فروا من الجاهلية الردية الى عمران العلوم الروحانية ونصروا ابدوا الملة البرة بين البرية بالكتاب العزيز والسنة السنية هم المنزهون عن الانكار والمقتفون بالآثار

اما بعد فيا اسفي على زوال رسوم الدين واندثار سياه اليقين فها انا مغتم بالحسرة مهموم بمجى زمان كزمان الفترة اسلي نفسي عن الاسف وادفع وحشتي لذهاب العلم والعلماء ورفع اهل البدع والاهواء بما قال ابن المشرف نظم

لئن كنت في دار عن الالف نازحا　　غريبا فدين الله في الارض اغرب
هم الغرباء طوبى لهم ما تغربوا　　اناس قليل صالحون بامة
وكم اصلحوا ما افسد الناس بالهوى　　من السنة الغراء فطابوا وطيبوا
وقام بذا فوق المنابر يخطب　　فقال عليكم باتباعي وسنتي
واياكم والابتداع فانه　　ضلال وفي نار الجحيم يكبكب
يكاد بها نور الشريعة يسلب　　وكم بدعة شنعاء دان بها الورى
لذا اصبح المعروف في الارض منكرا　　وذو النكر معروف اليهم محبب
من العلم اذ مات الهداة وغيبوا　　فخير الامور السالفات على الهدى
وما العلم الا من كتاب وسنة　　وغيرهما جهل صريح مركب

وان ذوي الايمان والعلم والنهى
كثيرين لكن بالضلال تشعبوا
وقد حذر المختار عن كل بدعة
فعضوا عليها بالنواجذ وارغبوا
وكم حدثت بعد الرسول حوادث
وكم سنة مهجورة تتجنب
وما ذاك الا لاندراس معالم
وشر الامور المحدثات فجنبوا

اذ سعى في اختتام تفسير عزيز بسفر بليغ تضمن على مطالب منعت واحتوى على مقاصد لم يرها عين ولا اذن بمثلها سمعت الذي ارخته بالفوز الكبير في لب التفسير

لنا بدر تنزل له البدور　　وع الاقمار تحيروا وتنيروا
لنا من نوره في كل حين　　ضياء لا اقتبسه الدهور
على يد من ذل له البيان فصار له عبيدا

يجيب اذا ناداه وتلك له الكرام سوما يصيب اذا رماه وليق الحم العدل وجمع الباس والندى واطلع على الدنيا بدرا اهدى السيد السند الذي لم يلهه التكاثر نواب الاجاه امير الملك سيد محمد صديق حسن خان بهادر ادام الله اقباله وضاعف اجلاله وهذه عدة ابيات انشد تهانى شانه شاكر الجزيل احسانه وامتنانه

فيا رفيقي حديث الغير يؤذينا　　واصرف هواي بذكر من شمائلها
وغن لي باسمها وافصح محامدها　　فذكرها في غمار الموت يحيينا
اذ انتهى بذكرها مغنينا　　لو ذقت طعم الهوى يا صاح ما عبت
لو كنت ناظرها سبيت كمثلنا +　　امثال ندمان عاشقها فينا

روح باخبار سلمى حاق نادينا
وانشد باوصافها شعرا يسلينا
يكاد ارواحنا تنقض خاشعة
عيناك حزنا والملت الجينا
يا عاذلي في الهوى ان الهوى عجب

یبیتنا الهجر والتلقا ویحیینا
حیتمو یا اهیل الحی تکرمة
تحکی من الخز فی اعضائها لینا
جلت وجاءت بحسن غیر مشتبه
وانت یا نور عینی لا تبالینا
ونحن حرقی بنار لا انتفار لها
یا سلوة القلب طیف منک یکفینا
الا لنا ختة صاحت فما برحت
فیاله بحنین الشوق یبکینا
الحب طوراً کنار فی تضرمه
یشفی بسلساله الشافی ویروینا
الحمد لله لا جاهٌ ولا لبدٌ
فذاک فی قسمة الجبار یرضینا
الله یشهد ان الصدق شیمتنا
وتمم حق رسول الله هادینا
محمد سید السادات قاطبة
خیار اهل الهدی عزا وتمکینا
لنا ولوع وحرص فی تداولها
نعوذ بالله الفینا الشیاطینا
علم الحدیث لنا فی کل داهیة
کلا وان قطعت منا هوادینا
صدیقنا الحسن الساحی امام هدی
وهو الذی عن صراح الحق ینهینا
حن الفواد الی لقیاه شغفا
فان صدق رجائی فیه یروینا
الله بی بالطاف تکرمة
ودون الشرع والاسلام تدوینا

یا جارتی لا تهیجی لوعتی اسفا
یا بال سلمی وماذا لا تحیینا
فی جنة الخلد لو فزت المرام اذن
فکل حسن سواها لا یسلینا
اصبحت یا ظبیة الاتراک نافرة
وشربة من لماک العذب تشفینا
ما اغبر الله صدغا من شمائمها
الحان تشجو تها بالحزن تشجینا
لا ضیر فینا ولا تخشی الملام وان
فذاک یا صاح یوذینا ویصلینا
کم یا طلا اشاغلا فی اللهو معتزلا
فی مکمن السر تحییه ویغوینا
اصل القناعة بحر لا انفاد له
ولو اخو البدع اضحی کاشحا فینا
خیر الهدی قول من راقی السماء ومن
من فاق فی العز والقدر النبیینا
کفاک شغل احادیث النبی علا
حتی اولو البدع سمونا محابینا
فمن لهم جیوش الزور اذ هجمت
ترس اذا حادثات الایام یرمینا
لله در فتی شق الظلام لنا
اعزه الله اجلالا وتمکینا
لما تجلت باقصی الهند فکرته
یا جند ایوم نجو من تمنا یمینا
ما ان همت بسفر من مهارقه
فی ارغد العیش یبقیها یهدینا
سفر بلیغ انیق جامع زلق

یا لله فی غمرة الاشجان خلینا
خد لاء ریحانة هیفاء خرعبة
لا تلتقی مثلها حوراً ولا عینا
کم من ضرار حملت فیک مجترا
ولم تراعی حقوق کنت ترعینا
فان حسرنا لذیذ الوصل فی کبد
اهدت لنا الریح ریحانا ونسرینا
اما الحمام فزاد الله لوعته
اهل الهوی فی الهوی العذری یذرینا
وتارة مثل ماء بارد عذب
هیهات هیهات قد جاوزت تخمینا
لنا العلوم العوالی والهیام به
فعرفته منه فی الازمان تکفینا
ان الفتی من یراعی حق نعمته
سماه رب السماء طه ویسینا
روحی الفداء لاصحاب الحدیث هموا
فی یوم تحضر للقسط الموازینا
لکننا حین نلقاهم نقول لهم
یریک بالظلم رموکا وصفینا
انبتغی لاحادیث النبی بدلا
وبین الحق والتوحید تبیینا
فهو الذی عن فجاج البدع انقذنا
تضوع المسک منها فی بوادینا
وان تکن ظمئت نفسی لرویته
الا وجدت لقلبی فیه تسکینا
قد انصح الحق فی تفسیره علنا
بحیث عن کل ما قد خط یغنینا

هذا الکتاب الذی یجلو مباحثه
لا ضیر لو جبت فی تحصیله سنینا
هذا الکتاب الذی یردی الغلیل به
ونحتوی من مطاویه اثنا نینا
ما ان ذکرناک فی سر و فی علن
الا و ذکرک یوذینا و یردینا
الله یرحمکم یوم الحشر لقد
عز نا ولم نتقلد غیرکم دینا
یعینک الحق من قول السماء اذا
و یرحم الله عبدا قال آمینا

هذا الکتاب الذی فحواه یحیینا
هذا الکتاب الذی فی الصدق جوهرة
لم یصطبر منه ارباب النهی حینا
لله درک فی ذا السفر یا ثقتی
الا و ذکرک بالافراح یهدینا
اضحت ریاض الهدی فیکم مخضرة
تفجر العلم منکم فی نواحینا
تالله یا سادتی لا نبتغی عوضا
عن النفائس ترویناً و تملینا

هذا الکتاب الذی عمت فوائده
و زینته جمان العلم تزیینا
هذا الکتاب الذی نرجو النجاة به
اذا قرانا وجدنا فیه ما شینا
ما ان قرآنا کتابا منک فیه هدی
فابعث لارواحنا منها ریاحینا
لم نعتقد بعدکم فردا اخا ثقة
عنکم ولا طمعت فیکم امانینا
اعلاک رب العلی قدرا و منزلة

انتهی کلامه و تم مرامه و چون این کتاب اکسیر ختم شد مسوده رساله اقتراب الساعة را درین نزدیکی بسلک بیاض کشیده شد و بعد محو و اثبات بسیار نقش ثانی بهتر از اول برامد و نام تاریخیش **حجج الکرامه فی آثار القیامه** مقرر گردید و نام دیگرش **جمع الغایه فی البدء و النهایه** است از حق تعالی امیدوارم که این صالحات باقیات را بعد فنای مؤلف بقای دراز بخشد و بحضرت مقدس خود بقبول جمیل و اجر جزیل کامران و شرف اندوز گرداند و از حسد حاسدان و تثریب مبتدعان دور دارد و درین حین شنیده شد که بعضی از اهل مدراس اشاعت رجوع از مسائل اجرای صفات الهیه بر ظاهرش بر هیچ و افتاده بر بستند و ندانستند که رساله احتواء الانتقاد و بغیة الرائد و جز آن بدلائل قاطعه این مسائل ساطعه مشتمل اند بروجهی که هیچ ماهر عارف متبع سنت جز قبول آن ادله چاره ندارد و بحسب استبداد بعض اشخاص فتوی درباره هفت آسمان و هفت زمین نوشته شده بود در مطبع احمدی آنرا ضمیمه دیگر فتاوای مترسمان زمانه در نفی امکان وجود مثل خاتم الانبیا گردانیدند با آنکه حق درین مسئله عموم قدرت الهی و شمول او امکان وجود امثال ملائکه مقربین و انبیای مرسلین از آدم تا خاتم ست اگرچه نظیر وی صلی الله علیه و آله و سلم بحسب وعده الهی که ذات سید المرسلین را خاتم النبیین گردانیده در خارج غیر موجود ست و هفت طبقه بودن زمین و بودن خلقت دران طبقات مسئله دیگرست و نفی امکان مثلیت خاتم الانبیا در اوصاف کمالیه مسئله دیگر غرضکه اهل حق و ارباب علم کامل را بحکم المعاصرة اصل المنافرة از زد مفتریان و افترای کاذبان و طعن جاهلان و انتحال مبتدعان و تشنیع مبطلان در هیچ عصر و زمان نجات نبوده و نخواهد بود تا آنکه روز جزا بیاید و هر ذی روح اهل عقیده فاسده و عمل کاسد جزای اقوال و افعال خود بچشم سر ببیند و داند که حق با کیست و باطل چیست و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون **شعر** ستعلم لیلی ای دین تداینت * وای غریم فی التقاضی غریمها * آمدیم بر آنکه منشی احمد علی احمد برای ختم طبع این رساله تاریخی گفته و در معنی صفت الحاق آن برای ختم خاتمه وقت مرا خوش کرد و هو هذا **اشعار**

پاکیزه سخن از من مسکین بشنو
نادر گهری دارم و از من بپذیر
جهدی کن و از علم نصیبی بردار
دستی زن و زین مائده زادی برگیر

ما را که محل قدس منزلگاه هست
هرچند که در دهر تو باشی تا دیر
در حکم خداوند نگنجد اهمال
افسوس صد افسوس ندیدن تفسیر
این نفس مریض را علاجی فرما
فخر سلف و تاج خلف مهر منیر
صدیق حسن بن حسن ابن علی

زیبا بود برای دنیا تا شیر
غافل منشین کار بطور انگن
در طاعت معبود نزیبد تقصیر
دریاب که این وقت نیابی دیگر
زین نسخه که کرده اند نامش اکسیر
در راه و روش جد خودش را یابا
لا زال مصون باد با لطافت قدیر

امروز
افسوس صد
برخیز که پیش ست نر
دانی چه کس ست که این نسخه ار
در خلق حسن خلق حسن را تصویر
کردم چو سوال سال طبعش از دل

فرمود که ۱۲۹۱ھ تشییع باصول تفسیر | واتمم سبد اولا و آخرا و ظاهرا و باطنا

قطعهٔ تاریخ اختتام طبع اکسیر فی اصول التفسیر از نتائج فکر مولوی محمد عباس رفعت

شکر صد شکر که از عون خدا
کوکب دری و مصباح منیر
این کتاب ست بلا شبهه و شک
صاحب المجد امیر نامے
خلف ارشد اولاد حسن
میر صدیق حسن خان نامش
ناصر ملت بیضا ہی سبے
باذل دهر امیر الامرا
جنگ او تاب ندارد ضیغم
برخ او خوب تر از رومی قمر
منبع همت و جاه و حشم
آسمان شرف و عزت و شان
همتش همت حاتم طی کرد
تا بود نیر گیتی افروز

طبع شد نسخهٔ اکسیر بعتا
سال ختمش بدلم شد القا
قابل حفظ جن و انس و ملک
نجل اولاد علی خان قشنگ
که ازو چشم خرد شد روشن
نیر چرخ علوم و حکمت
وارث دولت تمغای سبے
لائق افسر شاهنشاہے
وهم تیغش چو قضای مبرم
مظهر جود و کرم عدل و سخا
در یکدانهٔ دریای کرم
ناشر طیب کرم خلقت او
ابر بذلش بزمانه فی کرد
تا وزد باد صبا در گلشن

هست در علم اصول تفسیر
در منشور نگار زیبا ۱۲۹۱ھ
از تصانیف جناب سامی
نام بردار دکن انور جنگ
بهره ور خلق ز حسن خلق عاشش
عقل فعال الفهم و فطنت
افسر تارک اقبال و سخا
زینت مسند والاجاهے
آفتاب فلک فضل و هنر
حامی دین نبی دوسرا
خیر الناس وحید دوران
باد جان بخش جهان همت او
تا بود هفته و سال و مه و روز
تا دمد نرگس شهلا بجبین

باد دل شاد باقبال و حشم | سرور دهر امیر اعظم

تقریظ بر رسالۂ اکسیر از ادیب اریب جامع الفضائل و السیادۃ مولوی سید نور الحسن صاحب ساکن علی پور چھترہ متصل کالپی مدرس مدرسۂ جاگیرداران ریاست بھوپال سلمہ اللہ تعالیٰ ابقاہ و اوصلہ الی غایۃ متمنا

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نحمدک یا رحمن انت علمتنا القرآن ببدائع البدیع و غرائب المعانی و عرفتنا البیان بعظیم المزایا و زیادۃ المعانی و جعلت قرائحنا خزانۃ تحضر منہا خمائل البراعۃ سقیت حدائق طروسنا بسلسال انہار الیراعۃ و نصلی علیک ایہا النبی الامی انت بلغت الینا تنزیلہ و رتلت القرآن ترتیلا و اعجزت ابواقع عن حجارۃ آیاتک و مبارات آیاتک و حیرت المصاقع ببلیغ اشاراتک و عباراتک **قطعہ**

محمد احمد الہادی لامتہ | الی الصراط صراط غیر ملتحد | بر رؤف رحیم سید سند
سہل الفناء رحیب الباع و الصفد | **اما بعد** فایہا المقتبس لانوار العلوم و المقتفی آثار المنطوق و المفہوم

بشری لک تقلید شوارد ما اقتنصتہا ایدی فضلاء الزمان و تزیین عرائس لم یطمثہن انس قبلہم و لا جان فانہا من سبائک لذہب کسیر و لمن طلب اصول التفسیر خیر نصیر حدیثہا فی الفضل مرفوع و سوق عباراتہا کثمر الجنۃ لا مقطوع و لا ممنوع الفاظہا ارق من دمع السحاب و اطرب من کاس یضحک بثغر الحباب سطورہا قضب و قوافیہا اسمار و سوادہا لمدام الادب ختام **شعر** سحر من اللفظ لو دارت سلافتہ علی الزمان تمشی مشیۃ الثمل نسبت الی مسارح غزلان الانظار و قعت منہا فی حدائق ذات بہجۃ و انوار ینبوع عباراتہا معین و لطیف معانیہا حور عین ما تجرت الانامل بمثالہا و لم ینسج الناسجون علی منوالہا **قطعہ**

لہ مجموع مضامینہ | ابہی من الیاقوت و العسجد
ما فی مجامیع الوری مثلہ | و مثلہ فی الدہر لم یوجد

کیف لا و قد تصدی لتحبیرہ من لم تعقد علی مثلہ الخناصر و لم تحمل بتوام لہ بطون الدفاتر صاحب العلوم و الفنون غیث الافادۃ المتون اجمال الکتب و السیر امام الحدیث و الاثر کلماتہ مصابیح الانوار و ذاتہ مشکوۃ العلوم و الاسرار سید عجنت طینتہ بماء المجد و المروۃ و غرست نبعتہ فی ساحۃ الفضل و الفتوۃ فرع دوحۃ مجدہ قد سما و نما کشجرۃ طیبۃ اصلہا ثابت و فرعہا فی السما **نظم**

احاط بعلم العقل و النقل و اغتدی | سراج طریق الحق فی غسق الدجی | افاد من الانوار ما لیس ینفد
ابو ہ رسول العالمین محمد | کبحر محیط فیہ در منضد | امام الوری نجم الہدی کاشف الدجی
لہ جبہۃ کالشمس یسطع ضوءہا | و قلب منیر فائض متوقد

اذا مس الیراعۃ سجدت فی محاریب القراطیس شکرا و شملت من مدام مدادہ سکرا و حبر تکحلت بحبرہ عیون الفتوی و بحر تروی المسامع بما عنہ یروی **اشعار**

یا ایہا البحر شنفت المسامع من | علامۃ ناقد المعقول متقنہ | فہامۃ جامع المنقول محصیہ
کم ذا تتیہ بدر تیہا علی تیہ | در الی ساحل القرطاس تلقیہ | السید العالم النحریر محسنا

حماہ مسارح لسوارح الطلب و بغیۃ من اراد العلم و الادب یرحل الیہ من کل فج عمیق لحل المعضل و کشف الدقیق یرفع الیہ کل ما لا ینحل و ما اشکل الافہام و دق و جل قبلۃ الامجاد و کعبۃ الاجتہاد عذب الکلمات حسن الذات و السمات فصیح البیان سبط البنان طویل النجاد

وسیف اللسان جواد طلیق وغصن فی ساحة المجد عریق اللطف حشوا ہابه والفضل لا یلبس
البحر الطامی والفاضل السامی خاتمة المحدثین امام المفسرین زین زمانه عین اعیانه ذو الفضل الشامخ والسر
الباذخ المکین علی ارائک الجلالة والمتکی علی وسائد الایالة مولی الامام البحر الغطمطم القمقام نواب الاجل
امیر الملک سید محمد صدیق حسن خانصاحب بہادر ادام الله بالاقبال ووقاه عن عین الکمال **قطعه**

امیر جلیل القدر کان فخاره	بحلة فضل لا ابتهاج مکلل	یمین اولی الاحسان بحر تجوزا
وینباه بالتحقیق اعذب منهل	وما هی الا نبتجة من نتائج افکاره وخزینة من شر الف اسراره فکم قرظ وشنف	

والف وصنف وحرر وافاد واحسن واجاد وحدث واتقن وهدی وسنن اظهر الحق وابان وماشان ومامان فهو فی
الفنون فائق فی کلها بما تقر به العیون مس القلم فصار ذا روح وتمشی وطرز حلل القراطیس وشی علم فضله مشهور وعلی
عاتق الخافقین منشور **قطعه**

شاعت تصانیف له وتفرقت	قد فاق فی التصنیف کل معاصر	وغدی مصلی الفضل فی الفرسان
	فی جملة الامصار والبلدان	**قطعه**
بهذا الالمعی فانه	لعلی ذری التصنیف احسن مرتقی	الی الدفاتر حاز فی املائها
قصب السباق بما به لم یسبق	ومن شاء التفرج فی حدائقه وتنزه فی ورود شقائقه فلیرجع الیها ولیستفد	

منها فانها جنات اعدت للمتقین ورياض ابتسمت نزهة للناظرین والان الخص الکلام وازین الختام بتاریخ تصنیف
بنیة تالیف المقرظ علیه واتیمن بآیة کریمة موسیة الیه **وَاِنَّهُ لَکِتٰبٌ عَزِیْزٌ لَّا یَاْتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْۢ بَیْنِ یَدَیْهِ**
وقد صنف ذلک السفر فی دولة الملیکة الفخیمة الرئیسة التی اثار مجدها وسیمة صاحب الدولة القاهرة من خضعت لها القیاصرة
والاکاسرة المحتجبة بسرادق الجلال نواب شاهجهان بیگم والیة محروسة بوفال خلد الله ملکها ودولتها وادام سطوتها وصولتها آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

لما تغنی ساجع الاغصان	هاجت بلابل قلبی الولهان	حیی سحاب هاطل روض الحمی
ازرت بهجة روضة الرضوان	لوانس عهد المنحنی کنا بها	متنزهین بضالها والبان
کنا بها فی عیشة مرضیة	بجماعة ماست من الظبیان	الحاظهن لصبهن قواضب
اصداغهن مصائد الانسان	سافرن منها والمتیم هائم	وهل السکون لهائم طفان
کبد الولوع من الهموم مقطع	ومن النوی فیها لظی نیران	یحکی صدود الغانیات صبابة
ویجاوب الورقاء فی الاغصان	جرت الدموع تسلسلا فکانها	فی نحر غانیة عقود جمان
وتصاعدت انفاسه کنسائم	هبت علی الازهار فی البستان	احبابنا هل رجعة لشموسنا
وهل النجاء من ابتلاء زمان	والی متی سهم السموم یصیبنی	والی م اسقی جرعة الاحزان
لا مشتکی لمتیم قاسی الجوی	یشکو کثیرا طارق الحدثان	الا الولیة امرنا العظمی التی
سلطانها قد عم فی البلدان	سلطانة الدنیا بجملة ما بها	فلذا دعاها الناس شاهجهان

باهت مقانيها بعظم حيائها
خضع الملوك لهم علو مكان
امرت فذللت الفنعا بامرها
ونال خير معادن العقيان
لله درّ مرابع قد سوّيت
ابهى من الياقوت والمرجان
وزراؤها كبراء اهل زمانهم
للدولة العلياء من اعوان
وهو التشبيه بيوسف الصديق في
بن القوم بحضرة الديان
خير السراة ديانة وامانة
متفطن لغوامض الفرقان
جرح وتعديل وعلم رجاله
وباختلاف ائمة الاديان
عريف اخلاق وعلم عقائد
بفصاحة وبلاغة وبيان
سامي المدى في محاواة الفلسفة
وسعى وان احصي بكل لساني
خط بهي لاح من اقلامه
كمناهل السلسال للعطشان
قد فاق في التصنيف كل معاصر
يروي ويشفي غلة الظمآن
قد سار بالاشواق ممتلا الى
وسعى وحج البيت ذا الاركان
اباء ه حازوا الفخار باسره
ولهم غنى في الفضل عن برهان
هو ابنه تمّ في شرائف ذاته

وتفاخرت شرفا على البلدان
عدلت فصار بقسطها في ارضها
قمعت رؤس البغي والعدوان
جاءت تقرّ بنقصها وقصورها
لبنائها بسبائك العقيان
وتقوم ساحتها الكريم بحرمة
باصابة الاراء والاذهان
القابه القاب نوابية
اسم ورسم صورة ومعان
يدعى امير الملك ذو الجاه الرفيع
من آل خير الخلق من عدنان
اخذ الحديث من الكرام ديانة
في كل هذا العلم الاقران
باصول فقه عارف متبحر
متفطن لقيافة الانسان
حبر اديب لوذعي بارع
ومحقق لحقائق الميزان
وله فضائل جمّة وشرائف
اشهى من الازهار في الازدان
شاعت تصانيفه وتفرقت
ويراعه متسابق الفرسان
دار الزمان وما يرى مثلاله
خير البقاع معادن الايمان
نور النجابة في سماء جبينه
وحووا فيوض مواهب الرحمن
ورث الفضائل كابرا عن كابر
لكن بذا التم في النقصان

ولدي سرادق جاهها وجلالها
مأوى الليوث مراتع الغزلان
اعطت فصار بجودها وسخائها
لقصورها اعلى قصور جنان
سوح فسيح باهج حصباؤه
حوراء بالاهداب والاجفان
لاسيما بطل كريم باذل
ومخاطب بخطاب لفظ الخان
نواب سامي الفخار مويد الدين
وكم له من ساطع البرهان
بمعالم التنزيل حبر عارف
وحديثه بالحفظ والاتقان
متفقه وبكل فقه ماهر
واصول تفسير لسبع مثاني
علم القوافي والعروض حواهما
ادباء هذا العصر والازمان
احصاء معلوماته قد جل عن
مالي بنسج برودهن يدان
ويدى بياضن ان بين سطوره
في جملة الامصار والبلدان
وبرشحة الاقلام حين افادة
هو اوحد الادوار والازمان
زار النبي الهاشمي وصحبه
متلالئا كالشمس في الميزان
فهم معاشر عظمت سادوا الورى
ووراثة الاباء للولدان
في الفضل بحر زاخر لكنه

ملک اجاج صاحب الطغیان
قد جاء فی حُلَلِ المهابة رافلا
بنکا لهو ونکایة الخسران
یهب الجوائز فوق ما خطرت علی
وعطاؤه بدفاتر النسیان
حقت علی المملوک منه مواهب
وادامه بالبر والاحسان
ابقاه رب العالمین مبارکا
قد عمت الارجاء فی الاکوان

وهو الملکین علی ارائک ثروة
ترک الحسود بذلة وهوان
یوم الوغی کاللیث فی اجامه
قلب الوفود من الرجا وامانی
قد فاق فی معنی السخاوة والندی
احصاؤها متعذر بلسان
واعاذه من کل ما لا ینبغی
ما عاد عید الحج بالسلوان
صلی الاله علی النبی واله

والمجتلی بمناصب الخاقان
قهر العدا بسنانهم وابادهم
یوم الندی کالغیث فی التهتان
ما قط یحکی بر صنف ذکی ا
معنا بلمحة نظرة الامان
الله کرمه وعظم جاهه
بفاتح الایات سبع مثانی
بعریض جاه محمد انواره
مادام قلب الصب فی الاشجان

قطعہ تاریخ اکسیر از نابلہ جادہ سخن شناسی عبد العلی مدراسی عفی عنہ المعاصی

هر چند که کیمیا و اکسیر
بی زور کمان نه بر جهد تیر
اکسیر غنای نفس درخواه
نازند بعهد او دساتیر
بی شبه کند علاج افلاس
صدیق حسن حقیق تصدیر
سر خیل محدثین اعلام
سر حلقهٔ عالمان تحریر
پاکیزه نسب بخاری الاصل
از بهر افاده کرده تحریر
این لاف مبالغه سپندار
در بخت جوان و در خرد پیر

حاصل نشود بدون تقدیر
یعنی تو مس وجود خود را
از صاحب این کتاب اکسیر
هر روز ببارگاه بذلش
از نسخهٔ کیمیای تجبیر
علامهٔ دهر و بحر مواج
سعد امام مفسرین تنویر
بر نوک زبان اوست محفوظ
از نجل عظام آل تطهیر
در چار طرف مصنفاتش
جولان کنم اسپ صدق تقریر
تا آنکه شده امیر بهوپال

لیکن طلبش که شرط عقل ست
خواهی چو کنی طلای اکسیر
دانی تو که صاحبش کدام ست
بخشند بسائلان دنانیر
نواب امیر ملک و نامش
حلال معاقد تفاسیر
عریف مآرب و دانش آموز
قرآن و حدیث و فقه و تفسیر
اکثر کتب و رسائل دین
چون مهر منیر یافت تنویر
آمد ز سن صبا باقبال
دارا و خدا العز و توقیر

تاریخ تمام طبع اکسیر
گفتم + کشاف علم تفسیر
۱۲۹۱ھ

خاتمۃ الطبع

ستایشِ بیرون از مقیاسِ قیاس، و نیایشِ افزون از احساسِ حواسِ سزاوارِ قدسی اساس نازلِ فرمایندۂ قرآنِ عظیم بر رسولِ کریم علیہ الصلوٰۃ والتسلیم و علی آلہ واجبۃ التعظیم و اصحابہ قابلۃ التکریم کہ درین احیان برکت اقتران مجموعۂ اسمای تفاسیرِ قرآنِ مجید، فہرستِ احوالِ مفسرینِ فرقانِ حمید، رسالۂ بی نظیر مقالۂ دلپذیر یعنی اکسیر فی اصول التفسیر کہ ہر ورقش ورقِ زریست کہ احتیاجِ طالبینِ اکسیرِ مستغنی از ملاحظۂ جملہ تفاسیر نموده و ہر صفحہ اش صفحۂ آئینہ ایست کہ دیدۂ ناظرین را صورِ حالاتِ سائرِ مفسرین نموده و چشمِ اربابِ شریعتِ نبوی از عینِ حروفش چشمِ طراوت دارد و دلِ اصحابِ سنتِ مصطفوی از روانیِ انہارِ سطورش آب در جوی آرد چرا نباشد کہ مصنفش در علم و فضل سرآمدِ علمای عالی وقار ست و مقدامِ فضلای والا تبار یعنی بحر مواج فتح البیان، کشافِ مقاصد القرآن، مفسرِ جلیل، محدثِ نبیل، فقیہِ کبیر، اوحدِ شہیر، المصقع الانور، والالمعی المنور، المستمد من فیوض القدیر الباری مولانا السید ابی الطیب صدیق بن حسن بن علی الحسینی القنوجی البخاری المخاطب بنواب والاجاہ امیر الملک بہادر لازال اقبالہ بالمجد والتفاخر، باہتمام امیدوار رحمت ایزد منان محمد عبد الرحمٰن بن حاجی محمد روشن خان کہ تربیت یافتۂ خدمت برادر معظم محمد مصطفیٰ خان سقاہما اللہ رحیق الرحمۃ والغفران در مطبع نظامی واقع کانپور اواخر محرم الحرام سنہ یکہزار و دو صد و نود و یک ہجری حلیۂ طبع پوشیدہ ولباس ارتسام در بر کشیدہ

وجہ مہر و دستخط بر خاتمہ

محمد روشن خان حنفی ۱۲۷۰ محمد عبد الرحمٰن بن حاجی

برای سند اینمعنی کہ کتاب ہذا مطبوع مطبع نظامی ست مہر و دستخط مہتمم ثبت گردید

العبد

عبد الملتجی محمد عبد الرحمٰن ضو بن حاجی محمد روشن خان حنفی تقلم مو